دانش

۸۶
پاییز
۱۳۸۵

فصلنامهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان – اسلام آباد

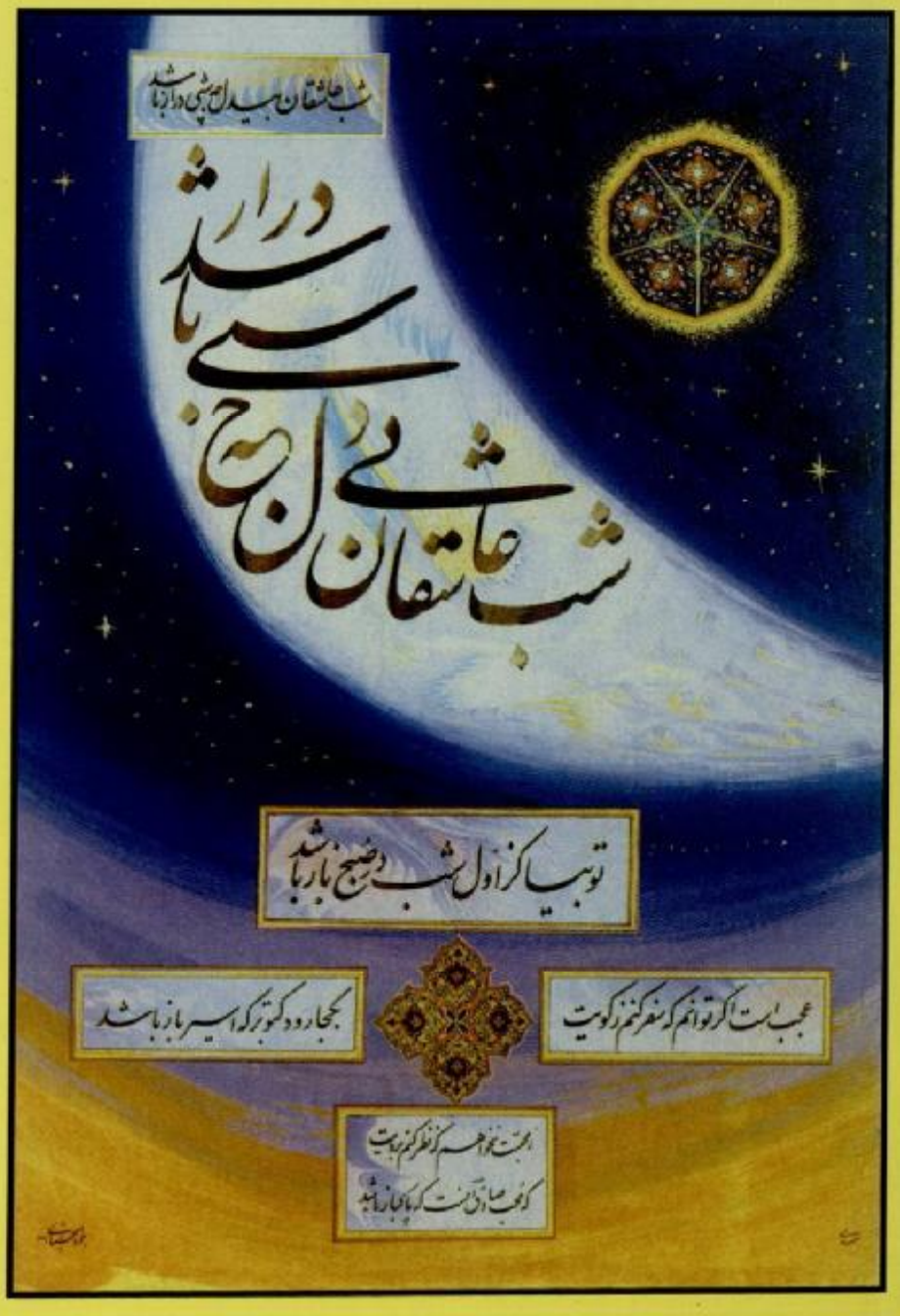

گنجینهٔ دانش

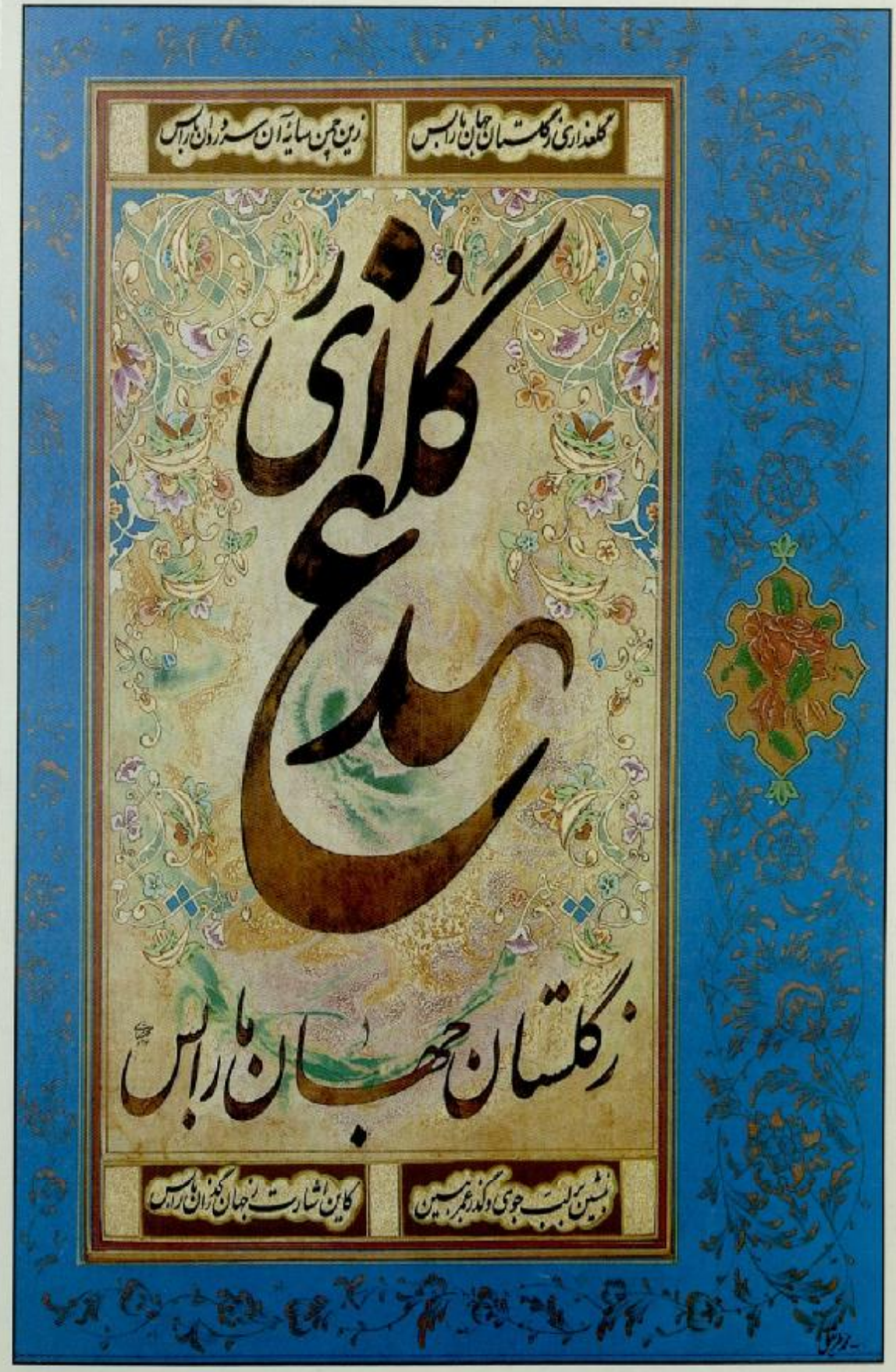

شعر حافظ

به خط آقای بختیاری، خوشنویس معاصر ایران

دانش

۸۶
پاییز
۱۳۸۵

فصلنامهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤول وسردبیر: مسعود اسلامی
مدیر: سید مرتضی موسوی
حروف چین: محمدعباس بلتستانی
چاپخانه: آرمی پریس(اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

دکتر کلثوم ابوالبشر — استاد دانشگاه داکا
دکتر نعمت الله ایران زاده — استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سعید بزرگ بیگدلی — استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر محمد حسین تسبیحی — پژوهشگر و فهرست نگار
دکتر ساجد الله تفهیمی — استاد دانشگاه کراچی
دکتر احمد تمیم داری — دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمد مهدی توسلی — استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
اکبر ثبوت — پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی
دکتر رضا مصطفوی — استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر ابوالقاسم رادفر — استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر سید سراج الدین — دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سلطان الطاف علی — استاد دانشکدهٔ دولتی کوئته
دکتر محمد صدیق شبلی — استاد دانشگاه علامه اقبال
دکتر صغری بانو شکفته — استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر امیر حسن عابدی — استاد ممتاز دانشگاه دهلی
دکتر محمود عابدی — استاد دانشگاه تربیت معلم
دکتر عارف نوشاهی — دانشیار دانشکدهٔ گوردن
دکتر گوهر نوشاهی — استاد زبان و ادب اردو
دکتر گل حسن لغاری — استاد دانشکدهٔ دولتی تندوجام
سید مرتضی موسوی — پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دکتر معین نظامی — دانشیار دانشگاه پنجاب
دکتر مهر نور محمد خان — استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سید علیرضا نقوی — استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

روی جلد :

شب عاشقان ببدل چه شبی دراز باشد — تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد
عجب است اگر توانم که سفر کنم ز کویت — به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد
ز محبتت نخواهم که نظر کنم برویت — که محبّ صادق آنست که پاکباز باشد

«سعدی»

بدید آورنده : استاد جواد بختیاری

یادآوری

* فصلنامهٔ *دانش* ویژهٔ آثار و مقالات دربارهٔ فرهنگ و ادب فارسی، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
* *دانش* کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
* *دانش* در ویرایش مقاله ها آزاد است .
* آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
* مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی ، شایسته است :
- ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
- دارای چکیدهٔ مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانوشته » و «کتابنامه» باشند.
- ترجیحاً همراه یک قطعهٔ عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
* آثار و مقالات پس از تأیید شورای *دانش* در نوبت چاپ قرار می گیرند.
* مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهدهٔ نویسندگان است.
* چاپ و انتشار مطالب *دانش* با آوردن نام مأخذ،آزاد است.

*** نشانی دانش :**

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانهٔ ۴ ، کوچه ۴۷ ، ایف ۸ / ۱ ، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ – پاکستان
تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ – ۲۸۱۶۰۷۶ دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵

Email : **daneshper@yahoo.com**
http://ipips.ir

بهای هرشماره ۳۰۰ روپیه

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

سخن دانش ۵

معرفی نسخهٔ خطی

- مظفر نامه – مثنوی رزمی — عبدالاحد احمد کاشمیری به کوشش دکتر محمد سلیم مظهر و دکتر محمد صابر ۹

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژهٔ ادبیات فارسی دورهٔ کلهورا

- تاریخ نویسی فارسی در دورهٔ کلهورا — دکتر محمد مهدی توسلی و سید هدی سید حسین زاده ۳۳
- جایگاه محسن تتوی درعرصهٔ سخنسرایی فارسی قرن دوازدهم هجری در سند — دکتر صغری بانوشکفته ۴۳
- مروری بر احوال شعرای نامی سند در دورهٔ کلهورا — دکتر شفقت جهان خٹک ۴۹
- قصیده گویی فارسی در دورهٔ کلهورا — سید مرتضی موسوی ۶۳
- معرفی و بررسی سایر کتابهای فارسی در دورهٔ کلهورا — دکتر گل حسن لغاری ۷۳

اندیشه واندیشمندان (۲)

- اقبال و شاه همدان — دکتر پرویز سپتیمان اذکایی ۸۹
- فهرست نویسی در دورهٔ اسلامی — دکتر رضا مصطفوی سبزواری ۹۵
- سُر حسینی — دکتر قاسم صافی ۱۱۱
- سید اشرف و غرب اندیشی — دکتر م - بقایی ماکان ۱۳۱

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه: رابطهٔ شعور و میز — مصطفی خرامان — ۱۴۵
- شعر: سید حسین حسینی، نصرالله مردانی، فاطمه راکعی، حسنعلی محمدی، بهروز یاسمی، بهمن صالحی — ۱۵۲

فارسی شبه قاره

- اهمیت جوامع الحکایات عوفی — محمد غضنفر علی ورائچ — ۱۵۷

شعر فارسی امروز شبه قاره ..... ۱۶۷ - ۱۷۶

فضل الرحمن عظیمی، دکتر سید وحید اشرف، قاضی حبیب الحق، دکتر محمود احمد غازی، سید سلمان رضوی، جاوید اقبال قزلباش، احمد شهریار، دکتر محمد حسین تسبیحی، دکتر رئیس احمد نعمانی، دکتر اسلم انصاری، محمد علی اختیار، صدیق تاثیر، عظمی زرین نازیه، فائزه زهرا میرزا، فتانه محبوب، سمن عزیز، ظفر عباس، علی بابا تاج

فهرست مقالات فصلنامهٔ دانش ..... ۱۷۷ - ۲۵۴

- فهرست مقالات فصلنامهٔ دانش — نظارت: مدیر فصلنامهٔ دانش
همراه با فهرست اشعار و راهنمای سایر مطالب — تدوین: شگفته یسین عباسی
بخش دوم دورهٔ کامل فصلنامه
از شمارهٔ پیاپی ۵۴ – ۵۵ تا ۸۴ – ۸۵

نامه ها .....

پاسخ به نامه ها — دفتر دانش — ۲۵۷

چکیدهٔ مطالب به انگلیسی — Abstracts of Contents in English — 1-10

A Glimpse of Contents of this issue — Syed Murtaza Moosvi

بسم الله الرحمن الرحیم
هست کلید در گنج حکیم

سخن دانش

انتشار شمارهٔ ۸۶ نشریهٔ دانش همزمان است با فرارسیدن میلاد مسعود پیامبر گرانقدر الهی حضرت عیسی مسیح(ع)، پیامبر صلح و دوستی، پیامبری که با همه معجزات و زندگی سراسر مهر و عطوفتش بزرگترین بشارتش به عالم بشریت ظهور خاتم النبیین و اشرف انبیاء و المرسلین حضرت محمد مصطفی(ص) بود.

بشارت بعثت پیامبر رحمت و عدالت برای جهانیان تا جایی که در حدیث قدسی می فرماید : ای محمد (ص) اگر تو نبودی من آسمانها و زمین را خلق نمی کردم و خداوند چه زیبا عالی ترین هدف خلقت را وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفی (ص) می داند.

ما میلاد گهربار حضرت عیسی بن مریم (ع) را به همه پیروان ادیان الهی به ویژه مسیحیان عالم تبریک و تهنیت عرض می نماییم. و امیدواریم جامعهٔ بشری در سال ۲۰۰۷ میلادی شاهد وحدت و همدلی همه پیروان ادیان ابراهیمی برای ساختن جهانی عاری از ظلم و ستم و مملو از عدالت و سعادت باشد.

خوشبختانه جهان امروز آیینه تمام نمای گرایش روز افزون ملتها به سوی معنویت و باورهای دینی است و پیشرفتهای امروز جهان ارتباطات از طریق ماهواره ها و شبکه های اینترنتی ، با همه مطالب انحرافی و ضد اخلاقی و اندیشه های الحادی نه تنها مانعی در راه این حرکت نبوده، بلکه خود به بستری مناسب برای نشر و گسترش افکار خدا جویانه تبدیل شده است و ارائهٔ مولّفه های فرهنگی ، عرفانی، ادبی و آموزه های دینی و قرآنی با همین ابزارهای نوین هر روز بر دامنهٔ حقیقت جویان و معنویت گرایان در جهان می افزاید.

برای نمونه گرایش گسترده به دیوان مولانا شاعر، عارف و حکیم ایرانی که دیوان مثنوی بی بدیلش در یک نوبت چاپ در آمریکا به رقم پانصد هزار جلد درمیان مشتاقان توزیع می شود، خود سند گویایی است از گرایش به معنویت و گرایش به فطرت پاک خدادادی در سرزمینی که بحران هویت و عدم شناخت هدف واقعی از زندگی بسیاری از انسانها را سرگردان و پریشان ساخته است.

جالب است بدانیم سال ۲۰۰۷م که اکنون در آن وارد شده ایم، سال بزرگداشت مولانا جلال الدین بلخی رومی برای دوستداران و علاقمندان این شاعر نامدار ایرانی می باشد و در قطعنامه سازمان علمی فرهنگی یونسکو در سال ۲۰۰۶ در پاریس از مولانا به عنوان شاعری زاهد و عارف نام برده شده و از تمامی کشورها و فرهیختگان عرصه ادب و فرهنگ خواسته شده است که در این سال برنامه های با شکوهی را در راستای نکوداشت این شخصیت عرفانی طراحی و اجراء نمایند.

برنامه هایی که از هم اکنون در جای جای جهان آغاز شده و نسیم دلنواز آن از تهران تا اسلام آباد تا دورترین نقاط جهان رسیده است.

برای ما بعنوان نشریه دانش و بعنوان منتشر کنندگان فصلنامه ای ادبی جای بسی افتخار است که همزمان با هشتصدمین سال تولد مولانا جلال الدین بلخی رومی تلاشی هر چند ناچیز در معرفی این چهرهٔ عرفانی به دنیا داشته باشیم و در این راستا با بهره گیری از دانش ، عشق و علاقه اساتید زبان فارسی در ایران و پاکستان صفحاتی از این دانشنامه را از برگهای زندگی سراسر شور و عشق آن یار سفر کرده تزئین نماییم.

شاعری که پیوسته درد عشق و وصل یار داشت و تا لحظهٔ وصال معشوق از شوریدن باز نایستاد.

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش　　باز جوید روزگار وصل خویش

باشد که در سال ۲۰۰۷م سعادت ، سربلندی و پیشرفت جهان اسلام و پیروان راستین ادیان ابراهیمی بیش از پیش جلوه گر شود . انشاء الله

الحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر

معرفی نسخهٔ خطی

سروده : مولوی عبدالاحد متخلّص به احمد کاشمیری
به کوشش: دکتر محمد سلیم مظهر *
و دکتر محمد صابر **

مظفر نامه – مثنوی رزمی از احمد کاشمیری

اشاره:

مظفر نامه مثنوی رزمی است در بحر متقارب در وزن شاهنامهٔ فردوسی از مولوی عبدالاحد متخلّص به احمد و معروف به احمد کاشمیری که شاعر آن را در شرح حال و وصف مرادش سیّد میر ملقّب به مظفر شاه سروده است. تنها منبع اطلاعات دربارهٔ شاعر همین مثنوی و یادداشت ها و تعلیقات آن است که از طرف شاعر یا کاتب در حاشیهٔ متن مثنوی درج است. با توجه به مطالب مثنوی و یادداشت های مذکور مولوی عبدالاحد متخلّص به احمد و معروف به احمد کاشمیری در ده «نورپور» در منطقهٔ کشمیر به دنیا آمد و تا آخرین لحظات زندگی در همانجا ماند[1]. هر چند دربارهٔ تاریخ تولد و درگذشتش اطلاعی در دست نیست؛ ولی از آنجا که :

۱ – شاعر مثنوی مظفر نامه را در ۱۲۸۲ هجری قمری سروده [2]

۲ – ذکر نشدن تاریخ درگذشت شاعر در نسخهٔ مظفر نامه که در ماه رجب ۱۳۰۵ هـ. ق کتابت شده است[3]، باوجود درج بودن اطلاعات غیر مهم دیگر دربارهٔ شاعر در ابیات و حاشیهٔ مثنوی معلوم می شود که وی تا ۱۳۰۵ هـ. ق زنده بوده است.

---

* - استاد و مدیر گروه فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب - لاهور

** - مربی گروه فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب - لاهور

۱ - مظفر نامه، ص ۳، نک بیت

چو از زمرهٔ اهل کشمر تویی — سخن پرور و نکته گستر تویی

۲- همان، ص ١٤ – نک ابیات :

شده ختم این نامهٔ نامدار — به نام مظفر شده کامگار

ز تاریخ این گر کنی جستجو — هزار و دو صد بود و هشتاد و دو

۳ – همان، ص ٤

این که عبدالاحد کجا و تا چه مقطع دانش آموخت نیز اطلاعی در دست نیست؛ ولی از تسلّط و قدرت وی در شعر سُرایی، شرح واژه ها وغیره، اطّلاعات تاریخی، ستاره شناسی، فلسفه، بازی شطرنج، و جز آن و نقل آیات قرآنی و اقوال عارفان، دانشمندان عرب زبان درج در مثنویش، روشن می شود که عبدالاحد مردی با سواد و دانش دوست بود و افزون بر زبان های محلی منطقه به عربی و فارسی قدرت کامل داشت و با مطالب شاهنامه و تاریخ باستان ایران خوب آگاه بود.

او به عرفان در سلسلهٔ نقشبندی[۱] گرایش داشت و به دست سید میر که وی را در مثنوی پیر روشن ضمیر، گزیدهٔ اولیای عظام، امین خدا، مظهر جزو و کل وشیخ الشیوخ خوانده[۲]، بیعت کرد[۳].

مظفر نامه، مثنوی کوتاه رزمی است که شاعر آن را به پیروی از سبک سنتی مثنوی سرایی فارسی با مدح آفریدگار شروع کرده و پس از آن به ترتیب به نعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، منقبت خلفای اربعه و واقعهٔ معراج پیامبر اکرم (ص) پرداخته است. او سپس در منظومه ای مفصّل از پیر و مرادش فراوان وصف کرده است.

عبدالاحد زیر عنوان «سبب تألیف این کتاب شریف...» بیان داشته که او به فرمان شهزاده سید لطیف، یکی از هفت فرزند مظفر شاه (سید میر) فرزند محمدسعید ساکن کوتهه شریفه[۴] که بعد ها به «بنیره» و «چروری» کوچیده بود، وقایع جنگ مظفر شاه را با عبدالغفور[۵] حاکم ملک سواد[۶]، که شاعر آن را شه مدبران نام داده، ظرف یک روز به سلک نظم

۱- همان، صص ۲، ۱۶ (شرح واژه ها، شماره ۱۶)

۲- همان، صص ۲ - ۳ ،نک: زیر عنوان «طراز زبان به مدح پیر روشن ضمیر، گزیده اولیای عظام جناب سید میر»

۳- نک: مظفر نامه شرح واژه ها وغیره.... ص ۱۵، شماره ۲۰

۴- همان، ص ۳ - ٤

۵- همان، ص ٦ - ۱۸ و شرح شماره ٦۹ نک بیک.

شه مُدبران سرور پُر غرور — به نام که مشهور عبدالغفور

۶- همان، ص ٦؛ نک بیت:

به قاصد سپردند چون تند باد — ربود از چروری به ملک سواد

کشیده است[1].

شاعر در ابیات مثنوی به سادگی و گیرایی وقایع جنگ مظفر شاه و عبدالغفور را بیان داشته و در ضمن آن، جای به جای از مرادش، یاران وطرفدارانش وصف و ستایش مبالغه آمیزی کرده، اما مخالفش عبدالغفور و طرفدارانش را به شدت نکوهش کرده است. این مثنوی به پیروزی مظفر شاه و شکست عبدالغفور به پایان می رسد. عبدالاحد در همهٔ مثنوی سبک شاهنامه را در نظر داشته وگاه گاهی برای باین دلاوری و زور و قدرت، طرفداران مظفر شاه را به پهلوانان شاهنامه تشبیه داده است.

مظفر نامه داستان کوتاه جالبی است که یکی دیگر از پدیده های روابط عمیق فرهنگی و ادبی ایران و سرزمین شبه قاره ونشانگر تأثیر گذاری پایدار شاعران فارسی ایران بر سرایندگان محلّی شبه قاره است. این متن مثنوی از نسخهٔ خطّی منحصر به فرد مظفر نامه در بیاضی به شماره ۴۹۱ از صفحه ۲۶ تا ۵۳ درج و در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب نگهداری می شود، تصحیح شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

شیرین کامی سخن از حمد جهان آفرین و مایده گستری معنی
به ستایش رب العلمین

خدایا ظفر بخش اکبر تویی — کرم گستر و بنده پرور تویی
به درگاه تو هر که آرد پناه — امان یابد و نیز تخت و کلاه
ز فرمان تو هر که پیچید سر — دهی گردنش را به تیغ و تبر
بر آرندهٔ دوستان بر سماک(۱) — در آرندهٔ دشمنان زیر خاک
به سر بر سری را نهی تاج زر — که یارد(۲) که اندازد او را ز سر
به قهرت هر آن سر که شد پایمال — نیارد کس او را کند(۳) باهمال؟
فروزان کنی مشعل مومنان — ازان در زنی دودهٔ شومنان(۴)

---

[1]- همان، ص ۳؛ نک بیت:

رساندم به یک روز در اختتام — اگر بازمانده همه ناتمام

[ص۲۷] کس بی کسان نیست غیر از توکس　　به جز از تو کس نیست فریاد رس

معراج کلام در نعت سیّد المرسلین و تیا من نامه به منقبت صحابهٔ مهدیین

رسول خدا سرورِ انبیا　　شفیع امم مفخر(۵) انبیا
به ملک نبوّت چو او نیست شاه　　به چرخ رسالت چو او نیست ماه
نبوت بر او ختم شد سر به سر　　نباشد پس از وی نبیّ دگر
شده ختم بر وی نزول کلام　　علیه الصلوة و علیه السّلام
ز ما باد هر دم درود و سلام　　بر اصحاب و بر پیروانش تمام
خصوصاً به اوّل که بودش دُوم(۶)　　به دُوم (۷) که او را نبوده سوم(۸)
به سوم(۹) که بوده به دو نور(۱۰) جفت　　در آخر به نور سوم(۱۱) باز خفت
به چارم که بودست زان چار تن　　یل لشکر آرا و لشکر شکن

در بیان معراج، معانی را به پایهٔ قبول رسانیدن و در گلشن سامع گل فیض دمانیدن

چو برقی(۱۲) به پشت براق آمده　　به گلگشت این نُه رواق آمده
بر افراخت از چرخ گردان کلاه　　چو جبریل چاکر چو او بود شاه
[ص ۲۸] نگویی که از فرش بالا گذشت　　هم از فرش و از عرش والا گذشت
به بادامِ چشمانِ نرگس خمار(۱۳)　　بدیده گلستانِ انوار یار(۱۴)
چوگل،گل(۱۵) وجودش همه بر شگفت　　چو بلبل نواهای دمساز گفت
تحیات وتسلیم چون شد تمام　　به منزلگه خویش بنهاد گام
ز اسرار گلزار بی خار و جفت (۱۶)　　ز شکر لبی نکته ها باز گفت
گلستان گلستان(۱۷) سلام و درود　　بر اصهار(۱۸) واختان(۱۹) آن کانِ جود

طرار زبان به مدح پیر روشن ضمیر، گزیدهٔ اولیای عظام جناب سید میر

پس از حمد حق، نعت ختم الرسل　　امینِ خدا مظهر جزو و کل
نباشد به از وصف شیخ الشیوخ(۲۰)　　کزو تازگی یافت دین و رسوخ
درین عهد و در عهد پیشینه هم　　چو او شیخ بسیار بودند کم
رسول رسول(۲۱) خدا راست است　　حجاب دویی از میان خاست است

دلش جای اسرار انوار حق ازان است هر دم طلب گار حق
وراثت که باقی ز پیغمبر است به او(۲۲) آن وراثت بسی در خور است
[ص ۲۹] به زهد وبه تقوی و علم وعمل عدیم النظیر است و هم بی بدل
بود هوش در دم دمش را مدام(۲۳) زبانش نراند فضولی کلام
به شکّر لبی چون گشاید زبان کلام خدا راست سازد بیان
ز لب(۲۴) چون ادا کرد حمد خدا شده پور نوری به راه هدا
عروج(۲۵) و نزولش چنان هم بر است توگویی که معراج پیغمبر است
به سوی فلک ار گذاری کند فلک از فلک ته به زانو زند (۲۶)
مُراقب نشیند دو دیده به هم (۲۷) ز لاهوت بالا بر آرد عَلَم
چو گردد ز جام می عشق مست سوا ما سوا الله فشاند دو دست
چو غالب بصیرت(۲۸) شود بر بصر(۲۹) به قرآن وتفسیر سازد نظر
اگر قطب عالم همی خوانمش وگر غوث اعظم همی دانمش(۳۰)
به جایی است بی جا چنین نیست گاه(۳۱) ولی را بود خرق عادت گواه
چو احیای اموات و طی زمین ازو بارها سر زده این چنین
قدش سرو عَرعَر(۳۲) رخش چون قمر خطی دور سرخ شفق، لب شکر
[ص ۳۰]دو چشمش دو جامی ز عرفان حق به عرفان ربوده ز اقران سبق
به چشمش بر(۳۳) آن ابروی کج نهاد بود نون معکوس بالای صاد
برو سینه اش همچو بلّور ناب عرق ریز کرده رخ آفتاب
ز نقطه دهانش چه سازم رقم الف را ز بینی نداند(۳۴) قلم
چو گلبن بود حُسنِ او بار ور شده غنچه(۳۵)در زیر و شاخش زبر(۳۶)
فلک با ادب باش با من مدام که از جان به سیّد امیرم، غلام
نباشد به محشر مرا دار و گیر چو باشم غلامِ امیرِ کبیر(۳۷)
ننازم چرا من به ارض و سما که باشدچو«حضرت جی» ام رهنما
خدایا ازین احمد(۳۸) داد خواه به (۳۹) آن اولیا عفو گردان گناه

سبب تألیف این کتاب شریف و باعث تصنیف این نسخهٔ لطیف

یکی روز از ذهن و طبع منیف به من گفت شهزاده سیّد لطیف
چو از زمرهٔ اهل کشمر(۴۰) تویی سخن پرور و نکته گستر تویی
نباید که باشی بریده (۴۱) زبان یکی نامهٔ نامور کن بیان
[ص ۳۱] ز شاه مظفّر شه دادگر چو از بزم بر رزم بسته کمر

بهم بر چنان زد صف مدبرین | به عونِ خداوندِ عرشِ برین
چو لاله دلم گرچه بُد داغ داغ | ازین مژده چون گل شده باغ باغ
رساندم به یک روز در اختتام | اگر باز مانده همه ناتمام

بیان شاه جم جاه سکندر سیَر اعنی شاه مظفر و اشتیاق سیرِ ملک بنیره وسواد بهشت منظر

کهن سال(۴۲) شیرین مقال جوان (۴۳) | همان چرب گوی جهان پهلوان
چنین گفت در مرزِ خاور(۴۴) زمین | یکی پادشه بُد چو خاقانِ چین
ز تخم سلیمانِ زیبنده تخت | نژاد همان شاه فرخنده بخت
جهان داشت در زیر انگشتری | به فرمانِ او جمله دیو و پری
سکندر حَشَم بود و دارا خدم | ز فرزانه (۴۵) در فن نبود است کم
چنان داده در عدل و انصاف داد | که شد عدل کسری جهان را ز یاد
چو او چشمِ افلاک هرگز ندید | همی بود نامش محمد سعید
به «کوتهه شریفه» وطن گاهِ او | همان خرگهٔ رخت وبنگاه او
[ص۳۲] زبرج(۴۶) همان شاه با اوج وفر | یکی آفتابی بر آورد سر
چو بشنید آن شاه خسرو شکوه | گرانبار شادی شده کوه کوه
به جود و به بخشش بر آورد دست | بسی قفل گنجینه ها را شکست
چو در طالعش دید آفاق گیر | مسمی نمودش به سید امیر
ز شش سالگی چون بر آورد پای | به تعلیم و دانش در آورد رای
چو بدرش (٤٧) شد از کسب و دانش تمام | به خورشید مکتب نموده سلام
چو شیری در آمد به پشت پلنگ (۴۸) | بسی شیر انداز گشت از نهنگ(۴۹)
چو از شورِ شیران تهی کرد جای | به بزم امیران در آورد پای
ز آداب میری چو شد بهره ور | به ملک فقیری در آورد سر
چو ملک معانی گرفته تمام | کشیده می معرفت جام جام
در افتاد ماه محمد سعید | به مغرب ز فرمان حیّ مجید(۵۰)
امیر(۵۱) جهاندار فرّخ سیر | به تخت پدر بر شده همچو خور
نهاده به سر چون ز شاهی کلاه | ملقّب مظفر شد آن بادشاه
[ص۳۳] به پایش نهادند سر، سروران | به فرمانش گردن نهاده سران
ز هر سو رسیده گروه ها گروه | هم از مرز آباد و از درز کوه
به دامان او دست بیعت زدند | به شادی همه طبل فرحت زدند
خوش آنان که بهر رضای خدا | گرفتند حبل المتین هدی

امیران و دانش وران کهن / کشیدند صف جمله گشت انجمن (۵۲)
بگفتند کای شاه فرّخ نهاد / همیشه ز تو بخت زیبنده باد
چو ملک «بُنیره» سوادی است خوب / هوایش شمالی(۵۳) و دور از جنوب
همه مرز بومش همه دشت و راغ / همیشه بهار است چون سبز باغ
سزد گر سرا پردهٔ شهریار / به آن سرزمین کرد خواهد گذار
تموزی(۵۴) سر آرد میان بهار / میان گل و سنبل و لاله زار
بده ساقیا باده ای چون گلاب / به (۵۵) درد سرم رفت از دیده خواب
ز اندیشهٔ فاسده بگذرم / به گلگشت صحرا یکی شب برم

سواد سواد به سیر بهار توام مظفر شاه رشک فردوس نمودن و به تحریر سواد نامه در حیرت تر مَلک مُلک سواد گشودن

[ص۳٤] سپهدار سرخیل دانش وران / عمل دار(۵۶) خیل سخن پروران
زبان بر گشاده چو تیغ از نیام / چنین داد از روشنی این پیام
قضا را شهنشاه بیدار بخت / ز«کوتهه شریفه» برون برد، رخت
به کسب هوا کردن چند ماه / به شهر «بُنیره» زده بارگاه
دو سه ماه چون صرف گلگشت شد / پس آنگه به دل عزم کُل (۵۷) گشت شد
ازان جایگه رخت پرداختند (۵۸) / به شهر «چروری» وطن ساختند
مظفّر جهان دار نوری مقام / چو کرده به شهر چروری مقام
به فرمود تا برنگارد دبیر / یکی نامه سوی سواد و بُنیر
قلم زن به فرمان دارای دین / به نامه رقم بر زده این چنین

مضمون نامهٔ نامی و معانیِ صحیفهٔ گرامی

خدا بی عرض(۵۹) جوهر و جان وتن / که پاک است ز انباز(۶۰) و فرزند و زن
سمیع است دیگر علیم و بصیر / قوی علی کل شئی قدیر
فرستاد بر جمله جنّ و بشر / محمد«ص» رسول(۶۱) خدا مفتخر
[ص۳۵] ابا حجت(۶۲) استوار و قوی / کزو یافت دین قوی بس نوی
فصیحان عالَم عرب تا عجم / ز مثل بیانش همه راست(۶۳) خم
به توریت و انجیل تعریف او / اگر چند کردند تحریف (۶۴) او
نیامد، نیاید چو او کس دگر / ازل تا ابد هیچ کس از بشر

نبوّت برو ختم گشته تمام — علیه الصلوة و علیه السلام
ز حُکمش هر آن کس که تابید سر — همیشه سقر گشت او را مقر
شما نیز ز آیین و فرمانِ او — مپیچید گردن، متابید رو
یگانه بدانید حیّ صمد — که نی جفت دارد نه شبه و ولد
بدانید احمد«ص» رسول خدا — همه مقتدی اند و او مقتدا
به دین حنیفی چو خویش(۶۵) آورید — ره بوحنیفه به پیش آورید
وگرنه من اینک به گرد سپاه — کنم بر شما روز روشن سیاه
نمانم به گیتی کسی از شما — سراسر زنم خاک تان(۶۶) بر سما
نویسنده نامه به پایان چو برد — سر نامهٔ نامه مختوم کرد(۶۷)
[ص۳۶] به قاصد سپردند چون تند باد — ربود از چروری به ملک سواد
بیا ساقیا دور ده جام را — که لبریز و شیرین کنم کام را
میی(۶۸) ده که در عقل و هوش آورد — نه آن می که از عقل و هوشم برد

جوش شاه سواد از مضمون سواد نامهٔ والا و عرضهٔ رستخیز نمودن زمین از جمع لشکر به ارادهٔ هیجا

چنین گفت صَرّاف نقد دری — ز کامل عیاری و لب شکّری
شه مُدبران (۶۹) سرور پُر غرور — به نام که مشهور عبدالغفور
چو بشنید (۷۰) بر پا فتادش تبر — بپیچید چون مار بر خورده سر
شد از هوش و زان پس به هوش آمده — چو مرجل (۷۱) به جوش وخروش آمده
طلب(۷۲) کرد شه اولاً آن وزیر — که بختش جوان بود و تدبیر پیر
در آمد وزیر مبارک نفس — به جا رسم و آداب آورد و بس
به مدح و ثنا بر گشاده زبان — چنین گفت کای شاه نام آوارن
چه افتاد کارت ازین روزگار — کزان دست غفلت فتاده ز کار
بگفتش شنیدم پیام غمین (۷۳) — سبک خاطرم گشت اندوهگین
[ص۳۷] گرفته همه مرز کوهی تمام — شه با ظفر آن مظفر به نام
به زور است رستم به تخت است جم(۷۴) — به بخت است جمشید و دارا حشم
بهٔ رزم است چون سام (۷۵) نیرم سوار — به بزم است کیخسرو نامدار
چو گیو و چو بیژن چو اسفندیار(۷۶) — همه گُرد جنگیش خنجر گذار
بر آن جزم کرد(۷۷) است عزم درست — که با ما کند جنگ و پیکار چست
سراسر همه خاک ملکِ سواد — ز نعل سمندان در آرد به باد

رسومات ما را در آرد شکست / بداست این بداست این بداست(۷۸)
که تاند(۷۹)که بر وی به آوردگاه (۸۰) / زند دم ز مردی و ناوردگاه
ازین غم دو نیمه الم گشته است / توگویی که تیغم الم گشته است
وزیر خرد پرور نیک نام / زبان بر گشاده بر خیر الکلام
که ای شاه بیدار بخت و گزین / نباشد به مثلت کسی در زمین
به بخت و به تخت و به رخت و حَشَم / به مال و به جاه و به خیل وخدَم
مظفر جهاندار عالی تبار / به رزم است چون نیرمِ نامدار
[ص۳۸] به فر چون سکندر، چو حیدر سوار / به بخشش ز حاتم دهد یادگار
به برجش(۸۱) دواختر چو خورشید و ماه / سزاوار شاهی و تخت و کلاه
یکی سید محمود(۸۲) شاهی پناه / ایازی است پیشش چو محمود شاه
شجاع زمان سید احمد دگر / که در رزم و بزم است حیدر سیرَ(۸۳)
ز وصف مهین پور(۸۴) او گنگ و لال / زبانِ فصیحِ بلیغِ کمال
عطارد قلم مشتری پیکر است / جبین(۸۵)زهره مریخ چانشگر است
گر اشقر(۸۶) در آرد به میدان به شور / رکابش زند بوسه بهرام گور
محمد سرائیل نامش علم / نیابی نظیرش مگر در قلم
ابا این همه تارک ما سوا است / نه چون بوالفضولان صاحب هوا است
نسازد سوی ملک و دولت نگاه / به پیشش چه کوه زر است و چه کاه
به جنگش نباید که بندی کمر / به پا اوفتد هر که آید به سر (۸۷)
به مزروع دل تخم مهرش به کار / درخت مرادت در آید به بار
نگوید گهی(۸۸) جز کلام رسول / همه امر و فرمان او کن قبول
[ص۳۹] چو این گفت آشفت شاه سواد / همی خواست خاکش سپردن (۸۹) به باد
و لیکن نیارست کردن چنین / جبین کرد پُرچین و شد خشمگین
یزیدِ زمان زید خان (۹۰) پیش شد / درین مشورت شاه را خویش شد
بگفت ای جهاندار فرخنده بخت / به تو باد زیبنده هم تاج و تخت
به جان است فرمان چو فرمان دهی / اگر ریش جسم است درمان نهی
بفرما فرا(۹۱) آورم لشکری / چه از شهر و از کوه و از هر دری
میان تنگ بندم پی کار زار / که تا شاد گردد دلِ شهریار
ز در میر (۹۲) مُدبر بر آورد سر / ثنا گفت بر شه کای نام ور
دل خود بپرداز (۹۳) از بار غم / به ما بر تو بگذار این کار غم
چو در دل دهی آن دو مرد کهن / به سر در رساندند پای سخن
گل مُدبری (۹۴) شاه را بر شگفت / ز خار غم آسوده خندان بگفت

کنون وقت یاری است یاری کنید / بدین کار در کار داری کنید
چو زینسان شنیدند از پادشاه / برفتند در جست جوی سپاه
[ص۴۰] به یک روز شد جمع تا چل هزار / همه نامداران خنجر گذار
بر شه ببردند با برگ و ساز / نمودند در پیش گاهش نماز
چو از عرضگه(۹۵) در گرفتند خویش(۹۶) / گرفتند راه چروری به پیش
به پشت هژبران (۹۷) همه همچو شیر / نشستند کند آوران دلیر
بده ساقیا آن می خوشگوار / که دل را در آرد سکون و قرار
نگردم پراکنده از جیش غم / همیدون رَهم از همه طیشِ غم

رای زدن ندیمان شاه مظفّر از خبر لشکر آوری شاه سواد و تفوّق صلح بر جنگ سراپا فساد

ز لعل شکر سای بگشاده بند / چنین گفت فرزانهٔ هوش مند(۹۸)
سرافراز گردن (۹۹) فراز زمن / بر آراست یک روز یک انجمن
سپاهان و هم سروران جهان / به هم جمع کرد از کهان و مهان
نشست و نشستند و می خواستند / یکی جشن نوروز آراستند
نظر برگشاد آن شه بخت ور / همانا چنین آمدش در نظر
یکی(۱۰۰) گرد برخاست از دور دست / کزان چشم خورشید بی نور است
[ص۴۱] جهاندار بیدار مغز گزین / بفرمود تا زد(۱۰۱) یکی دوربین (۱۰۲)
ببیند چه باشد درین گرد راه / نباشد به جز لشکر کینه خواه
روان گشت کار آگه با شکوه / جهان(۱۰۳) لشکری دید در زیر کوه
سپس رفت پیش جهاندار خویش / در افکند از چشم خود بار پیش(۱۰۴)
که شاها ابا لشکر بد نهاد / شه مدبران (۱۰۵) آمد است از سواد
پیاده(۱۰۶) سواران برون از شمار / همه خاره(۱۰۷) خفتان و خنجر گذار
ز احصای(۱۰۸) آن لشکر بی‌شمار / تواند فتادن شمردن ز کار (۱۰۹)
درفشان (۱۱۰) ایشان گرفتم عدد / زیاده بسی بود بر چار صد
چو بشنید آن شاه گردن فراز / که آمد مخالف ابا برگ و ساز
در اوّل دعا از خدا خواست کرد / پس آنگه صف مشورت راست کرد
وزیری که بوده جهان فیلسوف / به نام است معروف عبدالرؤف
ارسطو ز تدبیر او جرعه خوار(۱۱۱) / فلاطون ازو دانش آموزگار(۱۱۲)
چو والیس و طمطم چو شیخ عجم(۱۱۳) / بُدند از گران سنگیش پشت خم
[ص۴۲] طلب کردو آمد زمین بوسه داد / بسی آفرین شاه را کرد یاد

پس آنگه یکی گرد فرزانه خواند / بدو داستان های فرزانه راند
روان شد سوی شاه ملک سواد / خدا خاک او را در آرد به باد
در اول(۱۱۴) طلب صلح الصلح خیر / به عجلت برو کو شد از خیر غیر
اگر صلح کردند آن بس خوش است / وگر جنگ آن نیز بس دلکش است
رونده روان رفت برسان (۱۱۵) باد / ز شاه مظفر به شاه سواد
چو رفته بدید این که آن بد گهر(۱۱۶) / نجوید به جز جنگ تیغ و تبر
ره پس شدن پیش اندر گرفت / یکی نامه از خامه زن برگرفت
رسید و رسانید نامه پیام / به شاه سرافراز عالی مقام

تهدید نامهٔ شاه سواد یعنی شاه عبدالغفور به حضور شاه مظفر منصور

دبیر آمد و نامه خواندن گرفت / همه پُر گزاف(۱۱۷) و همه پُر شگفت
نوشته چنین بُد که ای بخت‌ور / ز رزم دلیران نداری خبر
جلای وطن کن از آن جا گریز / وگرنه من و لشکر و تیغِ تیز
[ص۴۳] در آرم به مردی در آرم به زور / از آنجات چون برکشد(۱۱۸) شیر گور
همه لشکرم همچو اصحاب فیل / به زور و توان اند، بی قال و قیل
کنم مسجدت را سراسر خراب / به آتش بسوزم در آرم به آب
کتب جمله از علم فقه و اصول / چه تفسیر قرآن چه قول رسول
زنم سر به سردر ابا سند ژند / کنم اهل کارت سراسر نژند(۱۱۹)
سپاهت کجا و سپهدار کو / که با ما شوی رزم و پرخاش جو
چو برخواند خواننده نامه تمام / به پیش شهنشاه عالی مقام
بفرمود شه تا نویسد دبیر / یکی نامه‌ای از گلاب و عبیر
در آمد قلم زن(۱۲۰) قلم بر گرفت / همه نامه در مشک و عنبر گرفت

طمطراق سخن در جواب نامه با کر و فر و تنبیه غافلان از مضمون شاه مظفر

به نامِ خداوند بالا و پست / زبردست در دست او زیر دست
نبوّت ده انبیای کرام / ولایت ده اولیای عظام
فروزندهٔ جرم خورشید و ماه / چه در شامگاه و چه در بامگاه (۱۲۱)
[ص۴۴] ز تو گر هزار اند وازمامایه (۱۲۲) / بچربم که حق گفت کم من فیه
تو خواهی که مسجد کنم من خراب / بیا فال از سورهٔ فیل یاب

تو نازی به سامان جنگ و جدال / به شادی زنی کوس ها را دوال
نباشد درین کار ما را کفیل / به جز حسبنا الله نعم الوکیل
چه مانی رسانی به قرآن ضرر / ترا نیست از قهر قاهر خبر
در آرد به خاکت سپارد به باد / بسوزد به آتش ز ما یاد باد
به مردان سودائیان (۱۲۳) سواد(۱۲۴) / چه سان جمع گشتت مواد سواد
ز یک گوله ای از جمال (۱۲۵) دلیر / به اسهال صفرا به مانند زیر
چه لافی به من از سران و سری / ندانی تو گردان و شیر دری
ز کوران بوند ار هزاران هزار / برآرد یکی شیر شرزه دمار
چوخر(۱۲۶) روی ابلیس دیده ففان / میاور حذر کن ز شیر ژیان
به هوش آ و از خواب غفلت بر آ / وگرنه تو دانی و گردان ما
سرو گردنت را دهم کتف و دست(۱۲۷) / ز گوپال سازند خورد و شکست
[ص۴۵] نه شاهی تو چون شاه شطرنجه ای (۱۲۸) / از آن از چنین دبد به رنجه ای
رُخت بفکنم فیل بندت کنم / دو اسپه به شه مات فرزین زنم
برین ختم شد نامه را مهر کرد / بپیچید و آنگه به قاصد سپرد
چو قاصد رسانید نامه به شاه / گشادند و خواندند در پیشگاه
چو بشنید(۱۳۰) شه هوش او شد به روس / شده هر دو چشمش چو خون خروس
به خود گفت زین نامهٔ دل پریش / همی سوخت جان و دلم گشت ریش
پیاپی بده ساقیا جام می / به آیین احمد،ص، نه بر رسم کی
به سرمستی آن می بی‌خمار / به شورش در آرم صف کارزار

نمودن آشوب گاه قیامت از محاربه و جنگ و زدودنِ زنگ کدورت از آیینهٔ نام وننگ

سبک باش ای خامهٔ مشک بیز / به فتح سوادی بکن گام تیز
برو همره شه مظفر به جنگ / به مُدبر (۱۳۱) بکن روز بازار تنگ
چو ترک فلک(۱۳۲) زد به خیل سواد(۱۳۳) / مظفر جهاندار عالی نژاد
چو سروی (۱۳۴) در آمد میان خدنگ / و یا همچو شیری به پشت پلنگ
[ص۴۶] سپاهان گرفتند اسباب جنگ / برفتن نکردند یک دم درنگ
چو اسباب جنگ و جدل ساختند / علم های زرّین برافراختند
ز لشکر چو عارض(۱۳۵) گرفته شمار / همه چار صد بود و پنجاه و چار
به پشین گیهان بر سر دشت رزم / رسیدند و کردند در رزم بزم(۱۳۶)
ببستند اول یکی سنگری (۱۳۷) / نه بُد سنگری سدِ اسکندری

به بخت سکندر شه با ظفر / به تخت روان (۱۳۸) بر شده همچو خور
به پیش و پس و در یمین و یسار / جهان گردنان هر یکی شهسوار
وزان سو جهاندار ملک سواد / چو یک پاره کوهی در آمد به باد(۱۳۹)
به روی عبوس(۱۴۰) وبه خوی شموس(۱۴۱) / خروشان و جوشان چو قنطال(۱۴۲) روس
خد و خیل و چملا(۱۴۳)پس و پیش کرد / بسی سخت آرایش جیش کرد
بُنیری و دیگر سوادی چو کوه / چپ و راست آراستند از شکوه
چو از هر دو سو راست گشتند صف / دهل ها به شورش شد از هر طرف
جهان سوز(۱۴۴) بس توپ برزد خروش / تو گویی جهنم در آمد به جوش
[ص۴۷] زده پای چقماق(۱۴۵)چون بر کلاه / زغربین جهان گشت سرخ و سیاه
چو زد شیر بچه (۱۴۶) دم هولناک / بلرزید گردون زمین گشت چاک
فتیله (۱۴۷) چو سر گوش شد باتخنگ / پرید از رخ گردنان آب و رنگ
طماچه چو سر از بغل باز کرد / به روی هژبران اجل باز کرد(۱۴۸)
ز دوران چو در چرخ غباره شده (۱۴۹) / همه پاره پاره دل خاره شد
ز هر سو روان گوله ها چون تگرگ(۱۵۰) / ز باغ همی ریخت برگ
قضا از قدر (۱۵۱) باز پرسید راز / قیامت به روی زمین شد فراز
دراول به ناورد گه (۱۵۲) از غرور / برآمد یکی پور عبدالغفور
بسان تدروی(۱۵۳) به پُشت عقاب / همی گشت در رزمگه از عتاب
چو تندر(۱۵۴) خروشید و جوشید سخت / بلرزید زان (۱۵۵) کوه ودشت و درخت
بگفتا که باشد هم آورد (۱۵۶) من / کجا تا بیاید به ناورد من
به آن سید احمد(۱۵۷) رسید این به گوش / به تندی یکی سخت برزد خروش
ببر کرد جوشن(۱۵۸) به سر خود و فش / به بازو در آورد صد زور کش
[ص۴۸] به کوه رونده در آمد چو ماه / بر افراخته بال و برزد کلاه
به چستی بسی سخت افشرده ران / در آمد به آن دیو ماژندران (۱۵۹)
بزد بر سرش گرزهٔ گاو سر / شکسته سرش مغزش آمد به در
به پور مظفر چو شد فتح یار / در آمد به آن شاه عالی تبار
ازان پس نیامد ز مدبر(۱۶۰) برون / یکی تن به دشت نبرد اندرون
روان شد به ناورد گه موز خان (۱۶۱) / خرامان و خندان و چالش کنان
زغربین و شاهین (۱۶۲) و توپ و تفنگ / به چستی بر آراسته کار جنگ
مخالف شکن صفدر شیر گیر / به همت جوان و به تدبیر پیر
به قوت چو بهمن به نیرو چو سام / که خوانند جبارخانش به نام
در آمد بر شه چو شیر غرین / چو عرعر فرو برده سر بر زمین

سپس از ثنا بر گشاده زبان (۱۶۴) همان خانِ جبّار روشن روان
به (۱۶۵) دارندهٔ دورِ عرشِ برین زنم یک تنه بر همه مدبرین
طلب کرد رخصت ز درگاه شاه به زاری سر خاک سوده کلاه
[ص۴۹] چو مامور گردید در کار جنگ بر ادهم نهاده ابر تنگ تنگ (۱۶۶)
اباچل سواران کند آوران (۱۶۷) به دشت نبرد اندر آمد دوان
بر آمد (۱۶۸) به زین همچو شیر غرین میان صف اَدبر المدبرین
گرفته یکی تیغ هندی به کف همی کرد خالی سران را ز صف
جهانید اسب و دوانید رخش عدو را نموده به صد گونه(۱۶۹) پخش
یکی را گرفتی دوالِ کمر به پا کردی و او فکندی ز سر(۱۷۰)
یکی را به سر برزدی تیغ تیز ازان مرغ جانش نمودی گریز
چو کردی کمان را به تیر آشنا زدی خاک خصمان به باد فنا
به هرکس که زد از سپر بر کمر(۱۷۱) دو پاره کمر کرد و آمد به در
به یک سوی جبّار چون شیرنر (۱۷۲) زدی گردنان را به تیغ و تبر
در انداخت صد گُرد مرد آزمای به یک تن ز سرهای زین زیر پای
دگر سوی چل تن تهمتن (۱۷۳) بدن ربودند سرهای گردان ز تن
جمال دلاور(۱۷۴) تگاور براند بسی تن ز آزار جان ها رهاند
[ص۵۰] همی کرد مردی همی کُشت مرد چنین تا سر خصم آمد به درد
همان پور کرّار سیّد (۱۷۵) جبار به دلدل در آمد چو دلدل سوار
به جولان در آورد و گامش سپرد(۱۷۶) به میدان در آورد یک دستبرد
دو شمشیر خون ریز زهر آبدار گرفته به کف آن یلِ نامدار
دو دستی همی زد چو رخشنده خور گهی بر کمر گه به پا گه به سر
به گردش در آورد چون گرز را تزلزل در آورد البرز (۱۷۷) را
به هر کس که زد خورد و در هم شکست (۱۷۸) سر و گردن و سینه و پا و دست
صد و شصت گردان شمشیر زن به تیغ و به گرزش شده سرفگن(۱۷۹)
کشیده امان خان (۱۸۰) چو تیغ از میان بدرید صف ها چو شیر ژیان
به چالش در آمد چو(۱۸۱) شه زمان (۱۸۲) ز هر سو ففان شد امان الامان
سرند(۱۸۳) چون در آمد به پشت سمند بسی سروران خست و بست از کمند
همان باغیِ (۱۸۴) بوستانِ سواد(۱۸۵) چو صرصر در آمد به خیل سواد(۱۸۶)
به شمشیر خون ریز آورده کف برید و بپاشید سر ها و صف(۱۸۷)
[ص۵۱] همان پیلتن رستم زابلی(۱۸۸) که خوانند گردانش احمد علی
چو برزو(۱۸۹) در آمد سوی پور طور به صد صدمت و تندی و زور و شور

بزد بر سران پیل پا آن چنان / نشانی نماند از سران و یلان
چو گفتا قدر املئوا املئوا(۱۹۰) / قضا زد ندا اضربوا اضربوا(۱۹۱)
دگر چار صد گرد شیران بُدند / چو طیر ابابیل طیران شدند(۱۹۲)
به یک بارگی از تفنگان شلک / نمودند بر شد صدا بر فلک
ز گوله که احجاز سجیل بود / بر اعدا که چون صاحب فیل بود(۱۹۳)
ز باروت آتش چنان برفروخت / که قوم سودیه یک باره سوخت
ز شاه مظفر در آن دار و گیر / نشد کشته یک تن به شمشیر و تیر
به شاه مظفر ظفر شد قرین / هزیمت در افتاد بر مُدبرین
ز غارت به دام بلا در شدند / به رجعت به زهدان(۱۹۴) مادر شدند
زهنگام (۱۹۵)دیگر(۱۹۶) به هنگامِ چاشت / بُده تخم سرها بکشت و بکاشت
چنان جوی خون شد روان هر کنار / تو گویی زمین شد همه لاله‌زار
[ص۵۲] روان شد زهر سو چنان جوی خون / در و دشت یکسر شده لاله‌گون
سر فتح ای ساقی گرم خیز / به جانم یکی ساغر می بریز
ز سودای این جنگ سوداثیان / بیاسایم و برگشایم میان (۱۹۷)

استمداد فیض جاوید از مرشد کامل و ختم کتاب به توجه پیر حق واصل

شهنشه چو از رزم شد شادکام / بر آراسته بزم انعام و جام
به آیین احمد علیه السلام / به قانون نعمان امامِ هُمام
به جود و به داد و دهش داد داد / به دوران ز حاتم یکی یاد داد
برو بر سر جود او ای دلا / زبان باز بگشا به مدح و ثنا
شها داورا سر گروها سرا / فلک رفعتا ماه و خور افسرا
زمین بوس درگاه تو نه فلک / به فرمان تو جنّ و انس و ملک
به خصم افگنی گر برانی سپاه / پیاده زند رخ بر فیل و شاه (۱۹۸)
به فرِ فریدون کنی گر نظر / چو برجیس (۱۹۹) باشد سعادت اثر
به رحمت اگر برکنی یک نگاه / گدا شاه گردد، شود کوه ، کاه
[ص۵۳] گدای درِ تست عبدالاحد(۲۰۰) / تو شاهی و شاه را گدایی سزد
یکی دست بر وی گشا از کرم / ببخشش(۲۰۱) چه زر و چه سیم ودرم
به احمد(۲۰۲) به عین عنایت نگر / که گردد مس قلبِ او همچو زر
به حق محمد (ص) شه انبیا / به مشکل گشا آن مه اولیا(۲۰۳)
شده ختم این نامهٔ نامدار / به نام مظفر شه کامگار

ز تاریخ این گر کنی جستجو — هزار و دو صد بود و هشتاد و دو
میان شگوفه چو آید شمیم — ز نام دیارم(۲۰۴) تو گردی علیم
ز ابیات این گر تو خواهی عدد — چل و هشت زاید بکن بر سه صد
سرت گردم ای ساقی پُر هنر — ز لعل روان ده یکی جام زر(۲۰۵)
به سیمابی اضطراب مزاج — به یاقوتی آن نمایم علاج

المنة لله که « مظفر نامه» مؤلفهٔ مولوی عبدالاحد المتخلّص به احمد از نسخه‌ای که از نظر مصنف گذشته وقت چاشت روز پنج شنبه سیم ماه رجب سنه ۱۳۰۵ هجری منقول شد، فقط.

شرح واژه ها وغیره درج در نسخهٔ خطی ابیات مثنوی

۱ – سماک دو شکل از ستارگان ، یکی آدمی نیزه کشیده ، آن را سماک رامح و دیگری مانند آدمی نیزه انداخته ، آن را سماک اعزل گویند.۲ – «قوت» محذوف – یارد، مضارع از یارستن به معنی توانستن.۳ – یعنی کسی نتواند که او را با مردمان که در فطنت (کذا) انباز اویند برابر سازد و یا درین جای به معنی تقابل است.٤ – شوم به معنی بد و نون نسبت – چون ریمن به معنی چرگین.۵ – جای فخر.٦ – درین جا مراد از دوم، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که درشان ایشان واقع شده «ثانی اثنین اذهما فی الغار». ۷ – مراد ازین دوم، حضرت عمر رضی الله عنه که در درجه.از حضرت صدیق دومین بودند. ۸ – سوم نبودن یعنی در علو درجه با اومعدودی نیست. ۹ – سوم کنایت از حضرت عثمان رضی الله عنه است که در شمار سومین اند.۱۰ – دو نور دو دختر نبی علیه السلام .۱۱ – به نور سوم خفتن با ایمان و با حیا انتقال فرمودن چرا که حیا از نور ایمان است .۱۲ – جهت سرعت سیر به برق تشبیه داده .۱۳ – مجازاً به معنی مستی.١٤ – کنایت از ذات حق.۱۵ – بسیار.١٦ – بی خارو بی‌جفت یعنی لاثانی.۱۷ – بسیار.۱۸ – اصهار جمع صهر به معنی خسر، مراد حضرت صدیق اکبر و عمر فاروق وغیره.۱۹ – اختان جمع ختن به فتحتین به معنی داماد، کنایه از حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه و علی کرم الله وجهه است .۲۰ – شیخ الشیوخ – مراد حضرت سید میر است که مصنف بیعت به ایشان داشت و نیز قصهٔ رسالهٔ هذا از سوانح حضرت سید میر است که آینده به خطاب «مظفر شاه » مخاطب کرده خواهند شد.

۲۱ – یعنی آنچه از خدا به رسول «ص» رسیده ، ایشان به طور وعظ به امت رسول رسانیده گویا در پیام رسانی به جای قاصد بودند که پیام پیغمبر به خلق رسانیده اند.۲۲ – که العلماء ورثه الانبیاء.۲۳ – در سلسلهٔ نقشبندیه چار آداب مقرر است ، هوش دردم، نظر بر قدم ، سفر در وطن و خلوت در انجمن.۲٤ – بیان یکی از کرامات ممدوح است که نور محمد نام کشمیری گوجرانولیه را پسری بود، نصرانی شد. پدرش که به نام نوری مشهور بود، جهت هدایت پسر خود از بزرگان همّت خواست . چنانچه به دعای این حضرت پسرش مشرف به اسلام گشت، بعد چندی بمرد.۲۵ – عروج بلند رفتن در مکاشفه و استغراق تبرک تعلقات ، و نزول به خلاف این است .۲٦ – زانو ته کردن، به ادب نشستن است به اعتبار آن که زیر هر فلک ، فلکی است ، گویا فلک زانوی خود ته کرده است .۲۷ – بند کرده .۲۸ – نظر باطنی.۲۹ – نظر ظاهری.۳۰ – درین هر دو مصرع لفظ موجود محذوف است یعنی اگر قطب عالم موجود است همین پیر من است و اگر غوث اعظم موجود است همین است .۳۱ – یعنی گاهی.۳۲ – به فتح هر دو عین ، نوعی از سرو کوهستانی و بعضی درخت «چهیر» را گویند وخط ریش وبروت آن را شفق قرار دادن از جهت رنگ خضاب که به حنا می نمودند .۳۳ – لفظ « بر» درین مصرعه زاید – یعنی ابروی محروف چون دو نون معکوس بر صاد است .۳٤ – یعنی تمیز نکند.۳۵ – دهان .۳٦ – موی ریش و بروت .۳۷ – یعنی امیر دنیا.۳۸ – تخلص مصنف.۳۹ – بای استعانت.٤۰ – مخفف کشمیر.٤۱ – خاموش.٤۲ – از روی تجربه .٤۳ – از راه قوت تن ، کنایه از همان سید لطیف شهزاده که باعث تصنیف این رساله شدند .٤٤ – خاور، ملک مغرب یا مشرق بر هر دو اطلاق کنند. درین جا مراد اخیر است و حضرت محمد سعید صاحب والد سید میر صاحب در کوتهه شریفه از متعلّقات پشاور اقامت می داشتند.٤۵ – بلیناس وزیر سکندر.٤٦ – مراد از دولت خانه و آن شهزاده مراد محمد سعید صاحب و آفتاب مراد از سید میر صاحب.٤۷ – بدر وجود خود آن حضرت و مکتب را خورشید قرار دادن برای آن است که بدر از خورشید مستنیر است و سلام کردن برای رخصت است، یعنی از مدرسه کامل شده، مرخص گشت.٤۸ – اسب.٤۹ – تیغ.۵۰ – حق تعالی ۵۱ – سید میر.۵۲ – موجود، محذوف است.۵۳ – هوای شمالی مفید موالید و دل پسند است به خلاق هوای جنوبی که به باعث سمبّت ، بیماری پیدا کند.۵٤ – تموز، موسم گرما و بهار کنایه از ملک سواد و بنیره به سبب طراوت همیشه بهار است.۵۵ – بای علت. ۵٦ – علمدار ، حاکم ، صاحب حکومت – درین جا مراد همان شهزاده سید لطیف است که این داستان را روایت نمود.۵۷ – همه.۵۸ – فارغ کردند.۵۹ – واو محذوف.٦۰ –

شریک.٦١ – مبدل منه بدل.٦٢ – الف زاید مراد معجزات وکلام الهی.٦٣ – لفظ قد محذوف.٦٤ – صورت مسایل گویانیدن.٦٥ – را محذوف.٦٦ – شما.٦٧ – لفافه خط بند کرد.٦٨ – کنایهٔ از فیض الهی.٦٩ – سردار بدبختان درینجا حضرت عبدالغفور صاحب معروف اخون صاحب و اشقه چنانچه میان حضرت سید میر صاحب و این حضرت نفاق بود، مصنف به باعث اعتقاد پیر خود مخالفش را به این لقب یاد کرد.٧٠ – یعنی هرگاه شاه سواد این نامه شنید ، گویا تیر بر پای او افتاد، چون مار ضرب خورده پیچ خورد.٧١ – دیگ.٧٢ – وزیر اول شاه سواد را از آن جوان بخت و پیر تدبیر گفته که او شاه مظفر را تعریف کرده ، شاه سواد را تهدید نمود و از پیکار مانع آمد.٧٣ – غمناک.٧٤ – سلیمان .٧٥ – جد رستم .٧٦ – هر سه نام پهلوانان ایران .٧٧ – فاعلش شاه مظفر.٧٨ – آداب دین شاه سواد را رسومات دنیوی قرار داده ، گویا هیچ دین نداشت و چون کفّار پابند رسوم بود.٧٩ – مخفف تواند.٨٠ – جنگ گاه .٨١ – جناب حضرت سید میر صاحب هفت پسران بودند محمد اسرائیل معروف صاحب حق و سید محمود و سید احمد و سید لطیف و سه پسر دیگر در صغر سن ازین جهان رفتند. درینجا وزیر شاه سواد سه پسر شاه مظفر را از آن ذکر کرده که درین وقت این هر سه مرد میدان و پهلوان بودند. سید محمود و سید احمد را اول ذکر کرده ، بعدها پسر کلان را که محمد اسرائیل نام داشت علاوه شان یاد کرده .٨٢ – یعنی شاهی که مثل محمود باشد، پیشش مانند غلام ایاز دست بسته حاضر است .٨٣ – جمع سیرت .٨٤ – کلان پسر.٨٥ – یعنی جبین مانند زهره و چانه اش چون مریخ دارد.٨٦ – اسب سرخ رنگ.٨٧ – مقابل شود.٨٨ – گاهی.٨٩ – یعنی قتل او خواست.٩٠ – زید خان نام امیری از مقرّبان شاه سواد و او را یزید وقت که شاه قاتل اولاد نبی صلی الله علیه وآله وسلم است از آن گفته که شاه سواد را آمادهٔ رزم وفساد گردانید گویا مصنف شاه مظفر را در درجهٔ امامان داشته .٩١ – زاید.٩٢ – میر نام مقرب شاه سواد است چونکه میر هم در پیکار شاه سواد را دل داد، او را مدبر قرار داده .٩٣ – خالی کن.٩٤ – بدبختی.٩٥ – عرض گه ، ظهور گاه ، یعنی میدان – لفظ « را» درین مصرعه محذوف است .٩٦ – یعنی خویش را اندازه کردند و در حساب آوردند.٩٧ – هژبران هم به معنی شیران – مراد درین جا از اسبان است و شیر مراد از سپاهیان .٩٨ – راوی.٩٩ – شاه مظفر.١٠٠ – کاف بیانیه محذوف.١٠١ – تا زان رود.١٠٢ – دانا.١٠٣ – بسیار.١٠٤ – بعد از دیدن فوج آن مرد کارآگاه پیش جهاندار خود رفت و آنچه بار بر چشم خود برداشته بود انداخت، یعنی آنچه دیده بود ، ظاهر کرد.١٠٥ – مراد شاه سواد

۱۰۶ – واو محذوف.۱۰۷ – خاره، نوعی از جامهٔ ریشمی موج دار و خفتان به فتح خـای معجمه چلته یعنی نوعی از جامه که سپاهیان به وقت جنگ می پوشند یعنی بیان کرد کـه همه پیاده و سوار سپاه خفتان از خاره داشتند و تیغ زن بودند.۱۰۸ – یعنی سرداران .۱۰۹ – یعنی حساب بی کـار شـود.۱۱۰ – علـم هـا.۱۱۱ – زلـه ربـا.۱۱۲ – یعنـی آموزنـده دانش.۱۱۳ – هر سه نام حکما یعنی هم چنین حکما پیش او تعظیم به جا می آوردند.
۱۱٤ – یعنی اولاً گو که صلح بهتر و جهت این کار زود رو از آن که شاه سـواد از خیـر بیگانه و بر سر فساد آمده .۱۱۵ – مانند.۱۱٦ – شاه سواد.۱۱۷ – لاف.۱۱۸ – برآرد
۱۱۹ – یعنی کتاب های دینی ترا همه در کار ابا سند و ژند کنم وزنم یعنی تبـه سـازم، و ژند به فتح اول نام کتاب زرتشت آتش پرست و با سند در لغات یافتـه نشـده ، ظـن آن است که این هم نام کتابی است در کفر – مؤلف شاه سواد را از کَفار شمرده ، کتب دینی او را ابا سند وژند گفته .۱۲۰ – دبیر.۱۲۱ – لف و نشر غیر مرتب.۱۲۲ – اگر لشکر ما از شما ده گونه کمتر باشد درین صورت هم بیم ندارم وغالب خواهم شـد، چـرا کـه حـق سبحانه وتعالی تو فرموده « کم من فیه قلبله غلبت فیه کثیرة باذن الله ».۱۲۳ – با به معنـی از – صاحب مالیخولیا را سودایی می گویند.۱۲٤ – سواد نـام ملـک در سـودا و سـواد تجنیس است . مواد، اسباب و سواد ثانی به معنی سیاهی یعنی سوادالوجه یعنی از لشـکر اهل سواد که هوش به جا ندارند چه گونه ترا مواد سواد الوجه میسّر گشته است .
۱۲۵ – جمال نام پهلوانی از قوم افاغنه که در لشکر مظفر شاه بود و گولهٔ او که از تـوپ یا بندوق می زند یعنی از ضربه گوله جمال اسهال صـفرا آنهـا را مـی شـدند و بـرزمین خواهند غلطید و ایهام به این معنی است که جمال هندی ، حب الملوک را گویند و از آه حبوب ساخته به سودائیان و دیگر بیماران می دهند.۱۲٦ – مشهور است که خر به وقـت دیدن ابلیس نعیق می کند.۱۲۷ – «کتـف و دسـت دادن» نـام داو از کشـتی.۱۲۸ – شـاه شطرنج به ذات خود کم زور می باشد.۱۲۹ – رخ افکندن و فیـل بنـد کـردن و دو اسـبه جمع نمودن وفرزین بر شاه زدن از منصوبات شطرنج است کـه بـرای مـات کـردن شـاه حریف به عمل می آرند.۱۳۰ – یعنی هرگاه نامـه شـنید هـوش او دور ودراز گریخـت و خون خروس به معنی شراب یا مطلق خون خروس که غالباً سرخ می باشد.۱۳۱ – یعنـی شاه سواد.۱۳۲ – ترک فلک خصوصاً مریخ و مجازاً خورشید مراد است .۱۳۳ – به باعـث برهم زدن فوج ظالم شب این بیت با بیت آینده قطعه بند است.۱۳٤ – مظفر شاه را سـرو به راستی قامت و شیر از راه زور گفته و اسب او را خدنگ و پلنگ بـه سـبب سـرعت و تهور قرار داده.۱۳۵ – بخشی.۱۳٦ – یعنی بزم مشوره. ۱۳۷ – دیواری از سنگ ، سـنگری

به کاف فارسی به زبان پشتو دیواری که از خارها بر کنارهٔ کشت زار می بندند تا از تاراج بهایم مامون ماند یعنی شاه مظفر گرد لشکر خود سدی از خار بستند، گویا برای محافظت فوج خود قلعه بستند.۱۳۸ – یعنی اسب.۱۳۹ – شاه سواد را کوه به باعث تناوری و اسب او را باد به سبب تیزی قرار داده فی الحقیقت درین بیت هجو ملیح است چرا که کوه بی حس و حرکت می باشد و باد بی دست و پا.۱۴۰ – ترش.۱۴۱ – سرکش و تند.۱۴۲ – شاه سواد را قنطال شاه روس از آن قرار داده که او به قید سکندر آمده بود ۱۴۳ – هرسه قوم افاغنه .۱۴۴ – صفت توپ.۱۴۵ – چقماق آهنی است که بر سنگ زده ، آتش ازو برآرند و این آهن در آتش زنی بنادیق و اتواپ به کار می برند. غربین قسمی از توپ – کلاه پیالهٔ توپ که از آن راه آتش در و زنند یعنی هرگاه چقماق برای آتش زنی پیالهٔ غربین رسید از آتش و دود غربین جهان سرخ وسیاه گشت .۱۴۶ – شیر بچه ، هم نوعی از توپ یعنی از آواز شیر بچه در زمین و آسمان زلزله پیدا گشت.۱۴۷ – فتیله ، پلیته ، از کرپاس وغیره که بدان آتش در بندوق زنند – سرگوشی به گوش کسی نهانی سخن گفتن یعنی هر گاه فتیله سرخود متصل گوش تفنگ کرد یعنی آتش در تفنگ زد ، بهادران ترسیدند.۱۴۸ – ظاهر کرد.۱۴۹ – غباره ، حقه از باروت یا نفط که در فوج مخالف می اندازند یعنی هرگاه از گردش غباره به چرخ رسید یا به گردش در آمد.۱۵۰ – ژاله .۱۵۱ – قدر حکم الهی که وجود و وقوع چیزی را اندازه کرده باشد وقضا حکم الهی که مطابق مجوزه در دنیا وقوع یابد یعنی قضا از قدر استفسار کرد که وقت قیامت قریب رسیده چرا که علامات قیامت بر همه ظاهر است.۱۵۲ – میدان.۱۵۳ – پسر شاه سواد را به کم زوری تدرو قرار داده که جانوری است خوبصورت، شکار نمی کند و شکار می شود و نسبت سوار اسب او را عقاب گفته .۱۵۴ – رعد.۱۵۵ – یعنی از خروش ۱۵۶ – هم نبرد.۱۵۷- پسر شاه مظفر.۱۵۸ – جوشن ، زره ، خود، کلاه آهنی که سپاهیان وقت جنگ می پوشند – فش ، شمله دستارکش به کاف فارسی خوب و خوش رفتار با ناز وتکبر یعنی سلاح جنگ پوشید و در بازو زور آورده ، رفتار با ناز و تکبّر اختیار کرد. ۱۵۹ – پور عبدالغفور را دیوماژندران به زشت رویی و شرارت گفته و نیز رستم پهلوان به دیوان ماژندران جنگ کرده، همه را هزیمت داده بود ، گویا پسر شاه مظفر تهمتن است و او دیوماژندارن .۱۶۰ – فوج محذوف.۱۶۱ – موزخان نام افغانی امیر از فوج شاه مظفر و در میدان آمدنش نه تنها است بلکه معه تا بینان خویش است چرا که سامان او اقسام اتواپ و بنادیق بیان کرده و این یک کس نتواند برداشت اگرچه پهلوان باشد.۱۶۲ – غربین وشاهین قسمی از توپ.۱۶۳ – مخالف شکن ، صفت مقدم است، موصوفش جبار

خان است که در مصرعه ثانی بیت آینده مسطور است و این نیز نام پهلوان است از افاغنهٔ فوج شاه مظفر و آینده بیان او است.۱٦٤ – یعنی گفت .۱٦٥ – قسم.۱٦٦ – یعنی هر گاه از درگاه شاه مظفر اجازت یافت که به جنگ رود ، بر اسب خود تنگ چست بست ومثل موزخان معه متعلّقان خویش به ناوردگاه بر آمد.۱٦۷ – بهادران .۱٦۸ – یعنی سوار شده مثل شیر بیشه در صف مدبر مدبران رسید.۱٦۹ – یعنی پراگنده کرد.۱۷۰ – این بیت معه ابیات سابقه و لاحقه دربیان حالت شجاعت اوست که در آن ناوردگاه ازو صادر گشته یعنی به تیغ هندی سرهای بهادران یا سرداران صف را خالی می کرد و رخش خود دوانیده بر اعدا حمله کرده و آنها را پراگنده ساخت ویکی را از دوال کمر گرفته ، برداشتی و از سر افگندی ویکی را به تیغ و یکی را به تیر فنا کردی.۱۷۱ – مفعولش محذوف است و آن تیغ است یعنی جبار خان هر کس را که تیغ زد از سپر گذشته و کمر دوپاره کرده ، به در رفت.۱۷۲ – یعنی جبار خان موصوف را این حال بود که بیان شد و ناتبان او را که چهل کس بودند این حال که سرهای گردان از اجساد جدا می‌ساختند.۱۷۳ – رستم تن.۱۷٤ – همان جمال بهادر که سابق در سواد نامهٔ شاه مظفر مذکور شد و تن های مخالفان را از تکلیف ارواح رهانید یعنی به باعث اطاعت شاه سواد و جنگ زندگی شاه و بال بود ، از آن نجات داد.۱۷۵ – سید کرّار ، مراد شاه مظفر و پور جبار او مراد سید احمد که اول برای جنگ پور عبدالغفور برآمده بود، الحال هم برآمده ، داد مردانگی داد که بیانش در آینده است .۱۷٦ – روان کرد.۱۷۷ – نام کوه.۱۷۸ – یعنی هر کس را که گرز زد ، همهٔتن او را شکست.۱۷۹ – سرفگنده.۱۸۰ – نام پهلوانی از عسکر شاه مظفر.۱۸۱ – هرگاه .۱۸۲ – یعنی شاه مظفر.۱۸۳ – سرند خان هم نام افغانی از فوج شاه مظفر.۱۸٤ – باغی منسوب به باغ یعنی نهال باغی و باغی خان نام افغانی که در اصل از پسران سواد خان است و ارادت به سید میر صاحب داشت. سواد را بوستان نظر به باغی گفتن خیلی تناسب دارد و باز او را دربارهٔ تباهی فوج ملک سواد که بوستانیان اند صرصر گفته، صنعت مراعات النظیر است.۱۸۵ – سواد خان .۱۸٦ – ملک سواد.۱۸۷ – لف و نشر مرتّب.۱۸۸ – رستم پهلوان از زابل بود که شهری است از مضافات خراسان و این در صفت احمد علی افغان واقع شده که در فوج شاه مظفر موجود بود.۱۸۹ – برزو پسر زاده رستم یعنی پسر سهراب و پور طور افراسیاب شاه که جدش طور به افریدون است وتفصیل جنگ برزو به افراسیاب در شاهنامه مسطور است.۱۹۰ – به زبان پشتو امر جمع حاضر به معنی گیرید.۱۹۱ – بزنید، بزنید و تکرار جهت تاکید.۱۹۲ – طائران ، ابابیل که برای استیصال فوج ابرهه بر آسمان ظاهر شده بودند.۱۹۳ – یعنی گوله های بنادیق و

اتواپ به قتل فوج سواد آن سنگریز بودند که طائران از دوزخ بنا بر قتل فوج کافر ابرهه آورده بودند.۱۹٤ – زهدان به فتح زاء معجمه رحم زنان یعنی مدبران بعد شکست از نهیب و غارت کند آوران شاه مظفر چنان گریختند که باز در رحم مادران مقر یافتند و این ضرب المثل است که فلان چنان گریخت که رحم مادر جای پناه نیافت.۱۹۵ – یعنی گریختگان را از وقت عصر همه شب تا چاشت روز دویم تعاقب نموده، بسبار سرهای شان به خاک انداختند، گویا چون مزارعان از سرها تخم ریزی کردند.۱۹٦ – وقت نماز عصر.۱۹۷ – سواد خیال چیزی – مصنّف می فرماید که ای ساقی فیض الهی جامی از بادهٔ فیض سرمدی بده تا فرحت یابم ومست و بی خود بوده ، خیال بیان جنگ از سر به در کنم ولختی استراحت یابم.۱۹۸ – پیاده اوّلی مهرهٔ شطرنج و رخ زدن یعنی مقابل شدن ای پیاده سپاه تو به شاه حریف دستبرد نمایید و ایهام است بدین که رخ هم نام مهرهٔ شطرنج است.۱۹۹ – برجیس ، ستارهٔ مشتری که سعد اکبر است یعنی از راه فر فریدون اگر به کسی نظر التفات کنی ، منظور تو سعد اکبر شود ومنظور درین جا محذوف است. ۲۰۰ – نام اصلی مصنف.۲۰۱ – یعنی صفای باطن.۲۰۲ – تخلص مصنف.۲۰۳ – مراد حضرت علی رضی الله عنه .۲۰٤ – نام قصبهٔ مصنف نور پور است و هر گاه در نور به معنی شگوفه است لفظ بو که به معنی شمیم است در ارند نو پور گردد.۲۰۵ – سرت گردم یعنی قربان تو شوم – لعل روان لعل مذاب کنایه از شراب سرخ یاقوتی ، معجونی است مفرح یعنی ساقی شراب سرخ فیض سرمدی در جام زرین بده تا او را یاقوتی خود ساخته ، علاج خویش کنم.

*****

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژهٔ ادبیات فارسی

دورهٔ کلهورا

دکتر محمد مهدی توسلی [I] و سید هدی سید حسین زاده [II]

تاریخ نویسی فارسی در دورهٔ کلهورا (بررسی تاریخی [*])

چکیده :

تاریخ نویسی و تذکره نویسی در عهد فرمانروایان سند در سدهٔ دوازدهم هجری رُشد چشمگیری کرد. در دورهٔ کلهورا آثار تاریخی متعدّدی در شبه قاره و ایران نگاشته شد که در برخی از این آثار به ویژه در سند در ارتباط با این خانواده از آن ها سخن رفته است. آثار تاریخی منثور شامل تاریخ عباسیه، تحفة الکرام ، لُبّ تاریخ کلهورا ، تبصرة الناظرین، مآثرالامرا ، تاریخ جهانگشای نادری ، عالم آرای نادری، حدیث نادر شاهی می باشند. در آثار تاریخی منظوم نیز می توان تاریخ عباسیه (به نظم) ، مختار نامه، نامهٔ نغز ، شاهنامهٔ نادری و نادر نامه را نام بُرد. وجود این آثار و آثار تألیف شدهٔ دیگر نشان می دهد که تاریخ نویسی فارسی در سند در دورهٔ حکمرانی کلهورا و پس از آنها مانند دیگر نقاط شبه قاره برای طبقات گونه گون از جمله فرمانروایان، مؤرخان و عامهٔ مردم از اهمیت خاصّی برخوردار بوده است .

مقدمه

وجه تسمیهٔ سند:

به قول اکثر مؤرخین قدیم، سند شامل بوده است از شرق تا کشمیر و قنوج، از غرب تا مکران و دریای عمان، از شمال تا قندهار و سیستان و کوه سلیمان و از جنوب تا بندر سورت در ایالت گجرات هند.

آنچه از تاریخ بر می‌آید نخستین حکومت در سند توسط خاندان برهمنان از سال ۷ هجری (٦٢٨ م) آغاز شد. سپس با ورود سپاه اسلام به سرکردگی محمد بن قاسم، حکومت سند به دست بنی امیه افتاد و بعد از آن

[I] – عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان [ii] – عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان فارسی – ایران

[*] – در سومین همایش زبان و ادبیات فارسی در سند باعنوان « بررسی نظم و نثر فارسی سند در دوران کلهوره/ عباسی» در دانشگاه کراچی ، (بهمن ١٣٨٤) ارایه گردید.

به ترتیب خاندانهای بنی عباس، غزنویان، غوریان، سومره، جامان سمه، ارغونیان، ترخانیان، کوکلتاش، و حکومتهای کوچک محلّی تا ۱۱۳۱ هجری در این ناحیه حکومت کردند. در این سال عباسیان یا کلهوره زمام امور را در دست گرفتند. فرمانروایان این خاندان تا ۱۱۹۹ هجری بر سر حکومت سند باقی ماندند.

تذکره نویسی و تاریخ نویسی و فرهنگنامه نویسی در عهد فرمانروایان سند به ویژه در دوران فرمانروایان مغول متأخر شبه قاره، یعنی حدود اوایل سده دوازدهم تا نیمهٔ دوم سدهٔ سیزدهم هجری رشد چشمگیری کرد. تعداد تذکره ها و تاریخ ها در این دوره فراوان است. از این دوره آثار ارزشمندی در خصوص نویسندگان و شاعران و عارفان بزرگ منطقه مانند میر جان محمد رضوی، نجم الدین عزلت بهکری، مخدوم محمد هاشم تتوی، میر جان الله شاه رضوی، حاجی فقیرالله علوی شکارپوری، محمد داوود خان عباسی، پیر عبدالجلیل واسطی بلگرامی، مخدوم معین تتوی، میر علیشیر قانع تتوی، محسن تتوی، عطارد تتوی و عارف و شاعر مشهور سند سچل سرمست به یادگار مانده است. در جای جای آثار این بزرگان، تبعیت از شاعران بلند آوازهٔ ایران از جمله حافظ دیده می شود. از آثار معروف این دوره می توان از تحفة الطاهرین، تحفة الکرام، مقالات الشعرا، فتحنامهٔ عظیم تتوی و .. نام برد.

به هر حال موضوعات مختلفی از دوران تقریبا یک هزار ساله ورود و رشد زبان و ادب فارسی در این منطقه قابل تحقیق و تفحص است. یکی از آنها سیر تحول این زبان در این منطقه و تأثیر و تأثر آن با دیگر آثار فارسی در سایر مناطق فارسی زبان و به خصوص ایران معاصر خود می باشد.

خانوادهٔ کلهورا (حک: ۱۱۳۱ - ۱۱۹۹ ق / ۱۷۱۸-۱۷۸٤م) ، به صورت رسمی از دورهٔ میان نور محمد، ملقب به « خدا یار خان » (حک: ۱۱۳۱- ۱۱٦۷ق / ۱۷۱۸- ۱۷۵۳م) ، پسر میان یار محمد (در گذشته : ۱۱۳۱ق/ ۱۷۱۸م) ، حکومت را درسرزمین سند در اختیار گرفتند و به گفتهٔ مؤلف *لب تاریخ سند* «اگرچه میان یار محمد در زمان آخرین به باعث جرأت بر اکثری حصه جات ملک سند قابض گشته به خطاب » «خدایار خانی » از پادشاه دهلی سرفراز گشته بیرون از سلک مرشدی رفته ، داخل سلک حاکمان گردیده بود، امّا اکثری مؤرخان ابتدای حکومت

ملک سند از میان نورمحمد پسرش می شمارند و مؤلف تاریخ سند نیز شریک آن رأی جمهور گردیده»[1].

سرزمین سند در این دوره شاهد وقایع بزرگ تاریخی بود که تأثیر بسیاری بر اوضاع سیاسی، اجتماعی این ناحیه داشت. مهم ترین این حوادث لشکر کشی نادر شاه افشار به هند در ۱۱۵۱ ق بود. نادر شاه در بازگشت از دهلی در ۱۱۵۳ق /۱۷٤۰ م به سند رفت و میان نور محمد، حکمران کلهورا را وادار به پرداخت خراج کرد.[2]

پس از قتل نادر شاه (۱۱٦۰ق) و نابسامانی اوضاع ایران در دورهٔ جانشینان وی؛ میان نور محمد، این خراج را به احمد شاه ابدالی که در افغانستان قدرت را در اختیار گرفته بود، پرداخت و در ۱۱٦۰ق، از سوی احمد شاه خطاب «شاه نواز» را دریافت کرد. اما گویا در پرداخت خراج مشکلی پیش آمد و به همین سبب احمد شاه در ۱۱٦٦ق / ۱۷۵۲م به سند حمله کرد.[3]

این رخدادها و وقایع داخلی دیگر مانع حمایت و توجه میان نور محمد و خانواده اش به علم و ادب و حمایت از بزرگان و دانشمندان نشد. اسامی شمار بسیاری از ادیبان،شعرا و نثر نویسان این دورهٔ کوتاه (٦۸ سال)، که بسیاری از آنها نیز ایرانی تبار هستند و آثار به جای مانده آنها - یا حتی فهرست دیگر آثاری که از بین رفته اند - خود گواه این امر است. از میان این بزرگان می توان از سلیمان بیگ اسلم ایرانی؛ ابوالحسن خان ایرانی؛ جعفر شیرازی؛ عاشق اصفهانی و مشهورتر از همه، ازتذکره نویس و تاریخ نگار برجسته ایرانی تبار، میر علیشیر تتوی مشهور به "قانع تتوی" (درگذشته: ۱۲۰۳ ق) نام برد. دراین میان، آثار ادبی، عرفانی و تاریخی به زبان فارسی، که زبان علمی دربار بابریان شبه قاره بود، از جایگاه ویژه ای برخوردارند.

در دورهٔ کلهورا آثار تاریخی متعددی در شبه قاره و ایران نگاشته شد که در برخی از این آثار به ویژه در سند، مختص این خانواده است یا اینکه به لحاظ وقایع تاریخی در ارتباط با این خانواده، از آنها سخن رفته است. این آثار تاریخی را می توان به دو دسته، آثار منثور- که تعدادشان بیشتر است - و آثار منظوم تقسیم کرد.

آثار منثور:

۱ . **تاریخ عبّاسیه** ، به یقین می توان قانع تتوی را که پدید آورندهٔ ۴۳ اثر مهم و با ارزش در موضوعات مختلف در این دوره است ، از نویسندگان برجستهٔ دورهٔ کلهورا دانست.

او در ۱۱۷۵ق در دورهٔ زمامداری میان غلام شاه کلهورا (۱۱۷۰-۱۱۸۶ق / ۱۷۵۶- ۱۷۷۲م) ، مؤظف شد تا تاریخ این خاندان را به رشتهٔ تحریر درآورد. قانع تتوی خود در این خصوص می نویسد « در سال هفتاد و پنج (۱۱۷۵ق) از فیض ملازمت نواب هژبر جنگ بهادر ، شاه ویردی خان میان غلام شاه عباسی مستفیض شده ، مأمور تألیف تاریخ عباسیه در نثر و نظم است[۴].

از *تاریخ عباسیه* به نثر که گویا ناتمام نیز مانده بود ، نسخه ای در دست نیست ، امّا بر اساس فهرست موزهٔ بریتانیا (شم : **Or. ۲۰۷۳**) ، در خصوص کتابخانه های تهته ، می دانیم که این اثر در بارهٔ نسب خانوادهٔ کلهورا و مهاجرت آنها به سند ؛ دوران زمینداری آنها در این ناحیه و به حکومت رسیدن آنان است .

۲. از **تاریخ عباسیه** به نظم نیز جز حدود ۲۰ هزار بیت به جای نمانده که به گفتهٔ راشدی در کتابخانهٔ فرزندان قانع موجود بوده است.[۵]
علّت ناتمام ماندن این دو مجلد روشن نیست . قانع تتوی بعد از یک یا دو سال ، ملازمت میان غلام شاه را ترک کرد ، به تهته رفت و مهم ترین اثر خود یعنی *تحفة الکرام* را تألیف کرد[۶].

۳ . **تحفة الکرام** (نگاشته : ۱۱۸۱ق) ، تاریخ عمومی به ویژه تاریخ سند است و در زمرهٔ مهم ترین آثار قانع تتوی است . این کتاب در سه جلد نگاشته شده ، و مؤلف در جلد نخست به پیروی از تاریخهای عمومی دیگر، اثر خود را از احوال انبیا و اوصیا آغاز وسپس به حکما، خلفا و سلاطین اسلام پرداخته است. مجلّد دوم به شیوهٔ *هفت اقلیم* امین رازی نگاشته شده که درتاریخ هر اقلیم و ذکر احوال ملوک و امرا و اعیان و اولیا و فضلا و اهل هنر آن دیاراست و مجلد سوم مشتمل بر تاریخ و احوال مشاهیر سند است که خود به سه قسمت تقسیم می شود:

الف: تاریخ سیاسی پیش از اسلام تا زمان کلهورا (۱۱۸۱ق) ؛
ب : در ذکر شهرها و قصبات سند و شرح حال مشاهیر و رجال علمی و ادبی آنجا ؛
ج: در ذکر احوال دارالحکومت تهته و مشاهیر و ادبا و شعرا و علما و اولیای آنجا و در ذکر آنانی که در گورستان مکلی دفن شده اند.

در بخش اول که در بارهٔ طبقهٔ رایان و براهمه است ، مؤلف به دلیل کمبود منابع بیشتر بر روایات تاریخی تکیه دارد . امّا از قسمت بیان تمهید ورود عسکر اسلام به فتح سند ، طبقهٔ گماشتگان خلفای بنو امیه ، طبقهٔ گماشتگان بنو عباس ، طبقهٔ گماشتگان غزنین و غور و سلاطین دهلی، طبقهٔ سومره، طبقهٔ جامان سمه ، امرای عهد جامان سمه ، طبقهٔ ارغون ، طبقهٔ ترخان ، امرای عهد ارغون و ترخان ، طبقهٔ امرای سلاطین تیموریه تا طبقهٔ امارت خاندان کلهورا عباسیه که به تدریج منابع بیشتری در اختیار مؤلف بوده تا بخش هایی که در زمان خود او است ، وقایع دقیق تر و با جزئیات بیشتری شرح داده شده است. اگرچه قانع تتوی در این اثر خود به ذکر مختصری دربارهٔ خاندان کلهورا اکتفا کرده و می نویسد که « ذکرشان در طبقهٔ علیحده می‌گردد و بنا بر مزید فایده و ادای حقوق نمک ذکر از اصل مع بیان بزرگان این سلسله مجملاً گزارش می کند».[۷] ، امّا با این وجود اطلاعات او در زمرهٔ نخستین و دقیق ترین منابع ما دربارهٔ این خاندان است .[۸] مطالب او دربارهٔ حکّام دیگر از طبقهٔ رایان و براهمه تا ورود مسلمانان به سند و حکومت های محلّی این ناحیه و چگونگی کشاکش های سیاسی میان آنها تا دورهٔ کلهورا ، به تمامی، تاریخ کاملی دربارهٔ این ناحیه در اختیار ما می گذارد .

جامعیت و حجم اطلاعات ارائه شده در ***تحفة الکرام*** بر میزان دانسته ها و اطلاعات مؤلف و اشراف وی بر شیوهٔ تاریخ نویسی پیشینانش دارد ، که بدون تردید تأثیر پذیرفته از تاریخهای عمومی ایرانی و اسلامی بوده است .

٤. **لُبّ تاریخ کلهورا** ، که اثر دیگر قانع تتوی دربارهٔ تاریخ خانوادهٔ کلهورا است و نامش در فهرست آثار میر غلام علی مایل (۱۱۸۱-۱۲۵۱ق) ، فرزند قانع تتوی آمده ، و به گفتهٔ راشدی شاید این کتاب سومین کتاب قانع تتوی در بارهٔ سلسلهٔ کلهورا بوده است.[۹]

۵. **تبصرة الناظرین** ، از سید میر محمد فرزند میر عبدالجلیل بلگرامی (۱۱۰۱ - ۱۱۸۵ق) ، است که در ۱۱۸۲ق/ ۱۷۶۸م نگاشته شده است . به سبب اقامت نویسنده در سند و نزدیک بودن وی با خانوادهٔ کلهورا[۱۰] ، این اثر ارزش بسیار دارد اگرچه اطلاعات او گاه بسیار خلاصه است. این کتاب به یک مقدمه ، یک مقاله و یک خاتمه تقسیم شده است . مطالب به شیوه سالشمار ارائه شده است که تا ۱۱۸۲ق ادامه یافته است . نسخه های متعدّدی از این اثر در کتابخانه های دنیا موجود است که یکی از آنها کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا نگهداری می شود .[۱۱] چگونگی لشکر کشی نادر به سند و رویا رویی وی با خدا یار خان ، از جمله قسمت هایی است که چون مؤلّف خود شاهد این ماجرا بوده ، اطلاعات با ارزشی در اختیار می گذارد . در این خصوص وی چنین نگاشته " لهذا بعد نادر شاه هم منصب داران محمد شاهی که در ملک سند بودند چه از صوبه تهته و چه از سرکار سیوستان و بهکر بر آمده به دهلی رفتند ، مگر بنده - که خدایارخان جدایی مرا از خود روا نمی داشت " .[۱۲]

عدم وابستگی وی به دربار در حین نزدیک بودن اش با آنها ، و در میان مردم بودن وی سبب شد تا او اطلاعات جالبی نیز از اوضاع جامعهٔ زمان خود بدهد، که از آن میان می توان به بخش « صورت حال که از حملهٔ نادر شاه در سند پیدا شد " نام برد .بلگرامی دربارهٔ سپردن اوضاع سند از طرف نادر به مغولان می نویسد " چون مغولان در سند استقامت گرفتند ، جور و اذیّت و ظلم و بلیّت بر شهری و لشکری بنیاد نهادند . هر جا اسپی خوب می شنیدند ، چند کس در خانه رسیدی که ناموس او در آن جاست ، در می آمدند و اسپ از آن جا بر می آوردند و متصرّف می شدند . آن بیچاره را یارای آن نه که به ایشان دم مقاومت تواند زد و همچنین شمشیری یا پارچهٔ خوب و یا شالی که کسی نیکو داشتی به زور می گرفتند».[۱۳]

بخشی از این کتاب به ضمیمهٔ *منشور الوصییت و دستور الحکومت* میان نور محمد و به کوشش سید حسام الدّین راشدی در حیدر آباد سند در ۱۹٦٤ م به چاپ رسیده است .

٦. **مآثرالامرا**، از صمصام الدّوله شاه نوازخان خوافی (۱۱۱۱- ۱۱۷۱ق / ۹۹- ۱۷۰۰- ۷- ۱۷۵۸م) .این اثر تاریخی معروف زندگی نامهٔ شاهان و

امیران هند است که در ۱۱۵۵- ۱۱۷۱ق / ۱۷۴۲- ۱۷۵۷م نگاشته شده است. مؤلّف پیش از به پایان رسیدن کتاب اش کشته شد و ادامهٔ کار او را میر غلام علی آزاد بلگرامی با افزودن نام چهار تن دیگر در ۱۱۷۲ق / ۱۷۵۸- ۱۷۵۹م به پایان برد. پس از وی عبدالحی صمصام الملک فرزند نگارنده با اضافاتی که تعداد افراد ذکر شده را به ۷۳۰ تن می رساند کتاب را به پایان رساند.

شاه نوازخان در کتاب خود به گونهٔ مختصر تحت عنوان نام خدایارخان ازنسب خاندان کلهوره به عباسیان و چگونگی شکل گیری قدرت آنها شروع، و تا لشکر کشی نادر شاه به سند و اطاعت خدایار خان از نادرشاه مطلب را ادامه داده است. به نظر می رسد که مؤلّف تمامی اطلاعات خود را از منابع پیش از خود اخذ کرده باشد، زیرا مطلب متفاوت یا جدیدی در این اثر دیده نمی شود.

۷. **تاریخ جهانگشای نادری**، اثر معروف میرزا مهدی خان استرآبادی و منشی نادر شاه، از دیگر منابع تاریخی این دوره است که در وقایع سال ۱۰۵۱ ق در ذکرلشکر کشی نادر به سند و رویا رویی نادر با خدایارخان اطلاعاتی را در اختیار ما می‌گذارد. اگرچه گزارش استرآبادی از این حادثه مختصر است، امّا چون او خود وقایع نگار رسمی نادرشاه بوده طبیعتاً گزارش او از وقایع اگرچه جانب دارانه، امّا دقیق است.[۱۴]

۸. **عالم آرای نادری**، تألیف محمد کاظم مروی وزیر مرو، یکی دیگر از منابع مهم تاریخ افشاریه است، که پیرامون سال ۱۱۶۳ق نگاشته شده است. این کتاب که در سه مجلد نوشته شده از تولد نادر آغاز و تا سال ۱۱۶۰ق پایان می یابد. در مجلد دوم است که محمد کاظم به شرح لشکر کشی نادر پرداخته و درهمان جا به هنگام بازگشت نادر از هند و عزیمت به سند به چگونگی برخورد وی با خدایار خان و اطاعت وی می پردازد.[۱۵]

اطلاعاتی که محمد کاظم از وقایع سند می دهد، در مقایسه با جهانگشای استرآبادی، با تفصیل بیشتر، به ویژه در بارهٔ اوضاع اجتماعی آن روزگار است.[۱۶]، که البته گاه با توصیف جزئیات آمیخته با افسانه است که صحت آن مورد تردید است. محمد کاظم خود همراه لشکر نادر به سند نبوده، اما از قول راویان صحیح قول که به احتمال بسیار باید نظامیان حاضر در لشکرکشی نادر به سند باشند، روایت خود را نقل کرده است.[۱۷]

۹. **حدیث نادر شاهی** ، از مؤلّفی ناشناس ، که به احتمال بسیار از منشیان برجسته و شاید نظامیان نادر شاه بوده است. مؤلّف دراین کتاب فقط یک پاراگراف دربارهٔ خدایارخان - که به اشتباه ازوی به نام میان نصیر نیزیاد کرده - و چگونگی اطاعت و بخشودگی وی توسط از نادر ، آورده است .[۱۸]

آثار منظوم

۱. **مختار نامه** ، از قانع تتوی ، که در ۱۱۹٤ق در بارهٔ شرح حال مختار ثقفی در ۷ هزار بیت سروده شده است . نام نسخهٔ آن در فهرست کتابخانه های تهته آمده ، که به گفتهٔ راشدی عین همان در بورد ادبی سندهی موجود است .[۱۹]

۲. **نامهٔ نغز** سرودهٔ باغ علی سندی، متخلّص به«خایف» که از سروده های این دوره است. این اثر تاریخ منظوم سند است در قالب مثنوی در ٦۲۷۳ بیت . در این منظومه رویدادهای دورهٔ کلهورا به هنگام لشکر کشی نادر شاه به سند و درگیریهای او با لشکریان خدا یار خان است. « عزیمت نادر شاه به جانب سالار سند و کیفیت پرسیدن از میر متاره وکیل نورمحمد عباسی والی ملک سند» ،« خبر رسیدن به خدایار خان ازآمدن میر متاره و محمد علی بیگ سلطان بم وکیل نادر شاه به نزدیک دریا و پیشوا آمدن خدایار خان والی سند» ، « مجلس آراستن خدایار خان والی سند با ناموران و طلب کردن محمد علی سلطان بم را که وکیل نادر شاه بود و جواب دادن او را » ، « دژ کشیدن نادر شاه در مکان اتک به سمت خدایار خان سالار سند و پرسیدن کیفیت لشکر وغیره از محمد علی بیگ سلطان بم »، « رسیدن غلام شاه و میر متاره نزد نادر شاه و کیفیت گفتن او و جواب دادن شاه » ، «رزم ماچهیان که از لشکر خدایارخان پس مانده بود با نادر شاه نزدیک شهدادپور» ، « رزم مهیری(که از لشکر خدایارخان پس مانده بود) در دالی با لشکر نادرشاه والی ملک ایران » ،« داستان گفتن نادر شاه غلام شاه را به سمت پدر خود و جواب دادن او و رفتن باهو خان » ، « آمدن خدا یار خان نزد نادر شاه و عذرخواهی نمودن از خود و عفو کردن شاه او را» ، «عزیمت نادر شاه به جانب لارکانه از مکان عمرکوت و همراه آوردن خدایار

خان و سرافراز کردن او را در ملک سند» ، « رفتن محمد مرادیاب خان به همراه نادرشاه و غلام شاه برادر او به جانب خراسان » ، « عزیمت نادر شاه به جانب ملک ایران به راه سیوی و قندهار همراه محمد مرادیاب خان و غلام شاه برادر او» از بخش هایی هستند که در ضمیمهٔ منشورالوصیت چاپ شده است.[۲۰]

۳. **نادر نامه یا شاهنامهٔ نادری** (سروده ۱۱۷۲ق) که شامل وقایع سال ۱۱۵۲ق و حرکت نادر به سند و گرفتاری خدایار خان است و وقایع ۱۱۵۳ق و سرانجام " در بیان انصراف مرکب همایون به جانب ایروان و عزیمت ترکستان " است .این قسمت های مرتبط با تاریخ سند در ضمیمهٔ منشور الوصیت چاپ شده است.

٤. **شاهنامهٔ نادری یا نادرنامه** از فردوسی ثانی ، محمد علی خراسانی از سدهٔ ۱۲ق که همراه نادر شاه به هند رفته واز نزدیک شاهد جنگ های نادر شاه بوده و آنها را گزارش کرده است .این کتاب به کوشش احمد سهیلی در تهران ۱۳۳۹ش چاپ شده است.

درخور ذکر است که برای بررسی روند تاریخ نگاری در دورهٔ کلهورا و دربارهٔ این دورهٔ نسبتاً کوتاه باید به آثار تاریخی پس از این دوره نیز مراجعه کرد که اطلاعات بسیار ذیقیمتی دربارهٔ این دورهٔ تاریخی دارند . از میان این آثار می توان به *لُبّ تاریخ سند* اثر باارزش خان بهادر خداداد خان ؛ تاریخ سند از مولانا غلام رسول مهر و در دوران متأخرتر از تاریخ سند اثر علی محمد راشدی ، برادر استاد پیر حسام الدّین راشدی نام برد که اثر اخیر به جز مطالبی در بارهٔ خاندان کلهورا در بارهٔ سروده های فارسی کنده کاری شده برگور شاه بهادر (لارکانه) ، فرمانروایان هند و افغان در سند و فهرست آثار باستانی سند اطلاعات مفیدی در اختیار می‌گذارد.[۲۱]

وجود این آثار و دیگر آثار تألیف شده نشان می دهد که مقولهٔ تاریخ نویسی فارسی در سند ، تحت حکمرانی خاندان کلهورا و پس از آنها مانند دیگر نقاط شبه قاره و دوران پیش از خود از اهمیت خاصی برای تمامی طبقات اعم از حاکمان ؛ مؤرخان و مردم برخوردار بوده است.

مراجع و منابع :

۱. خان بهادرخدا داد خان ، لُبّ تاریخ سند ، کراچی / حیدرآباد ، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۵۹م ، ص ۱۲۱ .

۲. همو ، ۱۲۳،۱۳۰؛ بلگرامی ، سید میر محمد ، " تبصرة الناظرین "، ضمیمهٔ *منشور الوصیت و دستور الحکومت* ، میان نورمحمد کلهورا ، به کوشش حسام الدّین راشدی ، حیدرآباد سند ۱۹٦٤م ، ص ۱۵۰ .

۳. خان بهادر ، همان جا ؛ ظهورالدین احمد ، پاکستان مین ادب فارسی ، ج ۳ ، لاهور ۱۹۷۷م ، ص ٦٤۲ .

٤. قانع تتوی ، میر علی شیر، *مقالات الشعرا* ، به کوشش حسام الدّین راشدی ، کراچی ۱۹۵۷م ، ص ۵۷۲ .

۵. راشدی ، همان ، ص نه .٦. همو ، همان ، ص پنج .

۷. همو ، همان ، ص ده. ۸ نک: همو ، *تحفة الکرام* ، ص ٤۳۰- ٤۷۸ .

۹. راشدی ، مقدمهٔ *مقالات الشعرا* ، ص بیست و یک ؛ برای نسخه های آن نک : منزوی ، احمد ، *فهرست مشترک نسخه های خطّی پاکستان* ، ۵/ ۳۳۳ ؛ برگل ، یو. ا ، *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری* ، ترجمهٔ یحیی آرین پور ؛ سیروس ایزدی و کریم کشاورز ، تهران ۱۳٦۲ش ، ۲/ ۸٤٦ ؛ و نیز :

Rieu , Charles , *Catalogue of Persian Manuscripts in the British Museum* , xford , 1966, 2/ 846 , 3/ 1061 ; Marshall, D.N, *Mughals in India*, London , 1985, p. 67.

۱۰. نک : بلگرامی ، ص ۱۳۸- ۱۳۹ ، ۱۵۰. ۱۱. ریو ، 3/ 963- 964.

۱۲. بلگرامی ، ص ۱۰٤. ۱۳. همو ، ص ۱۵۳- ۱۵٤.

۱٤. استرآبادی ، مهدی ، *تاریخ جهانگشای نادری* ، به کوشش عبدالله انوار ، تهران ۱۳٤۱ش ، ص۳۳۳- ۳٤٤.

۱۵. محمد کاظم مروی وزیر مرو ، *عالم آرای نادری* ، به کوشش محمد امین ریاحی ، تهران ۱۳٦۹ش ، ۲ / ۷۵۲- ۷٦٤.

۱٦. همو ،۲/ ۷۵۵- ۷۵٦. ۱۷.همو ، ۲/ ۷۵٦.

۱۸. حدیث نادرشاهی، مؤلف ناشناخته، به کوشش: رضا شعبانی ، تهران ۱۳۵٦ش ، ص ۲٤.

۱۹. راشدی ، *مقالات الشعرا* ، ص دوازده.

۲۰. نک : باغ علی سندی ،" نامهٔ نغز" ، ضمیمهٔ منشورالوصیت (نک : همین منابع) ، ص ۹۹، ۱۰۲-۱۰۳ ، ۱۰۸، ۱۱۱- ۱۱۲ ، ۱۱۵، ۱۱۷- ۱۱۸ ، ۱۲۰ ؛ برای اطلاع بیشتر دربارهٔ این اثر و نسخ خطّی آن نک : منزوی ، ۸/ ۱۰۹۹ ، ۱۰/ ٤۹۸ .

۲۱. منزوی ، ۱۰/ ٦۰٤- ٦۰۵.

*****

دکتر صغری بانو شکفته[1]

جایگاه محسن تتوی درعرصهٔ سخنسرایی فارسی قرن دوازدهم هجری در سند

چکیده :

محمد محسن تتوی در ۱۱۲۱ هـ. ق چشم به جهان گشود. در عرصهٔ سخن سرایی فارسی طی قرن دوازدهم هجری قمری در سرزمین سند پُربارترین فارسی گوی بوده که در اغلب اصناف سخن از جمله غزل، قصیده، ترکیب بند، ترجیع بند، مخمّس ، مثنوی، تضمین گویی ، قطعات تاریخ و رباعی سرایی تسلّط کامل داشته است. پیش از محسن ، عبدالحکیم عطا تتوی (م ۱۱٤۰ هـ. ق) بر عرصهٔ فارسی گویی سند می درخشید و بعد از درگذشت محسن، هم علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ. ق) که شهرهٔ اساسی او مبتنی بر آثار منثور مقالات الشعرا و تحفةالکرام بوده در میدان فارسی سرایی نیز نقش مؤثری داشته است . سایر فارسی گویان دوره، مانند، رجاء، الهام، احسن ، اکرم، آزاد، بی تکلّف ، سرخوش ، شوقی ، عطارد،مرید، میر بهکّری ، میر عظیم ، هیچ یک از آنان در عرصهٔ فارسی سرایی در دورهٔ کلهورا و حتی در قرن دوازهم هجری در سند با محسن تتوی در مقام مقایسه قرار نمی گیرند.

***

محمد محسن تتوی، سه سال پس از درگذشت اورنگ زیب، و ده سال پیش از آغاز دورهٔ حکمرانی کلهوره در ۱۱۲۱ هـ . ق چشم به جهان گشود. در عرصهٔ سخن سرایی فارسی، طی قرن دوازدهم هجری قمری، در سرزمین سند، پُر بارترین فارسی گوی بوده که در کلیهٔ اصناف سخن از جمله غَزل، قصیده ، ترکیب بند ، ترجیع بند، مُخمّس، تضمین گویی، مثنوی، قطعات تاریخ و رباعی سرایی، تسلط کامل داشته است. اگر این آثار گوناگوَن شعری محسن را با در نظر داشتن این واقعیت، ارزشیابی کنیم که محسن تتوی ، فقط ٤۲ سال زیست و در ۱۱٦۳ هـ . ق بدرود حیات گفت ، کارآیی و عملکرد ادبیِ او اعجاب آور به نظر می آید.

---

[1] - اُستاد و رئیس سابق گروه آموزش فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین – اسلام آباد

دورهٔ طفولیت محسن، هم زمان با بحبوحهٔ سیاسی در سند ، به ویژه در تته و نواحی آن بوده تا این که با روی کار آمدن دستگاه کلهوره ثبات نسبی در اوضاع منطقه پدید آمد. وی در طفلی و عنفوان جوانی در کنف حمایت نواب مظفر علی خان و نواب لطف علی خان «همّت» (درگذشتهٔ ۱۱٤٤ هـ. ق) که مدتی نظامت تته را نیز عهده دار بود ، قرار داشت. دورهٔ اول بیست و دو سالهٔ زندگی وی ، در تحصیل علوم متداوله ، شعر گویی ابتدایی و مسافرتهای کوتاهی سپری شد امّا در دورهٔ دوم بیست ساله، اغلب در موطن مقیم بود. به دلیل کمتر از تته خارج شدن محسن، او را با حافظ شیرازی مثال می زنند که کمتر از شیراز خارج می گردید. نظیرهٔ دیگری که در زندگانی حافظ و محسن دیده می شود، ظهور تیمور و نادر شاه ، درحین حیات آنها و جنگ و جدالهایی جهت به دست آوردن قدرت و سیطره در اطراف و اکناف بوده است . از این که مربی و سرپرست محسن، نواب لطف علی خان خودش به سخن سرایی علاقه مند بود و «همّت» تخلّص می کرد، از طرفی بیست سال اول زندگانی وی در زادگاه باکهولت و آخرین دو دههٔ زندگانی عبدالحکیم عطا تتوی مقارن بود که برجسته ترین فارسی گوی ربع آخر قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری قمری در منطقهٔ سند به شمار می رود، در چنین محیط علمی و ادبی بود که تربیت فکری و رُشد ادبی محسن به عمل آمد و او توانست آثار متعدّدی در کوتاه ترین مدت به نظم کشد به شرح زیر [1]:

۱ – «عقد دوازده گوهر» در مناقب ائمهٔ اطهار

۲ – «طرز دانش» در بیان ولادت حضرت صاحب الزمان«ع»

۳ – « اعلام ماتم» مشهور به « حملهٔ حسینی » بر وزن حملهٔ حیدری (باذل) معروف ، ده هزار بیت تخمیناً

٤ – دیوان شعر ۵ – دیوان قصاید

٦ – بیاض محک که بیاض جامع اشعار صاحب سخنان قدیم و جدید است.

به گواهی قانع تتوی که ، هنگام به ابدیت پیوستن ٤۳ سال داشت:

« (محسن) در عنفوان شعور، صحبت میر لطف علی خان همّت تخلص، دریافت و آنجا تربیت شد به صحبت بسیاری اهل کمال بهره اندوز گردیده، روز به روز به ترقی افزوده شد آنچه شد. در تته به این کمالیت

[1] – قانع تتوی، امیر علیشیر ، مقالات الشعرا، صص ۷۰۲ – ۷۰٤ و مقدمهٔ دیوان محسن تتوی به تصحیح و ترتیب محمد حبیب الله رشدی، سندهی ادبی بورد، حیدرآباد .

شاعری و لطافت سخن و ملاحت کلام کسی برنیامده ، رواج طرز استادان عجم و هند، از تمثیل بندی و مناسبات شعری ازوست . در ملک بیقدر واقع شده و الاّ سخنش سزاوار زیب مجلس امراست »[1]

در این جا، این نکته شایستهٔ توجه است که از بخت بد ، محسن ، که در سالهای آخر، سرپرستی میان نور محمد کلهوره را داشت که دست و دل باز واقع نشده بود و روزینه اش را فقط، نیم روپیه تعیین کرده بود. برخی از صاحنظران ، کمال قناعت وی را که در سطح عسرت و تنگدستی قرار داشت، یکی از علل جوانمرگی او قلمداد می کنند.

نگاهی به ویژگیهای سخنسرایی محسن

چنانکه متذکر گشته ایم ، محسن در اغلب اصناف سخن آثار پُر باری دارد که آقای محمد حبیب الله رشدی، دانشمند سند شناس در مقدمهٔ مبسوط دیوان محسن تتوی به معرفی آن همّت گماشته است و « سندی ادبی بورد» در ۱۹۶۳م آن را به طبع رسانیده. قبل از وی فارسی نویس و ایران شناس نامی قرن بیستم آقای پیر حسام الدین راشدی در آثار منتشر شدهٔ خود به ویژه در حواشی و تعلیقات تذکرهٔ مقالات الشعراء دربارهٔ محسن ، برخی از نکات را برای اوّلین دفعه عنوان کرده اند. در این گفتار باکمال اختصار می کوشیم که چگونگی سخن سرایی فارسی، محسن را از محک تحلیل و تجزیه بگذرانیم.

اعلام ماتم یا حملهٔ حسینی

یکی از مجموعه های شعری پُر حجم محسن، حملهٔ حسینی است که در ادامهٔ حملهٔ حیدری «باذل» و میرزا ابوطالب اصفهانی ، به نظم کشید . قانع، تعداد ابیات آن را ده هزار به طور تقریبی ضبط نموده، امّا آقای حبیب الله رشدی بر مبنای نسخهٔ خطّی موجود در سندی ادبی بورد نُه هزار بیت ، تخمین زده است. محسن سبب تألیف حملهٔ حسینی را این گونه به نظم کشیده:

چو از فضل و احسان پروردگار — هم از لطف آل رسول کبار
دُرَ دُرج آسرار پیغمبری — گل باغ دین «حملهٔ حیدری»
بیامد به دست من ناتوان — چو الهام بر دل چو در جسم جان
نمودم بهر سو، در آن روضه سیر — ندیدم درو یک سر موی غیر

[1] - قانع تتوی ، مقالات الشعرا، ص ۷۰۲

سخنهای پُر مغز، مانند دُر — به هر گوشه تابان، چو خورشید و خور
معانی ز الفاظ پُر مغز تر — همان مُدّعایش از آن نغز تر
ولی بود آن نسخه چون ناتمام — به دل گفتم ای مرد جویای کام
اگر کام خواهی ز دنیا و دین — بکن ختم این نسخهٔ بی قرین

از شواهد در دست، نسخهٔ «حمله حیدری» که در اختیار محسن قرار داشت دارای سروده های هر دو، میرزا محمد رفیع باذل و مرزا ابوطالب اصفهانی بوده. محسن شایسته دانست که وقایع کربلا را به نظم کشیده،تکمیل کند. از این که محسن می‌خواست احوال مختار ثقفی را نیز بیفزاید امّا نتوانست ، بنابر این در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم هجری میر علی شیر قانع تتوی با سرودن مختار نامه ، آرزویش را به تکمیل رسانید.

دیوان محسن

اشعار محسن در زندگانی کوتاه وی نه فقط در داخل سندهـ مورد توجّه قرار می‌گرفت بلکه به گفتهٔ قانع در خارج از سَرزمین سند، خواستارانی داشت چنانکه گفته :« اشعارش در حیات، عالمگیر بوده ، و هر صادر و وارد که بر حُسن کلامش مُطّلع می شد، دیوان شعرش را به آرزو نقل می بُرد ،وضع شاعریَ درست داشته و صحبتش خالی از فیض نبود».

به گفتهٔ آقای محمد حبیب الله رُشدی، نسخهٔ کامل دیوان محسن، موجود در کتابخانهٔ تالپورانَ ، مورد استفاده وی در چاپ و نشر بوده است [۱] امّا در گنجینهٔ خطّی و هُنری تالپوَران، تألیف دکتر قاسم صافی نه در مشخّصات نسخه های دستنوَیس که جمعاً ۱۶۷ نسخهٔ خطّی معرفی شده و نه در فهرست ۱۹۳ نسخه ای گنجینه دار که ضمیمه شده ، اسمی از دیوان محسن تتوی ، به میان نیامده است [۲]

در صنف غزل، محسن برسروده های اساتید سخن، نظیر امیر خسرو، حافظ، جامی، عرَفی، جلال اسیر، صیدی، سنجر کاشی، صفی و مخلص نظر داشته و به تقلید و تتبّع آنان غزلهایی سروده غزلهای ابتکاری نیز به صدها، می رسد. توجه محسن به غزلهای حافظ به حدی است که در برخی از غزلها مصرع ها و حتی ابیات حافظ را اقتباس کرد. است به طور مثال در غزلی که با این مطلع آغاز می شود:

ساقی بیار می، که شود صبحِ شامِ ما — خورشید سر به در زند، از بُرجِ بام ما

این بیت حافظ را باز گفته:

۱- ر.ک. مقدمه دیوان محسن ، ص ۹۸.

۲-دکتر قاسم صافی، گنجینه خطی و هنری تالپوران ، صص ۱۳ – ۶۹ و ۷۰ - ۷۴.

«ترسم که صرفه ای نبرد،روز بازخواست نان حلال شیخ، ز آب حرام ما»

و در مقطع همین غزل، مصرع، حافظ را نقل کرده است .

«محسن،ز باده خانهٔ حافظ، کشیده می «ساقی به نور باده برافروز، جام ما»[1]

در صنف قصیده منقبت سرایی، مورد علاقهٔ محسن بوده . از سی و یک قصیده در دیوان وی یک قصیده نعتیه، نُه قصیده در منقبت حضرت علی مرتضی، یک قصیده در منقبت امام حسن(ع)، ۵ قصیده در منقبت سید الشهدا، یک قصیده در منقبت امام مهدی صاحب الامر می باشند. بقیهٔ قصاید نیز در مدح پادشاه معاصر، نادر شاه افشار یا امیران وقت مثل میان نور محمد کلهوره ، سروده است [2] باید دانست که منقبت اهل بیت اطهار در شعر محسن تتوی در سایر اصناف سخن،نظیر غزل، ترکیب بند،ترجیع بند نیز به چشم می خورد. در قصاید منقبتی تخاطب به ائمهٔ اطهار دل انگیز است:

یاعلی مرتضی،ع، یا وصی مصطفی،ص، یا شه مشکل کشا، یا ولی کردگار
اول و آخر تویی، باطن و ظاهر تویی ،احم و قاهر تویی،بر تو جهان آشکار
سید و سرور تویی،اخی پیمبر تویی وارث منبرتویی، شاه ذوی الاقتدار[3]

***

ای شه تخت امامت، مقتدای اهل دین دُرّ دُرج طاوها و بدر برج قاف و صاد
سید اهل جنان، فرمانروای انس و جان دافع درد و بلاها، شافع روز معاد
رونق شرع مبین، خورشید برج یا وسین غنچهٔ باغ نبی، زهرا نسب، حیدر نژاد[4]

محسن در سایر اصناف سخن که در فوق اشارت رفت، چیره دست بوده و آثار ارزنده ای باقی گذاشته است.

جایگاه محسن در صحنهٔ سخن سرایی قرن دوازدهم

پیش از محسن، عبدالحکیم عطا تتوی(م ۱۱۴۰ هـ) که در حدود ۹۰ سال زندگی کرد، بر عرصهٔ فارسی گویی سند می درخشید و بعد از درگذشت محسن هم ، علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ) که شهرهٔ اساسی او بر آثار منثور مقالات الشعراء و تحفة الکرام مُبتنی است، در میدان فارسی سرایی نیز نقش موثری داشته است .سایر نویسندگان و فارسی گویان نام آور دورهٔ کلهوره، محمد پناه رجاء ، میر مرتضی الهام ، محمد احسن احسن ،

۱- دیوان محسن تتوی ، ص ۲۳ – ۲٤

۲- دیوان محسن ، صص ۲۸۵ - ۳٦۵

۳- همان ، ص ۳۰۳

٤- دیوان محسن ، ص ۳۲۲

محمد اکرم اکرم ، آسارام، بال چند آزاد، ابوالحسن بی‌تکلف، ابوالمکارم حسن، سرخوش ، محمد حسین شوقی، عبدالشکور، محمد شفیع ، محمد صادق، محمد ضیاء ، محمد علی عاقل، محمد علی سیوستانی ، شیوک رام عطارد ، غلام علی مداح (فرزند محسن) شیخ محمد مرید مرید، جان محمد میر بهکری ، میر عظیم الدّین ، منشی عبدالرؤف[1] بوده اند، که هیچ یک از آنان در عرصهٔ سخن سرایی با محسن تتوی ، در دورهٔ کلهوره و حتی در قرن دوازدهم هجری در سند در مقام مقایسه قرار نمی گیرند.

منابع و ماخذ

۱ – دیوان محسن تتوی ، به تصحیح و ترتیب و مقدمه محمد حبیب الله رشدی، سندهی ادبی بورد، حیدرآباد ۱۹۶۳م.

۲ – مقالات الشّعراء، تألیف: میر علی شیرقانع تتوی ، با مقدمه و تصحیح و حواشی پیر سید حسام راشدی ، سندهی ادبی بورد، کراچی ۱۹۵۷م.

۳ – پاکستان مین فارسی ادب (ج ۳)، دکتر ظهور الدّین احمد ادارهٔ تحقیقات پاکستان ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ۱۹۷۷م.

٤ – کلّیات سرفراز (سرودهٔ میان محمد سرفراز خان کلهوره) به تصحیح و مقدمه و خط سید خضر نوشاهی ، ناشر کلهوره سمینار کمیتی ، کراچی ۱۹۹٦م.

۵ – مناقب حضرت علی در شعر فارسی شبه قاره، گردآوردهٔ دکتر محمد سرفراز ظفر، انجمن فارسی اسلام آباد ، ۱۳۸۱ش.

٦ – تحفة الکرام، تألیف: میر علی شیر قانع تتوی، ۳ جلد مطبع فیض عام و مطبع ناصری، بی تا و ج ۳ با تصحیح و تحشیهٔ سید حسام الدّین راشدی، سندهی ادبی بورد، حیدرآباد ۱۹۷۱م.

۷ – مجموعهٔ مقالات سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند، بخش فارسی دانشگاه کراچی، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، کراچی ، مهر ماه ۱۳۸۲ / اکتبر ۲۰۰۳م.

*****

[1] – دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان مین فارسی ادب ج ۳ (اردو) ص ٦٤۵

دکتر شفقت جهان ختک[1]

مروری بر احوال شعرای نامی سند در دورهٔ کلهوره

چکیده:

در بدو امر گزینه و گزارشی از مناسبات و علایق میان ایران زمین و درهٔ سند از روزگار باستانی تا دورهٔ اسلامی و همچنین از عهد صفاری، غزنوی و غوری گرفته تا حکمرانان خانواده های بو می سند و از جمله کلهورا به میان آورده شده است. در این راستا به مشترکات فرهنگی موجود میان دو سرزمین به ویژه نفوذ تمدن و فر هنگ ایرانی در سرزمین سند اشاره شده است. از فارسی سرایان نام آور دورهٔ کلهورا که احوال وآثار مجمل آنان آمده شامل ملاّ عبدالحکیم (م ۱۱۴۰ هـ .ق)، مخدوم محمد امین (م ۱۱۶۱ هـ) محمد محسن تتوی (م ۱۱۶۳ هـ) میر علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ) میان محمد سرفرا ز کلهوره ، سچل سرمست آشکار (م ۱۲۶۲ هـ) مایل تتوی و چندین سخنور فارسی گوی دورهٔ فرمانروایی کلهوره در سند می باشند . به قول یکی از دانشمندان سند شناس دربارهٔ شعر سندی گفته شده:« باوجود این که سرزمین سند از اشجار سرو و صنوبر و شمشاد و چنار تهی دامن است و این ریگزار نه نرگس دارد ونه بنفشه ، نه گل دارد و نه لاله نه کبک دارد و نه قمر ی ... ولی تتبّع و تقلّد اصطلاحات فارسی و استعارات شعر ایرانی ، شعر سندی را پُر بهار ساخته است .

***

خوش کشوریست دایم بابقای سند
کشمیر آب دیده ز آب و هوای سند

تاریخ پاکستان باستان از تمدن جلگهٔ سند (Indus Civilization) آغاز می گردد، تا آخر قرن نوزدهم میلادی ما دربارهٔ این تمدن بزرگ اطلاعات کافی نداشتیم.۱

---

[1] - استادیار شعبهٔ فارسی دانشگاه پیشاور

قبل از این که حرفی راجع به بررسی شعر فارسی در سند در دورهٔ کلهوره مرقوم بشود، مناسب می دانم که دربارهٔ روابط سیاسی و فرهنگی و ادبی بین ایران و سند و همچنین زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی در آثار شاعران سندی چیزی گفته شود و اینکه کاملا آشکار است و می نمایاند که سهم زیادی در گسترش فرهنگ و تمدن ایران زمین در خطهٔ ادب پرور و عرفان خیز سند داشته اند ، این امر به اثبات رسیده است که روابط سند و ایران بسیار قدیمی بوده است و البته ایران همیشه شریک غالب بوده و لذا همچنین که فرهنگ و عادات ایران را قبول کرد، تأثیر زبان ایرانی را هم تا حدی زیادی قبول کرده است ۲

خلیفه معتمد عباسی استان سند و مکران را تحت سلطهٔ خانوادهٔ صفاری ایران قرار داد. یعقوب ابن لیث اولین حکمران این سامان زبان فارسی را در سند رواج داد و زبان فارسی را زبان رسمی این سرزمین ساخت. طبق تحقیقات و کنجکاوی که تا اکنون به عمل آمده اولین کتابی که در این سرزمین در زبان فارسی نگاشته شده بود کتاب چچ نامه است که آن را علی ابن ابوبکر کوفی از کتاب عربی به نام منهاج المسالک ترجمه کرده بود.

همچنین بعد از سومران خانوادهٔ سمه که بر مسند حکم فرما شد ، در دورهٔ حکومت آنان بازار ادبیات سندی رونق یافت. یکی از پادشاهان خانوادهٔ سمه به نام جام نظام الدّین که یک عالم متبحرّ نیز بوده بنای شهر «تته» را نهاد و از شعراء و ادبای نامور ایران آن دوره دعوت کرد. او نیز در زبان فارسی شعر می ساخت. بعد از سمه ها مغول ، ایل ارغون و ترخان قدرت را به دست گرفت، این مغول چنگیزی هم زبان فارسی را زبان رسمی کشور قرار دادند۳.

به عبارت دیگر بسیاری از ایرانیان به سند آمدند و در آنجا مروج فرهنگ و تمدن ایران بودند. هنوز هم خانواده های کاشانی و مشهدی و استرآبادی و شیرازی در «تته» وجود دارند٤

هم چنین صوفیان عرب و عجم و عراق به سرزمین سند آمدند و برای اقامت ، این سرزمین را برگزیدند. میان این صوفیان عده ی زیادی به زبان فارسی آشنایی داشتند ۵

آثار باستانی و بناهای تاریخی استان سند پاکستان نیز یکی از بهترین نمودار تأثیر فرهنگ و تمدّن ایرانی به شمار می رود . شهر «تته» در استان

سند در این مورد از دیدگاه خاصی برخوردار می باشد و اهمیت فوق العاده ای دارد٦.

روابط ایران و سند از زمان هخامنشیان آغاز شد و از آمدن سکندر یونانی گرفته تا زمان شاهان ساسانی و تا این زمان جاری است . از حفره های « هرپه و موهنجودارو و تاکسیلا» هم آهنگی فکری و تمدّنی این دو سرزمین از رنگ و نقش های ظروف سفالی و از مجسمه های مختلف آشکار می شود. نیز کتیبه های زبان «خروشتی» که از تاکسیلا به دست آمده است، نشان می دهد که زبان اصیل ایرانی در آنجا هم رایج بود. به همین سبب می توان گفت که نه تنها زبان بلکه هنر و فنون ایرانی نیز از همان زمان در سند شناخته می شود ۷.

بعد از مفتوح شدن «سند» به دست لشکرِ اسلامی و به خصوص در زمان عباسیان مردم این سرزمین به سبب عامل های ایرانی بیشتر با فرهنگ و تمدن آن سرزمین آشنا شدند. در نتیجهٔ رفت و آمد میان مردمان هر دو ملّت روابط بازرگانی نیز به وجود آمد برای همین وقتی که ابن حوقل و اصطخری از این سرزمین دیدار کردند از مردمان ملتان و مکران زبان فارسی را شنیدند یا کسانی که نمی توانستند به این زبان حرف بزنند لااقل آنرا می فهمیدند. ۸

در طول مدت ده قرن که از عمر نشر و انبساط زبان فارسی در شبه قاره هندو پاکستان می‌گذرد آنقدر نظم و نثر فارسی در این سرزمین به ظهور رسیده و آنچنان در روح و فکر مردم هند و پاکستان نفوذ کرده است که نمی توان آنرا از ادب ملی مردم هند و پاکستان بیگانه دانست.۹

به قول صاحب «تحفة الکرام» این طایفه عباسیان اصل از نسل حضرت عباس عم رسول ذکی و امی «ص» اند و در ابتدا زاد و بوم شان ملک مکران بود.۱۰ کلهوری از عباس پیدا شدند. از این جهت در نسب عباس اند. ۱۱

هم چنین به قول صاحب «تحفة الکرام » داؤد که اولاد او « داؤد پوتره » بر ملک بهاولپور و نواحی ملتان حکومت دارند از اجداد این خاندان است. همچنان «لاشاری » که در این زمان معروف به «جت» اند و به پیشهٔ ساربانی اشتغال دارند، هم از ایشان اند . ولی از روی اکثر کتب تواریخ ملک سند و آنچه بر زبان خواص و عوام شهرت دارد، این خاندان از قدیم الایام ساکنان سند بوده اند. ۱۲

سلسلهٔ خاندان عباسیان یا کلهوره شروع از مرحوم میان آدم شاه تا میان یار محمد به سلسلهٔ پیری و مرشدی معروف بود. امّا اکثر مؤرخان ابتداء حکومت ملک سند از میان نور محمد پسر دوم میان یار محمد می شمارند و مؤلف « لب تاریخ سند » نیز شریک آن رأی جمهور گردیده، می نویسد که الحق میان نور محمد زیاده تر از پدر ملک در قبضهٔ خود آورد، اگرچه در زمان او نیز چندان سران نامور بر بعضی حصهٔ ملک سند حاکم بودند. امّا سران «مهران » و «داؤد پوتران » و « پهنواران » که دم حکومت بالاستقلال می زدند در زمان میان نور محمد یکدم نابود و معدوم گردیدند. ۱۳

دولت خانوادهٔ سمه از دست ارغونیان انقراض یافت. از سال ۱۵۲۱م تا ۱۷۶۳م خانواده های ارغونیان وترخانیان و کوکلتاش یکی بعد از دیگری به حکمرانی سند رسیدند. بالاخره عباسیان که معروف به کلهوره هستند سریرآرای ولایت سند شدند و از شاهان دهلی لقب « خدایارخانی» یافتند. امّا طولی نکشید که تالپران در « جنگ هالانی» عباسیان را شکست دادند. حکمرانی تالپران از سال ۱۷۸٤م آغاز شد و در سال ۱۸٤۳م به دست انگلیسها منقرض شد. تالپوران آخرین خانواده ای بود که بر سند حکومت داشت. بعد از آن این ولایت تحت فرمان انگلیسها در آمد و حیثیت مستقل خود از دست داد.۱٤

حاکمان کلهوره به عنوان سرپرستان شعر و ادب معروف اند. در عهد آنها بر افق شعر شعرای آن زمان درخشیدند.۱۵

زمانی که ما برکارهای بزرگ عهد کلهوره نظر می افکنیم کار بزرگی که در عهد آنها صورت گرفت سعی آن خانواده در مورد وحدت جغرافیایی سند بوده است . و زمان حکومت یار محمد خان و نور محمد خان نقوش بزرگ در این باره دیده می شود . حاکمان کلهوره به کارهای کشاورزی توجه خاصی داشتند و به این شکل به اقتصاد سرزمین سند سروسامانی دادند.۱٦

در زمان حکومت کلهوره علوم وفنون پیشرفت خاصی کردند . مولانا غلام رسول مهر که یکی از پژوهشگران معروف شبه قاره بوده است. وی به استناد کپتان هملتن که در سال ۱٦۹۹م به تته آمده بود می نویسد که : «در شهر تته تدریس علوم الهیات و زبان شناسی و سیاست شهرت خاصی دارد در آنجا چهار صد دانشکده وجود دارد که در آن به دانشجویان درس داده می شود».

یکی از ویژگیهای زمان کلهوره این نیز است که ما در عهد آنها علماء و شعراء و ادبای بزرگ می بینیم که اسم سند را روشن کرده اند و علما و شعراء و ادبای مزبور باعث گردیده اند که علم و فضل در سند پیشرفت چشم گیری بیند. ۱۷

بعد از ۵۸۲ هـ . ق که غوریان بر غزنویان غلبه یافتند پایتخت خود را از لاهور به دهلی بردند و بعد از غوریان سلاطین دهلی و تیموریان و در آخر انگلیسها بر این منطقه نفوذ یافتند. در این مدت طولانی چند قرن که پاکستان کنونی حیثیت قدیم سیاسی خود را از دست داده بود ، شعراء و ادباء مهاجرت به شهرهای دهلی و آگره را ترجیح می دادند، به همین سبب رونق این منطقه کم شد. از سوی دیگر ، درباری وجود نداشت تا شاعران و نویسندگان را تشویق کند، امّا در این زمان سخت و مشکل ، ایالت سند بود که توانست در این سرزمین زبان فارسی را زنده نگهدارد و در دامن خود شاعران و نویسندگان فارسی را بپروراند . در این شاعران و نویسندگان ، عدهٔ زیادی از صوفیان نیز دیده می شود که خدمت زبان فارسی را انجام دادند. این تنها زبان علما و ادباء نبود بلکه عامهٔ مردم هم به این زبان سخن می گفتند و می نوشتند ۱۸. در تاریخ شعر و ادب شبه قارهٔ هند و پاکستان زبان فارسی یک مقام خاصی دارد و هر کس که دارای فکر و تخیل بوده است با زبان فارسی رابطه و علاقه داشته است.

در این رابطه می توان از بو علی شاه قلندر و مسعود سعد سلمان و حضرت امیر خسرو و حسن دهلوی نام برد که در دنیای شعر مثل شهاب ثاقب نمودار شده چنان شعر سرودند که معروفیت و شهرت ایشان تا حدود و ثغور ایران زمین رسید و حضرت شیخ سعدی شیرازی نیز از کلام شان ستایش کرد. در سبک شعر بین شعرای ایرانی نژاد و شعرای شبه قارهٔ هند و پاکستان این دوره نمی توان امتیازی قایل شد زیرا که هر دو دسته از شعراء به سبک هندی شعر سرودند.

هم چنین معروفترین شاعر فارسی زبان عبدالقادر بیدل که عمق فکرش و ایجادات معنوی اش در شعر فارسی یک سبک تازه ای به وجود آورد. ایشان طبق طبع کشور خود اصطلاحات و تراکیب تازه به زبان و ادبیات فارسی افزود .

بین شعرای فارسی گو تنها کسی که نو پردازی و مضامین بکر را طرح ریزی کرده است علامه اقبال می باشد. علامه اقبال یکی این که فکر شعراء و فلاسفه و اندیشمندان را به نحو احسن در نظم گنجانده است . و دوم اینکه به توده های گوناگون مردم دنیا تصورات حیات اسلامی ارایه داده است. ۱۹

چون موضوع مورد نظرم شعرای فارسی زبان سند در دورهٔ کلهوره می باشد لذا برمی‌گردم به موضوع مزبور. وجود شاعران فارسی گو و عارفان پاک نهادی که به زبان و ادب فارسی آثار خود را در سند انتشار می دادند مانند عبداللطیف بتایی (۱۱۰۰ تا ۱۱۶۵ هـ. ق) و سچل سرمست (۱۱۵۱ تا ۱۲٤٤ هـ. ق) و دیگران سهم زیادی در گسترش فرهنگ ایرانی در منطقهٔ سند داشتند.۲۰

در این برهه زمان زبان و ادبیات سندی نیز مانند دیگر زبانهای شبه قاره و پاکستان به شدت تحت تأثیر زبان و ادب فارسی قرار گرفت. انبوه واژه های فارسی در زبان امروز سندی ، تأثیر عروض فارسی در شعر سندی، ، تأثیر دستور زبان فارسی در زبان سندی همه و همه از آثار و تجلّیات تأثیر فرهنگ و تمدن سرزمین سند به شمار می رود. ۲۱

در عهد کلهوران ادبیات سندی به رفیع ترین دورهٔ اوج خود رسید. در این عصر بزرگترین و معروفترین شاعر ملّی و روحانی سند که به نام شاه عبداللطیف بتایی معروف است پا به دنیا نهاد. آثار شاه عبداللطیف بتایی تأثیر زبان فارسی را بر زبان سندی کاملاً منعکس می سازد. کسانی که سوانح شاه عبداللطیف را نگاشته، می‌گویند که شاه عبداللطیف قرآن مجید و مثنوی مولانا روم را همیشه مورد مطالعه خود قرار می‌داد و مشارالیه چند اشعار معروف مثنوی را به زبان سندی ترجمه کرده و داستان اهل چین و رومیان را از مثنوی نقل و در رسالهٔ خود گنجانیده است .۲۲

یکی از معروف ترین شاعران فارسی گوی سندی **ملا عبدالحکیم عطا** می باشد که در قرن ۱۱هـ در تته زیسته است . نیاکان عطا در زمان ترخان وارد تته شدند، امّا درست معلوم نیست که از کدام طرف یا کشور به تته آمدند ۲۳.

وقتی عطا نُه یا ده ساله بود سایهٔ پدرش از سرش برفت و دو فرزندش یعنی عطا و برادرش را تنها گذاشت چون مادرشان هم زنده نبود. عطا بعد از وفات پدرش گرفتار مشکلات و بدبختی ها شد. مفلسی و

تنگدستی بر او چیره شد عزیزان و خویشاوندان نیز به او اعتنا نمی ورزیدند بلکه آزار می رساندند ۲٤ می گوید:

حیرت ز حال غفلت خود دارم ای عطا ناداری و فقیری و پیری و مست خواب ۲۵

عطا وطن خود تته را خیلی دوست می داشت طوری که می گوید:

دل خسته ام به تته بیت الحزن عطا رنج مرا ز حب وطن می توان شناخت۲۶

عطا از لحاظ عقیده از اهل تسنن بود و چون محبت اهل بیت جزو لاینفک مذهب اهل تسنن می باشد، عطا با اهل بیت محبت و عقیدت خاصی داشت و با ائمه نیز احترام فوق العاده ای قایل بود ۲۷

عطا از لحاظ مسلک صوفیه قادری بود با شیخ عبدالقادر عقیدت فوق العاده ای داشت و عقیدت خود را با آن حضرت در شعر خود چنین اظهار داشته است . می گوید :

شعاع نور ز بغداد شاه جیلان ماه بخار برد دل بلخ و بخارا را

اسیر در وطن ام مدح خوان حضرت شاه که هر مکان مددش وار سدا سارا را

مداح شاه جیلان بغدادیم به معنی در تته گر ندیدم شیراز یا خراسان ۲۸

راجع به تاریخ وفات عطا هم درست معلوم نیست. قانع در مقالات الشعراء ص (۲٤۳) دربارهٔ عطا می‌گوید که عمر طبیعی یافته. سید مطیع الله راشد در مقدمهٔ (دیوان عطا) تاریخ وفاتش را ۱۱٤۰ هـ آورده است چون حد عمر طبیعی تقریبا صد سال به حساب می آورند.

شادروان سید حسام الدّین راشدی نیز در مقدمهٔ (هشت بهشت) سال وفات عطا را ۱۱٤۰ هـ نوشته است. ۲۹

دیوان فارسی عطا تتوی و هم چنین هشت بهشت او گویای راستین فرهنگ و ادب ایرانی است که سالها خوانندگان سندی و شبه قاره را تحت تأثیر اندیشه های عارفانه خود قرار داده است . این شاعر نیک نفس و صوفی پاکباز در اشعار فارسی خود سخت تحت تأثیر آثار ادب فارسی است .

کمال عشق به یوسف بود گریبان گیر نما معایبه بیتابی زلیخا را

جمال لیلی و آیینه دیده مجنونست بسوز سینهٔ وامق نشان عذرا را ۳۰

مخدوم محمد معین پسر مخدوم محمد امین که در سال ۱۱۶۱ هـ فوت کرده است یکی از علماء بزرگ دوران کلهوره می باشد. در تحفة الکرام آمده است که مخدوم محمد معین شاگرد رشید عنایت الله بوده است . وی در همهٔ فنون دارای تبحر بود. پدر مخدوم محمد معین که مخدوم محمد امین نام داشت به تته آمد و در این منطقه سکونت گزید. مخدوم محمدمعین در همین نواحی آموزش و پرورش کسب نموده در همه علوم تبحر به دست آورد و علامهٔ زمان گشت . بعد از تحصیل علم مرید میان ابوالقاسم نقشبندی شد. در اواخر عمر روابط دوستانه با شاه عبداللطیف بتایی که ملقب به طارق بود ، داشت . هم چنین مؤلف کتابهای زیادی بوده است . رساله اویسیه که به زبان فارسی داشته است دارای خصایص طریقه اویسیه می باشد. علاوه بر این شرح رموز عقاید الصوفیه ، ایقاظ الوسنان ، رساله ای در تحقیق اهل بیت ، رساله در تنقید بر دومقام از فتح القدیر ، رساله در اثبات اسلام ابی طالب وغیره . شاعر محمد پناه رجا در مورد تاریخ وفات این بیت گفته است :

آمد به سال رحلت او این ندا زغیب ناجی شد او که آل محمد معین اواست

(۱۱۶۱ هـ) ۳۱

محمد محسن تتوی سال وفات ۱۱۶۳ هـ . ق ، شاعر معروف زمان حکمرانان کلهوره بوده است او شاعر فارسی گوی است که با شعر خود به ایالت سند عظمت خاصی بخشید. محسن تتوی که در ردیف اول شعرای سند به شمار می‌آید کلام شان پُر از رندی و سرمستی ، حال و هوای عشق ، سوز و ساز محبّت ، بلندی تخیّل و دیگر تأثیرات دلنشینی می باشد. در غزل وی تأثیرات حافظ به چشم می خورد.۳۲

به عبارت دیگر همچنین تحتٔ تأثیر ادب فارسی و مخصوصاً حافظ شیرازی ، سعدی شیرازی، طالب آملی و جامی است که حتی آثار آنان را نیز تضمین کرده است و اصولاً اندیشه های بلند او در شعر یاد آور داستان های منصور حلاّج در ادب فارسی است .

از حرف حق نمی گذرم هرچه سر رود منصور کی ملاحظهٔ دار می کند ۳۳

جای دیگری از بلندی های خود و از فقدان سخن شناسان شکوه ورزیده، می گوید:

کم نیستم ز طالب و عرفی درین زمان دارم سخن بسی و ندارم سخن شناس

او در همه اصناف سخن، شعر سروده است امّا متأسفانه با این که او شاعر نامداری بوده است وضع زندگی او در خفاء می باشد. قانع تتوی در مورد شعر او می نویسد: « در تته با این کمالیت شاعری و لطافت سخن و ملاحت کلام کسی برنیامده ، رواج طرز استادان عجم و هند از تمثیل بندی و مناسبات شعری از اوست ».

آثار او مانند : عقد دوازده گوهر، مثنوی طرز دانش ، اعلام ماتم یا حملهٔ حسینی و دیوان محسن معروف است . محسن تتوی در تاریخ ۲۰ شوال ۱۱٦۳ هـ . ق در سن ٤۲ سالگی فوت کرده است ۳٤.

میر حیدر الدّین ابو تراب : شاعر معروف زمان خود بوده و «کامل» تخلّص می کرد. وفات وی در سال ۱۱٦٤ هـ / ۱۷۵۱م اتفاق افتاد.

نقش آن خال سیه از دیده بیرون کی رود　　آخرین حرف آشنایان نقطه از نون کی رود ۳۵

میان محمد سرفراز خان کلهوره : به قبیلهٔ مقتدر کلهورهٔ سند تعلق داشت پدرش میان غلام شاه بنیان گذار حیدرآباد و حاکم سند بود. ۳٦ در سال ۱۱۸٦ هـ مطابق ۱۷۷۲م بر مسند حکومت موروثی نشست . امّا در انصرام امور مملکت به خلاف طریق والد خود عمل کردن آغاز نمود. تیمور شاه، میان سرفراز خان را به عطیهٔ لقب « خدایار خانی » سرفراز نمود.۳۷

میان سرفراز خان به زبان فارسی تسلط داشت و به صورتهای متنوع در زبان فارسی طبع آزمائی کرده است و در غزل به تتبّع حافظ می رفت و سعی می کرد اصطلاحات و تشبیهات شاعران ایرانی را مانند: می گلفام ، سیمین بدن ، ابرو کمان ، تیر عشق ، گل عذار، عیناً به کار برد. بعضی از غزلیات او یاد آور غزلیات مشهور سعدی مانند غزلی به مطلع زیر:

ای ماه من بنشین دمی کز تن توانم می رود　　ناله که تو چون رفته ای از جسم و جانم می رود ۳۸

شعر گوئی سرفراز معروف است . ایشان رباعی زیبا سروده است.

چون تو پرواز گیری در گلستان　　ز بال بستهٔ ما یاد می‌کن
چو تو بر شاخ گل باشی نواسنج　　به یاد دام ما فریاد می کن ۳۹

میر عبدالرشید : میر عبدالرشید شاعردورهٔ کلهوره بودکه در سال ۱۱۶۹ هـ برابر با ۱۷۵۶م فوت کرد. ٤٠

چتر بهوج : طبق مؤلف مقالات الشعراء چتر بهوج یکی از شعراء وادبای معروف آن زمان (دورهٔ کلهوره) بود و در بین پیروان مذهب هندو مقام شامخی داشت او در فن منشی‌گری دارای مهارت تامی نیز بود و در سال ۱۱۷۱ هـ. ق فوت کرد. ٤١

غلام علی مداح : اسم پدرش محمد معین است و در سال ۱۱٤٥ هـ / ۳۳ - ۱۷۳۲م متولد شد.

گر جنون سرمایهٔ راحت نمی باشد چرا — پای ما دیوانگان را پای در زنجیر شد
صحبت یار بود سد سلوک راه حق — پای من از حلقهٔ احباب در زنجیر شد ۴۲

میر علی شیر قانع تتوی : قانع تخلص وی است اسم پدرش عزت الله بن محمد کاظم بود« قانع» نظم و نثر هر دو را به مهارت می نوشت . تألیفات بسیار دارد. ٤٣ سال وفات ایشان ۱۲۰۳ هـ می باشد. ٤٤

تا مرا ز اشک مسلسل آب در زنجیر شد — هرمژه همچون حسن گرداب در زنجیر شد
راه رفتن نیست از کوی تو شیدائی ترا — همچون آن پانی که او را خواب در زنجیر شد ۴۵

سچل سرمست : شاعر هفت زبان . اسم اصلی وی عبدالوهاب است ، در سال ۱۱۵۲ هـ به دنیا آمد « آشکار» و «فدایی»تخلص می کرد.به سبب راست گویی خود به «سچو و سچل» معروف شد. در زمان حملهٔ نادر شاه و احمد شاه ابدالی کشت و کشتار دید ، بی ثباتی دنیا روحیهٔ سچل را تحت تأثیر گذاشت در نتیجه به تصوف پناه برد. از حیث صوفی و عارف کامل شناخته می شود . کتابهای بسیار دارد، از جمله مثنوی عشق نامه ، مثنوی وحدت نامه ، مثنوی درد نامه وغیره . وی در سال ۱۲٦۲ هـ . ق فوت گردید.

خواندیم کتابهای بسیار — واقف نشدیم ز رمز و اسرار
هیهات حال ما مست هیهات — کز من جز عاشق نیست گفتار۴۶

به عبارت دیگر سچل سرمست درازا (رانی پور) از شاعران عارف خطهٔ سنداست که تحت تأثیر آموزشهای منصور حلاج بود و سروده هایش همواره اشعار شیخ فرید الدّین عطار نیشاپوری را به یاد می آورد و در اشعار فارسی خود «آشکار» و « فدائی » تخلّص می کرد ٤٧

عشق اندر دل هر آن کس کار کرد — از کفر او را ز دین بیزار کرد
شیخ صنعان را درون کفر آورید — از محبت در گلو زنار کرد
پوست شمس الحق تبریزی کشید — همچنان مقتول شه عطار کرد
زور عقلش چون به دل شبلی رسید — سرّ(ی) از اسرار او اظهار کرد٤٨

همچنین سرمست اشعار سعدی شیرازی را با شیوهٔ بسیار خوب در زبان سندی ترجمه کرده است . شعر سندی تخیّل، استعارات و تشبیهات را از زبان فارسی و فرهنگ ایران کسب کرده زیرا باوجود اینکه سرزمین سند از اشجار سرو و صنوبر و شمشاد و چنار تهی دامن است و این ریگزارنه نرگس دارد و نه بنفشه ، نه گل دارد و نه لاله ، نه کبک دارد و نه قمری . نه گل دارد نه ریاحین ، نه اینجا رکن آباد است و نه مصلی، و این سرزمین دارای زمستان سرد و تابستان گرم و بادهای است ولی تتبّع و تقلد اصطلاحات فارسی و استعارات شعر ایرانی ، شعر سندی را پُربهار ساخته است . شعرای سندی در عهد کلهوران و تالپوران مورد پسند قرار گرفت. شعراء سند غزل می سرودند و مثل فارسی قصاید می‌ساختند. نعت و منقبت و مرثیه و مناجات سرمایهٔ شعر سندی را تشکیل می داد. شعراء سند در تمام انواع از شعرای ایران پیروی کردند. و استعارات فارسی را جزو زبان خود قرار داده اند. آثار شعراء سند مانند گدا، مرتضائی ، سانگی بلبل ، علوی ، قلیچ وغیره این موضوع را روشن می سازد.٤٩

مایل تتوی : در سال ١١٨١ هـ در «تته» متولد شد. پدرش میر علی شیر قانع نیز شاعر و مؤرخ و تذکره نویس بود. سبک و مضامین شاعران ایرانی را در نعت و مرثیه و ماده تاریخ پیروی کرده ، آثار او شامل «ساقی نامه »،«مجمع البلغاء» در بردارندهٔ تذکرهٔ شاعران فارسی گوی سند است . کلیات اشعار فارسی مایل نیز چاپ شده است ٥٠. اشعار فارسی مایل پُر از اصطلاحات و تعبیرات شاعران ایرانی است که «نقد جان » ، «غلام زر خرید»، «اسیر زلف

خم دار» ، « چشم خمار» ، «طبع گهربار» تنها برگرفته از یک غزل فارسی اوست ۵۱.

رجا تتوی : محمد پناه رجا یک شاعر بلند رتبه ی تته بوده است . او در شعر و سخن شاگرد میر حیدرالدّین ابوتراب کامل بود او شاعر باحوصله و جدّی بود ۵۲.

معین الدّین حسن : فرزند ابوالمکارم شهود بوده است.او هم شاعر بلند پایهٔ زبان فارسی بوده و هم آدم پارسا بود وقتی که خانه اش می ساختند به جای میخ آهنی از طناب ها استفاده می شد، یکی پرسید چرا از میخ های آهنی استفاده نمی کنید ایشان در جوابش این اشعار فی البدیهه گفت :

خانهٔ بی بقای فانی را　　به ازین دیگری چه آراید
فکر بیت دگر چرا نکنی　　که ترا جاودان به کار آید ۵۳

سرخوش : شیخ محمد محفوظ ولد شیخ محمد مرید ، سرخوش تخلص داشت. در ابتداء فدائی تخلص می کرد، می گویند که آدم خیلی خوش اخلاق بود . مدّتی از طرف میان نور محمد در کابل نیز وظایفی انجام داده است . شعر زیر از وی می باشد:

خراب کرد فغان تو آسمان ای دل　　ترا که گفت که رو در پی بتان ای دل ۵۴

داؤد خان عباسی از علماء و فضلا و شعرای معروف دورهٔ کلهوره بوده است . صاحب مقالات الشعراء ذکر وی را به عنوان یکی از شخصیّت های مهمّی زمان کرده است . میان داؤد خان عباسی دارای تألیف «صید المراد فی قوانین الصیاد» است . تألیف فوق الذّکر را سرهنگ دی.سی.فلت در سال ۱۹۰۸م به چاپ رسانده است . ۵۵

میرزا غلام علی مومن : مرد صوفی منش ، صاحب دیوان غزل و شاعر خیلی معروف بود، می گوید:

ترک دنیا نیم نان و گوشه گیری رابدان　　هرکه نان خویش بر بیگانه بخشد تارک است ۵۶

منابع و مآخذ

۱ – تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، تصنیف: دکتر یمین خان لاهوری ، اکتبر ۱۹۷۱ م ، ص ۲۱.

۲ – «پاکستان » فیروز سنز کراچی ، ص ۲۱۰

۳ – همان کتاب " " " ، ص ۲۱۰ تا ۲۱۱

٤ – قانع ، میر علی شیر ، مکلی نامه باحواشی حسام الدّین راشدی، سندی ادبی بورد، حیدرآباد ، ۱۹۷٦م ، حاشیه ص ۹۵.

۵ – Persian Poets of Sind, page No 6.

٦ – مجلهٔ دانش شماره ٦۲ – ٦۳ ، ص ۸۰ – ۸۱

۷ – تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ، جلد سوم ، ص ۳۸ – ۳۹.

۸ – همان کتاب، ص ٤۰.

۹ – زبان فارسی زبان علم ، مجموعهٔ سخنرانی های دومین سمینار نشر فارسی سال ۱۳٦۳ ش / ص ۱٤۲.

۱۰ – لُب تاریخ سند از خداداد خان در سنه ۱۳۱۸ هـ . ق / ۱۹۰۰م ، ص ۱۱٦.

۱۱ – تاریخ سند، جلد دوم ، ص ۳۸٦

۱۲ – لب تاریخ سند ، ص ۱۱٦

۱۳ – همان کتاب ، ص ۱۲۱

۱٤ – تاریخ مختصر روابط پاکستان و ایران و سهم سند در ترویج زبان فارسی ، ص ۱۷۹ – به حوالهٔ دانش شماره ٥٤ – ٥٥.

۱۵ – تاریخ سند جلد ۲ (به زبان اردو) از اعجاز الحق قدوسی۱۹۷٤م ، ص ٥۷٤ (ترجمه از اردو به فارسی)

۱٦ – همان کتاب ، ص ٥٥٤ (ترجمه از اردو به فارسی)

۱۷ – همان کتاب، ص ٥٥٤ – ٥٥٥.

۱۸ – تاریخ مختصر روابط پاکستان و ایران و سهم در ترویج زبان فارسی به حواله دانش شماره ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۷۵.

۱۹ – شعر فارسی در هند و پاکستان، تألیف مظفر حسین شمیم کراچی خلاصه از مقدمه ص ح تا د.

۲۰ – مجلهٔ دانش شماره٦۲ – ٦۳ ، ص ۷۷.

۲۱ – همان ، ص ۸۲

۲۲ – پاکستان (مجموعهٔ مقالات) فیروز سنز کراچی ، ص ۲۱۲

۲۳ – مجموعهٔ مقالات سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند ۱۱ اکتبر ۲۰۰۳ ، ص ۷۰.

۲٤ – همان کتاب ، ص ۷۲.

۲۵ – تاریخ ادبیات مسلمانان و هند، جلد چهارم از مقبول بدخشانی ، ص ٤۳۹

۲٦ – همان کتاب ، همان ص.

۲۷ – مجموعهٔ مقالات سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند ۱۱ اکتبر۲۰۰۳ ،ص ۷۷

۲۸ – همان کتاب ، ص ۷۸

۲۹ – همان کتاب ، همان ص

۳۰ – دیوان عطا (عبدالحکیم تتوی) به تصحیح و مقدمه سید محمد مطیع الله راشد، سندی ادبی بورد، کراچی – حیدرآباد.
۳۱ – تاریخ سند، جلد دوم اعجاز الحق قدوسی، مرکزی اردو بورد ، ص ۵۵۵ تا ۵۵۸ (ترجمه از اردو به فارسی)
۳۲ – همان کتاب ، ص ۵۷٤ و ۵۷۵
۳۳ – دیوان محسن تتوی به تصحیح و مقدمه محمد حبیب الله رشدی، سندی ادبی بورد حیدرآباد ۱۹٦۲م ، ص ۱۰۳.
۳٤ – تاریخ سند، جلد دوم ، ص ۵۷۵ پ ۵۷٦ و ۵۷۷ (ترجمه از اردو)
۳۵ – Persian Poets of Sind , pp 100-101
۳٦ – کلیات فارسی سرفراز به تصحیح خضر نوشاهی ۱۹۷۷م کراچی به حوالهٔ دانش شماره ٦۲ – ٦۳ ، ص ۷۹.
۳۷ – لُب تاریخ سند از خداداد خان، سندی ادبی بورد کراچی – حیدرآباد پاکستان ، ص ۱۳٤.
۳۸ – کلیات سرفراز، ص ۹۹ به حوالهٔ دانش شماره ٦۲ – ٦۳ ، ص ۷۹ – ۸۰.
۳۹ – Persian Poets of Sind,page No139
٤۰ – دانش شماره ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۸۲
٤۱ – تاریخ سند، جلد دوم ، ص ۵۸۱
٤۲ – دانش شمارهٔ ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۸۲
٤۳ – تاریخ سند، جلد دوم ، ص ٥٦۵ و ٥٦٦
٤٤ – همان کتاب ، ص ۵۷٤
٤۵ – تذکرهٔ مقالات الشعراء ، ص ۵۳۱
٤٦ – الف)دانش شمارهٔ ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۸۳
ب) تاریخ ادبیات مسلمانان پاک و هند ، جلد سیزدهم ، ص ٥٤۱
٤۷ – دیوان آشکار به سعی بشن لال ، لکهنو
٤۸ – همان کتاب ، ص ۳۸.
٤۹ – پاکستان (مجموعهٔ مقالات) تأثیر زبان فارسی در زبان سندی، از مولانا عبدالواحد سندی ، ص ۲۱۳
۵۰ – کلیات مایل ، تصحیح محمود عباسی و محمد حبیب الله رشدی ، سندی ادبی بورد، حیدرآباد۱۹۵۹م.
۵۱ – همان کتاب .
۵۲ – تاریخ سند، جلد دوم ، ص ۵۷۸
۵۳ – همان کتاب " ص ۵۸۱
۵٤ – همان کتاب " ص ۵۸۰
۵۵ – همان کتاب " ص ۵۷۹
۵٦ – Persian Poets of Sind, pp100-101

*****

سید مرتضی موسوی[1]

قصیده گویی فارسی در دورهٔ کلهوره[2]

چکیده :

اگرچه دورهٔ فرمانروایی دودمان کلهوره در حدود ۷۰ سال احتساب می شود که در تاریخ شعر و ادب سرزمین سند مدت کوتاه و محدودی است ، امّا در همین عصر ده ها سخنور فارسی سرا به اغلب اصناف سخن از جمله به قصیده سرایی پرداخته اند. اولین کسی که به برکت طول عمر آخرین دودههٔ زندگانی وی معاصر با اولین دو دههٔ حکمرانی کلهوره بوده ملاّ عبدالحکیم عطا(م. ۱۱٤۰ هـ . ق) و محمد محسن تتوی (م ۱۱۶۳ هـ . ق) ، محمد معین تتوی تسلیم (م ۱۱۶۰ هـ . ق) سید میر جان محمد رضوی (م ۱۱۶۷ هـ ق) میر عبدالرشید (م پس از ۱۱۶۹ هـ . ق) میر علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ . ق) محمد پناه رجا و شیوک رام عطارد در قصیده سرایی دارای امتیازاتی بر سایرین بوده اند. با وصف این که غزل سرایی محبوب ترین صنف سخن در این دوره به شمار می رفت ولی بنا به اشتیاق فارسی سرایان به نعت و منقبت سرایی صنف قصیده مورد توجه بیشتر قرار گرفته و حتی قصیده سرایی در مدح فرمانروایان یا امرای وقت به درجهٔ دوم اهمیت قرار داشت و این امر را در آثار سخنوران ممتاز این عصر ملاحظه می کنیم . صاحب نظران، دورهٔ کلهورا را از حیث رواج شعر وادب فارسی دورهٔ پُر بار قلمداد کرده اند.

***

عقب نمای تاریخی

در اواخر قرن اول هجری سرزمین سند به وسیلهٔ اعراب گشوده شد. در قرن دوم و سوم هجری فرمانداران این منطقه از طرف خلفای وقت اموی

---

[1] - مدیر فصلنامه «دانش»، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان – اسلام آباد

[2] - متن مقاله برای سومین همایش زبان و ادبیات فارسی در سندهـ ، بهمن ۱۳۸٤ / ژانویه ۲۰۰٦م

و عباسی اعزام و منصوب می شدند. در نیمهٔ دوم قرن سوم صفاریان در صفحات خاوری خلافت قدرتی به دست آوردند. بنابراین معتمد (۲۵۶ – ۲۷۹ هـ. ق) فرمان حکمرانی یعقوب بن لیث بر سند را صادر نمود و پس از او برادرش عمرو بن لیث به این منصب رسید. در ٤١٦ هـ. ق سلطان محمود غزنوی ملتان و اوچ را به تصرف درآورد و در سال بعد سیوستان و تته توسط وزیرش عبدالرزاق گشوده شد وسیطرهٔ اعراب در سند به پایان یافت. سند تا دورهٔ خسرو ملک در محروسهٔ غزنویان ادامه یافت.

در ربع آخر قرن ششم آفتاب اقبال غوریان در لاهور و حومه درخشیدن گرفت . سلطان شهاب الدّین غوری در ۵۹۱ هـ. ق مولتان و اوچ را منضم ساخت و غلام وی در گشایش نواحی سند توفیق یافت. بعد از درگذشت شهاب الدّین غوری همان غلام او قطب الدّین ایبک براریکهٔ سلطنت متصرّفات شبه قاره ای غوریان تکیه زد. همزمان بافرمانروایی شمس الدّین التمش (٦٠٧ – ٦٣٣ هـ. ق) بر سند و اوچ و ملتان ناصر الدّین قباچه حکمراتی داشت. در ٦٩٧ هـ. ق سیوستان توسط مغولها مورد تهاجم قرار گرفت . ولی به دستور سلطان وقت علاء الدّین ، نصرت خان به مزاحمت برخاست و آنها را مجبور به عقب نشینی کرد.

اینک نگاهی به دودمانهای حکمرانان سند از اوائل تا کلهوره می اندازیم : از ٤٤٨ تا ٨٤٣ هـ. نوزده حکمران سومره ، از اواخر قرن هفتم تا ٩٢٦ هـ. هفده حکمران سمّه ، از ٩٢٦ هـ تا ٩٦٢ دو حکمران ارغون، از ٩٦٢ هـ تا ١٠٠١ هـ چهار حکمران ترخان، ١٠٠١ هـ تا ١١١٨ هـ حاکمان اعزامی چهار پادشاه تیموریان شبه قاره (از اکبر تا اورنگ زیب) و از ١١٣١ هـ تا ١١٩٩ هـ خانوادهٔ کلهوره دارای هفت حکمران به ترتیب میان نور محمد ، محمد مراد خان ، غلام شاه ، محمد سرفراز خان ، محمود خان ، غلام نبی ، عبدالنبی بر سرزمین سند حکومت داشتند. برخی از مؤرخان و گزارشگران،دورهٔ سلطنت کلهوره را از ١١٢٣ هـ تا ١٢٢٠ هـ. ق شمرده اند[1] .

شایسته یادآوری است که اولین آثار معظم به زبان فارسی که در سرزمین سند به سلک نگارش و برگردان قرار گرفت ، ترجمهٔ فارسی منهاج

۱- پاکستان مین فارسی ادب (ج ۳ – اردو) دکتر ظهور الدّین احمد ، ص ٩٤٤.

الدّین و الملک که در برخی از منابع معتبر منهاج المسالک و کتاب فتوح السند و الهند ضبط شده و به طور چچ نامه و فتح نامه سند هم خوانده می‌شود ، توسط علی بن حامد کوفی (م ٦١٥ هـ)، آثار فارسی شیخ عثمان بن ابراهیم مروندی معروف به لعل شهباز قلندر (م ٦٧٣ هـ) و نخستین تذکرهٔ لباب الالباب و جوامع الحکایات محمد عوفی می باشد.

قصیده گویی فارسی در دورهٔ کلهوره

۱- عطا تتوی (م ۱۱٤۰ هـ. ق)

اولین سخنوری که به برکت طول عمر دورهٔ حکمرانی برخی از فرمانروایان سند پیش از دورهٔ کلهورا را نیز درک کرد، ملا عبدالحکیم عطاست که در ربع دوم قرن یازدهم به دنیا آمد و در اولین دو دههٔ حکمرانی کلهوره می زیست و به گفتهٔ برخی از گزارشگران میان نود و صد سال زیست و سال وفاتش معمولاً ۱۱٤۰ هـ. ق نقل شده.[۱]

عطا تتوی در انواع اصناف سخن از جمله غزل ، مقطعات ، قصیده ، ترکیب بند ، ترجیع بند ، رباعیات و حتی هجاگویی یدطولی داشت، امّا در این گفتار به مناسبت موضوع، تنها دربارهٔ قصیده گویی وی ، بررسیهایی خواهیم کرد.

غیر از حمد الهی ، نعت رسول اکرم (ص) مناقب حضرت امیر (ع) و اهل بیت اطهار از موضوعات مرغوب عطا تتوی بوده است :

یاد علی بناد علی یاد می دهد — نام تو وزد خفته و بیدار یا علی
خاک درت سکندر و سنجر چو قنبر است — ای چاکرت اویس چو عمّار یاعلی
ای مظهر العجائب و ای کاشف الغموم — تو آگهی چه حاجت تکرار یا علی
از حاجت و لجاجت غیرم نگاه دار — تا وارهم ز منّت اغیار یاعلی
بر اهل بغی دست علی ذوالفقار زد — زد ذوالفقار نقش نمودار یاعلی
مسکین «عطا» غلام تو ای شاه دین پناه — افتاده در دیار وطن زار یاعلی[۲]

---

[۱] - مقدمهٔ دیوان عطا، سید مطیع الله راشد، ص ۹۹.

[۲] - دیوان عطا ، ص ۳۹۸

عطا قصیدهٔ منقبتی با عنوان بهارستان دارد با مطلع

خیال روی تو در دیده ام مکان دارد　　نهال داغ تو بر سینه ام نشان دارد

در این قصیده مقدمهٔ مضامین بهاری زیبایی به میان آورده که خواندنی است :

بهار آیینه بندی نمود از گل باغ　　که نزد نرگس تو عرض بوستان دارد

صبا به صورت فرّاش باغ از گل و سرو　　بزیر پای تو الوان گلفشان دارد[1]

تا اینکه به منقبت می پردازد:

تونی که مقتدی اوّل حبیب خدا　　که روح قدس ترا مرحبا به جان دارد

علی ولی خدا و علی وصی نبی (ص)　　خطاب تو اسدالله شایگان دارد

به سهو گفت کسی لفظ جور بی موقع　　به غصب حق که نه امکان آن مکان دارد

کرا مجال که با غالبی نماید جور　　که زیر پا همه فرق مخالفان دارد[2]

در منقبتی دیگر عطا چنین گوید :

یا علی شیر خدا جای تو دل بیشهٔ ما　　هست بر نام تو ایثار شدن پیشهٔ ما

بی ولای تو نه راهی است به منزل هرگز　　بی هوای تو نه فکریست در اندیشهٔ ما[3]

عطا در مدح حکمرانان ، امرا و نوابان معاصر نیز سروده هایی دارد.

در خیرمقدم نواب متین الدّین خان گوید:

هزار شکر که آن داعیان نواز آمد　　بهار فیض به فضل بهار باز آمد

امیر صاحب عز و علا متین الدّین　　رخای گلشن جان سرو سرفراز آمد

امید پیر و جوان مدّعای اهل عطا　　به یمن مشغلهٔ دعوت نیاز آمد[4]

در ستایش لطف علی خان چنین سروده :

مقام عافیت اندر جهان کون و فساد　　سرور و عیش و خوشی خلوت اسیران است

امیر لطف علی خان مهدی الاوصاف　　خوشا امیر ز پیران دستگیران است

نگر ز گوشهٔ چشمی به حال زار «عطا»　　غریب از نظر افتادهٔ حقیران است[5]

۱- دیوان عطا، ص ۳۹۶

۲- همان همو.

۳- همان ، ص ۳۹۹.

۴- همان ، ص ٤١٦

۵- همان ص ٤١٧

۲ - **محسن تتوی** (م ۱۱۶۳ هـ . ق)

محسن در ۱۱۲۱ هـ . ق چشم بـه جهـان گشـود و فقـط ٤۲ سـال زندگی کرد و در ۱۱٦۳ هـ . ق بدرود حیات گفت . وی دارای سروده هـای گوناگون تقریباً در کلیهٔ اصناف سخن است که دلیل بر پُر بار بودن زنـدگانی کوتاه اوست . باصدها غزل، مقطعات ، مخمسات ، ترکیب بنـد ، مثنویـات ، قطعات تاریخ و سایر آن محسن تتوی دارای ۳۱ قصیده بلند و بالایی اسـت که در حدود دو سوم شان در منقبت حضرت امیر ، ائمهٔ اثنا عشر و یک سوم نیز در مدح امرا و حکمرانان وقت می باشد. تنها قصیدهٔ نعتیه که دارد چنـد بیت نمونه که بر حرارت ایمانی او شاهد است :

یونس مهر چو از حوت در آید به حمل — عقدهٔ امت گلزار صبا سازد حل
خاتم دست خدا تخت نشین لولاک — که بغیر از مددش دست قضا باشد شل
رحمت حق سبب خلقت افراد بشر — شافع روز جزا ناسخ ادیان و ملل
مهر آل تو چنان از دل من شد رخشان — که شود خیْره ازو چشم حسود احول[1]

در قصیدهٔ منقبتی بدین گونه سروده :

ساقی کوثر، وصی مصطفی (ص)شیر خدا — سرور مردان ، شه شاهان ، علی مرتضی
آن که بی مهر ولایش حکم ایمان بی سند — آن که جز خط غلامی درش طاعت هبا
والد سبطین و اخ احمد و زوج بتول — درة التاج امامت بهترین اوصیا
یاامیرالمومنین محسن ز مداحان تست — روز و شب در گلشن مدح تو دارد نغمه ها[2]

محسن در منقبت حضرت سید الشهدا سروده ، بیتی چند:

شهسوار دوش پیغمبر که باشد بر درش — همچو نقش پا کلاه قیصر و تخت قباد
تو بهار گلشن زهرا که باشد میوه اش — نُه امام پاک دین معصوم از رجس و فساد
نور چشم مرتضی کز اشعهٔ انوار او — می توان گم گشتگان را برد بر راه رشاد
نقد جان پیش سگانت می کند محسن نثار — هدیهٔ موری به نزد جم بود پای جراد[3]

۱- دیوان محسن ، ص ۲۸٦ - ۲۸۸

۲- همان ، ص ۲۹۱ - ۲۹٤

۳- همان ، ص ۳۲۲ - ۳۲۳

محسن در مدح نادر شاه افشار قصیده ای دارد که چند بیت به طور نمونه درج می شود :

شکر لله کافتاب رافت خدام شاه — سایه گستر شد به فرق ما به رنگ مهر و ماه
ملک بخشا سرورا شاهنشه بحر و برا — ای که در بحر مدیحت عقل اول در شناه
بر امید بخشش و الطاف آن دریای فیض — بست هر کس بر میان احرام طوف بارگاه
زان میان محسن که باشد مدح سنج اهل بیت — همچو مور آورده رو سوی سلیمان دستگاه[۱]

در مدح میان نور محمد کلهوره محسن در قصیده ای سروده :

صبح که از گرد راه خسرو خاور رسید — نامه به خط شعاع زان مه انور رسید
لالهٔ عباسی ای در چمن هاشمی — کرد بسی گل و لیک مثل تو کمتر رسید
محسن گمنام را نام تو نامی بود — زان که سها را ضیا از مه انور رسید[۲]

محسن در مدح صادق علی خان فرزند نواب سیف الله خان، آخرین ناظم تته (۱۱۴۹ – ۱۱۵۰) قصیده ای به بحر طویل سروده :

سحر که دارای هفت کشور به تخت فیروزه گون برآمد — چو نخل مومی سیاه ظلمت به تاب تیغش ز پا در آمد
همیشه یارب به باغ گیتی گل نشاطش شگفته بادا — به حق شاهی که بهر فرقش ز انما تاج و افسر آمد
توان ز هر مو قلم رساندن دوات ز آب حیات کردن — ز حقّ مدحش چگونه «محسن» ز صد یکی هم توان برآمد[۳]

۳ – محمد معین تتوی تسلیم (۱۱۶۰ هـ. ق)

مخدوم محمد معین تتوی متخلص به تسلیم نواسهٔ (نوهٔ) فاضل خان میر منشی ... جامع علوم معقول و منقول حاوی معالم فروع و اصول، کاشف حقایق علمی و عملی ... محیط آثار معارف سبحانی[۴] (تسلیم) در سنهٔ شصت بعد هزار و صد هجری (۱۱۶۰ هـ. ق) داعی حق را لبیک اجابت گفته احرام طواف کوی دوست در برکرده[۵] سخنوران برجستهٔ معاصر نظیر محمد محسن تتوی، محمد پناه رجا و میان نعمت الله قطعات تاریخ

۱- دیوان محسن، ص ۳۳۷ – ۳۳۹
۲- همان، ص ۳۴۵ – ۳۴۷
۳- همان، ص ۳۵۹ – ۳۶۰
۴- تذکرهٔ مقالات الشعرا، ص ۱۲۱
۵- همان، ص ۱۲۳

ارتحالش را به نظم کشیدند که نمایانگر منزلت وی در عرصهٔ سخن می باشد. از سرودهٔ منقبتی اوست .

علی ولی چو امام مبین ما شده بود — هرون توسن افلاک زین ما شده بود
که گفت با دف و نی درس انّما امروز — که شکل سجده به هر سو جبین ما شده بود
برای نقش خوش دین جعفری تسلیم — ز جوهر یمنِ دل نگینِ ما شده بود [1]

٤ – میر علی شیر قانع تتوی (م ۱۲۰۳ هـ. ق)

تذکره نویس ، مؤرخ، سخنور و صاحب آثار متعدّد منثور و منظوم دیگر در عرصهٔ سخنوری دارای قصایدی است از جمله نعتیه و منقبتی . ابیاتی چند از قصیدهٔ نعتیه قانع درج می شود:

چون خیمه زد به روی زمین مهر انورش — ذرّات کائنات شدند محو یکسرش
تحویل تا که یافته در خانهٔ نبی — سعدین برج آمده شبّیر و شبّرش
طوفان فتنه چون زده جوش از تنور شام — شد نوح اهل بیت نبی ذات اصغرش [2]

قانع در یکی از قصاید منقبتی چنین سروده:

مطلعی سر زده چون تیغ دو دم کز اعجاز — ذوالفقار ست سر جان عدو گاه جدل
ای به ذات نبی از پاکی گوهر ز ازل — توأمان داشت وجود تو خدا عزّوجلّ
حبّ و بغض تو بود آنچه شده امر و نهی — از نبی خواندم هم افعل و هم لا تفعل
امر و عزم تو بود در صفت کن فیکون — گشته منسوخ برت قاعدهٔ لیت ولعل [3]

٥ – سید میر جان محمد رضوی متخلّص به میر (م ۱۱٦۷هـ)

معروف به میر جان الله شاه از سخنوران نامی دورهٔ کلهوره است. با سلسلهٔ سهروردیه ارتباط داشت. هنگام شهادت شاه عنایت بسیار ملول شد و در قصیدهٔ رثایی چنین سرود:

---

۱ - تذکرهٔ مقالات الشعراء ، ص ۱۲٦

۲- مقالات الشعرا، ص ۵۸۸ - ۵۸۹

۳- همان ، ص ۵۸۹ - ۵۹۰

ای بر قد تو زیبا تشریف کبریائی — و ای از تو شد هویدا در بندگی خدائی
وضع قلندرانت گو برده از مشایخ — شد بر سرت مسلّم آئین مقتدائی
طلاب حق ز هر سو در حضرتت دویدند — دادند در خلایق این کار را روائی
برخاست تا نشاند شمع وجود حق را — غافل که سربریدن افزون کند ضیائی[1]

از سروده های معنوی «میر» چند بیت اقتباس می شود :

نور خدا به سینهٔ ما موج می زند — این بحر در سفینهٔ ما موج می زند
آتش که سینهٔ دل منصور را گداخت — از ساغر شبینهٔ ما موج می زند
تا جلوه گاه معنی توحید گشت میر — راز جهان به سینهٔ ما موج می زند[2] .

۶ – میر عبدالرشید (م پس از ۱۱۶۹ هـ.ق)

فرزند عبدالغفور حسینی تتوی دانشمند برجستهٔ عصر خود بوده و دو کتاب لغت باعنوان فرهنگ رشیدی و منتخب اللغات از آثار شناخته شدهٔ وی می باشند. به صنف قصیده نیز توجّهی داشته. در تتبّع قصیدهٔ معروف خاقانی:

صبحدم چون کلّه بندد آه دود آسای من — چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من

قصیدهٔ دل انگیزی سروده است :

باز طغیان جنون دارد دل شیدای من — شورش زنجیر افزون می کند سودای من
چون خیال کاکل خوبان کنم از سر برون — کز پریشانی بود جمعیت اجزای من
شهریار فضلم و شهر معانی و جای من — می رود در کشور دانش کنون غوغای من
ین همه فخرم روا باشد چو هست از راه فضل — افتخار اهل عرفان سید و مولای من
شاه دین یعنی علی المرتضی کز مهر او — شد به نور غیب روشن دیدهٔ بینای من[3]

۷ – محمد پناه متخلّص به رجا

رجا هم عصر میر علی شیر قانع تتوی بود و هر دو از محضر میر حیدر الدّین ابو تراب کامل استفاده هایی داشته اند . وی برای نویسندگی و

[1] - Persian Poets of Sindh pp. 102 – 103.
[2] - Persian Poets of Sindh ,p 111.
[3] - Ibid, pp 113 – 114.

شعرگویی هر دو شهره بود. سروده های مزاح آمیز نیز داشته است . در حمد باری تعالی می گوید :

خداوندا به نور حمد روشن کن بیانم را — ستاده شمع مانند از ثنای خود زبانم را
چو سعدی صد گلستان معنی من در بغل دارد — چمن پیرای شهرت کن الهی بوستانم را
رسا فرما چو پیران نزاکت فهم فکر من — بشو صهبای معنی ربط ده طبع جوانم را[1]

۸ – شیوک رام عطارد

از تربیت و آموزش محمد محسن تتوی بهره هایی برده در انواع اصناف سخن دست داشت . منشی امل رای اهل اروورا برخی آثار و مکاتیب وی را در کتاب «انشای عطارد» گرد آورده. از سروده های اوست :

سجده در سومنات و کعبه یکی ست — هر دو جا سر به سنگ کوفتن است

در بیتی از شاگردی محسن تتوی سخنی به میان می‌آورد:

عطارد از سخنم شاد می شود «محسن» — از اینکه شهرت شاگرد فخر استاد است

ارزیابی

دورهٔ کلهورا از لحاظ زمان در حدود هفتاد سال احتساب می‌گردد، امّا خوشبختانه در همین مدت کوتاهی سخنوران نامی به سرودن قصیده توجه می نمودند. باوصف این در همین دوره غزل سرایی محبوب ترین صنف سخن به شمار می رفت. از ویژگیهای قصیده گویی دورهٔ کلهورا اشتیاق فوق العاده فارسی سرایان به نعت و منقبت گویی است و از شاعران مسالک مختلف به این موضوع صمیمانه پرداخته اند. جالب توجه است که قصایدی در مدح حاکمان و امرای وقت در این دوره به درجهٔ دوم اهمیت قرار داشت. این امر را در آثار قصیده سرایان بزرگ نظیر عطا تتوی ، محسن تتوی ، محمد پناه رجا و قانع تتوی ملاحظه می کنیم . به وجود آمدن حملهٔ حسینی و مختار نامه نیز به حجم شعر رثائی این دوره گواه صادق می باشد. به طور کلی دورهٔ کلهورا را صاحبنظران از حیث شعر و ادب فارسی به عنوان «دوره پُربار» قلمداد کرده اند .

[1] - Persian Poets of Sindh , p117.

منابع و مآخذ

۱ – احمد ، دکتر ظهور الدّین ، آغاز و ارتقای زبان فارسی در شبه قاره ، اسلام آباد، ۲۰۰۰م.

۲ – احمد ، دکتر ظهور الدّین ، پاکستان مین فارسی ادب (ج ۳ اردو) ادارۂ تحقیقات پاکستان ، دانشگاه پنجاب لاهور ۱۹۷۷م.

۳ – راشدی ، سید حسام الدّین ، مقالات الشعرا، میر علی شیر قانع تتوی ، سندهی ا دبی بورد کراچی ، ۱۹۵۷م.

٤ – راشدی ، سید حسام الدّین ، تحفۂ الکرام ج ۳ ، میر علی شیر قانع تتوی ، سندهی ادبی بورد ، حیدرآباد، ۱۹۷۱م.

٥ – راشد برهانپوری ، سید محمد مطیع الله ، دیوان عطا سرودۂ عبدالحکیم عطا تتوی ، سندهی ادبی بورد، حیدرآباد سندهـ ، بی تا.

٦ – رشدی ، محمد حبیب الله ، دیوان محسن تتوی سرودۂ محمد محسن تتوی ، سندهی ادبی بورد ، حیدرآباد سندهـ ، بی تا

۷ – راشدی، سید حسام الدّین ، تکملۂ مقالات الشعرا، مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی ، سندهی ادبی بورد، ۱۹۵۸م.

۸ – مجموعۂ مقالات سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند ، بخش فارسی دانشگاه کراچی / خانۂ فرهنگ ج.ا.ایران ، کراچی، مهر ۱۳۸۲ / اکتبر ۲۰۰۳م.

9 – Persian Poets of Sind , Dr. H.I.Sadarangani, Sindhi Adabi Board, Karachi 1956.

*****

دکتر گل حسن لغاری[1]

معرفی و بررسی سایر کتابهای فارسی در دورهٔ کلهورا (۱۱۳۱ تا ۱۱۹۷ هـ. ق / ۱۷۱۸ تا ۱۷۸۲م)

چکیده:

با معرفی دورهٔ فرمانروایی کلهورا که دودمان عبّاسیه نیز به شمار می رود، بررسی اوضاع آموزشی، علمی، اجتماعی عصر با اختصار به میان آمده است. آن گاه آثار منثور و مؤلفان شان از قبیل تاریخ، تذکره و رساله و همچنین فارسی سرایانی دارای مجموعه های شعری در اصناف گونه گون به کوتاهی مورد بحث قرار گرفته است. از آثار عمدهٔ منثور این دوره می توان مقالات الشعرا، حدیقة الاولیا، معیار سالکان طریقت، تحفة الکرام، تذکرهٔ مشایخ سیوستان، رسائل ملاّ خیالی، بهاء الدین دلق پوش، فتحیه، بیان العارفین و تنبّیه الغافلین و سایر آن را نام برد و مورد استفاده قرار داد. از سخنوران فارسی گوی دورهٔ کلهورا شرح حال و آثار مجملی از مخدوم محمد معین تتوی «تسلیم»، محمد محسن تتوی، سید نجم الدّین عزلت، سید جان الله شاه رضوی، میر عبدالرشید تتوی، میر علی شیر قانع تتوی، مخدوم محمد هاشم سندی، حاجی فقیر الله علوی، منشی شیوک رام عطارد، میان نور محمد کلهورا، سرفراز خان کلهورا تذکّر جالبی صورت گرفته که نشانگر سهم فارسی نویسان و فارسی گویان در غنای شعر و ادب فارسی در سند طی دورهٔ کلهورا می باشد.

***

کلهورا معروف به خاندان عبّاسیه شمرده می شود و این طائفه، اصل و نسل خود را از حضرت عباس (۱) عم رسول اکرم (ص) وابسته می گرداند. اگرچه شجرهٔ نسب ایشان به روایت «تحفة الکرام» از بس طویل تشریح و تعبیر شده است، و دربارهٔ نسب شان مؤرخان (۲) همرأی نیستند. البته میان «آدم شاه» بن گجن شاه اوّلین بنیان گذار این خانواده بوده و خیلی درویش، بزرگ و خداپرست بود و زیادتر مردم باعث مریدی و دعا به آنها رجوع(۳)

---

[1] - استاد باز نشستهٔ گروه فارسی، دانشکدهٔ دولتی تندوجام سند.

می شدند. این بزرگ ، در ناحیهٔ «چاند که » کـه الان لارکانـه ، نصیرآباد و قنبر معروف است . سکونت اختیار کرد و سال ولادت آدم شـاه ۹۲۷ هـ / ۱۵۲۰م است و شهادتش ۱۰۰۹ هـ / ۱۶۰۰م است.

بعد از شهادت آدم شاه ، فرزندش میان داوود به مسند پدر نشسـت (٤) و جماعت و مریـدان را توسیع داد و نیـز زمینـات اصـلی را بیفـزود وصاحب حیثیت بوده ، در زندگی او امن و راحت بـود. چـون میـان داوود وفات یافت، پسرش میان الیاس بر همان مسند موروثی فروزان (٥) شد و او هم زمینات و کشاورزی را اضافه نمـود. چـون درگذشـت، بـرادر او میـان شاهلعلی عرف شاهل محمد مسند مـوروثی مکـین (٦) شـد و ایـن خیلـی پرهیزگار و صاحب تقوی بوده. آن وقت ، سانگی و آبره نامی قومی توانـا و زورمند بودند و آنها برای قبضهٔ زمینها جنگیدند ، صاحب «لُبّ تاریخ سـند » نوشته :

در آن جنگ لاولد در سال ۱۰٦۸ هـ / ۱٦۵۷م کُشته (۷) شد .

در همین سال میان نصیر محمد ولد میان الیاس بـر مسـند مـوروثی بزرگان جلوه افروز شد و رُشد و هدایت را رونق و فـروغ بخشـید و خـود درویش و خداپرست و بسیار دلیر بود . صاحب مرأت عباسیه دربارهٔ زهد و تقوی او به این طور ستایش می‌کند: میان نصیر محمـد بـن الیـاس مرحـوم مرقوم در عالم عبادت مجتهد وقت گردید، عامه مردم بر او گرد آمدنـد. و او عاقبت بینی کرده از فرط لحاظ به طرف ملتان و لاهور هجرت گزیده و بعـد مدتی از آنجا رجعت ورزیده در اقطاع متعلقه مردم چینه (۸) رسید.

میان نصیر محمد در سال ۱۱۰۳ هـ / ۱٦۹۱ وفات یافـت و پسـرش میان دین محمد بر مسند موروثی فائز گردید(۹). آخر کار بعـد از فتوحـات زیاد و تصرف بر ملکهایی بسیار ، به حکم کردگار در سال ۱۱۱۱ هـ / ۱٦۹۹ – ۱۷۰۰م فوت گردید (۱۰). بعد از وفات میان دین محمد ، بـرادرش میـان یار محمد ۱۱۱۱ هـ / ۱۷۰۰م بر مسند کرامت موروثی و دولـت و حشـمت قرار گرفت (۱۱). و در دورهٔ کلهورا عباسیان این نزاع زیاد بوده کـه اولـین فـرمـانـروای ایـن خـانواده که بوده؟ اغلب مؤرخان به این رای هسـتند و می‌نویسند که اولین فرمانروای این خانواده میان یار محمدکـه آغـازش ۱۱۱۲ هـ / ۱۷۰۰ – ۱۷۰۱ باید شمرد (۱۲)

بعد از وفات میان یار محمد ، پسرش میان نور محمد ، به جای پدر نشست و دورهٔ این خانواده از درویشی و روحانی منزلت به فرمانروایی و جاه جلال به لقب خدایار خانی سرفراز گشت (۱۳)

بعد ازین رُویداد سیاسی و معاشرتی می بینیم که آغاز این خانوادهٔ کلهورا عباسی به روحانی و درویشی به وجود آمده و فرمانروایان ایشان دیندار و مذهبی بودند. آدم شاه کلهورا اولین بنیان گذار این خانواده دیندار و اهل علم و صاحب بصیرت بوده . در این زمان ، زبان فارسی ، زبان رسمی فرمانروایان بود. اینها مدرسه های دینی را مستحکم ساخته ، فروغ دادند. حوزه های علمی که در عربی و فارسی و سایر علوم های دینی درس می دادند. بیشتر از پنجاه ده ها و شهرهای نامدار سند که مراکز علمی در عربی و فارسی و سایر علوم های دینی درس می دادند، از قبیل تته – تکهر ، سکهر، روهری سیوستان ، بوبک، هاله کندی ، جهیجا، نصرپور، وَلهار، مَتیاری، بُلری، حیدرآباد، دربیله ، شکارپور، گُهرا (۱٤) وغیره – در این مراکز علمی، شهر تته معروف ترین بود و اینجا چهار صد مدرسه ها دایر بودند. علوم اسلامی ، حدیث، فقه، تفسیر قرآن مجید، علم تجوید، و علم عرفان مهم بود. گلستان و بوستان سعدی ، پندنامه، مثنوی یوسف زلیخا مولانا عبدالرحمن جامی، مثنوی معنوی مولوی و دیگر کتاب های فارسی عرفانی و طبی شامل درس بودند، فرمانروایان کلهورا، خودشان علم پرور و صاحب عرفان بودند. بیشتر از آنها روحانیون شمرده می شوند. درین عهد نثر و نظم فارسی توسعه فراوان یافت و آثار و تألیفات در اصناف سخن گوناگون بسیار ارزشی وجود دارند. تعداد نویسندگان بزرگ و دانشمندان و احوال علماء و آثار آنان در نثر و نظم فارسی در سایر کتابهای فارسی دیده می شود و دورهٔ کلهورا برای ترویج و ترقی فارسی روشن ترین دور بوده است و نیز زبان محلی سندی هم بهره ای از فکر و دانش و اندیشهٔ علم و ادب فارسی پیشرفت زیاد یافت درین دور در نثر و نظم ، تاریخ و تذکره نویسی تألیفات بسیار به وجود آمدند (۱۵)

۱ – **تذکرهٔ مقالات الشعراء** : تألیف میر علی شیر قانع تتوی متوفی ۱۲۰۳ هـ / ۱۷۸۸م دارای شرح حال و آثار (۷۱۹) نفر شعرای فارسی گوی سند است .

۲ – **حدیقة الاولیاء** (۱٦) : تألیف شیخ عبدالقادر بن سید هاشم بن سید محمد (تتوی؟)، نصرپوری ، تألیف ۱۰۱٦ هـ / ۱٦۰۷م.

۳ – **تذکرة الاولیاء** : علامه قاضی محمود تتوی : تألیف ۹۸۰ هـ/۱۵۷۳م. محقق و مؤرخ معروف فقید حسام الدّین راشدی به این رای است که این اولین تذکره است که به احوال و طریقت اهل صوفیای سند نوشته شده است، ولی متأسفانه هیچ نسخهٔ این کتاب تا اکنون پیدا نشده (۱۷)

۴ – **گلزار ابرار** : غوثی حسن ماوندی : تألیف ۱۰۲۷ هـ / ۱۶۱۷م . این تذکره در هند نوشته شده ، زیرا که از استیلاء و بربریت ارغونان در سند بیشتر مشایخ و علماء هجرت کرده به هند رفتند . آنجا تذکره اینها که احاطه کنندهٔ مشاهیر سند : شیخ ابراهیم بن عمر سندی ، شیخ ابراهیم کلهورا، شیخ ابراهیم قادری شطاری سندی ، مولانا اسماعیل سومرو ، سید ابراهیم بکری ، شیخ اسحاق قلندر سندی ... مخدوم بلال سندی.... شیخ موسی تتوی ، مخدوم نوح هالائی ، شیخ دیان سندی،مولانا موسی بوبکائی وغیره.ترجمه ای اردو به نام اذکار(۱۸) ابرار در سال ۱۳۲۶ هـ / ۱۹۰۸م چاپ شده – نسخهٔ فارسی «برهانپور» در هند یافته می شود .

۵ – **تذکرهٔ غیاثیه** : مولانا غیاث الدّین سندی– این تذکره هم یافته نمی شود، ولی سید محمد امام الدین گلشن آبادی ، در تاریخ اولیاء (۱۱۹۱ هـ / ۱۱۷۷م) به نوع مأخذ به کار (۱۹) برده است .

۶ – **طومار سلاسل گزیده** (۲۰) قانع تتوی، تألیف ۱۲۰۲ هـ / ۱۷۸۷م این تذکره بر صوفیای اهل طریقت سند است . ونسخه این رساله سندی ادبی بورد جامشورو موجود است .

۷ – **معیار سالکان طریقت** : قانع تتوی تألیف ۱۲۰۲ هـ / ۱۷۸۷م درین تذکره «قانع» خود می نویسد که : بالجملهٔ عقیده خاطر آن ماند که مشایخ زمان به قید و مکان و انتساب سلاسل و اصحاب به بیان آرد این رساله حاوی آن مقصد شده – درین رساله احوال یک هزار روحانیون و مشایخ شامل شده است . چاپ شده ، به سعی و اهتمام خضر نوشاهی ادارهٔ معارف نوشاهیه – ساهن پال شریف ضلع (بخش) مندی بهاؤ الدین ۲۰۰۰م –

۸ – **تحفة الطاهرین** : شیخ محمد اعظم تتوی تالیف ۱۱۹۴ هـ / ۱۷۸۰م به تصحیح و تحشیه ، بدرعالم درانی این تذکره برخی از اولیاء الله که در کوه مکلی و شهر تته آسوده اند احاطه می کند و این در دورهٔ آخرین کلهورا نوشته شده است (۲۱)

۹ – **تحفة الکرام**: میر علی شیر قانع تتوی : تألیف ۱۱۸۱ هـ / ۱۷٦۷م این تاریخ عمومی سند است و نیز تذکره های عرفاء و علماء و مشایخ سند را فرا گرفته است .

۱۰ – **تذکرهٔ مشایخ سیوستان** : عبدالغفور ابن حیدر: تألیف ۱۰۳۹ هـ / ۱٦۲۹م نسخهٔ این رساله به تصحیح و تعلیقات محقق معروف مرحوم و مغفور سید حسام الدّین راشدی به مخزن سه ماهی مهران جلد ۲۳ نمره ٤ ، ۳ سال ۱۹۷٤م چاپ شده است . این رساله به احوال و فعالیتهای شیخ عثمان مروندی معروف به قلندر لعل شهباز نور الله مرقده، حضرت شیخ کبیر، مخدوم چهته عمرانی ، مخدوم قاضی برهان الدّین ، شیخ نخرج ، شیخ محب، قاضی دته و قاضی ادریس وغیره را احاطه (۲۲) می کند.

رساله و تذکره های که دربارهٔ حالات و تعلیمات و تصوف و عرفان حضرت مخدوم نوح ۹۱۱ - ۹۹۸ هـ / ۱۵۰۵ - ۱۵۸۹م تألیف شده ، در کتابخانهٔ مرحوم و مغفور محمد زمان طالب المولی هالا دیده (۲۳) می شود، ترجمه و تفسیر فارسی که در نهج ادیبانه و عارفانه خواجه عبدالله انصاری کرده ، اولین ترجمهٔ فارسی در جنوب آسیا از حضرت مخدوم نوح است.

۱۱ – **رسالهٔ مُلاّ خیالی** : مُلاّ حسین خیالی بیشتر عرصه همعصر مخدوم نوح بوده و بعض روایتهای از مخدوم مزبور بی واسطه و صریح می‌آورد (مخدوم معظم فرمودند...) درین رساله احوال و حالات زندگی مخدوم مزبور زیاد ذکر شده و صاحب دلیل الذاکرین هم ازین استفاده یافته است .

۱۲ – **رساله بهاء الدّین دلق پوش**: مؤلف مرید خاص مخدوم نوح بوده . درین رساله احوال زندگانی مخدوم نوح و اقوال شان نوشته – صاحب دلیل الذاکرین ازین رساله روایتهایی اخذ کرده است. بهاء الدّین ، در آغاز مرید حضرت بهاء الدّین ملتانی بود و ازین بعد مریدی مخدوم نوح اختیار کرد و به خدمت مرشد مصروف شد و استاد فرزندان مخدوم مزبور بود.دلق پوش ، بیشتر رساله های در موضوع قرآن ، حدیث ، فقه و تصوف نوشت، ولی اکنون ناپدیداند. آخرین آرامگاه ، در مکلی ، نزد پیر آسات است.

۱۳ – **رسالهٔ فتحیه :** مخدوم فتح محمد (نبیرهٔ مخدوم نوح) سال تألیف ۱۰۱۹ هـ / ۱٦۱۰م این رساله سه جلد دارد . اول ۸۳۲ ص، دوم ۸۹۲ ص، سوم ۷۲۰ص. مؤلف این رساله عالم و عارف و شاعر بوده ، تخلص «فقیر» می‌داشت . مخدوم نوح به نبیرهٔ خود اکثر در موضوع تصوف و عرفان گفتگو می‌کرد و این رساله دربارهٔ تصوف و عرفان بسیار ارفع و ارزنده تر است که

در سند نوشته شده – نسخهٔ این رساله در هالا کهنه ، کتابخانهٔ مرحوم قاضی غلام محمد موجود است و قاضی شوکت علی پسرش برای ترجمهٔ سندی به مولوی سعید احمد بتو داده و او این ترجمه را پایان رسانیده است . چاپ اصل این نسخهٔ فارسی مهم تر است .

۱٤ – **دلیل الذاکرین** (۲٤) : حاجی پهنور – تألیف ۱۳ رمضان ۱۱۰٦ هـ / ۱٦۹٤م . این رساله در زمان مخدوم محمد زمان اول (۱۰۵۰ – ۱۱۱۷هـ / ٤۱ – ۱٦٤۰ – ۱۷۰۵م) تألیف شد. این رساله زیادتر احوال و گفت و شنید با مشایخ عصر خود و شخصیتهای نامدار و کردارشان آشکار می کند و آثارهای تاریخ هم بیان کرده . احوال مشایخ معروف این طور است : میان رکن الدّین – مخدوم جعفر بوبکانی – سید ساجن متعلوی – سید رکن الدّین متعلوی – سید عبدالله متعلوی (داماد مخدوم صاحب)- علامه حضرت یار محمد ساکن دربیلو – درویش محمود بوبکائی – مخدوم بلال – سید حیدر – سید علی شیرازی – شیخ عالی تتوی – شاه اسماعیل بخاری وغیره ، این کتاب چهار باب دارد – باب اول دربارهٔ بزرگان خانوادهٔ خصوصی – سه باب به مخدوم نوح و مشایخ معاصر شان .

۱۵ – **بیان العارفین و تنبیه الغافلین** : محمد رمضان بن عبد الواسع میر دریائی ۱۰۳۸ / ۱٦۲۸م (ملفوظات سید عبدالکریم شاه بلڑی (۹۹٤ – ۱۰۳۲هـ / ۱۵۳۸ – ۱٦۲۳م) متن فارسی این کتاب – ۳۸۵ صفحه ها و ترجمهٔ سندی با تشریحات و حواله جات صفحه ۳۸٤ دارد. حواله ها و اشارات از احادیث نبوی (ص) قرآن و عواف المعارف ، لوایح جامی ، شیخ سعدی و از بزرگان نامی بایزید بستامی، جنید بغدادی؛ حسن بصری، بی بی رابعه بصری ، ابراهیم ادهم ، شیخ بهاء الدّین ملتانی ، حضرت مخدوم نوح ، قاضی قاضن ، بهاء الدّین گودریه و درویش موسی وغیره داده شده و استفاده از کتابهای و اقوال ها عرفا و علماء گرفته است.

این ملفوظات هفت باب دارد و ازین قرار است :

باب اول : در ذکر حق و طلب و درود وظائف

باب دوم : سوال و جواب : باب سوم ، حلم، تواضع ، جهدو سخاوت

باب چهارم : محبت، شوق و جد و سماع

باب پنجم : توحید و تشریح آن

باب ششم : حکایت های انبیاء ، اولیاء و مشایخ

باب هفتم : دربیان تصرفات (تصرفات و کرامات)

دربارهٔ شوق مطالعه شاه عبدالکریم برای «کشف الاسرار» (خواجه عبدالله انصاری) می فرماید: و گفت من خواستم که کتاب «کشف الاسرار » مطالعه کنم. در آن وقت صابر سومرو رحمة الله علیه از بزرگان و عارفان وقت بود، رحمة الله گفت که این را مطالعه مکنید، بلکه خدای را بخوانید و طلب او نکنید ، مرا این نصیحت بسیار سودمند آمد، این بیت قاضی قاضن رحمة الله علیه نقل می کرد بیت سندی (۲۶)

سی ئی سیل ثیام ، پرهیا جی پان لئے
اکر اگیان اپری ، واگون ثی وریام

(من هرچه (واژه ها) برای خود خواندم ، آنها برایم دشنه ها شدند، و آن واژه ها مانند نهنگ ها افراخته ، بر من حمله آور شدند

سید عبدالکریم شاه، عقیده و محبت با حضرت مخدوم نوح بیشتر می داشت و گاه به گاه فرصت یافته خدمت شان می رسیدند. در ملفوظات می آید:« نقل است که روزی حضرت ایشان را ، مخدوم نوح سلام گفته فرستاد، و همان ساعت گاو را کشته به فقیران دادند و فرمود الحمدلله مرا کسانی که یاد کردند که فرزندان خود را هم نمی شناسد (۲۷)

در دوران فرمانروایی کلهورا دیده می شود که موضوعات ، مضامین در نثر و نظم فارسی در حقیقت و طرز احساس در همان صورت وجود دارد که از امتیازات فرهنگ و تمدن اسلامی است . در نثر و نظم و تذکره های مشایخ علماء عرفاء حکمت ، تصوف ، اخلاقیات ، حسن وعشق ، جبر و افتخار ، رفتارهای انسانی، اندیشه تاریخی قرآنی و دیگر موضوعات را می‌توان یافت که قابل افتخار و هم شایستهٔ قدردانی وسپاس است ، و اکثر نویسندگان نثر چه تاریخی و تصوف ، چه تذکره های مشایخ و عرفاء و در شعر و سخن هم به خوبی و با مهارت زیادی طبع آزمایی کرده اند و آثارشان در سند به موضوع ادب و شعر فارسی تا اکنون ارزش بسیار دارد.

در این دوره از علماء فقیهان معروف ترین شخصیت **علامه مخدوم محمد معین تتوی** (۱۰۹۳هـ - ۱۱۶۱هـ / ۱۷۴۸م - ۱۷۸۲م) متخلص به «**تسلیم**» و در زبان هندی » بیراگی تخلّص می داشت «قانع» می نویسد: » جامع علوم معقول و منقول ، حاوی معالم فروع و اصول، کاشف حقایق علمی و عملی ، شارح دقایق صوری و معنوی ، علامه عصر....

آنکه آمد راست بر بالاش تشریف علوم
ثانیش کس نیست در معقول الآ بو علی (۲۸)

وی دست ارادت مراقبهٔ نقشبندیه میان ابوالقاسم نقشبندی داده و با حضـرت شاه عبداللطیف بهتایی بسیار عشق می ورزید . آثار وی زیادتر عربی هستند ، ولی به زبان فارسی هم نوشت که از این است (۲۹)

۱ – طریقة العون فی حقیقه الکون
۲ – اثبات رفیع الدّین فی الصلواة
۳ – رسالهٔ اویسیه
٤ – شرح رموز عقاید صوفیه
٥ – حل اصطلاحات صوفیه
٦ – شرح دیوان حافظ تا ردیف «میم»

محمد محسن بن نور محمد تتوی :(۱۱۲۱هـ – ۱۱٦۳هـ / ۱۷۰۹ – ۱۷٤۹م) قانع می نویسد : « آبایش به حرفت ریشم فروشی معیشت داشتند ، و ایـن از سفید و سیاه باخبر شده رنگین طبع بر آمد .(۳۰) دوران جوانی به خـدمت و تربیت میر لطف علی خان «تخلّص » به همت استان دار تته ۱۱۲٥هـ – ۱۱۳۷ هـ / ۱۷۱۳ – ۱۷۲٤م در آمد. در تته به این کمالیت شاعری و لطافت سـخن و ملاحت کلام کسی برنیامده . آثارش به این قرار است:

۱ – عقد دوازده گوهر (مناقب ائمهٔ اطهار)
۲ – طراز دانش : به این عنوان مثنوی در دیوان محسن (ص ٤٥۰)۲٦٥ شعر دارد.
۳ – اعلام ماتم یا حملهٔ حسینی : نسخهٔ خطّی این تصنیف در کتابخانهٔ سندی ادبی بورد حیدرآباد موجود است و تقریبا نه هزار بیت دارد.
٤ – بیاض محک کمال : این تألیف محسن است و منتخب شعرهای مختلف شعرا در این انتخاب آورده است. نسخهٔ خطّی این انتخاب در کتابخانهٔ سندی ادبی بورد حیدرآباد دیده می شود .

سید نجم الدین «عزلت» بن محمد رفیع رضوی بکری (متوفی ۱۱٦۰ هـ / ۱۷٤۷م) جامع کمالات و حاوی فضائلات ، از جلیل تـر تلامـذه و همشـیره زاده مخدوم معین است ، و در حیات استاد صاحب درس و فتوی برآمـده ، شاگردانش به مرتبهٔ کمال رسیدند. صـاحب دیـوان فارسـی بـوده و در نثر فارسی «طوطی نامه » به عبارت شیرین گفته (۳۱)

سید جان الله شاه رضوی روهری (متوفی ۱۱٦۷ هـ / ۱۷۵۳م) متخلص «میر» وی از گروه مشایخ کرام برگزیده اولیای ذوالاحترام ، سلسلهٔ اهل سنن بوده و از مریدان «شهید شاه عنایت » شاه عنایت الله (۱۱۳۰ هـ / ۱۷۱۷م) صوفی بود. عالم و عارف عصر خود بوده و معروف به میر جان الله شاه و میر جان شاه بود . «دیوان میر » چاپ (۳۲) شده – قصیده در مدح و ستایش مرشد شهید شاه عنایت سروده و در مطلع ثانی شهزاده فرخ سید را نکوهیده و ملامت کرده ، می‌گوید(۳۳):

فرخ سیر مخبط و آن شاه جاهلیت — برگشته بی تحقّق بر قول ادعایی
ترسید زینکه گیرد مُکش فقیر تارک — یارب نعوذ بالله زین عقل رو سیاهی
برخاست تا نشاند شمع وجود حق را — غافل ز سربریدن افزون کند ضیایی
آن مرشد یگانه و آن عارف زمانه — رخت از جهان برون زد درعالم خدایی

میر عبدالرشید تتوی : متوفی بعد از ۱۱٦۹ هـ / ٥٦ – ۱۷۵۵م مؤلف :

- فرهنگ رشیدی (چاپ کلکته ۱۸۷۲ – ۱۸۷۵م)
- منتخب اللغات شاهجهانی (چاپ نولکشور بمبئی ۱۸۹۱م)

میر علی شیر قانع تتوی (متوفی ۱۲۰۳ هـ / ۱۷۸۸م) مؤلّف:

- بوستان بهار عرف «مکلی نامه » (با متن فارسی تصحیح و حواشی در زبان سندی – سید حسام الدّین راشدی) : چاپ سندی ادبی بورد، حیدرآباد سند، ۱۹٦۷م.
- مقالات الشعراء (منتخب بیاض شعراء و احوال و آثار آنان) بامقدمه و تصحیح وحواشی : سید حسام الدّین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۷م.
- تحفة الکرام سه جلد تاریخ سند ، جلد سوم – چاپ شده .
- نصاب البلغاء (اصطلاحات غذای انسانی و فوائد آن ۱۱٦۱ هـ / ۱۷٤۸م) نسخهٔ خطّی سندی ادبی بورد حیدرآباد سند.
- طومار سلاسل گزیده (صفات صوفیه) نسخهٔ خطی ..... همانجا.
- شجرهٔ اطهر اهل بیت (ناپدید).
- معیار سالکان طریقت (چاپ شده) – دکتر خضر نوشاهی – اداره معارف نوشاهیه ، ساهن پال شریف ضلع (بخش) مندی بهاؤالدین ۲۰۰۰م.

- انشای قانع : نسخهٔ خطّی : سندی ادبی بورد حیدرآباد سند
- تذهیب طباع :
- حدیقه غلباء ۱۱۶۱ هـ / ۱۷۴۸م مجموعهٔ اشعار منتخبهٔ شعرای فارسی است و نسخهٔ خطّی در سندی ادبی بورد موجود است .
- سرفراز نامه : در پند و نصیحت که غالبا میان سرفراز و فرمانروای سند مسمی گشته .
- نصاب البلغاء ۱۱۹۸ هـ / ۱۷۸۳م.

کتابی است بسیار مهم در لغت و مصطلحات گوناگون حیات انسانی، که آنرا قاموس می توان گفت رجوع کنید به عنوانهای این کتاب مقالات الشعراء (ص دوازده تا چهارده)این کتاب دارای ۱۸۵ صفحه است . نسخهٔ خطّی به خط مؤلف ، در کتابخانهٔ مرحوم مولانا محمد ابراهیم گرهی یاسنی توان یافت.

- مثنویات وقصائد قانع تتوی : به مقدمهٔ سید حسام الدّین راشدی سندی ادبی بورد سند ۱۹۶۱م

این آثار منظوم «قانع» سه مثنوی و قصاید دارد :

۱ – مثنوی گل از بهار ۱۱۶۲ هـ / ۱۷۵۳م

۲ – مثنوی قصاب نامه

۳ – مثنوی محبت نامه و قصاید :

به مقدمه، سید حسام الدّین راشدی مرحوم (۳۴) نوشته که ، مثنوی مختار نامه ۱۱۹۴هـ / ۱۷۸۰م و مثنوی ختم السلوک ۱۱۹۹ هـ / ۱۱۸۴م هر دو را می‌خواهیم که چاپ رسانیم . مختار نامه نظم رزمیه است و ختم السلوک مثنوی کامل به موضوع تصوف است . عدهٔ تألیفات «قانع تتوی ۴۱ می باشد(۳۵).

مخدوم محمد هاشم ولد عبدالغفور سندی : (۱۱۰۴ - ۱۱۷۴هـ / ۱۶۹۵ - ۱۷۶۱م) صاحب مقالات الشعرا می نویسد (۳۶) :ذات با برکات خدام عالی جناب آن مخدوم، سرآمد علمای عصر است – همواره در ترویج قوانین دین متین ، و استحکام مبانی اسلام مصروف بوده در زمانش گوئیا تجدید اسلام واقع – تصنیفات در علم بسیار دارد که در زبان عربی ، فارسی و سندی است . مخدوم غلام محمد(نبیرهٔ مخدوم محمد هاشم) نوشته که یک صد و پنجاه تصنیفات(۳۷) وی است . ولی بعد از چاپ شدن «تکملهٔ مقالات

الشعرا» متن و حواشی تعداد تألیفات وی یک صد و سی و هشت می شود. (۳۸) . تصنیفات فارسی و سندی به قرار زیر است .

۱ – حیات القلوب فی زیارت المحبوب (چاپ شده) شاه ولی الله اکادمی ، حیدرآباد سند.

۲ – ذریعة الوصول الی جناب الرسول صلی الله علیه وآله وسلم و با متن فارسی و ترجمه و تشریح به زبان اردو : از مولانا محمد یوسف لدهیانوی – مکتبه لدهیانوی، کراچی ۳۸، ژوئن ۱۹۹۵م.

۳ – رساله در ذبح شکار (فارسی و سندی چاپ شده) شاه ولی الله اکادمی، حیدرآباد سند .

٤ – رشف الزُلال فی تحقیق فی الزوال (چاپ شده) ترجمهٔ سندی از عبدالرسول قادری بلوچ ادارهٔ بااختیار زبان سندی ، حیدرآباد سند ۱۹۹٤م.

٥ – اصلاح مقدمة الصلاة (چاپ شده (۳۹)

٦ – رساله فی تقدیر الوضؤ و الغسل به موازین بلدة التته (چاپ شده)

حاجی فقیر الله علوی شکارپوری معروف به میان فقیر الله جلال آبادی (۱۱۰۰ – ۱۱۹٥ هـ / ۱٦۸۸ – ۱۷۸۱م) وی عالم و عارف بوده و بر زبان های عربی ، فارسی و پشتو عبور داشته . قرآن ، فقه ، حدیث و تفسیر قرآن مهارت تام داشته بود . وی ارتباط با احمد شاه درانی ، شاهزاده سلیمان درانی و فرمانروایان سند (که باجگذار سلطنت درانی بودند) می داشت . آثار وی در فارسی عربی و پشتو است . آثار فارسی به قرار زیر است :

۱ – طریق الارشاد : مقدمه و فهرست ها ، مایل هروی، وزارت اطلاعات ریاست کلتور و هنر کابل ۱۹۸۱م، اهتمام چاپ نیلاب رحیمی ۱۳٥۹ هـ .

۲ – شرح قصیده بانت سعاد (٤۰).

۳ – ملفوظات

٤ – ملفوظات و عملیات

٥ – مکتوب (فارسی و عربی)

٦ – شرح ابیات مشکل مثنوی مولوی

منشی شیوک رام «عطارد» تته – از شاگردان میان محمد محسن تتوی (متوفی ۱۱٦۳ هـ / ۱۷٤۹م) و در دورهٔ کلهورا شاعر و نثر نویس معروف بوده . میان غلام شاه کلهورا وی را به عهده منشی فائز نمود او به دربار میان

سرفراز کلهورا (متوفی ۱۱۸۹ هـ / ۱۷۷۵م) منسلک بود. آثار وی انشای «عطارد» ، مثنوی «هیر رانجها» (٤١) و دیوان است .

میان نور محمد کلهورا (۱۱۳۲– ۱۱٦۷هـ /۱۷۱۹ – ۱۷۵۳م): این فرمانروای سند ، صاحب علم و فضل بوده : و لقبش خدایار خانی – کتابخانهٔ بزرگ می داشت و آنجا کتابهای نایاب و پُرارزشی بودند . نادر شاه افشار (۱۱٤۸ – ۱۱٦۰ هـ / ۱۷۳۵ – ۱۷٤۷م) دوران حمله بر سند ، کتابهای با ارزشی با خود به ایران (٤٢) برد. از آثار وی «نادر نامه » در نظم است که در کتابخانهٔ حافظ محمود شیرانی بوده – الان پیدا نیست ودیگر در نثر «منشور الوصیت » و «دستور الحکومت » است که در حدود ۱۱٦۲ هـ / ۱۷٤۸م نوشته شده . در این کتاب بعد از حمد و ثنا به عنوان «عبادات » می فرماید(٤٣) : کامگاران من ! همه وقت و همه حال ، نیازمند به درگاه بی نیاز باید بود ، و بیداری نیم شب عادت کنند: دعای نیم شبت دفع صد بلا کند!....

۲ – محبت اهل بیت (٤٤) : محبت اهل بیت همیشه و همه وقت یکسان باشد، و محبت ذوالقربی فرض و عین فرض : بجز حب ایشان نباشد نجات که – حبل المتین اند در مهلکات .

بابایی من ! نور چشمان من!!! هر کس که رسیده است از محبت اهل بیت رسیده است . ازین طور این وصیت نامه یا موعظت نامه وقایع سیاسی و امور انتظامی را آشکار می کند.

سرفراز خان کلهورا (متوفی ۱۱۹۱ هـ / ۱۷۷۷م) آخرین فرمانروای این خانواده بود . صاحب ذوق ، علم پرور و شاعر بود.(٤٥) «کلیات سرفراز» (٤٦) چاپ شده که دیوان غزلیات، رباعیات و مفردات ، مثنویات و مرثیات دارد. این کلیات ، مدح نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به زبان سندی دارد که معروف ترین دعائیه است.

منابع

۱ – میر علی شیر قانع تتوی : تحفة الکرام جلد سوم ، ص ٤۳۹ ، سندی ادبی بورد حیدرآباد سند ۱۹۷۱م.

۲ – غلام رسول مهر : تاریخ سند –کلهورا دور (سندی) ج اول ، ص ۵۳ همان ۱۹٦۳.

۳ – خدا داد خان : لب تاریخ سند، ص ۱۱۷، سندی ادبی بورد، حیدرآباد / کراچی ۱۹۵۹م.

٤ – همان و تحفة الکرام ، ص ٤۳۱.

۵ – همان .

٦ – همان ص ١١٧، همان .
٧ – همان ص ١١٨.
٨ – غلام رسول مهر: تاریخ سند – کلهورا دور (سندی) ج اول صص ١٤٩ – ١٥٠.
٩ – تحفة الکرام، صص ٤٣٣ ، ٤٣٤.
١٠ – همان ، لُبّ تاریخ سند ، ص ١٢٠.
١١ – همان ، ص ١٢١.
١٢ – همان .
١٣ – تحفة الکرام ، صص ٤٤٤.
١٤ – غلام رسول مهر : تاریخ سند – کلهورا دور جلد ٢ (سندی) صص ٨٧٦ – ٨٧٧ ، سندی ادبی بورد حیدرآباد ١٩٦٤.
١٥ – همان باب ٣١، ٣٢ عنوان ، «علم وفضل » ص ٨٨١ تا ٩٠٤
١٦ – سید عبدالقادر (تتوی؟) نصرپوری س . ا. ب حیدرآباد سند ، ١٩٦٧م. مقاله از دکتر قریشی حامد علی خانانی دربارهٔ سید عبدالقادر بن سید هاشم بن سید محمد / نصرپوری (مؤلف«حدیقة الاولیاء سند » به عنوان مقالهٔ بین المللی سندی ادبی کنفرانس (همایش) چاپ سندی ادبی بورد ١٩٨٨م. ازین مقاله با وثوق معلوم می شود که مؤلف «حدیقة الاولیاء سند» نصرپوری است . یکی از نسخهٔ خطی فارسی نوشته شده : تمام شد نسخه «حدیقة اولیاء سند تصنیف سید عبدالقادر نصرپوری سنه ١٠١٦ هـ . رجوع کنید : شجره طیبه سادات نصرپوری (خطّی) کتبخانهٔ مصری شاه نصرپوری .
١٧ – حدیقة اولیاء ، ص ٢.
١٨ – همان .
١٩ – همان ، ص ٢.
٢٠ – برای آثار «قانع » تتوی رجوع کنید : دکتر گل حسن لغاری : تاریخ نثر نویسی در سند (انگلیسی) ص ٢٧١ تا ٢٨٧.
(History of Persian Prose in Sind MSS) ادارهٔ سند شناسی – دانشگاه سند جامشورو .
٢١ – تحفة الطاهرین ، ص٣ ، ص ٦.
٢٢ – سه ماهی «مهران » نمره ٣ ، ٤ – ١٩٧٤م ص ٢٠٣ تا ٢٢٤ (متن فارسی) (برای ترجمهٔ سندی رجوع کنید : سه ماهی «مهران » جولائی تا دسمبر ١٩٧٩م ، جلد ٢٨ – شماره ٣ ، ٤ ، ص ١٦٤).
٢٣ – حدیقة اولیاء ، ص ١٣ تا ١٦.
٢٤ – همان صص ١٥ – ١٦.
٢٥ – بیان العارفین و تنبیه الغافلین (ملفوظات شاه کریم) : محمد رمضان بن عبدالواسع – تحقیق و ترجمهٔ سندی ، دکتر عبدالغفار سومرو به اهتمام «اوقاف» حکومت سند حیدرآباد ٢٠٠٠ هـ .

۲۶ – همان متن فارسی ، ص ۵۸.
۲۷ – همان ، ص ۱۶٤.
۲۸ – «قانع » تذکرهٔ مقالات الشعرا ، ص ۱۲۱.
۲۹ – دکتر سدارنگانی : شعرای فارسی سند (انگلیسی) ص ۸۷ – ۸۸، س . ا. ب حیدرآباد ۱۹۵٦م.
۳۰ – قانع ، همان ص ۷۰۲.
۳۱ – همان و دیوان محسن تتوی : به تصحیح محمد حبیب الله راشدی، س.ا.ب حیدرآباد سند ۱۹٦۳م.
۳۱ – «قانع » : مقالات الشعرا ، صص ۳۸ – ٤۳۷.
۳۲ – دیوان میر : مقدمه و تصحیح و حواشی دکتر محمد اسحاق ابرو سکر سمینار (همایش) ملّی ۲۰۰۱ میلادی.
۳۳ – همان ،ص ۱۱۲.
۳٤ – مثنویات و قصاید قانع تتوی : به مقدمهٔ سید حسام الدّین راشدی ، صص ۱ – ۲ ، س.ا.ب حیدرآباد ۱۹٦۱م.
۳۵ – مقالات الشعرا ، ص بیست و دو .
۳٦ – قانع همان صص ٤۲ – ۸٤۱ .
۳۷ – مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی : تذکرهٔ تکملهٔ مقالات الشعرا ، ص ۵۹ س. ا.ب.کراچی ۱۹۵۸م
۳۸ – همان صص ۹ – ۷۰۸
۳۹ – پروفیسر خدیجه بلوچ : مقدمة الصلوة عرف ابوالحسن سندی ، ص هـ ، ادارهٔ با اختیار زبان سندی، حیدرآباد سند ۱٤۱٤ هـ / ۱۹۹۳م
٤۰ – میان فقیر الله علوی « طریق الارشاد» احوال و آثار میان فقیرالله جلال آبادی (متوفی ۱۱۹۵ هـ / ۱۷۸۱م) نوشته روان فرهادی صص ٤ – ٦ – ۷ (سه ماهی «سروش» : فقیر الله علوی – عبدالحی حبیبی ۱۵ مارس ۱۹۵۸م ص ۸) .
٤۱ – عطارد : هیر و رانجها – تصحیح و مقدمه حفیظ هوشیارپوری، سندی ادبی بورد ۱۹۵۷م .
٤۲ – دکتر سدارنگانی : شعرای فارسی سند (Persian Poets of Sind) سندی ادبی بورد ، حیدرآباد ۱۹۵٦م.
٤۳ – میان نور محمد والی سند : « منشور الوصیت و دستور الحکومت » ، ص ۲ به تحقیق سید حسام الدّین راشدی: س.ا.ب حیدرآباد سند ۱۹٦٤م.
٤٤ – همان صص۳ – ٤
٤۵ – «قانع » تحفة الکرام ، صص ٤۷٤ – ٤۷۵
٤٦ – کلیات سرفراز : تصحیح ، تحشیه تعلیقات ، مقدمه و به خط سید خضر نوشاهی کلهورا سمینار کمیتی ۱٤۱۷ هـ / ۱۹۹٦م.

*****

اندیشه و اندیشمندان (۲)

دکتر پرویز سپیتمان (اذکائی)

اقبال و شاه همدان

چکیده:

در بدو امر محبوبیت شعر اقبال در ایران معاصر تبیین شده به ویژه قطعه ای با عنوان خطاب به جوانان عجم و قطعات شعری متعدد دیگر. آن گاه سهم اقبال در درک و فهم تاریخ تفکر و فلسفهٔ ایران بحثی به میان آمده، زیرا موضوع پایان نامهٔ دورهٔ دکترای فلسفهٔ وی « سیر فلسفه در ایران » بوده که در حدود چهل سال پیش توسط دکتر امیر حسین آریانپور به فارسی ترجمه و از طرف موسسهٔ فرهنگی منطقه ای انتشار یافت. میر سید علی همدانی در ۷۱٤ هـ / ۱۳۱٤ م در دورهٔ سلطنت محمد خدا بنده اولجایتو در همدان چشم به جهان گشود. وی مسافرت هایی مکرر به کشمیر و ترکستان کرد. اقبال باارتباط به انتقال فرهنگ اسلامی ایرانی توسط «شاه همدان» و همسفرانش به کشمیر در جاوید نامه اشعاری ماندگار سروده:

خطّه را آن شاه ، دریا آستین — داد علم و صنعت و تهذیب و دین

آفرید آن مرد ایران صغیر — با هنر های غریب و دلپذیر

آن گاه شمارگان رسایل و تألیفات همدانی تا ۷۰ تألیف اشارت شده و سه کتاب که تا مدّتی پیش دربارهٔ میر سید علی همدانی در ایران و پاکستان تدوین و منتشر شده از جمله یکی از خود نگارندهٔ مقال تذکر به میان آمده است.

***

هنوز خیلی جوان بودم که در انجمن ادبی شهرمان همدان، یکی از دبیران سرود غزلوارهٔ پرآوازهٔ «جوانان عجم» شادروان علاّمه اقبال را نخست بازخواند، ولوله‌ای افتاد، چه از آن پس هر دانش‌آموز دبیرستانی که ـ می‌دیدی ـ درد وطن در دل داشت و شور ملّی در سر، می‌خواند:

«چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما — ای جوانان عجم جان من و جان شما

غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام — تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما»

بدین‌سان، جرقه‌ای از آن «آتشی که در سینهٔ اقبال از نیاکان ما» شعله‌ور بود، بر جان من هم افتاد؛ و چون دانشجو شدم در رشتهٔ «تاریخ» طبعاً و حسب شو درونی به اصول این علم هم توجّهی یافتم، چیزی که از آن به «فلسفهٔ تاریخ» تعبیر می‌کنند، که شاید درست تر باشد اگر بگوییم «نظریه» یا «نگرهٔ» تاریخی، یعنی بررسی و بازیابی قوانین تحوّل و تکامل جوامع بشری، نگرش از منظر کلّی بر ظهور و هبوط تمدّنها، کشف علل و یا فرایند عمومی تداول و تناوب ملَل و دُوَل عالَم الی یومنا هذا.

البته اندیشمندان بسیاری در این نگرش تاریخی تاکنون هنباز شده‌اند، فیلسوفان برجسته و نام آوری، آنان که «کار زمین» را هنوز نکو ساخته نمی‌دیدند تا به آسمان هم بپردازند، هر یک بر حسب وسع فکری و یا مشرب علمی خود در این سپهر گامها زده‌اند، کما بیش ره آورد چنین سیر و سلوک یا آزمون و آزموده‌های خویش، از سرگذشت ساکنان این خاکدان فراپیش ساخته‌اند؛ ولی آنچه علاّمه اقبال به مثابت یک فیلسوف عارف بیان داشته که بر جان و روح من نشسته، در حقیقت حکایت سیر وَ سلوک علمی ـ عرفانی روندگان جاودانهٔ آسمان از حال و کار آرمندگان فانی زمینی است، به عنوان «سرود انجُم» از پیام مشرق او که هم بهتر است آن را «سرود ستارگان» گفت؛ بی‌گزاف یک دورهٔ مختصر نگرش تاریخی، البته تاریخ عرفانی نوع بشر در این چکامهٔ شگرف بازتابیده است:

هستی ما، نظام ما
مستی ما، خرام ما
گردش بی‌مَقام ما
زندگی دوام ما
دور فلک به کام ما، می‌نگریم و می‌رویم
جلوه‌گه شُهود را
بُتکده نُمُود را
رزم نبود و بود را
کشمکش وجود را
عالَم دیر و زود را، می‌نگریم و می‌رویم
گرمی کارزارها

خامی پخته کارها
تاج و سریر و دارها
خواری شهریارها
بازی روزگارها، می‌نگریم و می‌رویم
خواجه ز سروَری گذشت
بنده ز چاکری گذشت
زاری و قیصری گذشت
دور سکندری گذشت
شیوهٔ بُتگری گذشت، می‌نگریم و می‌رویم
خاک، خموش و در خروش
سست نهاد و سختکوش
گاه به بزمِ نا و نوش
گاه جنازه‌ئی به دوش
میر جهان و سُفته گوش، می‌نگریم و می‌رویم
تو به طلسم چون و چند
عقل تو در گشاد و بند
مثل غزاله در کمند
زار و زبون و دردمند
ما به نشیمن بلند، می‌نگریم و می‌رویم
پرده چرا؟ ظهور چیست؟
اصلِ ظلام و نور چیست؟
چشم و دل و شعور چیست؟
فطرت ناصبور چیست؟
این همه نزد و دور چیست، می‌نگریم و می‌رویم
بیش تو نزد ما کمی
سال تو پیش ما دمی
ای به کنار تو یَمی
ساخته‌ای بَه شبنمی
ما به تلاش عالَمی، می‌نگریم و می‌رویم

باری، باید گفت که شادروان اقبال گذشته از جنبهٔ بارز و برجستهٔ شعر و ادب فارسی، نظر به آن که نخستین «تاریخ فلسفهٔ ایرانی» را نوشته است، حقّی بس عظیم بر جامعهٔ فرهنگی و دانشگاهی و اصولاً «فلسفهٔ ملّی» ما و بر تمامی حکمت دوستان راستین در ایران زمین دارد؛ چه رسالهٔ دکتری علاّمه اقبال که در سال ۱۹۰۸ م تحت عنوان « The Development of Metaphysics in Persia » تقدیم دانشگاه لودویگ ما کسی می‌لیان آلمان کرد، بر حسب اصول مطالعهٔ تشریحی فلسفه و بر طبق اسلوب علمی معاصرانه، در زمانی نوشته و منتشر شد که مدّعیان حکمت در ایران همچنان غرّ در خیال بافی‌های مالیخولیایی قرون سالفه و یا در هذیانات اصحاب کرامت و لفّاظی‌های بی‌حاصل ذهنی‌گرایانه غوته‌ور بودند، که متأسفانه این وضع تا به امروز هم بی‌کم و کاست در ایران و بعضی‌جاها ادامه دارد و جریان کاملاً مشهودی است. به هر تقدیر، این رسالهٔ اساسی و بس ممتّع و مغتنم، چهل و اندی سال پیش به دست توانای روانشاد استاد دکتر امیر حسین آریانپور به فارسی سُتوار و متین ترجمه شد، که تحت عنوان « *سیر فلسفه در ایران* » از طرف مؤسّسهٔ فرهنگی منطقه‌ای انتشار یافت؛ ولی اینک معلوم نیست چرا در فهرست آثار اقبال که اخیراً در مقدمهٔ چاپ جدید دیوان وی نوشته‌اند، ذکر این اثر اساسی گرانقدر مشهور و متداول از قلم افتاده است.

امّا اقبال و شاه همدان، یعنی سیّد علی بن سیّد شهاب الدّین همدانی، ملقّب به «امیرکبیر»، متلقّب به «علی ثانی»، متخلّص به «علی»، معروف به «شاه همدان»، و مشتهر به «میر سیّدعلی»، که در ۱۲ رجب سال ۷۱٤ / ۱۳۱٤ م، زمان سلطنت محمّد خدابندهٔ اولجایتو در همدان زاده شد؛ بنابر زنجیرهٔ تبار «علوی» او، خاندان وی از سادات «حسینی» هستند که نیاکان او از دیرباز در همدان توطّن کرده بودند. اشارت‌وار آن که وی عارفی بزرگ و بنیادگذار سلسلهٔ «ذهبیّه» (همدانیه) و مروّج اسلام در شبه قارهٔ هند و کشمیر بوده است. میرسیّد علی اسفار بسیار داشته، از جمله در اواسط سدهٔ هفتم به ماوراءالنهر کوچید، و در سال ۷۷٤ (پس از برخوردی با امیر تیمور گورکان) همراه با هفت صد تن از مریدان به کشمیر آمده که به دعوت اسلامی پرداخته است؛ وی در محلّهٔ علاءالدّین شهر «سرینگر» اقامت گزید،

جایی که اکنون «خانقاه» او هم به اسم شاه همدان دایر و صاحب زایر است، تا این که دیگربار با نیّت سفر حجاز به سمت ترکستان حرکت کرد، در بین راه بیمار شد و در ذیحجّهٔ سال ۷۸٦ / ۱۳۸٤ م وفات یافت؛ پس او را به ختّلان بردند و در خانقاه قبلی اش در آنجا به خاک سپردند، که هم‌اکنون آرامگاهش در شهر «کولابهٔ» تاجیکستان برپاست (یُزارویُتبرّک).

تألیفات میر سیّدعلی همدانی بالغ بر ۷۰ کتاب و رساله و مقاله می‌شود (که بسیاری از آنها چاپ شده) و اینک برای احوال و افکار و فهرست آثار وی می‌توان سه کتاب عمده را به فارسی یاد کرد:

۱) *مروّج اسلام در ایران صغیر* (شرح احوال و آثار میرسیّد علی همدانی) به انضمام رسالهٔ همدانیه، تألیف اینجانب، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۱۳۷۰؛

۲). *احوال و آثار و اشعار میرسیّد علی همدانی* (به انضمام شش رساله از وی) تألیف شادروان دکتر محمّد ریاض خان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱٤۰۵ هـ. ق / ۱۹۸۵ م؛

۳) *شاه همدان ـ میرسیّدعلی همدانی* (۷۱٤ ـ ۷۸٦ هـ. ق) تألیف شادروان دکتر سیّد حسین شاه (آغا حسین) همدانی، ترجمه و تعلیق شادروان دکتر محمّد ریاض خان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷٤ ش / ۱۹۹۵ م.

باری، شاه همدان و ایران صغیر، که در باب اطلاع لقب «شاه» به سیّد علی همدانی و همگنان او (مانند: شاه نعمة الله ولی، شاه قاسم انوار، و جزاینان) باید گفت ظاهراً علاوه از تبار «عَلَوی» آنان، همانا به مفهوم سروری و برتری و از باب تکریم و تعظیم «فقر» و سلطنت معنوی است، که بی‌گمان در تقابل و تنافس با قدرت مندان و سلاطین دنیوی، به ویژه در سده‌های ۸ و ۹ به کار رفته است. بر روی هم، سیّد همدانی در نواحی مشرق شهرت بسیار دارد، مردم پاکستان و تاجیکستان به نام «شاه همدان» از وی ستایش بسیار می‌کنند، و هنوز پس از گذشت قرن‌ها مسلمانان کشمیر روی دل به حضرت او دارند. سیّد، علاوه بر آن که اهالی کشمیر را به افتخار اسلام تشریف داد، هنر و صنعت و فرهنگ ایران را به آن سرزمین برد.

در خطّهٔ کشمیر ـ یا به قول شادروان اقبال «ایران صغیر» ـ دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، مسجدها، خانقاه‌ها، و تمثال‌های بسیار، و مؤسّسات چندی هم در پاکستان و تاجیکستان به نام «شاه همدان» ساخته آمده، که حاکی از احترام و اکرام مردم این دیارها نسبت به اوست. امّا ستایش فیلسوف عارف و ایران دوست ما، رومی عصر و شاعر کبیر علاّمه اقبال لاهوری (۱۸۷۷ ـ ۱۹۳۸م) که ایران در نظر وی سرچشمهٔ الهام و نمایندهٔ فکر و عرفان و ادبیات مشرق زمین است، در حقّ میرسیّد علی بسیار نغز و پُرمعناست، چنان که در بزرگترین منظومه‌اش *جاویدنامه* با روح حضرت «شاه همدان» ملاقات می‌کند، و در خدمت او از اوضاع رقّت بار مردم کشمیر سخن می‌گوید، که از جمله فرموده است:

از تپ یاران تپیدم در بهشت — کهنه غم‌ها را خریدم در بهشت
گفت رومی آنچه می‌آید نگر — دل مده با آنچه بگذشت ای پسر
نغمه‌ای می‌خواند آن مست مدام — در حضور «سید» والامَقام
سیّدالسادات، سالار عجم — دست او معمار تقدیر اُمَم
تا غزالی درس الله هو گرفت — ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینو نظیر — میر و درویش و سلاطین رامشیر
خطّه را آن «شاه» دریا آستین — داد علم و صنعت و تهذیب‌و دین
آفرید آن مرد «ایران صغیر» — با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره — خیز و تیرش را به دل راهی بده

[*جاویدنامهٔ* اقبال لاهوری، دیوان / ۴۱۵ ـ ۴۱۶]

*****

دکتر رضا مصطفوی سبزواری *

فهرست نویسی در دورهٔ اسلامی

چکیده:

کتاب و تعلیم در تمدّن اسلامی پایگاهی رفیع دارد . از قول امام جعفر صادق(ع) نقل کرده اند « جان و روح انسان برنبشتار تکیه کرده و بدان آرام می گیرد» تردیدی نیست که در کشور کهن سال ایران کتاب و کتابت عمری به درازایی تاریخ و تمدّن آن دارد. گزارش گران تعداد کتابهای موجود در کتابخانه های مراغه و بغداد و قاهره را از هشتاد هزار نسخه تا یک میلیون و حتی چهار میلیون نسخهٔ کتاب یاد کرده اند . فهرست نامه های فراهم آمده حکایت از آن دارد که دانش دوستی بدان پایگاهی رسیده بود که ضرورت تدوین آنها را جهت استفاده ایجاب می‌کرد. برخی از آنها فهرست ابن الندیم، تألیف ۳۷۷ هـ . ق ، کشف الظنون حاجی خلیفه (م ۱۰۶۸ هـ . ق) ایضاح المکنون و هدایة العارفین، تألیف اسماعیل پاشا بغدادی (م ۱۳۳۹ هـ . ق) ارشاد القاصد از ابن اکفانی (م ۷۴۹ هـ. ق) مرآت الکتب علی آقا ثقة الاسلام (م ۱۳۳۰ هـ . ق)، مفتاح السعاده و مصباح السیاده از طاشکبری زاده (م ۹۶۸ هـ . ق) ، الذریعه الی التصانیف الشیعه از آقا بزرگ تهرانی و فرزندش ع.منزوی، فهرست مؤلفان علمی و فنّی فارسی قرون چهارم و پنجم هجری از دکتر غلام حسین صدیقی ، فهرست کتابهایی چاپی فارسی، تألیف خان بابا مشار در پنج مجلد از آغاز صنعت چاپ تا ۱۳۴۵ ش می باشند. باید متذکّر گردیم که در کلّیه کشورهای منطقه صد ها فهرست نامه ها به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی و اردو و ترکی تدوین ومنتشر گردیده که در سراسر جهان ، مورد استفادهٔ محافل علمی و فرهنگی و پژوهشی می باشند که به بعضی از آنها اشارت شده .

***

* - استاد دانشگاه علامه طباطبایی – تهران

کتاب یکی از تجلّیات مبارک تمدن بشری در درازای زندگی و تکامل معنوی اوست که در ایران زمین سابقه ای بسیار طولانی دارد. از پیش از اسلام آگاهی کافی نداریم ولی در دورهٔ اسلامی از کتاب وفهرست نویسی برای کتابخانهٔ ها اطلاعاتی مستند به دست داریم. «کتاب» و « تعلیم » در تمدّن اسلامی پایگاهی رفیع دارد تا بدان اندازه که نخستین پیام پروردگار به رسول اکرم(ص) با «اقراء » آغاز می گردد و در آن به آموختن و تعلیم سفارش می شود (۱) . نیز در کلام الهی «قلم» یعنی وسیلهٔ کتابت مورد سوگند قرار می گیرد (۲) و حدود سیصد و بیست بار واژهٔ کتاب و مشتقات آن به کار می رود (۳) جانشیان پیامبر اکرم(ص) نیز برای کتاب ارجی فوق العاده قائل بودند. مولای متقیان «کتابها» را یعنی در حقیقت کتابخانه را گردش گاه دانشمندان می دانستند(٤) و نیز از قول امام جعفر صادق نقل کرده اند که : « جان و روح انسان بر نبشتار تکیه کرده و بدان آرام می‌گیرد».(٥) از سویی دیگر ایرانیان نیز خود تمدنی بسیار قدیمی داشتند، متخصّصان خط شناس نخستین خطی را که در ایران باستان سابقه ای تاریخی داشته، خط « دین دبیره» دانسته اند که کتاب اوستا به آن نگارش یافته و طبق اسناد معتبر اختراع آن را دو هزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند (٦). پیدایی خط ، وجود اسناد مکتوب را تایید می کند علاوه بر کتاب اوستا بسیاری کتابها و نوشته های دیگر حداقل مانند فرمانهای حاکمان ونامه ها ی فرمانروایان وقت و همچنین کتابهایی در زمینه های سیاست و ارشاد مردم وغیره وجود داشته است وشکی نیست که این نوشته ها و کتب به پیش از اختراع کاغذ برمی‌گردد و ما شواهد و اسناد معتبری نیز از نوشتن بر روی الواح گل پخته یا پوست درخت یا گاو و سنگ وغیره در دست داریم (۷)که بسیاری از آنها تاکنون نیز باقی مانده است (۸). مثلاً نوشته اند : زردشت در سال سی ام پادشاهی گشتاسب اوستا را با خطی زرین بر روی دوازده هزار پوست گاو برگشتاسب عرضه داشت(۹). شکی نیست که در کشوری کهن سال و باستانی چون ایران کتاب و کتابت عمری به درازای تمدن و تاریخ آن دارد و به گفته رودکی :

تا جهان بود از سر آدم فراز — کس نبود از راه دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان — راه دانش را به هر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند — تا به سنگ اندر همی بنگاشتند (۱۰)

باتوجه به دو نکته اخیر توجه به کتاب و کتابخانهٔ و کتابت در دورهٔ اسلامی حداقل در ایران روشن می گردد ، چه از سویی سابقهٔ دیرینهٔ علاقه به خط و کتابت در سرزمین باستانی ایران و از سویی دیگر عنایت و حمایت خاص پیشوایان دینی ما در دورهٔ اسلامی سبب گردیده تا کتاب و کتاب خوانی از رونق خاصی برخوردار گردد. در نخستین متنهای پارسی دری بجا مانده از روزگاران پیشین شواهدی داریم که تایید می کند تألیف و تدوین کتاب دست کم تا زمان نوشتن آن متن ها مراحل ابتدایی را پشت سرگذاشته بوده و چنان پایگاهی یافته که باید « هفت چیز» را به جای می آورده اند:

در مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری که بعد از دو یا سه متن قدیمی بازمانده از روزگاران کهن ، باید آن را قدیم ترین نثر فارسی موجود به حساب آورد و به نیمهٔ نخستین سدهٔ چهارم هـ. ق و سال ۳٤٦ مربوط می گردد،روش تألیف «کتاب» یا برابر فارسی آن «نامه» چنین بیان می گردد:

«پس دانایان که نامه خواهند ساختن ایذون سزد که هفت چیزی به جای آورند، مر نامه را یکی بنیاد نامه یکی فرنامه سدیگر هنرنامه چهارم نام خداوند نامه پنجم مایه و اندازهٔ سخن پیوستن ششم نشان دادن از دانش آن کس که نامه از بهر اوست هفتم درهای هر سخنی نگاه داشتن...»(۱۱)

تعداد کتابهای موجود در کتابخانهٔ های مسلمانان به نقل بعضی از مؤرّخان با درنظر گرفتن کمی کاغذ و لوازم التحریر در آن زمان بسیار شگفت انگیز می نماید: جرجی زیدان محقق مسیحی عرب (بیروت ۱۸۱٦ – ۱۹۱٤ قاهره) کتابهای کتابخانهٔ سلطنتی قاهره را یک میلیون مجلّد و کتابهای کتابخانهٔ « بیت الحکمه » بغداد بزرگترین کتابخانه و مرکز تحقیقات ادبی و علمی دورهٔ عباسیان را چهار میلیون مجلّد و کتابهای موجود در کتابخانهٔ رصدخانهٔ مراغه را نیز چهار میلیون مجلد ذکر می کند (۱۲) ابن جوزی (متوفی به ۵۹۷ هـ. ق) تعداد کتابهای مدرسهٔ نظامیهٔ بغداد را شش هزار مجلّد ذکر کرده که دایم به تزاید بوده و کتابهای «خزانة الکتب » مدرسه مستنصریه بغداد را هشتاد هزار مجلد نفیس یاد کرده اند (۱٤).

متون معتبر ادب فارسی به مناسبت از وجود کتابخانهٔ های گرانبهای دیگری در ایران خبر می دهد. مثلاً ابن فندق نویسندهٔ تاریخ بیهقی در شرح حال ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی می نویسد :« و آن همانا سی مجلد منصف زیادت باشد ، از آن مجلدی چند در کتابخانهٔ سرخس دیدم و مجلدی چند در کتابخانهٔ مهد عراق و مجلدی چند در دست هر «کسی»

(۱۵) و اصولاً نفس استعمال الفاظ کتابخانه «کتبخانه»، «دارالکتب» و «کتاب خوان» و الفاظ مشابه دیگر در متون یاد شدهٔ قدیمی فارسی بر وجود آنها در قرون اولیهٔ اسلامی حکایت دارد (۱۶)

همچنین از کتابخانهٔ های شخصی علما و دانشمندان دورهٔ اسلامی و دیگر کتابخانهٔ هایی که متون یاد شده از وجود آنها خبر می دهد. می توان به عنوان نمونه کتابخانهٔ های زیر را یاد کرد.

کتابخانهٔ صاحب بن عباد (وزیر دانشمند ایرانی که گفته اند در ری بوده و صدو هفده هزار مجلد کتاب داشته و چهار صد شتر آن را می کشیده است) - کتابخانهٔ جاحظ - کتابخانهٔ الکندی - کتابخانهٔ فتح بن خاقان معروف به خزانة الحکمة - کتابخانهٔ وزیر آل بویه در ری - کتابخانهٔ علم الهدی سید مرتضی (۱۷) کتابخانهٔ ابو الوفاء بن سلمه در همدان - کتابخانهٔ رشید وطواط در خوارزم - کتابخانهٔ مدرسهٔ صابونی در نیشابور - کتابخانهٔ آل خجند در اصفهان - کتابخانهٔ عضد الدوله دیلمی در شیراز (۱۸) - کتابخانهٔ نوح بن منصور در بخارا (۱۹)(که مورد استفادهٔ ابو علی سینا قرار می‌گرفته است) کتابخانه های مدارس نظامیه در نیشابور و بغداد - کتابخانهٔ رامهرمز (۲۰) و کتابخانهٔ ری (۲۱) (که فهرست آن ده مجلد بوده است) و کتابخانهٔ الموت (۲۲) کتابخانهٔ غزنه (۲۳) - کتابخانهٔ تیموریان در هرات (۲۴) - کتابخانهٔ بقعه شیخ صفی الدّین اردبیلی در اردبیل - کتابخانهٔ خاندان شوشتری در شوشتر(۲۵) - کتابخانهٔ مسجد عتیق اصفهان (۲۶) - دارالکتب رستم بن علی در طبرستان (۲۷) - کتابخانهٔ های مسجد کمالیه و عزیزیه در مرو (۲۸) - کتابخانهٔ ربع رشیدی (بنای ربع رشیدی از یادگارهای خواجه رشید الدّین فضل الله همدانی (۷۱۸ - ۶۴۵ هـ. ق) دبیر با لیاقت سلطان محمد خدا بنده است و چنانکه از دو نامهٔ او به پسرانش مستفاد می گردد، به منزلهٔ دانشگاهی بوده همه علوم آن روزگار در آنجا تدریس می شده و شش هزار دانشجو داشته، خواجه رشید تعداد کتابهای آنجا را شصت هزار نوشته است (۲۹) - کتابخانهٔ مسجد جامع گواشیر در بردسیر (۳۰) - کتابخانهٔ بوطاهر خاتونی در ساوه (۳۱) کتابخانهٔ مشهد رضا (ع) - کتابخانهٔ رکنیه در یزد (۳۲) - کتابخانهٔ مسجد قطبیه در کرمان (۳۳) - کتابخانهٔ مسجد جامع منیعی نیشابور (در سال ۵۴۸ در حملهٔ غزان ویران گردید) - کتابخانهٔ دار السنه نیشابور (تأسیس در سال ۳۳۰ به همت ابوالعباس محمد بن الحسن ایوب صبغی) - کتابخانهٔ بیهقی در بیهق (۳۴) - کتابخانهٔ شمس المعالی

ابوالمظفر امیر اسماعیل گیلکی در طبس - کتابخانهٔ خاندان بلعمی - کتابخانهٔ امام حسن بن محمد قطان در مرو نیز کتابخانهٔ علی بن مطهر در مرو (۳۵) - کتابخانهٔ شجری در نیشابور (مؤسس ، مسعود بن ناصر الشجری متوفی به سال ٤٧٧) - کتابخانهٔ ابو حامد محمد عزالی در طوس (۳٦) ، کتابخانهٔ سرخس (۳۷) - کتابخانهٔ مدرسه خاتون مهد عراق (۳۸) - کتابخانهٔ مدرسه سعیدیه (یا سعدیه) نیشابور (۳۹) - کتابخانهٔ مدرسهٔ بیهقیهٔ نیشابور که پیش از نظامیهٔ آنجا ساخته شده است. کتابخانهٔ اسفراینی نیشابور (٤۰) - کتابخانهٔ ابو سعید نیشابور (٤۱) . بعضی دانشمندان ایرانی نیز تعداد تألیفات شان به اندازه ای بوده که خود فهرستی برای آنها تنظیم می کرده اند از آن جمله می‌توان کتاب «فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی » (٤۲) تألیف ابوریحان بیرونی را نام برد.

فهرست نامه ها و مجموعه های فراهم آمده از نام کتابها در دورهٔ یاد شده حکایت از آن دارد که دانش دوستی و عنایت به کتاب بدان پایگاهی رسیده بود که ضرورتَ تدوین فهرست نامه هایی را ایجاب می کرد که فهرست نامه های زیر که به عنوان نمونه ذکر می گردد ، اندکی از بسیار هاست .

الفهرست : یا فهرست العلوم تألیف ابوالفرج ابن اسحاق بن یعقوب الندیم بغدادی تألیف سال ۳۷۷ هـ . ق که در آن فهرست کتب همراه با شرح حال مختصر مؤلفان آنها با ترتیبی موضوعی در ده مقاله تدوین یافته است .

دانشمندان اروپایی از سدهٔ هفدهم میلادی الفهرست را می شناخته اند و برای آن ارزش و اعتبار قائل بوده اند . فلوگل خاورشناس مشهور آلمانی نسخه های آن را که در وین و لیدن و پاریس موجود بود مقابله کرد تا برای چاپ آماده کند، امّا پس از پانزده سال کار بر روی آن درگذشت و کتاب زیر نظر هرمان ردیگر H.Roediger واوگوست مولر A.Muller به سال ۱۸۷۱ در لایپزیک در ۱۳٦۰ صفحه به چاپ رسید.

کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون : تألیف حاجی خلیفه شامل نام کتابهای فارسی ، عربی و ترکی تا زمان مؤلف (فوت ۱۰٦۸ هـ ق) و نیز تعریفهایی از علوم مختلف است که مکرّر در لایپزیک و استانبول به چاپ رسیده است. این کتاب الفبایی و در بردارندهٔ کتابهای دورهٔ اسلامی و مؤلفان آنهاست که نویسندهٔ آنها را در کتابخانهٔ های عثمانی دیده بوده و شامل

حدود بیست و پنج هزار نام کتاب با مشخصات آنهاست . این فهرستنامه همراه با فهرستها و ملحقاتی وسیله فلوگل به چاپ رسیده است.

ایضاح المکنون فی الذیل علی الکشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون :
تألیف اسماعیل پاشا بن محمد امین البابانی مشهور به بغدادی (م۱۳۳۹ هـ . ق) ، به همان شیوهٔ کشف الظنون است و بر ذکر نام حدود پانزده هزار نام کتابی که در کشف الظنون نیامده و یا بعد تألیف گردیده ، اشتمال دارد.

هدایة **العارفین** (اسماء المؤلّفین و آثار المصنّفین) در دو مجلّد از همان اسماعیل پاشا که سالهای ۵ – ۱۹۵۱ زیر نظر رفعت بیگله و محمد کمال اینال در استانبول به چاپ رسیده است .

ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد : از ابن اکفانی سنجاری(متوفی ۷٤۹ هـ . ق) این فهرستنامه شامل نام کتابهای مهم هر یک از علوم است و به سال ۱۳۱۸ هـ . ق در هند و به سال ۱۹۰۸م در بیروت زیور طبع یافته است .

مرآت الکتب : از میرزا علی آقا ثقة الاسلام (م ۱۳۳۰ هـ . ق) شامل هفت مجلّد در شرح حال و آثار علمای شیعه است (٤۳)

مفتاح السعاده و مصباح السیاده : از عصام الدّین ابی الخیر احمد بن مولا مصلح الدّین مصطفی ملقب به طاشکبری زاده (م ۹٦۸ هـ ق) اصل کتاب به عربی است که وسیلهٔ فرزند مؤلف کمال الدّین به ترکی نیز ترجمه گردیده است. مفتاح السعاده در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۵٦ هـ . ق در سه مجلد در حیدرآباد هند به چاپ رسیده است .

الذریعه الی تصانیف الشیعه : از شیخ آغا بزرگ تهرانی و فرزندش ع. منزوی در ذکر کتابهای فارسی یا عربی مؤلفین شیعه یکی دیگر از امّهات فهرست نامه های کتابهای دورهٔ اسلامی است.

فهرست مؤلفان علمی و فنی فارسی : متعلق به قرون چهارم و پنجم هـ ق از دکتر غلامحسین صدیقی در مقدمهٔ قراضهٔ طبیعیات از انتشارات انجمن آثار ملّی ، سال ۱۳۳۲ ش شامل نام حدود نود و پنج کتاب، یکی دیگر از این فهرست نامه ها است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی تألیف خان بابا مشار در سه مجلد شامل نام کتابهای فارسی از آغاز صنعت تا پایان سال ۱۳٤٥ ش همراه با مشخصات آنها از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . سال ۱۳۵۲ ش.

علاوه بر فهرست نامه های یاد شده ، مجموعه های پراکنده بسیار دیگری نیز در سالهای اخیر به صورت مستقل و یا به پیوست دیگر کتابها انتشار یافته است و فهرست نامه های نسخه های خطّی فارسی یا عربی موجود در کتابخانهٔ های مختلف ایران و جهان و همچنین فهرست کتابهای چاپی کتابخانهٔ های ایران که درنیم قرن اخیر تدوین یافته نیز جزو همین فهرست نامه های مفیدی است که بر روی هم نقش حساس و زیر بنایی پژوهشهای مربوط به کتاب و کتابشناسی را به عهده داشته است.

تدوین وتألیف کتاب به زبان فارسی و عربی به محدوده جغرافیایی ایران کنونی محدود نمی‌گردد و در دیگر کشورهای اسلامی نیز گسترش کم سابقه ای داشته که از آن جمله شبه قاره هند، یکی از بزرگترین این مراکز به شمار می رود و در آن خطهٔ پهناور شعر و ادب فارسی یکی از پایه های اصلی «کمالیات» همواره مورد توجه خاص دولتمردان گورکانی محسوب می گردید و هر شاه یا حاکمی که می خواست براریکه قدرت تکیه زند باید «ادبیات» می آموخت و در حقیقت ادب مفهومی وسیع به معنای «فرهنگ» داشت. در چنین شرایطی تألیف کتاب و فراهم آوردن‌دیوانها و مجموعه های شعری و تذکره ها (٤۹) و تاریخ ها (۵۰) و لغت نامه های فارسی (۵۱) و نهایتا «فهرستنامه نویسی برای آنها رونقی تمام داشت.

نگاهی به فهرست چاپخانه های شبه قاره (۵۲) در شهرهای زیر که بعضی از آنها جمعیت زیادی هم نداشته ، نشان می دهد که چاپ کتابهای فارسی، عربی و اردو (که زبان رسمی مسلمانان شبه قاره محسوب می گردد) تا چه اندازه رونق داشته است . محل چاپخانه های شبه قاره بر اساس پشت جلد کتابهایی که در آن شهرها به چاپ رسیده ، شهرهای زیر بوده است:
آگره، اله آباد، امرتسر، اکبر آباد، اورنگ آباد، بریلی، بمبئی ، بنارس، بهوپال ، بهاولپور، پتنا(عظیم آباد)، حیدرآباد، دیوبند، دهلی، راولپندی، رامپور،

سهارنپور، علیگر، کانپور، کراچی، کلکته، گورکهپور، لاهور، لکهنو، مدراس، مرشدآباد، ملتان ، میروت ، مرادآباد...
فهرست نویسی کتب فارسی ، عربی و اردو چه خطی یا چاپی در دورهٔ اسلامی در هند رواج داشت و به عنوان نمونه می توان فهرستهای زیر را نقل کرد:

کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب و الاسفار: از مولانا سید اعجاز حسین نیشابوری (م ۱۲٦۸ هـ ق) که نام ۳٤۱٤ کتاب از مولفین شیعه امامیه را در بردارد . این کتاب به سال ۱۳۳۰ هـ . ق جزو انتشارات انجمن آسیایی کلکته به همت محمد هدایت حسین انتشار یافته است .

تألیف القلب الالیف فی فهرست مؤالیف : که در قرن یازدهم هجری قمری وسیله شیخ عبدالحق دهلوی تألیف گردیده است .

الثقافه الاسلامیه فی الهند : تألیف عبدالحی حسنی لکنهوی دربردارنده نام کتابها و دانشمندان علوم مختلف که به سال ۱۳٤۱ هـ . ق در دمشق به چاپ رسیده .
محبوب الالباب : از خدابخش خان عظیم آبادی که شامل فهرست کتابهای نادری است که در اختیار خود او بوده است .

فهرست نامه های زیر نیز که برای نسخه های خطی فارسی، عربی و اردوی موجود در گنجینه های نسخه های خطی هند فراهم گردیده اندکی از بسیار هاست .

۱ – فهرست نسخ فارسی اورینتل پبلک لائبریری ، بانکی پور، مسمی به مراة العلوم ، خان بهادر مولوی عبدالمقتد، به اهتمام مولوی محمد عبدالخلاق صاحب،صادق پور پریس، ۱۹۲۵م.

۲ – فهرست مخطوطات فارسی خدابخش اورینتل پبلک لائبریری ، پتنا مسمی به مرآة العلوم ، سید اطهر شیر ، ۱۹٦۷م.

۳ – فهرست نسخ قلمی (عربی ، فارسی و اردو) سبحان الله اورینتل لائبریری، مسلم یونیورستی علیگره، سید کامل حسین ، علیگره، ۱۹۲۹م.

٤ – فهرست مخطوطات ، کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره مسلم یونیورستی ، ذخیرهٔ شیفته ، سید محمود حسن قیصر امروهوی ، زیر نگرانی سید محمد حسین رضوی ، علیگره ، ۱۹۸۲م.

٥ – فهرست مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره مسلم یونیورستی ، ذخیرهٔ احسن مارهروی ، سید محمود حسن قیصر امروهوی زیر نگرانی سید محمد حسین رضوی ، علیگره ، ۱۹۸۳م.

٦ – فهرست مخطوطات کتابخانهٔ مولانا آزاد، مسلم یونیورستی ، ذخیرهٔ آفتاب، سید محمد حسین رضوی زیر نگرانی سید محمود حسن قیصر امروهوی ، علیگره، ١٤٠٦ هـ . / ۱۹۸٥م.

۷ – فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، احمد منزوی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، اردیبهشت ماه ١٣٦٥ هـ . ش / ١٤٠٦ هـ . / ۱۹۸٦م.

۸ – فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ، بهمن ماه ١٣٥٩ هـ . ش

۹ – فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، محمد حسین تسبیحی ، جلد یکم ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، راولپندی ، پاکستان ۱۹۷۱م.

۱۰ – فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ ملی پاکستان ، کراچی سید عارف نوشاهی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ١٣٦٢ هـ ش / ١٤٠٤ هـ . ق .

۱۱ – فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو ، کراچی ، سید عارف نوشاهی ، باهمکاری با مرکزتحقیقات فارسی ایران و پاکستان و ادارهٔ معارف نوشاهیه (ناحیهٔ گجرات) ، اسلام آباد ، اردیبهشت ماه ١٣٦٣ هـ . ش / شعبان المعظم ١٤٠٤ هـ

۱۲ – فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ موسسهٔ کاما، گنجینهٔ مانکجی ، بمبئی ، دکتر سید مهدی غروی ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، خرداد ماه ١٣٦٥ هـ ش / ١٤٠٦ هـ . ۱۹۸٦م.

۱۳ – فهرست نسخه های خطی تحقیق و اشاعت کتابخانهٔ کشمیر و کتابخانهٔ حمیدیه ، بهوپال ، مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند ، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ، دهلی نو ، بهمن ماه ١٣٦٣ هـ . ش / فوریه ۱۹۸٦م.

۱٤ – فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ندوة العلماء لکهنؤ، مرکز تحقیقات فارسی در هند ، دهلی نو ۱۳٦۵هـ . / ۱۹۸٦م.

۱۵ – فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ راجه محمود آباد لکهنو، مرکز تحقیقات فارسی ، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران ، دهلی نو ، بهمن ماه ۱۳٦٦ هـ . ش / جمادی الثانی ۱٤۰۸ هـ

۱٦ – تذکرهٔ مخطوطات ادارهٔ ادبیات اردو ، حیدرآباد ، دکتر سید محی الدّین قادری زور ، ژوئن ۱۹۵۷م.

۱۷ – تذکرهٔ اردو مخطوطات کتب خانهٔ ادارهٔ ادبیات اردو،حیدرآباد، دکتر سید محی الدّین قادری زور، جلد اول ، ترقی اردو بیورو، دهلی نو، ژانویه – مارس ۱۹۸٤.

۱۸ – تذکرهٔ مخطوطات کتب خانهٔ ادارهٔ ادبیات اردو، حیدرآباد، دکتر سید محیی الدّین قادری زور ، ترقی اردو بیورو ، دهلی نو ، ژانویه – مارس ۱۹۸٤م.

۱۹ – تذکرهٔ مخطوطات کتب خانهٔ ادارهٔ ادبیات اردو ، حیدرآباد، دکتر سید محی الدّین قادری زور ، ترقی اردو بیورو، دهلی نو، ژانویه – مارس ۱۹۸٤م.

۲۰ – فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ موسسهٔ تحقیقات علوم شرقی ، میسور (ایالت کارناتکا)پروفسور سید محمود حسین ، چاپ انجمن فارسی ، دهلی .

۲۱ – دست نویس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانهٔ مرکز مطالعات آسیا ، دانشگاه کشمیر ، نگاشته : جی.آر.بت، سال ۱۹۸۲م.

۲۲ – فیشهای مربوط به نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانهٔ های مختلف تهیه شده در مرکز تحقیقات فارسی ، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایرن ، دهلی نو .

۲۳ – نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ ذاکر حسین جامعهٔ ملیه اسلامیه ، دهلی نو.

۲٤ – نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ مؤسسهٔ مطالعات اسلامی جامعهٔ همدرد، تغلق آباد ، دهلی نو.

۲۵ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ موزهٔ ملی، دهلی نو.

۲٦ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ مولانا آزاد، مسلم یونیورستی ، علیگره.

۲۷ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ نواب سر مزمل الله خان ، علیگره.

۲۸ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ تاگور، دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۲۹ - دست نویس کتاب های فارسی و عربی کتابخانهٔ دانشگاه لکهنو.

۳۰ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ ناصریه ، لکهنو.

۳۱ - نسخه های خطی کتابخانهٔ شخصی پروفسور مسعود حسن رضوی ، لکهنو

۳۲ - نسخه های خطی فارسی ، بهندارکر اورینتل ریسرچ انستیتوت، پونا.

۳۳ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ دانشگاه پتنا، بهار.

۳٤ - فهرست نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ دارالعلوم بلخیه فتوحیه ، پتنا.

۳۵ - نسخه های خطی فارسی و عربی کتابخانهٔ مجیبیه بدریه ، پهلواری شریف، پتنا.

36 – Catalogue Raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish Manuscripts in the Mulla Firuz Library, Edward Rehatsek, M.C.F, Bombay, 1873.

37 – List of Arabic and Persian Manuscripts acquired on behalf of the Government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903- 07, E. Denison Ross, 1908.

38 – Subject Catalogue of Arabic, Persian and Urdu Books in the Public Library, Allahabad, The suprintendent, Government Press, United Provinces. 1927.

39 – Catalogue of Oriental Manuscripts in the Lucknow University Library, Lucknow, Kali Prasad, 1951.

40 – A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Banaras Hindu University Library, Dr. Amrit Lal Ishrat, Banaras Hindu University, Varanasi.

41 – Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, A. Sprenger, M.D.Calcutta,Vol. I,1854.

42 – Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection, Asiatic Society of Bengal, Waldimir Ivanow, Calcutta 1926.

43 – Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, First Supplement, Calcutta. 1927.

44 – Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, Second Supplement, Calcutta. 1928.

45 – Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Wladimir Ivanow, Calcutta.1985.

46 – Catalogue of the Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore (Persian Poets Firdausi to Hafiz), Maulvi Abdul Muqtadir, Patna, 1962.

47 – Catalogue of Persian and Arabic Manuscripts of Saulat Public Library; Abid Raza Bedar, Saulat Public Library, Rampur, U.P. 1966.

48 – An Alphabetical Index of Persian , Arabic and Urdu Manuscripts in the State Archives of Uttar Pradesh, 1968.

49 – Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University, Dr. Athar Abbas Rizvi, Aligarh, 1969.

50 – Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library , Aligarh Muslim University , Habib Ganj Collection (Persian) , A.M.U.,Aligarh. Vol. I, Part I, 1981.

51 – Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim University , Habib Ganj Collection (Persian) , Vol. I, Part II, Aligarh, 1985.

52 – Hand list of Manuscripts Pabjab Archives, Patiala (Punjab).

53 – A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol.IV(Poetry), 1967.

54 – A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol.VI (Poetry), 1975.

55 – A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, Vol. VIII (Poetry), 1983.

56 – "Qasr-i'Ilm" A Bibliographical Survey of Arabic and Persian Rare Works of Tonk, Arabic and Persian Research Institute , Tonk, Rajasthan, Shaukat Ali Khan, 1980.

57 – Descriptive Catalogue of the Persian , Urdu and Arabic Manuscripts in the Dacca University Library, A.B.M. Habibullah and M. Siddiq Khan, Vol. I, 1966.

58 – Persian Manuscripts in the National Museum of Pakistan at Karachi, Mohammad Ashraf, 1971.

مآخذ و پانوشتها

۱ – اقراء باسم ربک الذی خلق . خلق الانسان من علق . اقراء و ربک الاکرم . الذی علم بالقلم ، علم الانسان ما لم یعلم (علق / ٤ – ۱)

۲ – ن و القلم و ما یسطرون (قلم / ۱)

۳ – ر.ک : معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم چ مطبعه دار الکتب المصریه – قاهره ۱۳٦٤ صفحه های ٥ – ٥۹۱.

٤ – الکتب بساتین العلماء . الذریعه به نقل کتاب زیر بنای تمدن اسلامی ص ٦۹.

٥ – القلب یتکل علی الکتابه به نقل منیة المرید فی آداب المفید و المستفید . ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی ص ٤۸۲ خرداد ٥۹ از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

٦ – ر.ک : خرده اوستا از استاد پور داوود.

۷ – ر.ک مروج الذهب مسعودی و الفهرست ابن ندیم.

۸ – در کاوشهای سال ۱۳۱۲ در تخت جمشید گنجینه ای شامل سی هزار تخته لوح به دست آمده است. (ر.ک گزارش باستان شناسی سال ۱۳۲۹).

۹ – ر.ک : لغت نامه دهخدا، زیر اوستا

۱۰ – گزیدهٔ اشعار رودکی به همّت دکتر شعار ودکتر انوری ، ص ۱٤٦.

۱۱ – مقدمهٔ قدیم شاهنامه (مقالهٔ علامه قزوینی) هزارهٔ فردوسی . از انتشارات دنیای کتاب، سال ۱۳٦۲ صفحه ۱٦٥.

۱۲ – ر.ک : راز بقای تمدن و فرهنگ ایران از دکتر حسینعلی ممتحن از انتشارات دانشگاه ملی (سابق) ص ۳۶.

۱۳ – به نقل کتاب گنج و گنجینه به تحقیق دکتر علی اکبر خان محمدی از نشریات دفتر روابط عمومی کتابخانهٔ – شهریور ۱۳۶۰ ص ۲۵.

۱۴ – ماخذ اخیر همان صفحه

۱۵ – تاریخ بیهق به تصحیح شادروان استاد احمد بهمنیار ص ۱۷۵.

۱۶ – مثلاً شواهد زیر :

بدیهه گفته ست اندر کتابخانه به فر دولت شاهنشه مظفر

مسعود سعد (دیوان مصحح رشید یاسمی – امیر کبیر – ۱۳۶۲ صفحه ۲۳۷)

یا:

کتبخانهٔ پارسی هرچه بود اشارت چنان شد که آرند زود

(نظامی)

یا :

یتیمی که نا کرده قرآن درست کتبخانهٔ هفت ملت بشست

(سعدی)

یا :

از کتبخانه وَ عَلَّمنا ذوق علمی چشیده ام که مپرس

(مولوی)

و یا :

چون شدید برفت شداد به جای وی نشست او کتابخوان و زیرک بود خدیجه به نزد ورقه آمد که کتابخوان و زیرک بود (قصص الانبیاء)

۱۷ – ر.ک : کتاب النقض ص ۱۱۲، روضات الجنات ص ۴۷۸ به بعد.

۱۸ – ر.ک : احسن التقاسیم صفحه ۴۴۹ به بعد و معجم الادبا در ذکر کتابخانهٔ بهاء الدوله دیلمی .

۱۹ – ر.ک : پورسینا ، سعید نفیسی صفحه ۶۵ به بعد .

۲۰ – ر.ک: احسن التقاسیم صفحه ۴۱۳

۲۱ – معجم الادبا، ج ۲ ، ص ۳۱۵.

۲۲ – ر.ک : جهانگشای جوینی ج ۳ ، ص ۲۴۴، (تنی چند را از اعیان قزوین به الموت فرستادند تا کتبخانه های حسن صباح و اسلاف جلال الدّین بدیدند.

۲۳ – مسعود سعد سلمان شاعر معروف «کتابداری» آن را به عهده داشته است :

دارالکتب امروز به بنده است مفوض　　این عزو شرف گشت مرا رتبت والا

(دیوان مسعود سعد به تصحیح رشید یاسمی / ۱۸)

۲٤ – مطلع السعدین ج ۲ ص ۵۸۹.

۲۵ – ر.ک : تذکره شوشتر

۲٦ – ر.ک : ترجمه محاسن اصفهان ، ص ٦۳.

۲۷ – ر.ک: تاریخ طبرستان ص ٤.

۲۸ – ر.ک : معجم البلدان یاقوت ، ذیل «مرو»

۲۹ – ر.ک : نسخهٔ خطی نفیس منشات خواجه در کتابخانهٔ حاجی محمد نخجوانی.

۳۰ – ر.ک : بدایع الازمان ، ص ۲۷.

۳۱ – ر.ک : آثار البلاد و کتاب النقص ، ص ۱۲.

۳۲ – جامع نصیری ، ص ٤۵۲.

۳۳ – تاریخ کرمان موسوم به سمط العلی للحضرة العلیا، ص ٤۳.

۳٤ – بنا بر نقل مقدمه کتاب جوامع احکام النجوم از ابوالقاسم بن حسین بیهقی .

۳۵ – برای اطلاع از دو کتابخانهٔ اخیر که مورد استفادهٔ نویسنده تاریخ بیهق قرار گرفته مراجعه شود به پاورقی مقدمه تاریخ بیهق به تصحیح استاد بهمنیار صفحه .«ید».

۳٦ – ر.ک : مناظرات امام فخر رازی ، ص ۲۸.

۳۷ – ۳۸ – دربارهٔ این دو کتابخانهٔ ابن فندق می نویسد :« و خواجه ابوالفضل بیهقی تاریخ آل محمود ساخته است به پارسی زیادت از سی مجلد در کتابخانهٔ سرخس بود و بعضی در کتبخانه مدرسه خاتون مهد عراق به نیشابور» (تاریخ بیهق ص ۲۰)

۳۹ – گفته اند ابو نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود آنرا بنا کرده است .

٤۰ – منسوب به ابو اسحاق اسفراینی (متوفی ٤۱۷) نوشته اند : اهل عراق و خراسان به علم او مقرند ومدرسهٔ مشهور نیشابور را برای او بنا کردند. ر.ک: لغت نامهٔ دهخدا ذیل اسفراینی .

٤۱ – منسوب به ابوسعید اسماعیل بن علی بن منشی استرآبادی .

٤۲ – فهرست یاد شده تحت شماره ۱٤۰٦ از سوی انتشارات دانشگاه تهران با تصحیح و ترجمه و تعلیق استاد دکتر مهدی محقق در شهریور ماه ۱۳٦٦ انتشار یافته است.

۴۳ – این کتاب ظاهراً هنوز چاپ نشده، ر.ک: شماره پنج نشریه کتابخانهٔ ملّی تبریز ، ۱ مرداد ۱۳۴۱ مقاله آقای عبدالعلی کارنگ تحت عنوان :« آثار ثقة الاسلام شهید.»

علاوه بر ماخذ یاد شدهٔ بالا که ذیل هر مورد با ذکر شماره ذکر گردیده ، منابع زیر نیز به مناسبت مورد مراجعه و استفاده بوده است:

۴۴ – ایران شهر ج یک و دو ، نشریه شماره ۲۲ کمسیون ملی یونسکو چ ۱۳۴۲.

۴۵ – فهرستنامه کتابشناسی های ایران تألیف ایرج افشار شماره اول بهمن ۱۳۴۲.

۴۶ – دیوان مسعود سعد سلمان به تصحیح رشید یاسمی از انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۲.

۴۷ – تاریخچهٔ کتابخانهٔ های ایران و کتابخانهٔ های عمومی گرد آورنده رکن الدّین همایون فرخ، از نشریات سازمان کتابخانهٔ های عمومی شهرداری تهران آبان ۱۳۴۴.

۴۸ – مقدمهٔ ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی (دو مجلد) از انتشارات علمی و فرهنگی چ پنجم ۱۳۶۶.

۴۹ – آداب تعلیم و تعلم در اسلام ، نگارش و ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.

۵۰ – ر.ک : تذکره نویسی در هند و پاکستان تألیف دکتر علیرضا نقوی از انتشارات علمی ، تهران ۱۳۴۳ش.

۵۱ – ر.ک : تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان (از بابر تا اورنگ زیب) نگارش دکتر آفتاب اصغر، از انتشارات خانهٔ فرهنگ لاهور ، آذر ماه ۱۳۶۴.

۵۲ – ر.ک : فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان تألیف دکتر شهریار نقوی از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ۱۳۴۱.

۵۳ – ر.ک : «فهرست چاپخانه های شبه قاره » ، از دکتر شریف حسین قاسمی مجله قند پارسی از انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران –دهلی شماره ۶ زمستان ۱۳۷۲.

*****

دکتر قاسم صافی[1]

سُر حسینی

چکیده:

از میان شاعران بزرگ و شخصیتهای بلند مرتبهٔ سندی زبان که پیوسته مورد توجه اهل علم و همچنین عامهٔ مردم بوده است و شیوهٔ سخن او به گونه ای است که درون مایهٔ کلام او، هر خواننده ای را به سوی خویش می کشاند و او را به تأمل وا می دارد شاه عبداللطیف بهتایی (۱۱۰۰ - ۱۱۶۵ هـ. ق) است ؛ شخصیتی که بیش از هر اثر تحت تأثیر قرآن کریم و مثنوی مولانا جلال الدّین بوده و جامعهٔ بشری از وجود وی بهره مند شده است . مقالهٔ زیر، این موضوع را بررسی می کند.

کلید واژه : سُر، قرآن ، مولوی، سند ، موسیقی، ادبیات سندی، بهت شاه ، آن مری شمل، روان شناسی.

مقدمه :

وادی سند ، سرزمینی است ادب پرور و شاعران ، عارفان ، دانشمندان، ادیبان و بزرگان علوم دینی و مؤرخان نامی از آن برخاسته اند و رسائل علمی و آثار تاریخی و دیوانهای شعر از خود به یادگار گذاشته اند . از آن جمله اند: حضرت لعل شهباز قلندر، حضرت سچل سرمست و حضرت شاه عبداللطیف بتایی (بهتایی) که مردم به این عارفان اعتقاد زاید الوصفی دارند و بر مزار آنان وارد می شوند و حاجت می طلبند . شاه عبداللطیف در قرن ۱۲ هجری زندگی می‌کرد و از مولانا رومی و مثنوی معنوی ، تأسّی می‌جست . اشعار این روحانی مقدس و نویسنده و شاعر متفکر که آمیخته ای از نام و شعر مولوی رومی است اثر عظیمی بر فرهنگ و اخلاق مردم سند گذاشته و هر سال صدها هزار ارادتمند وی در مراسم سالگرد ارتحال او شرکت می کنند و خاطرش را زنده و گرامی می دارند.

---

[1]- دانشیار دانشگاه تهران

اشعار او در دیوانی مشتمل بر هفت صد صفحه به نام گنج نامه چاپ شده و آخرین بار به همت محقق ارجمند آقای ممتاز میرزا، با تزیینات نفیس طبع گردیده است . شاه لطیف ، چهره ای زیبا، جذّاب ، باقد و قامتی متناسب ، قیافه ای هوشمند، نگاه هایی جدی و جذاب و چشمانی سیاه و درشت داشته است. آرامگاه او ، مشتمل بر گنبد و ضریح و صحن و مسجد و بارگاه در بت شاه (بهت شاه) شهری در ۳۶ مایلی حیدرآباد سند ، مرجع ارادتمندان است. مرقد پدرش سید حبیب و دیگر بستگان او و نیز مزار شمس العلما داود پوتا از دانشمندان و نویسندگان فارسی، عربی و سندی زبان و مصحّح تاریخ معصومی و چچ نامه از متن فارسی ، در صحن این خانقاه قرار دارند.«بهت شاه » در زبان سندی « تودهٔ ریگ شاه » معنی می شود بدان مناسبت که «شاه عبداللطیف » روی آن می نشسته است.

آنچه به اختصار ذکر شد مقدمه ای است بر موضوع این نوشته و دعوت از خوانندگان محترم به مطالعهٔ دیدگاه هایی در موضوع سُر حسینی و شخصیت ممتاز سرایندهٔ آن شاه عبداللطیف بهتایی که در حوزهٔ اندیشه و قلمرو جهان بینی خود، بنیانگذار و معرّف ایده ها ، نظریه ها و دیدگاههای برتر شناخته شده است .

متن:

همان طور که محیط نواحی سند همیشه برای تصوف مساعد بوده ، سنّت شعر عارفانه نیز در ادبیات زبان سندی بسیار محکم بوده است . تقریباً همهٔ شاعران سندی زبان – از زبانهای خالص خانواده هند آریایی – با سواد بودند و بعضی بر مبنای حسن ارادت گفته اند که آنان اصلاً به مدرسه نرفته اند ولی از کلامشان پیداست که با سواد و تحصیل کرده بودند . و از مدارسی فارغ التحصیل شده بودند که فارسی در آنها درس مهمی بود. شاعران سندی زبان بیشتر به قوالب و اوزان محلّی شعر سروده اند . و تعداد شاعران عرفانی در این زبان بی حد و حصر است . این شاعران در توضیح مطالب عرفانی نظیر شعرای فارسی زبان ، از حکایات و داستانها استفاده می‌کردند و بعضی از داستانهای معروف در فارسی را در زبان خود آورده اند یا ضمن کلام به آنها اشاره کرده اند. از میان این شاعران عرفانی کمتر کسی به مرتبهٔ شاه عبداللطیف بهتایی می رسد. او نغمه های وحدت الوجود و بشر دوستی سرداده و از عشق شور انگیز حکایت کرده است . شاه عبداللطیف

که از این پس از او شاه صاحب نیز یاد می کنیم. پیش از همه ، از قرآن کریم و فرمایشات پیامبر بزرگ اسلام الهام گرفته و در مرحلهٔ بعدی، متأثر از افکار و اشعار مولانا جلال الدّین بوده است.بعضی از دانشمندان ذکر کرده اند که شاه صاحب همیشه قرآن مجید و مثنوی مولانا همراه داشت . بواقع، تأثیر معنوی اشعار مولانا در کلام شاه لطیف ، بسیار بارز است و او در زبان سندی به مطالب مثنوی مولانا اشاراتی کرده و بعضی مصرعها از اشعار مولانا را به سندی ترجمه کرده است . او همچنین از حافظ شیرازی و از داستانهای عشقی محلی سند استفاده کرده و اشعارش در رابطه با داستان لیلا چنیسر، مُومَل رَانُو، مَاریی ، سُهنی، مؤید این مطلب است (شعرای بزرگ عرفانی پاکستان ، ص ۷). باوجود این ، شاه صاحب اگرچه تحت تأثیر شعر عرفانی فارسی قرار گرفت ولی در قوالب و اوزان ، از فارسی زیاد پیروی نکرد. از سویی نظر به اینکه در قدیم شعر همیشه با موسیقی همراه بوده بعضی از شاعران سندی از جمله شاه صاحب نیز در آغاز منظومه های خود ، آهنگ موسیقی را جلوه داده اند.

شاه صاحب پیش از سرودن شعر ، به نقاط مختلف سند، بلوچستان و برخی از نواحی هند سفرهای طولانی کرد و از محضر علما و صوفیان استفاده نمود و با فرهنگ ، تمدن، هنر و مذاهب مردم آن مناطق و داستانهای عشقی ، حماسه ای و مذهبی این مناطق به طور دقیق و عالمانه آشنا شد و توفیق یافت ویژگیها و خصوصیات آنها را همراه سخنان حکیمانه ، وسیلهٔ شعر به ارادتمندان عصر خود و اعصار بعد عرضه کند. بسیاری از داستانها که اکنون در سند، زبان زد عموم است و حیات با نشاط خود را تا حال ، حفظ و نگهداری کرده ، مرهون زحمات این شاعر بزرگ است . از این سبب می بینیم که وابستگی مردم به عرفان ، فلسفه و پیامهای ایشان در این خطّه ، همچون وابستگی مردم ایران به شخصیت و اشعار حافظ و سعدی و مولانا ، بی جهت نیست.

شاه صاحب ، منبع و سرچشمهٔ خیر را فقط خدا می داند. و قادر و حاکم واقعی را فقط خدا می شناسد که پرورش دهندهٔ همه موجودات جهان است . و این عقیده را دارد که اگر انسان به پروردگار عالم معرفت نداشته باشد، ایام زندگی را بیهوده سپری می کند. او در ارتباط انسان با خدا، انسان را همیشه وابسته به خدا معرفی می کند و معتقد است انسان بدون کمک و حمایت خداوند، لحظه ای نمی تواند زنده بماند. انسان معلول علّت مطلق

است ، که به هیچ وجه از علت خود جدایی پذیر نیست و اگر روزی جدا شود زنده نخواهد ماند.

و بی جهت نیست که شاه صاحب ، ارزش انسان را در طهارت و پاکی درون می داند. و پیام او به انسانها این است که به جای حفظ و اصلاح ظواهر ، به تهذیب باطن خود توجه کنند. قیمت انسان به حسن باطن است نه به حسن ظاهر. ایشان از بندگان خدا می خواهد همیشه در یاد خدا باشند و در مقابل او خاضع و خاشع باشند و به درگاه او نیازمند . وی در ارتباط با بشر دوستی ، انسان را به عشق ومحبت به دیگران ترغیب می کند و می خواهد که انسان محیط زندگی را بر مبنای فداکاری و ایثار استوار کند و روابط خود را با دیگران مخلصانه و بی غرض برقرار کند. با همه محترمانه برخورد کند؛ به دیگران ؛ و به احساسات آنان بها دهد تا جامعهٔ انسانی (نه حیوانی) شکل گیرد. خلاصه در نظر ایشان کسی می تواند به کمالات دست یابد که این نکات را وجههٔ همت و نظر خود سازد.

از بارزترین ویژگیهای شاه صاحب این بود که میان عموم خیلی ساده و بدون تشریفات زندگی می‌کرد و بی توجهی وی به امور دنیوی، هر برخورد کننده ای را پیرو و ارادتمند او می کرد و هر کس به دیدار وی می‌آمد بدون اثر پذیری از پیغام ایشان صحنه را ترک نمی کرد. می توان گفت شاه صاحب ، فقیرانه میان مردم می زیست ، درد و مشکلات آنها را درک می کرد و خالصانه از طریق سرودن شعر، سکون و اطمینان در دلهای آنها به وجود می آورد و امراض آنان را معالجه می کرد.

علاقه مندی شاه لطیف با مردم فقیر و مظلوم به ویژه مردم سند در حیات خود زبانزد شده بود. او با مردم سند عشق می ورزید و به ؛ مردمی که از یک سوی مورد ظلم افراد قدرتمند منطقه قرار داشتند و از سوی دیگر تحت یوغ بیگانگان بودند، محبت می کرد. عشق شاه لطیف با مردم سند و سرزمین آن حدّی بود که خود می گوید: خداوند، نفس مرا با مردم این سرزمین با نخ باریک دوخته است. او در این زمینه با آمیزش موسیقی کلاسیک و موسیقی مردمی، موسیقی جدیدی اختراع کرد و با بنیانگذاری اسلوب و قواعد جدید، روح تازه ای به آن بخشید و برای ایجاد این موسیقی، آلات نوین موسیقی به نام «طنبوره» و « یک تاره » اختراع کرد و به این وسیله پیام محبت خود را به گوش مردم می رساند.

شاه لطیف برای جلب توجه عامهٔ مردم و ایجاد علاقه مندی آنان به نواحی مختلف سند ، داستانهای مردمی را انتخاب می کرد مانند: سسی پنو، نوری جام تماچی ، مومل رانو، سوهنی مهنیوال و جز آن . و با بیان این داستانها از طریق نظم، پیام مبنی بر محبت و عشق سرشار را به جامعه عرضه می کرد و این باعث شهرت و گاه اسباب زحمت وی می شده است. چنانکه حاکم سند میان نور محمد شاه از شهرت عمومی شاه لطیف بسیار ناراحت و ناخوش بوده ، لکن محبت پیوسته و مردمی این درویش بر ظلم حاکم وقت پیروز شده و آن انسان با قدرت و ثروتمند پیش این انسان درویش‌منش زانو زده و از عجایب روزگار آن که از مریدان وی در آمده و جانشین خود را به نام شاه لطیف نام گذاری کرده است .

اخیراً شعرهای شاه صاحب به زبانهای غیر سندی ترجمه شده و دانشمندان با زحمات فراوان مطالب بلند و باارزش وی را به زبانهای انگلیسی، اردو و آلمانی برگردانده اند که نه فقط مردم اهالی سند از آن استفاده والهام می‌گیرند که پیام ایشان با عبور از مرزهای سند و کشور پاکستان ، مردم جهان را نیز هدایت می کند و مردم شعرش را می خوانند و لذّت می برند و شنوندگان به وجد و حال می آیند.

در رابطه با اشعار شاه صاحب ، نکتهٔ مهمی هست که باید به آن توجه کرد. و آن معنی «سُر» است . اکنون عنوانهای اشعار ایشان ، چه داستان باشند یا جز آن ، به «سُر» شناخته می شوند. «سُر» اصطلاحی است که در هنر موسیقی به کار می رود و در لغت به معنی آهنگ ، لحن ، نت موسیقی و ترانه است و بنابه ویژگی شعر شاه صاحب، ارادتمندان ایشان که اشعار وی را جمع آوری کردند در مجموعهٔ شعر وی پیش از همهٔ عنوانها ، واژه سُر به کار بردند و اکنون عنوان شعرهای شاه صاحب به این نحو شناخته می شود: مثل سُرمارئی ، سُر چنیسر، سُر حسینی و سُرهای دیگر.

اگر تمام سُرهای شاه صاحب را به دقت مطالعه کنیم ، عنوان سُرهای ایشان به چهار محور عمده خلاصه می شود. نخست ، معرفت خدا و هستی . دوم ، تزکیهٔ نفس . سوم ، رابطهٔ انسان با خدا . چهارم، رابطهٔ انسان با انسان .

درباره سُر حسینی این توضیح لازم است که : حسینی ، نام یک سُر مشهور در ادبیات فارسی و عربی است. و مراد از آن ، سوگواری است که غم و اندوه و مصیبت زدگی انسان را بیان می کند. در این سُر که شاه

صاحب به آن پرداخته ، مرثیهٔ شهیدان کربلا نوشته و خوانده می شود . (شاه جو رسالو، کلیات آدوانی ،ص ۱۹۹).

نکته ای که باید یادآوری کرد این است که سُر حسینی ، باب باارزش و پُر اهمیت در رساله شاه عبداللطیف است . این باب مشتمل بر دوازده داستان معروف محلی است و شاه عبداللطیف در پایان آن طی بیتی به مصیبتهای وارده بر اولاد پیامبر(ص) و علی(ع) و فاطمه ، اشاره ای کرده است . در نظر این عارف ، اول کسی که بر شهادت امام حسین(ع) گریه و ماتم کرد مادر امام حسین(ع) بود و پس از آن ، دیگران از این واقعهٔ جانگداز باخبر شدند. شاه صاحب در اشعار خود تنوّع مصیبتهای وارده برامام حسین و یارانش را گونه ای بیان کرده که هر خواننده وشنونده ای ، احساس می کند که در صحنهٔ کربلا حاضر است و تمام رویدادهای این حادثه را به عین می بیند و بدون اراده بر آن مصیبتها می‌گرید. بواقع ، وقتی او تشنگی حسین و بچه های حسین ویارانش را بیان می کند، شنونده یا خواننده در خود احساس تشنگی می‌کند. و از ویژگیهای این شاعر عارف است که آدمی وقتی شعر او را می‌خواند ، حقیقت موضوع برای وی مجسم می شود و چنین است که برای انسان باوجدان سالم ، ممکن نیست که با مطالعهٔ اشعار او ، بدون اثر پذیری بگذرد. و همین خصوصیات است که عبداللطیف را از شاعران معاصر و متأخر ممتاز می کند و از این جهت کمتر شاعری به مرتبه و مقام او رسیده است.

جمال نقوی از محقّقان سندی، دربارهٔ شعر شاه عبداللطیف قرین به این مضمون می نویسد که سفر عشق حقیقی شاه لطیف از عشق مجازی آغاز گردید و به مفهوم دیگر شکست موقت شاه لطیف در زندگی ، او را به عشق حقیقی کشاند. و موجب شد او بخش عمدهٔ زندگی خود را در سفر گذراند و از محلهای متعدد باز دید کند. به طوری که در سند نقطه‌ای یا روستایی نیست که شاه لطیف برای دیدن آن و ملاقات با ساکنان آن سفر نکرده باشد. شاه لطیف نه فقط به طبیعت ، عشق و محبت می ورزید بلکه موجودات هستی را ، به عنوان نشانی خدای بزرگ دانسته . و بیان کرده که نشانی وجود حق در همهٔ موجودات متجلّی و روشن است. زمین و آسمان، مهتاب ، ستارگان ، انسان و حیوان همه مظهر و نشانی اوست و مطالعه دقیق نیاز دارد که جلوهٔ حق در این موجودات تلاش و کشف شود.(لطیف ،ص ۱۲).

دکتر سورلی از تاریخ دو هزار سالهٔ گذشتهٔ جهان به این سوی ، شعرهایی را که دارای موسیقی و آهنگ بودند، انتخاب کرده و در سال ۱۹۵۳م در کتابی به نام Muoa Paneagrnnis در لندن چاپ و منتشر کرده است. سورلی، موسیقی و آهنگ را برای شعر لازم و ضروری می داند و لذا این زحمت را کشیده که برای مجموعهٔ شعر خود، ۱۳ شاعر معروف در زبانهای مختلف جهان را انتخاب کند. از زبان اردو علامه محمد اقبال لاهوری و از زبان سندی شاه عبداللطیف را برگزیده است . وی بیان می کند که مجموعهٔ شعر شاه لطیف به نام « شاه جو رسالو» اولین بار توسط دکتر «ارنسیت ترمپ» آلمانی در سال ۱۸۸۳ میلادی از بون آلمان ، چاپ و منتشر گردید. از محققان اروپایی نیز که بیش از همه شعر شاه لطیف را مورد بررسی و تحقیق قرار داده اند سه نفر شایان ذکرند: ۱ – ارنسیت ترمپ ، ۲ – ایلسا قاضی (همسر دکتر آی .آی .قاضی بنیانگذار دانشگاه سند)، ۳ – خانم آن مری شمل (لطیف . ص ۲۲).

به گفتهٔ دکتر غلام ربانی آگرو از نویسندگان و پژوهشگران معاصر پاکستانی. این مطلب خیلی عجیب و شگفت آور است که این سه محقق آثار عبداللطیف ، آلمانی نژادند و از این سه تن ، دکتر شمل بیشتر ایام زندگی خود را صرف تحقیق دربارهٔ اشعار شاه عبداللطیف کرده است. او کلیات رسالهٔ شاه عبداللطیف را به زبان آلمانی ترجمه و منتشر کرده و در رابطه با زندگی و شخصیت او کتاب مستقلی نوشته و منتشر کرده است.

شاعران و نویسندگان معروف و سرشناس پاکستانی نیز ، اشعار شاه عبداللطیف را به زبان اردو ترجمه کرده اند از جمله . شیخ ایاز، حفیظ هوشیارپوری ، ابن انشاء، الیاس عشقی، شان الحق حقی ، آفاق صدیقی، آقا سلیم ، تاج جویو و دیگران را می توان نام برد . کار ترجمه هنوز نیز ادامه دارد. و من بیشتر این مترجمان و همچنین غلام ربانی آگرو، ایلسا قاضی و آن مری شمل را از نزدیک دیده و ملاقات کرده ام .

اسباب بزرگی شاه عبداللطیف:

در رابطه با بزرگی و عظمت شاه عبداللطیف بهتایی، نکات بیشتری می شود، ذکر کرد. شاعران و نویسندگان در نوشته های خود در تحلیل و بررسی اشعار او نکاتی را متوجه شده اند که به نظر شان شاه لطیف را به مقام بزرگی و با عظمت می رساند. در این زمینه از همه بیشتر ، علامه

آی.آی.قاضی بنیانگذار دانشگاه سند کوشش کرده و در تحقیقات خود چهار نکتهٔ مهم را در بیان بزرگی و خوبیهای اشعار او بر می شمارد.

اول آن که ، شعر شاه لطیف به راحتی خوانده می شود و با هر آهنگ موسیقی آن را می شود خواند و این ویژگی در اشعار سایر شاعران دیده نمی شود و خود دلیلی بر مهارت شاعری و بزرگی شاه لطیف است.

دوم آن که ، واژه های اشعار شاه لطیف به قدری باهم پیوسته اند که نمی شود آن را پس و پیش کرد و به عبارت دیگر آن سان که شعر شاعران را می شود اصلاح کرد شعر شاه عبداللطیف اصلاح پذیر نیست. و اگر کسی در شعر او تغییری صورت دهد آن معنی را نخواهد داشت که شاعر در نظر داشته است .

سوم، تبحرّ شاه لطیف در استفاده از واژه های کهن فراموش شده در زبان و فرهنگ است. شاه لطیف آن مقدار از ذخیرهٔ الفاظ را که در اشعار خود استفاده کرده ، شاعر دیگری نکرده است و نویسندگان و شاعران معاصر نیز آنها را به کار نمی برند. او نیک می دانسته که برای یک شاعر بزرگ لازم و ضروری است که آثار نویسندگان و شاعران معاصر را با دقّت مطالعه کرده ، از موضوعات آنها و هم از اوضاع سیاسی و اجتماعی کاملاً آگاه باشد تا با دریافت اطلاعات و بر مبنای مشاهده و تجربه ، بتواند احساسات روانی خود و اندیشه های والا به جامعه عرضه کند. بنابراین اگر اشعار شاه لطیف را به دقت مطالعه کنیم، افکار کبیر در آن دیده می شود. و همچنین افکار مولانا رومی و راهنمای صحیفه های آسمانی و داستانهای روستاها و زندگی مردم کاملاً در آن احساس می شود . او مشکلات مردم را درک کرده، درد دیگران را ، درد خود تلقی کرده و همهٔ آن ها و هم شرح مشاهدات سفرهای خود و همچنین چگونگی اوضاع سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی روزگار خویش را در متن اشعارش به زیبایی متذکر شده و احساسات مردم را تغییر داده؛ و جملهٔ این ویژگیها او را تا امروز در اذهان مردم به عنوان شاعر بزرگ زنده نگه داشته است.

شمشیر الحیدری از محقّقان پاکستانی ، ویژگی دیگری برای این شاعر بزرگ قائل است و آن استفادهٔ وی از زبان سندی کهن و قدیم است. (لطیف ،ص ۲۶) اساساً در ادبیات در هر زبانی از زبان کهن استفاده می کنند چون آن ، زبان ادبی و آموزشی به شمار می آید. لکن باگذشت زمان ، تغییرات در زبان ایجاد می شود و بسیاری از واژه ها حذف می شوند و

شکل و صورت زبان تغییر می یابد. شاه لطیف از آن گروه بزرگانی است که با استفاده از واژه های کهن و قدیم ، زبان را از تغییر و نابودی حفظ کرده است لذا اگر در شهر موهنجودرو، شاعر بزرگی وجود داشت زبان قدیمی این شهر حفظ و به اعصار بعد منتقل می شد. این نویسنده عقیده دارد از این جهت شاه لطیف بر اهالی این منطقه منت گذاشته است که افکار خود را با واژه هایی بیان کرده که مردم استفاده از آنها را ترک کرده بودند و به خاطر همین است که اگر آثار شاعران بزرگ را مطالعه کنیم، حاشیه خواهیم زد. اگر کلام سعدی یا شکسپیر را مطالعه کنیم، حتماً حاشیه خواهیم زد. واژه های سعدی چه قدر شرح داده شده اند و تا امروز ، چه تعداد دانشمندان بر گلستان شرح می نویسند و واژه های آن را شرح و معنی می کنند جملگی از این مقوله اند. مسلماً با این روش ، شاعر بزرگ از جهت زبان به یک ملّتی خدمت بزرگ می کند. چنانچه اگر زبان رسالهٔ شاه لطیف عادی بود زبان سندی که اکنون در اختیار است صورت دیگر داشت . همین توجهات باعث گردید که هر دانشمند چه سندی زبان یا دیگر زبان باشد با گذشت بیش از صد و پنجاه سال ، اشعار شاه لطیف را توضیح می دهد و این کار در آینده نیز ادامه خواهد داشت .

جنبهٔ روانی در شعر شاه عبداللطیف:

شاه عبداللطیف بهتایی در مقام یک فیلسوف ، حقیقت زندگی و اهداف آن را در شعر های خود خیلی زیبا و روشن بیان کرده و حل مشکلات و مصیبتهای زندگی را که انسان امروز در تلاش و جستجوی آن سرگردان است.در اشعار خود مطرح کرده و سبب شده او را راهنمای شبه قاره و هادی همهٔ انسانها به سوی انسانیت تصور کنند.

لطیف چون استاد و روان شناسی ماهر، بیماری افکار ملّت را تشخیص داد و با اشعار خود گونه ای به معالجه پرداخت که افکار ملّت آرام گرفت و از این سبب ، لقب « حکیم حاذق» به وی اعطا شد. لذا اگر کسی می‌خواهد اشعار لطیف را مطالعه کند لازم است به جنبهٔ روانی کلام او توجه کند تا حقایق بیشتری بر وی روشن شود. شاه لطیف چرا به عنوان یک روانشناس دربارهٔ انسانها و حوادث روز نگاه کرده بی دلیل نیست . او در زمانی چشم به جهان گشود که سرزمین سند مرکز قدرت طلبی در آمده و هر قبیله و قومی در تلاش بود که قدرت منطقه را در دست بگیرد. در نتیجه

برای انسانها ارزشی قائل نبودند. نظام دولت مرکزی نیز از هم پاشیده بود و بیگانگان آن را فرصتی مغتنم شمرده، در مسابقهٔ قدرت طلبی، سبقت می جستند و لذا این وضع وخیم، انسان را در اذیت و شکنجه قرار می داد و هر کس در فکر خود بود که چگونه حیثیت و مقام خود را حفظ کند و فردی نبود که آنها را راهنمایی کند.

در چنین اوضاعی شاه عبداللطیف بر افق سند ظاهر شد. محیط در هم ریخته و اوضاع آشفته ای که به چشم خویش دید، اندیشه های او را تغییر داد به او این واقعیت را آموخت که نخست وجود و حقیقت خود را بشناسد و سپس افراد جامعه را تعلیم دهد.

شاه لطیف با این شناخت، انسان را به آن طرف هستی متوجه می کند و به همهٔ انسانها پیام می دهد که از دنیای مادی بپرهیزند و به زندگی معنوی و روحانی رو آورند: عشق و محبت را اساس زندگی و برخوردها قرار دهند و نفرت از کسی را به هیچ وجه جایز ندانند. در نظر لطیف، خداوند دنیا را بر اساس محبت خلق کرده و لذا انسان بر همین اساس باید زندگی کند بعد از مرگ هم روی همین اساس از او سوال می شود و خداوند روی محبت از گناهان او می گذرد. شاه لطیف در مشاهدات خود به این نتیجه و حقیقت رسیده بود که ، سبب عمدهٔ این کشتارها و اوضاع به هم ریخته ، وجود نفرت میان مردم است و لذا او در این زمانی که محبت ، اخلاص و فداکاری و از خود گذشتگی معانی واقعی خود را از دست داده بودند و جامعه فاقد ارزشهای معنوی و انسانی شده بود کوشید با اشعار و زندگی درویشانه ای که دور از دنیا طلبی بود، انقلابی به نام «محبت » برپا کند و همه را به این امر دعوت نماید.

او در این عرصه و از جهت روانی، تمایلات فطری انسان را نیز در ذهن خود داشت لذا در همهٔ داستانها، زن را محور اصلی قرار داد. چون انسان از آغاز به این وجود و جنس لطیف تمایل دارد و در واقع کشش و تمایل مرد به زن، یک عمل فطری است . زن در هر شکلی که باشد چه مادر باشد یا دختر، همسر باشد یا خواهر، مرد نسبت به آن در دل خود همیشه یک گوشهٔ نرمی دارد. صدای زن ، مرد را به او متوجه می کند. زن فطرتاً بر اساس محبت خلق شده و وجود او سرتاسر محبت است . نزدیکی زن ،بی رحم ترین انسانها را هم متأثر می کند و اثر سوز و گداز فطری و ملایمت در صدای او ، واقعاً شگفت آور است.

باری ، با در نظر گرفتن مطالب مذکور ، نکتهٔ مهمی که در این دیدگاه گفتنی است و باعث نوشتن این مطالعه شد، عظمت و بلندی شخصیت و شعر شاه لطیف نزد محقّقان ، دانشمندان ، نویسندگان، سیاست مداران و عموم مردم بوده به نحوی که صدها کتاب و مقالهٔ پژوهشی در رابطه با او نوشته شده و شعرهای او به زبانهای معروف ملّی و بین المللی ترجمه یافته است و این زمان هم موقع برگزاری مراسم سالگرد ارتحال او و در طول سال ، کنفرانسها و گردهماییها برگزار می شود و می توان به این نتیجه رسید که آنچه گفته اند منظور نظر شاعر باشد و هر یک به نوعی قابل توجیه است لکن با توجه به طرز سخن لطیف ، این که اشعار او از لحاظ ادبی و معنوی تاچه پایه از ارزشها برخوردار است، نمونه هایی از اشعار ترجمه شدهٔ او از سندی به فارسی که توسط دکتر محمد صدیق خان شبلی انجام گرفته عیناً به حضور اهل علم و دانش و صاحبان ذوق شعری ارائه می شود تا از دیدگاه شارحان دور نماند و اهل نظر خود دربارهٔ اشعار و عمق کلام و جهان درونی شاعر قضاوت کنند.

خداوند همه مقتدر

شما که وحده لاشریک له می گویید — محمد را سبب تخلیق کائنات بدانید
پس چرا پیش دیگران می روید و سجده کنید؟ — هرکه وحده لا شریک له گفت
و محمد را از صمیم قلب سبب تخلیق کائنات تسلیم کرد — او از راه راست هرگز بی راه نشد

راه دشوار

از بیماری خود خوشم آمد
فریاد درد محبت من در گوشهای خداوند طنین انداز می شود
من لذّت غمهای خودم را از دار چشیدم
دار مرا صدا می کند
ای دوستان من ! از شما کسی هست که با من سوی دار می آید
آنها که نام عشق را دریافته اند
باید که آنها برای عشق به طرف دار بروند
دار خودش عاشقان را صدا می کند
اگر تو آرزوی وصل داری جلوبیا

در عشق ، سر ارزشی ندارد
اگر تو دربارهٔ عشق می گویی از سر صرفنظر کن
دار عاشقان را موجب زیب و زینت است
ازان سرپیچی در شریعت عشق گناه عظیم است
عاشقان قدم جلوتر می نهند
ایشان از اول مرگ را قبول کرده اند
ای خنجر تیز مشو، کند می باش
برای اینکه دست یار من بر قبضه ات تا دیر بماند
خنجر یار استخوانها را قطع می کند
و گوشت را تکه تکه می کند
عاشقان خود را در راه خداوند قربانی کردند
اگر تو عشق می ورزی چرا زیر خنجر آه و زاری می کنی
راز عشق را در مردم فاش مکن
این درد را به خوشدلی تمام در سینه نهان دار
آنها که قبلاً رفتند نزدیک مقتل رسیدند
و بقیه برای سر دادن آماده هستند
آنها کمتر از سردادن راضی نیستند
سرهای عشاق هر طرف بر زمین افتاده اند
قتل عام رسم این میکده است
اگر جرعه ای می خواهی در خمخانهٔ پیرمغان برو
لطیف می گوید در پای خُم سر را خم کن
این هستی به بهای سر هم ارزان است
قدم فراز تر بنه و جام را بردار
بهای این باده سر است زر نیست
اگر تو باده می خواهی برای سردادن حاضر شو
این جایی است که می خواران در پای خم سر می دهند
عاشقان زهر می خورند و از زهر خوششان می آید
آنها زهر قاتل و تلخ را دوست دارند
آنها مبتلای عشق شدند و در هجر یار فنا شدند
بازهم آنها راز عشق را در مردم فاش نمی کنند
آنها چرا آرزوی باده دارند؟
که آرزوی آنها هنوز خام است

چون پیر مغان تیغ به دست می گیرد آنها فرار می کنند
این باده نصیب آنها می شود که به بهای سر آن را می خرند
مردمانی هستند که سر و جسد آنها در دیگها می پزد
چنین مردم حق دارند که آرزوی می ، داشته باشند
که جمسهای آنها را می پزند و بریان می کنند
طبیبان زخمهای آنها را درمان نمی کنند

طبیبان

درد و اذیت و زخمها ، بیچارگان عشق را از پا در آورده است
ولی خود آنها سپاسگزار آن دردند که در آنها سرایت کرده است
آنها چرخ درد را تا آخر می چرخانند
و نخ زندگی را می ریسند و آن را از میان قطع نمی کنند
ای طبیب مرا دارو مده
و یار من برای بیمار پرسی من نمی آید
طبیبان تقلبی مرا هلاک کردند
و طبیبان شفا بخش نصیب من نشدند
این طبیبان عطایی جسم مرا داغ داغ کردند
و بر درد و اذیت من افزودند

شعله ها

اگر خود را پروانه می پنداری از آتش باک مدار
اگر در جلوهٔ حسن یار استهلاک شدی سرفراز می شوی
هنوز تو در عشق خام هستی
و از آتش کوره بی خبر هستی
پروانه ها تصمیم گرفتند و در آتش جستند
آنها از حدت آتش نترسیدند
در آتش حق سوختند
این بیچارگان از جان خود گذشتند
در دل خاکستر عشق سوزان است
ولي در خارج اثری ازان نیست

آتش را خوب روشن کن
اگر در آن سوختی حتماً دانا می شوی
آنها در آزمایش موفق شدند
که در شعله ها خود را سوختند
ولی آنها که با دستهای خود شعله ها خاموش کردند
خود را در تاریکی دوام گم کردند
آنها که در دل آتش عشق سوزان دارند
رازی را دریافتند که دیگران را ازان خبری نیست

درد عشق

.. ای عاشق در گذرگاه یار می نشین
او خودش می آید و از لطف خویش احوال ترا می پرسد
و لطف و کرم او ترا رهبری خواهد کرد
ای عاشق در گذرگاه یار می نشین
او خودش ترا از میخانه باده خواهد داد
چون قرب یار میسّر شود ولش مکن

منفعت دروغی

... متاعی خریداری کنید که به زودی خراب نشود
اگر آن را در خارج بفروشید ضرری نداشته باشد
.. همه امور خود را به خداوند متعال بسپار
که سزاوار ستایش است
اگر تو راه تسلیم و رضای کامل اختیار کنی
خداوند ترا از غم و اندوه نجات می دهد
و از لطف خود اوضاع ترا بکام تو ترتیب می دهد
هر مرد نیک می خواهد کا ر نیک را انجام می دهد
تو از کارهای بد فقط کار نیک را انجام می دهی
آیا کسی دیگر مثل تو هست

وحدت

... نمی توانی حق عبادت را ادا کنی
اول کسب و کار زندگانی را رها کن

این چشمهای حقیر من

این چشمهای حقیر من بر وقار من افزوده اند
اگر چیزی بد پیش آنها باشد
آنها آن را «خوب» می بینند
اگر این چشمهای حقیر من جز محبت (خوب)
چیزی دیگر را نشان دهند
من اینها را از چشم خانه ها بیرون کنم
و آنها را لقمهٔ کلاغها سازم
چشمهای من میهمانی ترتیب داده اند
که خویشاوندان و دوستان در آن مشغول اند
این وضع مثل آنست
که زندگانی ، روح وبدن همه برای حج رفته اند
این چشمهای من همه روز نگاه می کنند
برای دیدن ، توقف هم می کنند
آنها محبت را دیدند و شتافتند
و به من باز آمدند
چشمهای من عادات عجیبی دارند
دردهای دیگران را خود می خرند
آنها در راه عشق آنجا پیروز شدند
که سلاحها کاری پیش نبردند

موسیقی دان

... هرکه با او شبی می گذراند در می یابد
که تحمل شداید کار مشکلی نیست
.. ای خداوند من صدای ترا گوش کردم

و ویـــولون را بـــر دوش خـــود گـــرفـــتم
تو قدرتمند هستی و من آرزومند هستم ، من ابله هستم
تـــو دارندهٔ سنـــگ طلـــسمـــی هـــستی
و مـــن آهـــن واقـــعـــی هـــستـم
اگر تو من آهن را دست بزنی من واقعاً طلا خواهم شد
تو بخشایندهٔ هدیه ها هستی و سائر مخلوقات گدایان دوره گرد هستند
باران در فصل معینی می آید ولی باران هدیه های بی حد و حصر تو
در هـــر فـــصـــل مـــی بـــارد
ای خـــــــدای مـــــن
اگر یکبار به خانهٔ من بیایی مثل اینکه همه دارایی مال من باشد

شادمانی یار

... روشن دوستان من چنین است ، من با آنها روابط را قطع می کنم
ولی آنها با من قطع روابط نمی کنند

نغمهٔ باران

احـــکام حـــاکـــم مـــطلـــق اجـــرا شـــد
فرشتهٔ باران وظیفهٔ خود را انجام داد
درخشش برق موجب باریدن باران شد
آنها برای گرانفروشی اندوخته سازی غلات کرده بودند
حالا آنها به علت باران دچار حسرت و پشیمانی شدند
آنها می خواستند پنج را به نفع اندوزی پانزده سازند
خدایا این گرانفروشان موذی را هلاک کن
آنها که در قحط هم، از جلب منفعت غافل نیستند
و آنها که بخل می کنند همه اینها را از بین بر..

شهدا

مـــاه مـــقدس مـــحرم آمـــد
بـــرای شـــاهـــزادگان روز غـــم آمـــد

خداوند دانندهٔ اسرار است
هرچه می خواهد می کند
محرم بار دیگر آمد
امام باز نیامد
خدایا! مرا از زیارت شاهزادگان مدینه بهره مند کن
امام از مدینه رفت و باز نیامد
ای رنگرز لباس مرا سیاه کن
من ماتم دار آنها هستم که در حالت سفر به شهادت رسیدند
تقدیر خون آشام آنها را
به انجام اسفناک رسانید
به علت مرگ نا به هنگام آنهامن خیلی غمناک و خجل هستم
شدایـد شهادت برای آنها
مثل یاران بود
یزید از عشق آنها اصلاً آگاه نبود
شهادت امام از ازل مقدر بود
و سختی شهادت برایش موجب فخر و ناز بود
خدا شناسان رموز فاجعه کربلا را می دانند

مردان مقدس

... بر خیز ای به خواب رفته بیدار شو
نباید که تو این قدر بخوابی
اگر خواب حواست را برده است
ممکن است تو از لطف سلطان محروم باشی
خواب را ترک کن ! ترک کن
این قدر زیاد خوابیدن عیب است
جایی که تو آمده ای این را خانهٔ خود می پند اری
نخیر! اینکه جای توقفی برای مسافران است
خواب مرادت را بر نمی آرد
محبوب کجا است

وقت توبه هدر می رود
دستهای فشار زده تو روشن غم انگیز پشیمانی را
خواهند دانست ..

***

من منّت گذار چشمهای خود هستم
حتی اگر سوی رقیب هم نگاه می کنم
جلوهٔ یار به نظر می آید
(امید)

آنها که تن آنها تسبیح است و جان دانهٔ تسبیح و دل یکتاره (رباب)
نفسهای آنها نغمه سرای وحدت اند
رگهای آنها نغمهٔ وحده لاشریک می سرایند
آنها در حالت خواب هم بیدارند
و خواب آنها هم عبادت است
این جواهرات را به عوض طلا
به جوهر فروشهای واقعی بده
آنها که تجارت طلا می کنند
فلزکم عیار را مسترد می کنند
جواهر ساختگی در این روزها رواج پیدا کرده است
لباس من اگرچه پُر از راستی است
بااینهمه من خجالت می کشم که این را پیشکش کنم
(دریا نور دان)

یوگی ها چنته های خود را با گرسنگی پُر می کنند
و اینطور به فکر خود تدارکات برای خوشگذرانی می کنند
غذاهای خوشمزه آنها را جلب نمی کنند
و تشنگی آب خوردن را جداً از سر بیرون می کنند
آنها بر ذهن خود تازیانه ها می زنند
تا اینکه آن مثل کتان کوبیده می شود

آنها درمیان جنگلهای خاردار راه می روند
تا بالاخره آنها می خواهند زندگی باروری را ببینند
(یوگی)

همه طاووسهای زیبا مردند
حتی یک قو هم به نظر نمی آید
حیف است که پرندگان حیله گر آبی جای آنها را گرفته اند
(قو)

اگر شما راز صدا را می دانید
صدا و انعکاس صدا اصلاً یکی است
هر دو یکی بودند ولی در سماعت اینها دواند
(ایمن)

آنکه در معرض غرقابی است
گیاهان کنار را محکم می گیرد
ببینید این گیاهان چه شجاعتی بخرج می دهند
اینها یا او را می گیرند یا با او خود هم غرق می شوند
(سوهنی)

یادداشتها و منابع:

۱ – سرمومل رانو – هک مطالعو – مرتب تاج جویو ، حیدرآباد ، مرکز ثقافتی شاه عبداللطیف، ۲۰۰٤م.

۲ – مشهور سندی قصه ، عشقی داستان – ٥ ، مومل رانو، دکتر نبی بخش بلوچ ، حیدرآباد ، سندی ادبی بورد ، ۱۹۵۷م.

۳ – سندوماتری و سندهر قومون (محدوده و اقوام سند)، راجرد برتن . ترجمهٔ محمد حنیف صدیقی ، حیدرآباد، سندی ادبی بورد، ۱۹۹۵م.

٤ – کلیات آدوانی « شاه جو رسالو» حیدرآباد ، سندی ادبی بورد ، ۱۹۷۸م، ص ۱۹۹.

٥ – شاه جو رسالو ، علامه آء.آء. قاضی. حیدرآباد ، سندی ادبی بورد، ۱۹۸٦م.

٦ – شاه جو رسالو ، غلام محمد شاهوایی ، کراچی ، آکادمی سند ، ۱۹۷٦م.

۷ – شاه لطیف به حیثیت مفکر، آفتاب ابرو، کراچی ، آکادمی سند (بی تا)

٨ – شاه عبداللطیف بھتایی اور اردو زبان ، پروفسور موھن لعل پریمی، سرمومل رانو، مرتب تاج جویو ، حیدرآباد، مرکز ثقافتی شاه عبداللطیف، ٢٠٠٤م، ص ٣٢٩

٩ – بت جو شاه . اچ. سورلی . ترجمه عطا محمد بھبھرو، نظرثانی دکتر فھمیده حسن ، کراچی ، آکادمی سند ، ١٩٩٢م.

١٠ – عظیم شاعر جو جنم (تولد شاعر عظیم). اچ.سورلی . ترجمه عطا محمد بھبھرو ، نظرثانی دکتر فھمیده حسن ، کراچی ، آکادمی سند ، ١٩٩٢م، ص ٢٥٨.

١١ – شعرای بزرگ عرفانی پاکستان ، سر ویراسنار فخرالزمان، ترجمهٔ محمد صدیق خان شبلی ، اسلام آباد، آکادمی پاکستان ، ١٩٩٥م، ص ٧ ، ١٣٩ – ١٩٧.

١٢ – لطیف ، محکمه اطلاعات کائو، زیر نظر صلاح الدّین حیدر، حکومت سند ، ٢٠٠٤م.

١٣ – پنج گنج فقیر قادر بخش بیدل ، ترجمهٔ دکتر نواز علی شوق، دانشگاه کراچی، ٢٠٠٠م.

١٤ – عشق حجازی سے عشق حقیقی تک . جمال نقوی . لطیف ، حیدرآباد. اطلاعات کائو حکومت سند ، ص ١٢.

١٥ – شاه سائین، جی عظمت جا کی پیا سبب. شمشیر الحیدری. لطیف ، حیدرآباد. اطلاعات کائو حکومت سند ، ص ٢٦.

١٦ – شاه عبداللطیف کی زندگی ، دکتر اچ.تی.سورلی ، لطیف ، حیدرآباد ، اطلاعات کائو حکومت سند ، ص ٢٢.

١٧ – اعلی انسانی قدرن جو شاعر .عبدالجبار جونیجو، لطیف ، حیدرآباد، اطلاعات کائو حکومت سند، ص ٤٠.

*****

محمد بقائی ماکان[1]

سید اشرف و غرب اندیشی

چکیده :

با تبیین سابقهٔ یونان، غرب و غرب اندیشی ، فرنگ و فرنگی مآبی طی قرون متمادی در ادبیات فارسی و اشاره به شعر و نثر سخنوران برجسته و نویسندگان سترگ نظیر سنایی ، خاقانی ، عطار، مولوی، سعدی و صایب و همچنین اشاره به مؤرخ رستم الحکما و سید جمال ، به ابتکار تحلیل و تجزیهٔ عناصر فرنگ و فرنگی مآبی و مقایسهٔ اوضاع حکم فرما در عصر سید اشرف گیلانی نسیم شمال در باختر و در داخل ایران وقت پرداخته شد. سید اشرف منتقد سرشناس جامعهٔ عقب ماندهٔ قرن گذشته بوده که در بیداری مردم نقشی منفرد داشته است. خطاب به خود می گوید:

گدای لات و لوت را قال و مقالش را ببین — تحفه ز رشت آمده ، نسیم شمالش را ببین
حامی دختران شده فکر و خیالش راببین — مژدهٔ علم می دهد، بر ورقات موقنه
آسه بیا آسه برو که گربه شاخت نزنه

سید اشرف حفظ میراث فرهنگ و ادب ایرانی از تهاجم نا به جای فرنگ را هدف والای خود قرار داده بود؛ امّا از جنبه های مثبت آن استقبال می کند:

روشن شد از شعاع مدارس همه عقول — از یاد رفت صحبت همزاد جن و غول
از بهرِ دختران شده مفتوح مدرسه — حل گشته مشکلات مقالات مدرسه

نسیم شمال عوامل عقب ماندگی طی قرن سیزدهم را حکیمانه، امّا در نوع و سطح فهم و درک عموم مردم و گاهی به لهجهٔ شمال حلاجی می کند :

میشه ایران ویران گردد آباد — شود ظالم ازین مشروطه دلشاد
میشه ما خفتگان بیدار گردیم — چو ژاپن شهره در اقطار گردیم

---

[1] - عضو هیأت علمی پژوهشکدهٔ تعلیم و تربیت. makanbaghai@yahoo.com

سید اشرف به گفتهٔ استاد سعید نفیسی :« فریاد او فریاد ملّت ایران بود. من او را از همهٔ ناموران آن روزگار نامورتر می دانم».

***

در تاریخ تفکّر کشورمان از امام محمد غزالی که بگذریم ، نخستین کسی که از هجوم فرهنگ غرب یا به تعبیری دیگر از یونان زدگی سخن می‌گوید، مجدود سنائی ، پسر آدم، پایه ریز شعر عرفانی در ادب فارسی است که طرفداران فرهنگ یونانی و یونانی‌مآبی را در موارد متعدد مورد انتقاد قرار می‌دهد . از جمله در قصیده ئی می گوید:

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین که محرومند از این عشرت، هوس گویان یونانی

و در قصیده ای دیگر ، عقیده به تفکرات فلسفی غرب را فرو مایگی می خواند:

تاکی از کاهل نمازی ، ای حکیم زشت خوی همچو دونان ، اعتقاد اهل یونان داشتن

بعد از سنائی نوبت به خاقانی می رسد که از مخالفان سرسخت نفوذ فلسفهٔ غرب است و به همین جهت آن را « علم تعطیل» و محصول اندیشهٔ بیگانه یا به تعبیر وی حاصل تفکّر «غیر» می داند:

علم تعطیل مشنوید از غیر سرّ توحید را خلل منهید
فلسفه در سخن میامیزید وانگهی نام آن جدل منهید
نقد هر فلسفی کم از فلسی است فلس در کیسه عمل منهید
مشتی اطفال نو تعلیم را لوح ادبار در بغل منهید

سپس عطار در منطق الطیر با ذکر داستان شیخ صنعان ، از وسوسه های دختری ترسا سخن می‌گوید و او را در واقع نماد افسونگریهای غرب معرفی می‌کند که حتی می تواند روح مردی صاحب کمال را تسخیر کند. شیخ صنعان در حقیقت نماد فرهنگ شرق است که سرانجام با توسل به فرهنگ خودی از غرقابه ئی که در آن گرفتار آمده ، رهائی می یابد.

غرب اندیشی شاعران و روشنفکران ایرانی تا اوایل قاجار به دلیل عدم ارتباط مستقیم و مستمر باغرب چندان محسوس نیست ، ولی از قرن چهارم هجری که کلمهٔ « فرنگ» با ترجمه رساله‌ئی از فورفوریوس حکیم یونانی به زبان فارسی را می یابد، همانند امروز از راه تخفیف در نظم و نثر به کار برده می شود.

چنان که خاقانی ، مولوی، سعدی و صائب هرجا که از فرنگ و فرنگی سخن می گویند، احساسی از بیگانگی و تضاد را القاء می کنند و یا آن را با مفاهیم مطرود و منفی فرهنگ ایرانی همراه می سازند . خاقانی «پادشاهی فرنگ» و «سگبانی » را کنار هم می نشاند: « سگبانت شه فرنگ پایم». مولوی در موارد متعدد فرنگی را مرادف ملحد و کافر به کار می برد.

گر کافری می جویدت، وز مومنی می شویدت　　این گو برو صدیق شو،آن گوبرو افرنگ گرد

سعدی نیز همین نظر را در مورد فرنگ و فرنگیان دارد و جنگ با آنان را «غزا» یعنی نبرد با دشمنان دین می داند:

یکی گفتش ای یار شوریده رنگ　　تو هرگز غزا کرده ای در فرنگ؟

در *گلستان* واژه «فرنگ» را در کنار کلمات منفی قرار می دهد:« اسیر قید فرنگ شدم.» صائب ، خمرو شراب را با «فرنگی» همراه می کند:

کسی کیفیت چشم تو را ،جز من نمی داند　　فرنگی قدر می داند ، شراب پرتقالی را

غرب اندیشی گویندگان و شاعران فارسی تا اوایل قاجار از این حد فرا تر نمی رود، یعنی فرنگی مرادف نصارا گرفته می شود و فرنگ ، یعنی فرانسه، توسعاً به تمام اروپا یعنی غرب اطلاق می گردد که در مجموع از آن به کافرستان تعبیر می شود.

رستم الحکماء مؤرخ رستم التواریخ که در اواخر زندیه و اوایل قاجار می زیست، خطاب به رجال و صاحب منصبان قاجار می نویسد : «اگر العیاذ بالله ، فرنگی ایران را مالک شود... اسلام را بر می اندازد...» از این زمان تا اوان مشروطیت از سید جمال که بگذریم دیگر چهره برجسته یی را نمی بینم که بیش از سید اشرف الدّین حسینی به غرب اندیشیده باشد. لازم به ذکر است که منظور از «غرب اندیش» پژوهند یا محقق در فرهنگ و تمدن غرب نیست ، بلکه مقصود کسی است که فرهنگ و تمدن غرب را در ارتباط باسنتها و فرهنگ و زبان و آداب و رسوم و به طور کلی هویت ملّی خویش مورد توجه قرار می دهد و در نهایت این دغدغه و هراس را در دل دارد که بر اثر تعامل این دو فرهنگ ، هویت فرهنگ خودی از دست نرود و محفوظ بماند. بنابراین باید گفت که در اینجا کلمه اندیشیدن بیشتر به معنای بیم ناک

بودن و هراسیدن است که به این مفهوم استعمال بسیار در ادب فارسی داشته است [۱]

سید اشرف در دوران اخیر از نخستین کسانی است که باید او را «غرب اندیش» به مفهوم مثبت دانست، زیرا در همین ایام کسانی هم هستند که به غرب می اندیشند ولی آن را فقط نفی می کنند بی آن که راهی برای مقابله با سلطهٔ آن نشان دهند. سید اشرف غرب گرائی و غرب زدگی را نفی می کند ولی به تجدد توجه بسیار دارد. به رغم آن که مورد تهدید گروههای فشار قرار می گیرد ، ولی در بسیاری از سروده هایش دختران را ترغیب می کند که به مدرسه بروند و در کسب علم بکوشند. در شعر بلندی با عنوان «تهدید» از زبان واپسگرایان خطاب به خود می گوید:

گدای لات ولوت را، قال ومقالش را ببین — تحفه ز رشت آمده، نسیم شمالش را ببین
حامی دختران شده ،فکر و خیالش را ببین — مژده علم می دهد، بر ورقات موقنه
آسه بیا، آسه برو که گربه شاخت نزنه

مدرسه چه، علوم چه، مکتب دخترانه چه — این کره زمین بود به شکل هندوانه چه
میان روزنامه این گفتگوی زنانه چه — پُراست روز نامه ات ز قول خاله و ننه
آسه بیا ، آسه برو که گربه شاخت نزنه

و این درست در ایامی است که میرزا حسن خان رشدیه سه بار در تبریز مدرسه تأسیس می‌کند و هر سه بار مدرسه را بر سرش خراب می کنند و او ناگزیر به مشهد می رود و در آنجا مدرسه ئی دائر می کند که آن را هم خراب می‌کنند، بعد به تهران می آید و رو به روی دارالفنون مدرسه ای راه می اندازد که آن را نیز ویران می سازند، ولی سید اشرف ضمن آن که از سلطهٔ فرهنگ غرب در هراس است ، رشدیه را به مستزادی مورد ستایش قرار می دهد . او در این ابیات برای نخستین بار از خطر فرهنگ ابزاری غرب یعنی گرامافون یاد می کند که طمأنیهٔ تقوا را در غوغای خود زائل می سازد:

۱- حافظ:
ز مشکلات طریقت عنان مپیچ ای دل — که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
سعدی:
ملحد گرسنه و خانه خالی و طعام — عقل باور نکند کز رمضان اندیشد

تا چند کشی نعره که قانون خدا کو — گوش شنوا کو
آن کس که دهد گوش به عرض فقرا کو — گوش شنوا کو
مردم همگی مست و ملنگند به بازار — از دین شده بیزار
انصاف و وفا و صفت و شرم و حیا کو — گوش شنوا کو
امروز جمیع علماء خانه نشین اند — در ماتم دین اند
برگردن ما از غم دین ، شال عزا کو — گوش شنوا کو
در خانه همسایه عروسی است ، آملا! — به به بارک الله
آن شاخه نباتی که شود، قسمت ماکو — گوش شنوا کو
افکنده دو صد غلغله در گنبد گردون — صوت گرامافون
جوش علماء و فقها و فضلا کو — گوش شنوا کو
هر گوشه بساطی ز شراب است وقمار است — دیگی سر بار است
ای مسجدیان ! امر به معروف شما — گوش شنوا کو
پرسید یکی رحم و مروت به کجا رفت — گفتم به هوا رفت
مرغی که برد کاغذ ما را به هوا کو؟ — گوش شنوا کو

بعد اشاره ای تشویق آمیز دارد به میرزا حسن خان رشدیه ، پدر فرهنگ جدید ایران ، سید اشرف به رغم مخالفتش با ابزار فرهنگی غرب از رفتن جوانان به مدارس سبک غربی استقبال می کند و فراگیری علوم جدید غرب را مورد تأیید قرار می‌دهد و آن را عصائی می داند در دست جامعه ئی که شل و کور و عاری از معارف است :

حلوای معارف که جوانان همه بردند — در مدرسه خوردند
آلوطی حسن! قسمت درویش فنا کو — گوش شنوا کو
یک نیمه ایران ز معارف همه دوراند — جمعی شل و کوراند
اندر کف کوران ستم دیده عصا کو — گوش شنوا کو؟

سید اشرف ، غرب زدگی و غرب گرائی افراطی را نفی می کند: در زمان وی جمعی طرفدار روسیه بودند، گروهی هوادار انگلیس و برخی طرفدار آلمان. از همین رو در ترجیع بندی ویرانی کشور را تحت تأثیر این گرایشها می داند . کسانی که باید آنان را در واقع فیل هلن‌های عصر سنائی و بیش از آن دانست:

پیش از این بود یکی فیل کبود — هیکلش را ملک الموت ربود
اندر این شهر دگر فیل نبود — حال از سعی و تقلای رنود

خاک ایران شده ویران ز سه فیل — روس فیل، آنگلو فیل، آلمان فیل
فیل بدبخت در ایام قدیم — بود در مملکت هند مقیم
فربه و چاق و تنومند و جسیم — حال امروز برای زر و سیم
خاک ایران شده ویران ز سه فیل — روس فیل، آنگلو فیل، آلمان فیل

او این طیف از غرب گرایان را که فقط گوش به اخبار ممالک راقیه داشتند و بی آن که از خود ابتکار و خلاقیتی نشان دهند، فرهنگی مآبی را پیشهٔ خود ساخته بودند و الفاظ فارسی را به لغات فرنگی ترجیح می دادند، به کرات مورد انتقاد قرار می دهد. در شعری تحت عنوان «جنگل» می گوید :

گشته خوراکها همه بر شیوه یوروپ
نام کباب«ژارک» شده و آبگوشت «سوپ»

در ابیاتی دیگر ضمن انتقاد از فرنگی مآبها می گوید:

در مجالس گشته بونژور موسیو جای سلام — لفظ مرسی جای احسن گشته جاری در کلام
شد مد پاریس ملبوس تمام خاص و عام — خلعت استبرق احرارکی خواهد رسید

او این جماعت را در شعر دیگری مشتی عقب افتاده، بی خیال ، شکمباره و ناآگاه توصیف می کند :

عقب افتاده‌ای از قافله بونژور موسیو — شد خرت لنگ در این مرحله بونژور موسیو
با خبر باش که رندان به کمین گاه تو اند — هر یک از بهر خیالی به سر راه تو اند
مرغ و مرغابی و قرقاول آماده بخور — نعمت مفت ، خدا هرچه به تو داده بخور
روس اگر کرده دو صد شهر مسخر به توچه — آلمان گر شده منصور و مظفر به تو چه
دار دانل گر شده بمبار ده سراسر ، به تو چه — شیخ خزعل شده در فضّه شناور به تو چه
عاقبت حل شود این مسأله بونژور موسیو

فرنگی مآب از نظر او انسان خالی الذّهنی است که فقط به ظواهر فرهنگ غرب توجه دارد و از آنچه در پیرامون وی و در دنیای او می گذرد، بی خبر است و به آنها نمی اندیشد:

نه سرکار والا ، به عالی جنابم — نه تائم مقامم ، نه نایب منابم
نه در فکر روسم، نه در فکر آلمان — نه در فکر جسمم ، نه فکر کتابم

فقط عینک است و فکل مایه من　　فرنگی مآبم ، فرنگی مآبم

و در جای دیگری غرب زدگان را چنین توصیف می کند:

ما بوالهوسان تابع قانون فرنگیم　　افسوس که چون بوقلمون رنگ به رنگیم

او از این که غرب پی در پی می آفریند وشرق فقط چشم به دست او دوخته و کاری جز گفتن جلّ الخالق ندارد. متحیّر و خشمگین می شود. یکی از مضامین اصلی دیوان او تحریض مردم به پویائی و ابداع و ابتکار به منظور پیشرفت و تعالی جامعهٔ ایرانی است ، به عقیدهٔ وی عدم خلاقیت و پویائی در کشور موجب گردید تا شیرازهٔ امور از هم بگسلد ، نفوذ فرنگی شدّت بگیرد و جامعه همچون کودکی نیازمند، چشم به احسان غرب داشته باشد و همه چیزش را از فرنگ بخواهد:

از فرنگ آمده این دفتر و این خانهٔ ما　　قند ما،کاغدما ، جامه و عمامهٔ ما

متحیّر شده ز این مساله علاّمه ما　　که نداریم در این مملکت استیلائی

وای اگر از پس امروز بود فردائی

وای برما که شب و روز به جنگیم همه　　غرق دریای فلاکت چو نهنگیم همه

خفته در بستر خود ، رو به فرنگیم همه　　تا چو طفلان برسانند به ما قاقائی

وای اگر از پس امروز بود فردائی

او نه تنها با فرنگی مآبها با عوام نیز مقابله می کند و در حقیقت عقب ماندگی ، ویرانی ونابسامانی کشور را متوجه هر دو قشر می داند. در شعری خطاب به خود و با تعریض به مردم ناآگاه می گوید: منکر غول و جن مشو، وگرنه تکفیر می کنن» همین مردم اند که نه غم وطن دارند و نه غم دین « بلکه فقط در اندیشهٔ ظواهر زندگی اند و از همه چیز بی خبر. در مستزادی از قول مردی متموّل می گوید:

می زند نام مدارس به جگر نیشترم　　از جهان بی خبرم

مشرق و مغرب عالم همه بر هم خورده　　بنده خوابم برده

مات ومبهوت من از صنعت نوع بشرم　　از جهان بی خبرم

شب کلاهی بود از ترمه قرمز به سرم　　از جهان بی خبرم

وقتی در مجموع تفکرات سید اشرف نسبت به غرب تعمّق می کنیم به این نتیجه می رسیم که به نظر وی آنچه موجب عقب افتادگی کشور شده

بی خبری و عدم آگاهی مردم بوده است . او تأسّف می‌خورد از این که جامعه پای در طریق عقل نمی گذارد و از دانش و فرهنگی که از گذشتگان خود به ارث برده بهره نمی جوید. حقیقت این است که به قول دکارت هیچ چیز به اندازهٔ عقل به تساوی بین مردم تقسیم نشده ، آنچه متفاوت است روش راه بردن عقل در میان آنان است . او عامل اصلی عقب ماندگی کشور را در بی فرهنگی و جهالت می داند:

این دوره مگر دورهٔ الوات جهال است — یا قحط رجال است
مردان هنر پیشهٔ انگشت نما کو — گوش شنوا کو

چنین مردمی به دلیل عدم آگاهی از سنتها و فرهنگ خود فقط به ظواهر زندگی دلخوش‌اند و بنابراین نه غم وطن دارند و نه غم دین . این موضوع از مضامین محوری دیوان سید اشرف است . در شعری بلند از قول بچه تاجر قزوینی که مقیم مسکو است می گوید :

من چه می دانم کجا افتاده جنگ اندر جهان — من چه می دانم کدامین شهر شد بمباردمان
کار من عشق است و جز عشقم نباشد در زمان — آتش عشقم بر افکنده ز بنیاد ای پدر
احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر

در ابیاتی دیگر، همین مضمون را به صورتی دیگر بیان می دارد:

ما چه می دانیم دین و مذهب و ناموس چیست — رشت چه، مازندران چه ، گنبد قابوس چیست
اندر این دعوا، خیال انگلیس و روس چیست — ما برای منصب والقاب و فرمان می رویم

او در اکثر سروده هایش بر عامل فرهنگ بسیار تاکید دارد و عدم توجه به آن را علّت اصلی عقب ماندگی مردم می داند . در شعر بلندی نتیجهٔ نامتمدن بودن یا به تعبیر وی بی ادبی را چنین توصیف می کند:

اهل ایران ، همه از بی ادبی خوار شدند — به بلای بد امروز گرفتار شدند
تیشه بر ریشه زده ، همدم اغیار شدند — باز هم باعث آبادی ایران ادب است

سید اشرف یکی دیگر از دلایل عقب ماندگی جامعهٔ خود را در بی تفاوتی مردم نسبت به امور دنیوی می داند و این که تنها دلخوش اند به برحق بودن آیین شان بی آن که تعالیم آن را در عمل به کار بندند. از همین رو در ترجیع بندی که بی شباهت به قطعه ی معروف تقسیم ارث سرودهٔ

وحشی بافقی نیست هر آنچه را که عملاً سودمند است، متعلق به غرب و هرچه را که جز این است سهم شرق می داند:

ای فرنگی ما مسلمانیم جنت مال ماست — در قیامت حور و غلمان ناز و نعمت مال ماست
ای فرنگی اتفاق علم و صنعت مال تو — عدل و قانون ومساوات و عدالت مال تو
نقل عالمگیری و جنگ و جلادت مال تو — حرص و بخل و کینه و بغض و عداوت مال ماست
خواب راحت عیش و عشرت ، ناز و نعمت مال ماست

ای فرنگی از شما باد آن عمارات قشنگ — افتتاح کارخانه، اختراعات قشنگ
با ادب تحریر کردن، آن عبارات قشنگ — جهل بی جا، شور و غوغا، فحص و تهمت مال ماست
خواب راحت عیش و عشرت ، نا زو نعمت مال ماست

گر زنی بی سیم از دریا به ساحل تلگراف — گر کنی خلق گراما فون وسیماتوگراف
ور نمائی بهر خود از اطلس و مخمل لحاف — سُندُس استبراق اندر باغ جنت مال ماست،
خواب راحت، استراحت، ناز و نعمت مال ماست

اختراعات جدید وعلم و صنعت زان تو — از زمین بر آسمان رفتن زهمت زان تو
مکتب و تشویق بر اطفال ملّت زان تو — غوطه خوردن اندرین دریای ذلّت مال ماست
خواب راحت، استراحت، عیش و عشرت مال ماست

سید اشرف تقلید کورکورانه از غرب و فرنگی مآبی را نفی می کند ولی علم و دانش غرب و پیشرفتهای آن را مورد تأئید قرار می دهد، از همین رو کسانی را که به تجدّد خواهان و دگراندیشان مهر زندقه وبابیگری می زنند مورد استهزاء قرار می دهد و در ترجیع بندی تحت عنوان «سوال و جواب وتکفیر » هر تجدد طلبی را به طعنه ، بی دین و بابی می خواند:

کبلا باقرا! بلی آقا، چه خبر؟هیچ آقا — چیست این غلغله ها؟ غلغل نی پیچ آقا
تازگی حاجی بلال آمده از شهر حلب — حرفها می زند از فرقهٔ مشروطه طلب
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است
ایها النّاس بگیرید که ملعون بابی است

خبر تازه دگر چیست در این گوشه کنار — یارو امروز چه می گفت میان بازار
جان آقا! سخن از نشر معارف می گفت — نقل مشروطه ، از خرج مضارف می گفت
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است
ایها النّاس بگیرید که یارو بابی است

پسر کوچک دکتر ز فرنگ آمده است — بلی آقا ، شده با علم و زرنگ آمده است
به چه شکل آمده؟ برگو به من از راه وفا — خاک عالم به سرم تاج به سر چکمه به پا
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است
ایها النّاس بگیرید که آن هم بابی است
کبلا باقر، علی آقا ولد ملا علی — تازگی آمده از لندن و پاریس، بلی
جان آقا! چه بگویم سخن زیر جلی — تازه دیشب ز فرنگ آمده با یک فکلی
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است
ایها النّاس بگیرید که آن هم بابی است
یارو از مسکو وتفلیس چه سوقات آورد — جان آقا! دو دوجین تلخی اوقات آورد
صحبتش چیست به هر مزبله و ویرانه — سخنش مدرسه و علم و قرائت خانه
پس یقین آن سگ بی دین عملش قلابی است
ایها النّاس بگیرید که آن هم بابی است

چنان که گفتیم ، سید اشرف به رغم آن که از سلطهٔ فرهنگی غرب نگران است ، ولی از جنبه های مثبت آن استقبال می کند. در مسمّطی تحت عنوان«جنگل» می گوید:

روشن شد از شعاع مدارس همه عقول — از یاد رفت صحبت همزاد جن و غول
از بهر دختران شده مفتوح مدرسه — حل گشته مشکلات مقالات مدرسه
اطفال فکر درس حساب و فرانسه — تفصیل درس مدرسه ، مجمل نمی شود
مفتوح شد ز علم و فنون ، چشم و گوشها — افزوده شد به تجربه ها عقل و هوشها
امروز مندرج شده در مغز کودکان — اشعار لا فونتن و کلمات فلوریان
زنها به فکر صحبت تاریخی و رمان — تاریخ بی دلیل مدلّل نمی شود

سید اشرف به دلیل آن که از پیشرفتهای علمی ، فنی و عقلی غرب طرفداری می نموده و راه پیشرفت کشور را در آن می دیده که جوانان ایرانی نیز به همان دانش و فنون مجهز شوند. طبیعتاً باتوجه به شیوهٔ تفکّر حاکم بر آن زمان مخالفان بسیار داشته است . از همین رو در برخی از اشعارش توجه به تحوّلات فرهنگی غرب را در قالب ذم شبیه به مدح بیان می دارد و شیوه ئی نو در کار طنز ابداع می کند که مورد توجه شادروان دهخدا نیز قرار می گیرد. در ابیاتی که ظاهراً در موافقت با مخالفان تجدّد گرائی و دستاوردهای علمی غرب است می گوید :

باش خموش اشرفا، مدرسه و کتاب چه — بهر علوم خارجه، این همه آب و تاب چه
هندسه و حساب چه، صنعت و اکتساب چه — عیش چه، عیش فقرا، می شود و نمی شود
جای علوم خارجه ،تو جفر و کیمیا بخوان — طاس ببین و جام زن ، رمل بکش ،دعابخوان
در عوض فرانسه یضرب و یضربا بخوان — امثله [1] خوان از فضلا، می شود و نمی شود
همت ما کجا رسید، به همت فرانسه؟ — لوی کبیر کشته شد ز غیرت فرانسه
داده خدای پارلمان به ملّت فرانسه — کوفه چو شام باصفا، می شود و نمی شود

سید اشرف مانند بسیاری از غرب اندیشان بعد از خود در آرزوی آن است که ایران با حفظ هویّت فرهنگی خویش به همان مرتبه از ترقی و کمال برسد که کشورهای غربی رسیده اند:

میشه ایران ویران گردد آباد — شود ظالم از این مشروطه دلشاد
میشه ما خفتگان بیدار گردیم — چو ژاپن شهره در اقطار گردیم
چو آمریکائیان هشیار گردیم — نگو هرگز نمیشه، های های

برای او « فرنگستان » الگوی آبادانی و رفاه است . به عنوان نمونه می توان از دوبیتی مثال آورد که در تمجید از حکمران زادگاهش ، قزوین سروده:

شهر قزوین چون فرنگستان شده — این زمستان مثل تابستان شده
ز التفات حکمران ، این روزها — گوشت بسیار است و نان ارزان شده

نسیم شمال وقتی اروپا را با ایران می سنجد به این نتیجه می رسد که آنچه کشورش را از سیر ترقی باز داشته عبارت بوده است از نادیده گرفتن واقعیتهای زندگی، تفرقهٔ دینی، جنگهای حیدری و نعمتی ، گسترش شدید خرافات ، مکتوم ماندن حقیقت دین، رواج اندیشه این نیز بگذرد، از میان رفتن مرز خرافات و حقایق دینی ، نادیده گرفتن توانائیهای خودی، تن به قضا و قدر سپردن ، مدیران نادرست و افراد ظاهر الصّلاحی که برای حفظ شوکت و قدرت خود به این امور دامن می زدند و خلق را به تحجر

[1]- کتاب معروفی در شرعیات که مبتدیان در مدارس قدیم می خواندند.

سوق می دادند. سید اشرف در آثارش با این افکار غرب به مبارزه بر می خیزد. مقابلهٔ او با عقاید منسوخ و خلقیات مذموم، مجرد زیستنش در همه عمر، بیان افکارش در قالب شعر بر اوراق تکّه پاره ، و سرانجام در افتادنش به دنیای جنون بی شباهت به متفکّر هم عصر آلمانی او نیچه نیست. ساز وجود او نیز همانند آن حلاج بی دارورسن تحمّل نوای توفندهٔ اندیشه اش را نداشت و لا جرم تارهای آن از هم گسست. در مصاحبه یی که به سال ۱۳٤٤ با شادروان سعید نفیسی دربارهٔ سید اشرف گیلانی داشتم این جملات را هنوز از ایشان در خاطر دارم که پس از آه عمیقی گفت :« سید هر هفته ولوله ای در تهران به پا می کرد . فریاد او فریاد ملّت ایران بود . من او را از همه ناموران آن روزگار نامورتر می دانم.»

این مرد نامور که باید او را یکی از وطن پرست ترین چهره های تاریخ معاصر ایران دانست شیوه ئی را در غرب اندیشی پایه نهاد که امروز از آن به عنوان تعامل فرهنگی و گفتگوی تمدّنها تعبیر می شود .

*****

ادب امروز ایران

مصطفی خرامان

رابطهٔ شعور و میز

جلو تابلو اعلانات ایستاده بود و حکم انتصاب خودش را می خواند.

برادر، آقای مهندس سامان

به موجب این حکم ، جناب عالی از تاریخ... به سمت مدیر کارگاههای تولید منصوب می شود. امید است با استعانت از خداوند متعال و با استفاده از تجربیات خودتان در ایجاد نظم و افزایش تولید مؤفق باشید.

مدیر عامل شرکت ...

یک نسخه از حکم را به خود او داده بودند. امّا احساس می کرد که حکمش روی تابلو خواندنی تر است. توی دلش قند آب می کرد. اگر کسی به چشمهایش نگاه می کرد، می توانست خنده را در عمق آنها ببیند. می دانست که نباید دیگران متوجه بشوند که خوشحال است . خودش را جمع و جور کرد. روز قبل از آن هم ، موقع بازدید از کارخانه، سعی کرده بود کسی متوجه خوشحالیش نشود. همراه مدیر عامل ، همهٔ کارگاهها را بازدید کرده بود، امّا از تمام دیدنهایش فقط تصویری گنگ در ذهنش داشت. هنگام بازدید، خودش نبود، شور و شعفش اجازه نداده بود چیزی را به ذهنش بسپارد.

شوقش باعث شده بود تا آن روز زودتر از همه، حتی آبدارچی که همیشه قبل از دیگران می آید- سرکار حاضر باشد. بارها حُکمش را خواند و هر دفعه از خواندن آن بیشتر از دفعهٔ قبل لذت بُرد. اگر آبدارچی سر نمی رسید ، شاید اوهم از خواندن دست بر نمی داشت.

- سلام عرض کردم ، قربان !
- سلام جانم
- اگر می خواستید زودتر بیایید، می فرمودید که من هم زودتر بیام.

آبدارچی مرد میانسالی بود و خیلی هم تر و تمیز و اتو کشیده .

از دیدن آقای مهندس ، تعجب کرده بود و نمی توانست تعجبش را پنهان کند. همان طور که با عجله جیبهایش را جست و جو می کرد،گفت :« دیروز

عصری مدیر قبلی وسایل شخصیش رو برد. کلید اتاق رو به من داد، که من امروز صبح بدم خدمت شما. ایناهاش پیدا کردم.»

در اتاق را باز کرد. روی یک صفحهٔ فلزی که به در اتاق پیچ شده بود، با خط زیبا نوشته بودند: «مدیر کارگاههای تولید». همان تابلو به ظاهر ساده، باعث شد تا آقای مهندس خندهٔ دلش جلوهٔ کوچکی روی لبهایش داشته باشد. آبدارچی بعد از باز کردن در، کمی از شانه ها خم شد و کنار ایستاد تا آقای مهندس داخل شود. بعد همان طور که پشت سر او وارد می شد گفت: «دیروز بعد از رفتن مدیر قبلی همه جارو حسابی تمیز کردم. خیلی کثیف بود.»

- متشکرم. معلومه، همه جا تر و تمیزه.

به او گفته بودند که آبدارچیها می توانند بهترین منبع اطلاعاتی باشند. او می خواست از بهترین منبع اطلاعاتی، بهترین استفاده را ببرد. سعی کرد لحنش صمیمی باشد. پرسید: «این میز و وسایل اتاق، سلیقهٔ مدیر قبلیه؟»

- نه، قربان. اونکه اصلاً توی این دفتر پیداش نمی شد. همش توی کارگاهها بدوبدو می کرد. وضع، خیلی خراب بود! حالا البته شما تشریف آوردین، درست میشه.

- ان شاا... که درست میشه. یادت باشه آخر وقت بمونی وسایل اتاق رو باید جابه جا کنیم. میز کنفرانس باید بچسبه به این میز.

- قربان! بنده در خدمتم. هر ساعتی که شما امر بفرمائین.

- حالا برو ترتب چایی رو بده، چون امروز بر و بیا زیاد داریم. حواست هم جمع باشه.

آبدارچی دستش را روی سینه اش گذاشت، سرش را کمی خم کرد و همان طور که می خندید گفت: «مطمئن باشین، من حواسم جمع جمعه.»

از بر خورد مدیر جدید، دلش غنج می رفت. تجربهٔ چند ساله اش به او آموخته بود که وقتی مدیری می گوید حواست جمع باشد، یعنی باید هر اتفاق تازه ای را به اطلاع او برسانی، یعنی محرم اسرار مدیر هستی. او که شب قبل را با نگرانی صبح کرده بود، چون نمی دانست مدیر جدید چطور آدمی است. مثل مدیر قبلی به همه چیز ایراد می گیرد، هیچ گذشتی نمی کند و یا.... بعد از اولین برخورد، مطمئن شد که او با مدیر قبلی تفاوتهای زیادی دارد. با خیال راحت از اتاق بیرون رفت؛ مثل آدم معتقدی که از زیارتگاهی بیرون می رود، عقب عقب تا دم در.

مهندس، روی صندلی نشست و از همان جا همهٔ اتاق را از نظر گذراند. باخودش گفت: باید کور اتاق رو عوض کنم. این میز هم خیلی جالب نیست. اگه میز، عوض بشه و به میز لنگهٔ میز امیر بذارم، میز کنفرانس هم بیاد این طرف ، اون وقت دکور اتاقم از اتاق امیر هم شیک تر میشه .»

امیر، برادر زنش بود. کمی روی صندلی جا به جا شد و دوباره میز را بر انداز کرد و باخودش گفت: «باید راهی پیدا کنم که هم میز عوض بشه، هم فکر نکنن که عوض کردن میز برای من خیلی هم مسئله است.» صدای در ، او را به خودش آورد و گفت : «بفرمایید.»

در باز شد و آبدارچی ، فضای خالی میان چهار چوب را پُر کرد و گفت : «قربان ببخشید ، یادم رفت بگم که یکی از کشوهای میز، خرابه و باز نمیشه .»

مدیر با تعجب پرسید: اه... کدوم یکی؟

آبدارچی سؤال مدیر را اجازهٔ ورود تلقی کرد و به طرف میز رفت و گفت :«اینه قربان ، خیلی وقته خرابه.»

مهندس ، دستهٔ کشو را گرفت و آن را محکم به طرف بیرون کشید. کشو کم تکان خورد، امّا باز نشد. سعی کرد دوباره آن را امتحان کند.

- زحمت نکشین قربان ! باز نمیشه. فکر کنم قفلش خراب باشد.
- مهم نیست ، چیز زیاد مهمی نیست ! بعداً یه فکری بر اش می کنم
- خواستم اطلاع داشته باشین.
- متشکرم.
- اگه امری ندارین ، مرخّص بشم.
- کار ندارم. متشکرم.
- آبدارچی که بیرون رفت فکر کرد:« این می تونه بهانهٔ خوبی باشه که میز رو عوض کنم.» سعی کرد شکل آیندهٔ اتاقش را در ذهنش بسازد. همان طور که وسایل اتاق را به ذهنش می سپرد، چشمش به زنگ کنار میز خورد. فکر کرد باید برای خبر کردن آبدارچی باشد. برای آنکه مطمئن شود، زنگ را فشار داد.

□

سرپرستان کارگاهها، همه توی اتاق آقای مهندس جمع بودند. هم جلسهٔ معارفه بود و هم جلسهٔ روشن شدن خط و ربطهای آینده. به مهندس گفته بودند که اول چیزی نگوید. بگذارد دیگران حرف بزنند، کسب اطلاعات کند و با همان اطلاعات ، اظهار نظر کند. به او گفته بودند که کارگاهها سالهاست که کار می کنند و اگر او سعی نکند مثل مدیر قبلی همه چیز را به هم بریزد، دردسری نخواهد داشت. او ساکت بود و گوش می کرد. حاضرین، همهٔ حرفهایش را زدند و منتظر شدند تا او نظرش را بگوید . او گفت:« خود شما آقایان ، همهٔ مسایل را گفتید. فکر می کنم ما باید با کمک هم مشکلات را حل کنیم . هر قدر اختیار بخواهید به شما می دهم ، از شما حمایت هم می کنم. شما هم از مشکلات نترسید و .... من مشکل شما را با مدیر قبلی، تا اندازه ای ، می دانم. ایشان به تجربهٔ شما اهمیت نمی داده. می خواسته راههای خودش را تجربه کند. به نظر من اشتباه می کرده ، من می خواهم درست برعکس عمل کنم.»

حرفهای مدیر، دور نمایی از راحتی و آزادی را پیش چشم حاضران تصویر می کرد. تصور آینده‌ای خوش ، همهٔ چهره ها را رنگی شاد زده بود. لبها به خنده باز شده بود و گونه ها گل انداخته بود. همه از نتیجهٔ جلسه راضی بودند. آخرین سری چای را خوردند و بلند شدند که بروند. مهندس ، سرپرست کارگاه نجاری را مخاطب قرار داد و گفت :« آقای کاظمی ! این کشوی میز خرابه ، یک نگاهی بیندازید، ببینید درست میشه یا نه؟»

آقای کاظمی فکر کرد باید ضرب شصتی نشان بدهد. با سرعت به طرف میز رفت. بقیه، دنبالش رفتند بالای سر میز. آقای کاظمی کمی با کشو ور رفت. بعد کمرش را راست کرد. از بالا هم به کشو نگاه کرد. فکری کرد و گفت :« قفلش خرابه » علی آقا جلوتر رفت و گفت : «بگذار ببینم!»

علی آقا هم کشو را معاینه کرد . دو زانو نشست و از زیر نگاه کرد. از پهلو و از بالا نگاه کرد. فکر کرد و گفت :« میشه تعمیرش کرد.»

آقای کاظمی از دخالت علی آقا دلخور شده بود. یکی از آنها گفت :«درست میشه، علی آقا خودش استاد این کارهاست.»

علی آقا با خنده گفت :« شرمنده ام می کنین. شما خودتون استاد هستین.» رو کرد به مهندس و با اطمینان گفت :« درست میشه ، همین امروز آخر وقت دوتا از بچه ها رو نگه می دارم تا درستش کنند.»

آقای مهندس، ظاهراً خنده‌ای کرد و نشان داد که راضی است، اما باطناً راضی نبود. دوست داشت میزش را عوض کند، امّا دلش نمی خواست با زبان ، درخواستش را بگوید. خراب بودن یکی از کشوها می توانست بهانهٔ خوبی باشد. با خودش فکر کرد: « بعضیها برای خود شیرینی به جای آنکه کار را درست کنند، خراب می کنن.» علی آقا و دو نفر دیگر، خوشحال و آقای کاظمی دلخور ، رفتند.

همه رفتند و آقای مهندس، تنها ماند. نگاهی به میز کرد و با خودش گفت :« دو سه ماه صبر می کنم، بعد خودم دستور می دم که میز رو عوض کنن. بعضیها آن قدر خنگ هستن که باید حتماً هر چیزی رو مستقیم بهشون گفت .» بلا فاصله دو سه ماه به نظرش طولانی آمد. فکر کرد شاید موضوع را بد مطرح کرده است . با خودش گفت:« سعی می کنم تعمیرش عقب بیفته، بعد خودم حالیشون می کنم.» فکر کرد اگر یکی از آن چهار نفر کمی شعور داشت می فهمید که میز باید عوض بشود. در فکر میز بود و دنبال راه حل می گشت که صدای ضربه به در، او را به خود آورد. بادلخوری گفت :«بفرمایید.»

در باز شد و آبدارچی با خنده‌ای کنار در ایستاد و پرسید:« چایی میل دارین ؟»

- بدم نمی آد.

چند دقیقهٔ بعد آبدارچی با یک فنجان چای وارد شد. همان طور که چای را روی میز می گذاشت پرسید:« نتیجهٔ جلسه که ان شاا.. خوب بود.»

سؤال آبدارچی، مَحَکش بود. می خواست بداند تا چه اندازه حق دخالت دارد. اگر جواب نمی گرفت ، یعنی اینکه او فقط باید سؤالها را پاسخ بدهد، امّا اگر جواب می گرفت ، در حقیقت یکی از مشاوران مدیر بود.

آقای مهندس گفت :« نتیجهٔ جلسه بد نبود . نه ، خوب بود !»

- ببخشین ، فکر کردم ناراحتین ، سؤال کردم. گفتم نکته این علی آقا...

- نه ، نه ! از وضع دکور اتاق و این میز و اینا دلخورم. دوست دارم اتاقم آبرومند باشه. آخه مردم عقلشون به چشمشونه!

- درست می فرمایین قربان ! مردم عقلشون به چشمشونه ! شما بذارین به عهدهٔ من؛ درستش می کنم . من خودم...

صدای ، چند ضربهٔ انگشت به در، حرف آبدارچی را نیمه کاره گذاشت. آقای مهندس گفت : «بفرمایید!»

یکی از کارمندان حسابداری بود. با داخل شدن او ، آبدارچی سینیش را زد زیر بغلش، تعظیمی کرد و بیرون رفت.

بعد از رفتن کارمند حسابداری ، آقای مهندس فکر کرد بهتر است تعمیر کشو را عقب بیندازد. به دنبال این فکر زنگ زد. آبدارچی که آمد، گفت :«برو به سرپرست کارگاه تعمیرات بگو امروز بعد از ظهر زود می رم. تعمیر کشو بمونه برای یه روز دیگه.»

فردای آن روز یکی دو ساعت بعد از شروع کار و بعد از انداختن چند امضا پای چند نامه و سند ؛ دوباره آقای مهندس به فکر میز افتاد. داشت دنبال راهی می‌گشت تا مشکل را حل کند، که کسی در زد. با اجازهٔ آقای مهندس، در باز شد و آقای کاظمی از لای در سرش را تو آورد و گفت : «ببخشید جناب مهندس، می تونم یک لحظه مزاحم بشم؟»

آقای مهندس خنده ای کرد و گفت :« بفرمایید! خواهش می کنم.»

آقای کاظمی خزید توی اتاق و در را پشت سرش بست و گفت: «راستش ... من فکر کردم اگه شما اجازه بدین... راستش ممکنه این کشو بعد از تعمیر هم اذیت کنه... راستش من فکر کردم اگه اجازه بدین به جای تعمیر کشو میزتون را عوض کنیم.»

حرف زدنش مثل جان کندن بود. قیافهٔ مبهوت آقای مدیر ، او را وحشت زده کرد. فکر می کرد مدیر از شنیدن پیشنهادش خوشحال می شود. آقای مدیر همهٔ وجودش پُر از شادی شد و شادی دوید روی لبهایش . برای پنهان کردن لبخندش لب پایینش را گاز گرفت و بعد از لحظه ای مکث گفت :« آخه نمی خواستم خیلی چیز کنم. میدونیدکه ...»

- این حرفها چیه آقای مدیر! ما اینجا برای همه میز می سازیم . شما که جای خود دارین. تازه کشوی تعمیری هر روز خراب میشه، باعث درد سَره . از اینها گذشته، الآن یه میز حاضر و آماده تو کارگاه داریم. مدیر قبل از مدیر قبلی سفارش کرده بود. قسمت ایشون نشد. حال شما استفاده کنین. بهتر از خاک خوردنه.

- اگر شما صلاح بدونید من هم حرفی نداریم.

- پس من تا همین امروز آخر وقت روبراهش می کنم.

– دست شما درد نکنه. راستی خیلی که بزرگ نیست؟ از این در تو می آد؟

– همین جا سوارش می کنیم. بذارین به عهدهٔ من، خیالتون راحت باشه .

– باشه، به عهدهٔ خود شما . هر گلی بزنید به سر خودتون زدید.

آقای کاظمی مترش را در آورد و میز کنفرانس را اندازه گرفت. اتاق را متر کرد و همهٔ این کارها را با دقت یک جراح انجام داد.

آقای مدیر، حرکاتش را زیر نظر داشت. باخودش گفت « قیافه اش نشون می ده که باشعور تر از بقیه است»

آقای کاظمی متر را جمع کرد و تو جیبش گذاشت و گفت :« همه چیز روبر اهه. امروز بعد از ظهر با دو سه تا از بچه ها می مونیم، تمومش می کنیم.»

مدیر ، دستی به پشت کاظمی زد و گفت :«ببینم چکار می کنی، برو به سلامت!»

آقای کاظمی به طرف در رفت و مدیر هم همراهیش می کرد. همان طور که به طرف در می رفتند آقای مدیر گفت : یادت باشه؛ بعداً بیایی بیشتر با هم در مورد کارگاهها صحبت کنیم.»

آقای کاظمی دلش می خواست پرواز کند. دستش را روی سینه اش گذاشت. کمی دولا شد و گفت :« ما مخلص شما هم هستیم. شما هر امری داشته باشین ما وظیفه داریم اطاعت کنیم. حتماً خدمت می رسم.»

آقای کاظمی در را پشت سرش بست. آبدارچی جلو در ابدارخانه ایستاده بود. خوشحال پرسید :«چی شد؟»

– امروز بعد از ظهر عوض می کنیم.

آبدارچی خندید و گفت :«دیدی گفتم فرصت خوبیه ! ما رو فراموش نکن!»

آقای کاظمی برای رفتن عجله داشت. در حال رفتن گفت :«محبتهات یادم نمی ره . مطمئن باش.»

*****

شعر

سید حسن حسینی[1]

مثنوی عارفان

بیا رو به مضمون باغ آوریم — ز ره ماندگان را چراغ آوریم
چراغی از آن لاله های رشید — که در خیمهٔ خاک آتش کشید
من از سوگ آلاله داغم هنوز — هوادار مضمون باغم هنوز

***

خوشا گفتن امّا به نرمای آب — سرودن ولی گرم چون آفتاب
ز شب گفت اگر مدعی، یاوه گفت — که دشنام بر صبح نو یاوه گفت

***

اگرچند مضمون من تازه نیست — ره آورد تکرار و خمیازه نیست
سفر کرده با درد مضمون من — رسیده ست تا ساحل خون من
در این راه تکرار غول آمده ست — چراغ سخن را افول آمده ست
من از فتنهٔ غولها خسته ام — من از طبق معمولها خسته ام
چو مضمون مکرّر فراهم شود — مرا چهرهٔ روح درهم شود
خوشا نو به نو، تازه گفتن خوشا — شکفتن دگرگون شکفتن خوشا

***

بیا رو به مضمون باغ آوریم — ز ره ماندگان را چراغ آوریم
چراغی ز شنگرف خونهای داغ — از آن آبرو آفرینان باغ
به دشت رها بودن آهو وشان — هوای سفر را پرستو وشان
همانها که شب را به یکسو زدند — صمیمانه و ژرف سوسو زدند
در این عرصه شد باغبان ماتشان — که سرخ است چون گُل کراماتشان

***

هلا عارف خرقه گلگون شهید — شقایق وش خفته در خون شهید
سروشی که در عرش نای تو بود — چه رندانه در گوش جانم سرود
صفایی ندارد ارسطو شدن — خوشا پر گشودن پرستو شدن

---

[1]- سید حسن حسینی ، نگاهی به شعر معاصر ایران ، آوازه های نسل سرخ ، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول ۱۳۷۶ ، ص ۱۴۰ - ۱۴۱

نصر الله مردانی[1]

قصهٔ بی مادری

آه که رفت از برِ من مادرم — مادر از جان و جهان بهترم
گشت ز بی مهریِ گردون سیاه — روز من از خامشی مادرم
از در و دیوارِ اطاقش هنوز — بوی گل آید گلِ سوسنبرم
عطرِ خوشِ گلشنِ سجاده اش — کی رود از یادِ من و خواهرم
بغچهٔ پُر غنچهٔ نیلوفریش — تر شده از گریهٔ نیلوفرم
نغمهٔ جان پرور لالائیش — موسیقیِ کودکیِ دخترم
پُر شده گلدان به جا مانده اش — از گلِ روییده ز چشم ترم
قصهٔ پُر غصهٔ بی مادری — گرچه اجل گفت نشد باورم

فاطمهٔ راکعی[2]

آوای پرندهٔ دریایی

«تقدیم به روح سبز شاعر بسیجی، شادروان سلمان هراتی»

با آن خیال افق پیما، و آن روح سرکش غوغایی — دنیا برای تو کوچک بود، آه ای پرندهٔ دریایی
جنگل به سینه و سر کوبد، با یاد روی تو آشفته — دریا به ضجه تو را خواند آه ای قصیدهٔ ناگفته
آن شب که خاطره ات را باد، از ذهن آینه می رویید — دیدم که عکس تو را جنگل بر لوح خاطره می کوبید
فردا چو فصل بهار آید، آه ای پرندهٔ سبز آواز — باز آکه با تو شکفتن را، فصلی دوباره کنیم آغاز
پیغام سبز تو را دارد، اینک تمام غزلهامان — با یاد سبز تو می روید ، گلهای طبع شکوفامان
از انزوای زمین رفتی، تا منتهای شکوفایی — دنیا برای تو کوچک بود، آه ای پرندهٔ دریایی

حسنعلی محمدی[3]

گلندام

«گلندامی که می دادم به خون دیده آبش را — روا نبود که گیرد دیگری آخر گلابش را»[4]

۱- نصر الله مردانی ، گزیدهٔ ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان ، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۵۷ - ۵۸

۲- فاطمه راکعی ، نگاهی به شعر معاصر ایران ، آوازه های نسل سرخ ، ناشر : مؤسسه چاپ و نشر عروج چاپ اول ۱۳۷٦ ، ص ۱۵۷

۳- حسنعلی محمدی ، باغ خیال ، ناشر انتشارات ارغون ، چاپ اول ۱۳۷٤ ، ص ٤۳ - ٤٤

۴- بیت مطلع این غزل از صائب تبریزی است .

بسی خون جگر خوردم که او را نیک پروردم / گنه من کرده ام امّا برد دشمن ثوابش را
به دریای محبت غوطه ها خوردم که دُرّ یابم / حباب از ما شد و او برد آخر دُرّ نابش را
نوا و نغمهٔ مستی ز نای ما برون آمد / و لیکن اهرمن بشنید آهنگ ربابش را
مرا مهر و وفاداری همیشه رسم و آیین بود / گرفتم با خیانت از نگار خود جوابش را
هزاران آرزو بودی مرا در سر ولی افسوس / حریفان را میسر بود تعبیرات خوابش را
بنایی سرفراز از من مهیّا کرده بود امّا / دگر هرگز نمی خواهد خراب اندر خرابش را
وصال خسرو و شیرین نمی پاید یقین دارم / که زخم تیشهٔ فرهاد می گیرد حسابش را

بهروز یاسمی [۱]

خواب

ببین چگونه مرا از خودم جدا کردند / غریبه ها که مرا با تو آشنا کردند
غریبه های عزیزی که از نهایت ذوق / مرا به مستی چشم تو مبتلا کردند
مرا به کوه نفس گیر عشق تو بردند / و از بلندترین قله اش رها کردند
هنوز چشم من از خواب صبح سنگین بود / که از میان سیاهی مرا صدا کردند
به پشت پنجرهٔ سبز و ساده ای بردند / و پلک پنجره را رو به باغ وا کردند
به چشم من گل روی تو را نشان دادند / و در دلم هوس چیدنش به پا کردند
خلاصه کاش به فردا نمی کشید آن شب / شبی که چشم مرا عاشق شما کردند

بهمن صالحی [۲]

چه گذشت

شیر مردا به تو در بیشهٔ آهن چه گذشت / بر تو در حجم شب دشنه و دشمن چه گذشت
پشت آن پنجرهٔ منفعل از تابش ماه / بر تو ای اختر پاک شب میهن چه گذشت
زیر آوار جنون آور شلاق و سکوت / چه به روحِ تو فرود آمد و بر تن چه گذشت
بر دلت، «روزنهٔ عاشق خورشید بهار» / در سیه چالِ بدون در و روزن چه گذشت
بر لبت در دل تاریک ترین لحظهٔ عشق / جز پیامِ گل و آیندهٔ روشن چه گذشت
من چه گویم که به مرغان هراسان دگر / بی تو در وسعتِ تنهایی گلشن چه گذشت
برق شمشیر پدر صاعقهٔ وحشت بود / آه بر خرمنت ای پورِ تهمتن چه گذشت
گرچه جامم به لب از خون جگر بود، دریغ / کس ندانست که در سوگِ تو بر من چه گذشت

۱- بهروز یاسمی، گزیدهٔ ادبیات معاصر ، ناشر : کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص۲۹،۲۸

۲- بهمن صالحی ، نگاهی به شعر معاصر ایران ، آوازهای نسل سرخ، ناشر مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول ۱۳۷۶ ، ص ۳۵.

فارسیِ شبه قاره

محمد غضنفر علی ورائیچ[1]

اهمیت جوامع الحکایات عوفی از نظر داستانی

چکیده:

نمونهٔ برجستهٔ ادبیات داستانی کلاسیک «کلیله و دمنه» به شمار می رود که از سانسکریت به پهلوی و آن گاه از پهلوی به عربی و سپس توسط ابوالمعالی نصرالله به فارسی برگردانده شد، حسین واعظ کاشفی، و ابوالفضل علاّمی آن را به گونه ای دیگر با اسامی انوار سهیلی وعیار دانش به سلک نگارش درآوردند که نمایانگر محبوبیت عامهٔ این کتاب بوده است. ده ها اثر داستانی از جمله تمثیلی، عاشقانه ، اخلاقی و سایر آن تا ربع اول قرن هفتم هجری به منصهٔ ظهور رسیده بود که صاحب لباب الالباب محمد عوفی در حین اقامت در اُچ (۶۱۷ تا ۶۲۵ هـ . ق) کتاب معروف دومی به نگارش درآورد که عنوان کامل آن « جوامع الحکایات و لوامع الروایات » می باشد. این کتاب بر چهار مجلّد و جمعاً بر صد باب مشتمل است. متن کامل آن تا کنون به طبع نرسیده البته گزیدهٔ آن در تهران ۲۲ سال پیش چاپ گردیده است. از لحاظ محتویات حاوی حکایات تاریخی ومضامین و موضوعات متنوّع ومشروح ومفصل است .به گفتهٔ ملک الشعرا بهار « لباب الالباب و جوامع الحکایات» مانند دو ستارهٔ تابان از مشرق ادبیات ایران همواره می درخشد و تا زبان فارسی زنده است ، علمای فن ادبیات وتاریخ رهین دو کتاب گران بها خواهند بود».

***

ادب داستانی از آغاز جوامع بشری وجود دارد و مردم چندین هزار سال گذشته نیز به همان اندازه به این نوع ادبیات علاقه مند بودند که مردم امروزی. کهن ترین ادبیات همهٔ ملّت ها و کشورها همانا ادب داستانی است بمصداق

---

[1] - استادیار بخش فارسی دانشکدهٔ اسلامیهٔ دولتی، ربلوی رود، لاهور

شراب کهنه مستی ها دگر دارد

اهمیت و افادیت آن کاسته نشده است. بزرگ ترین نمونهٔ جهانی ادبیات داستانی کلاسیک کتاب «کلیله و دمنه» است که در سرزمین پهناور و اسرار آمیز شبه قاره در زبان سنسکرت نوشته و جنبه ی تربیتی داشت. چون نویسنده آن را برای تربیت شاهزادگان هند نوشته بود. بعد ازین این کتاب بزرگ به توسط حکیم برزویه به امر نوشیروان عادل ساسانی از هند به ایران برده به زبان پهلوی ترجمه گردید. در زمان عباسیان ابن المقفع این ترجمهٔ پهلوی را به زبان عربی برگرداند. در عهد سامانیان رودکی این را منظوم کرد و چهل هزار درم صله یافت. چنانکه عنصری گوید:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش عطا گرفت به نظم کلیله در کشور(۱)

بعد ازآن در عهد بهرام شاهی این کتاب معروف از زبان عربی به همان زبان زندهٔ دنیا یعنی در زبان فارسی ترجمه شد و ابوالمعالی حمید الدّین نصرالله این را به شیوهٔ خاص نوشت. مدتی بعد کلیله و دمنهٔ نصر الله را ملاّحسین واعظ کاشفی به شیوهٔ مخصوص خود نوشت وا ین را «انوار سهیلی» نام گذاشت و کتابی خود را به نام امیر شیخ احمد سهیلی منسوب کرد. در عهد جلال الدّین اکبر شاه، یک نویسنده ای بزرگ ابو الفضل علامی ابن شیخ مبارک این کتاب را از سرنوشت و نام این تصنیف «عیار دانش» گذاشت. این کتاب وقیع و پُرارزش چندین مرتبه از یک زبان به زبان دیگر ترجمه شد و چندین مرتبه در همین زبان نوشته شد. این کتاب قبول عام فوق العاده یافت.

کلیله و دمنه را نکته آغاز ادبیات داستانی می تواند گفت و در حفظ این اثر مهم در سرزمین ایران و زبان مردم آن نواحی نقش مهمی را ایفاد کرد و از برگرداندن از پهلوی این کتاب را محفوظ کرد ورنه ادبیات جهانی ازین اثر نفیس و باهدف محروم می ماند . با توجه باحتوای کلیله و دمنه ، به این نتیجه می رسیم که ادبیات داستانی خاور زمین رسالت تربیت انسانی و اخلاقی بود و جنبه ی سرگرمی و داستانها فرعی بود. نمونه های ادبیات داستان کهنی رنگ اساطیری نیز دارد و در قدیم ترین حکایات حیوانات

مختلف در داستانها نقش برجسته ای را ایفاد مـی کننـد و آفرینـدگان ایـن داستان ها را توسط مکالمه های حیوانات پیغام خـویش ابـلاغ مـی نماینـد. وقتی تمدن و فرهنگ بشر پیشرفت کرد جنبه ی اساطیری در داستان ها کـم رنگ شد. و حکایت ها رو به واقعیت گرائی نهادند. این نوع داستان ها نـیم تاریخی یا تاریخی است و منظور از همه تربیت اخلاقی و پندآموزی بود تـا برای شنوندگان وخوانندگان مایهٔ عبرت باشد.

سمک عیار ، الف لیلی ، داستانهای سند باد در اصل به زبان عربـی انـد بعد ازان تراجم شدند. داستانهای تاریخی ، سرگذشت پادشاهان ، داستانهای محلی کشور های مختلف داستانهای عاشقانه هم نوشته شدند.

از لحاظ داستانهای تاریخی، یکی کتاب معروف به نام «چهار مقاله » است که تصنیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی است. نام اصلی این کتاب«مجمع النوادر » است ولی به سبب مشتمل بودن بر چهار مقاله به نـام «چهار مقاله » شهرت یافته است . مصنف این کتاب را به یکی از شهزادگان غوری به نام ابوالحسن حسام علی معنون کرد. سال تصنیف این کتاب ۵۲ – ۵۵۱ هـ . است کتاب دیگر این سلسله «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» نورالدّین / سدید الدّین محّمد عوفی است.

از لحاظ داستانهای تمثیلی سرفهرست «کلیله و دمنه » است. نام «انـوار سهیلی» را هم به این ضمن می توان برد. هم چنین «مرزبان نامه» هـم دارای داستانهای تمثیلی است. درین کتاب داستانها در زبان جانوران هم بیان شده اند. مصنف این کتاب حاکم طبرستان مرزبان بن رستم بن شروین است.

از لحاظ داستانهای اخلاقی «گلستان سعدی» سرفهرست اسـت کـه تصنیف لطیف شیخ سعدی شیرازی است. این کتاب پُر ارزش مشتمل بر نظم و نثر است . و دارای یک مقدمه، هشت ابواب و یـک خاتمـه اسـت. سـال تصنیف گلستان ٥٥٦ هـ . است . این کتاب یک سال بعد از «بوستان» ٦٥٥ هـ تصنیف شد.

در زبان فارسی بالعموم در فارسی کلاسـیک اهـل علـم در ضـمن مطالب علمی قصص و داستان ها بیان مـی کننـد. «اخـلاق جلالـی» علامـه

دوانی، «اخلاق محسنی» ملاّ حسین واعظ کاشفی ، «کیمیای سعادت» امام غزالی، اخلاق ناصری نصیر الدّین طوسی، که متعلق به فلسفهٔ اخلاق اند. درین کتاب ها ضمناً داستانها و قصص موجوداند. همین ادبیات داستانی در قرن هفدهم میلادی به صورت داستانهای کوتاه رمان Roman در آمد و اکنون بزرگترین شاخهٔ ادبیات نثر منثور در سطح تمام جهان شمرده می شود . بیشتر از همه نوع منثور مطرح است .

نور الدّین[1] محمد عوفی

یکی از نویسندگان نامی زبان فارسی نور الدّین محمد عوفی است . نورالدّین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی البخاری الاشعری از فضلاء اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری است. وی از اعقاب عبدالرحمن بن عوف از مشاهیر صحابه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و عوفی بدین روی خوانده شده است . او در بخارا متولّد شد و تحصیلات او در همان شهر صورت گرفت و آن گاه به سفر پرداخت و بسیاری از بلاد ماورا النهر و خراسان و سیستان را دید و به دیدار فضلاء مشهور آن بلاد توفیق یافت. وی در بخارا(ازبکستان) خدمت امام برهان الاسلام تاج الدّین عمر بن مسعود از ائمه آل برهان و امام رکن الدّین مسعود بن محمد امام زاده تحصیل کرد. وی در ۵۹۷ هجری برای اولین مرتبه از بخارا بیرون شده به سمرقند رفته است در سنه ۶۰۰ هـ از ماوراالنهر به خراسان افتاده است وسالها در خراسان و سیستان و خوارزم مشغول سیر و سفر بود و تا سنه ۶۰۷ هـ . در آن بلاد خفت و خیز آمد و رفت داشته است. تا اواخر دورهٔ قدرت سلطان محمد خوارزم شاه عوفی در خراسان و ماوراءالنهر بسر می برد و در ضمن ملاقات با رجال به جمع آوری اطلاعات ذی قیمت که در کتابهای خویش ثبت کرده است . در اوان حملهٔ مغول او از

---

۱ - دکتر نظام الدّین که بر جوامع الحکایات محمد عوفی تتبّعات فاضلانه کرده، لقبش سدید الدّین گفته و بر صحت ادعای خود دلائل آورده است .

ماوراء النهر و خراسان گریخته به بلاد سند رفت و بـه خـدمت ناصـرالدّین قباچه پیوست . ناصر الدّین قباچه از ممالیک سلطان معز الدّین محمد بن سام غوری بود از جانب او بر ایالت سند و ملتان حکومت می کرد(از سـنه ۶۰۲ تا ۶۲۵ هـ .) اُچ پایه تخت او بود که حالا مشمول بخـش بهـاولپور اسـت. قباچه در پایه تخت خود یک دارالعلوم هم تأسـیس کـرده بـود. وی بسـیار فیاض و مهمان نواز و ادب دوست بود. ادبیات فـارسی را خـیلی دوسـت می‌داشت و شعرا و ادبا را تشویق می کرد. بدین علّت چندین تن از شـعرا و نویسندگان که از فتنهٔ مغول فرار کرده به خدمت او پیوستند درمیـان ایشـان محمد عوفی و قاضی منهاج الدّین سراج، صاحب تاریخ «طبقات ناصری» از همه مشهورتر اند.

عوفی از ۶۱۷ تا ۶۲۵ هجری در اُچ به خدمت قباچه بود و در همین ایام کتاب «لباب الالباب»* را به نام عین الملک فخرالدّین بن شـرف الملـک رضی الدّین وزیر ناصر الدّین قباچه تألیف کرد. «لبـاب الالبـاب » نخسـتین تذکرهٔ شعرای فارسی است که آن را ، عوفی در ۶۱۸ هـ تـألیف کـرد. ایـن تذکره مشتمل بر دو جلد است . جلد اول در شرح حال امـرا و سـلاطین و وزراء و علمایی که به فارسی شعر گفته اند و جلد دوم در تـاریخ احـوال و اشعار شعرای فارسی زبان از هر ملک و دیار و مشتمل بر شرح احوال صد و شصت ونُه شاعر می باشد. اهمیت تاریخی این کتاب بیشتر از اهمیت نثری و ادبی آنست زیرا که معتبر ترین و قدیم ترین تذکرهٔ شعرا است و تنها کتـابی است که راجع به شعرای متقدّمین گمنام معلوماتی مفید به دست ما می دهـد و نمونه ای از اشعار آنها در دسترس ما می گزارد.

این معلومات مفید ادبی وتاریخی درین کتاب موجود است و سـائر تذکره نویسان ازین کتاب نقل کرده اند. لباب الالباب حـاوی بـر احـوال و اشعار اغلب شعرای مهم فارسی زبان از پیدایش اولین شاعر فارسی گوی تـا زمان مؤلف می باشد.

دکتر ذبیح الله صفا در « تاریخ ادبیات در ایران » می نویسد :

«عوفی درین کتاب خیلی بیشتر از جوامع الحکایات به آرایش کلام نظر داشته و دربارهٔ شاعرانی که نام آن را آورده به تناسب القاب و نعوت وحتی موارد منشاء آنان به ایراد سجعها و جمله های مزّین مرصع مبادرت کرده است و ازین رو لباب الالباب را باید از حیث سبک نگارش در شمار آثار مصنوع فارسی درآورد»(۳)

دکتر ذبیح الله صفا در همین تألیف می نویسد :

«مقدمهٔ عوفی بر لباب الالباب نمونه بدیعی است از شیوهٔ نثری که مشحون به افکار شاعرانه است که مخصوصاً در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم در نثر مصنوع رواجی یافته بود»(٤)

تألیف دیگر جوامع الحکایات و لوامع الروایات هم یکی از مهم ترین کتب فارسی است که از لحاظ ارزش و جامعیت و سودمندی نظیر ندارد. این کتاب دارای فوائد فراوان تاریخی و ادبی است. و اسنادی که درین کتاب هست در هیچ کتابی موجود نیست، زیرا که امروز تمام مدارکی که آنها را محمد عوفی هنگام تألیف این کتاب در دست داشته ازبین رفته است. وی این کتاب را هم در دربار ناصرالدّین قباچه شروع کرده بود ولی آن کتاب را در دهلی به نام نظام الملک جنیدی وزیر التتمش در حدود ٦۳۰ هـ به انجام رسانده است . از سه جهت این کتاب از کتب دیگر ممتاز می باشد.

اولاً : اینکه اغلب حکایات تاریخی است .

دوم : اینکه در مضامین و موضوعات بسیار تنوع دارد.

سوم : اینکه تعداد حکایات آن از همه کتب بیشتر است .

این کتاب بزرگ و حجیم در چهار جلد است و هر جلد دارای بیست و پنج باب و بدین طریق جمعاً دارای صد باب است . هر باب مشتمل است بر چند حکایات ومسائل تاریخی و اخلاقی و لطائف و فوائد متفرقه. جمعاً کتاب مذکور بیش از دو هزار ویک صد حکایات تاریخی و ادبی را حاویست و عوفی آنها را باخود شنیده و دیده یا از کتابی و منبعی نقل کرده و در ضمن حکایات نوادر و امثال و اشعاری هم ذکر کرده است. راجع به جوامع الحکایات آقای عباس اقبال در «تاریخ مغول» می نویسد :

«کتاب جوامع الحکایات یکی از مهم ترین کتب فارسی است چه علاوه با انشاء روان و سلیس متضمن بسی حکایات تاریخی معتبر و استخراجاتی از کتب تاریخی مهمی است که از میان رفته »(۵)

دکتر صفا در « تاریخ ادبیات درایران » می نویسد :

«عوفی در تألیف این از مأخذ مختلف متعدد در تاریخ و ادب و قصص و حکایات و رجال شعر و نثر استفاده کرده است که بعضی از آنها اصلاً در دست نیست. علاوه برین وی از اطلاعات کثیری که بر اثر سیر در بلاد و ملاقات با فضلا به دست آورده بود نیز در تألیف این کتاب فائده گرفته و بنابرین کتاب او نه تنها از جهت ادبی بلکه از سائر جهات علی الخصوص تاریخ دارای اهمیت فراوان و شایان توجهی است . همین اهمیت سبب شده است که جوامع الحکایات بعد مورد استفادهٔ عده یی از مؤلفان از قبیل امین احمد رازی در هفت اقلیم ، منهاج سراج در طبقات ناصری، قزوینی در عجائب المخلوقات ، هندو شاه در تجارب السلف ، حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده و نزهت القلوب، و چندین مؤلف معتبر دیگر گردد و سه ترجمه نیز بترکی ازان ترتیب یابد»(٦)

عوفی در شبه قاره در نوشتن چنین کتاب اولیت دارد او یک نویسندهٔ بزرگ و شاعر هم بود . نویسندگان شبه قاره کثیر الابعاد نبودند عوفی کثیر الابعاد یعنی همه جهت بود. او نویسندهٔ اجتماعی ، داستانی و اخلاقی است. درین نوع موضوعاتی عوفی همه گیری داشته است. همه ای زشتی‌ها و زیبائی‌ها در جوامع موجود است و این واقعیت گرائی نه فقط زشتی ها داشت و نه فقط زیبائی را سروکار داشته او همه را بیان کرده است . «جوامع الحکایات » را از سبب همه جهتی دائرة المعارف ادبیات فارسی باید گفت درباره ی اغلب اقشار جامعه های بشری حکایت ها در بردارد هم کتاب سیر است هم کتاب اخبار وهم از نظر تاریخی به اهمیت ویژه برخوردار است.

سبک عوفی

ملک الشعرا بهار در سبک شناسی جلد سوم می نویسد:

عوفی را از لحاظ استادی در فن ادب ، شاید نتوانیم در شمار استادان دستهٔ نخستین قرار دهیم، زیرا اولاً سبک نثر او یک دست نیست و غث وسمین بسیار دارد. دیگر آنکه مخترع نیست مقلد است ، امّا از یک جهت می توان او را از جمله نویسندگان مرتبهٔ اول قرار داد و آن حسن انتخابی است که در دو تألیف مفید و مرغوب خود به عمل آورده است و حسن انتخاب خود از مزایای بسیار عمدهٔ هر تألیف و تصنیفی است. لباب الالباب و جوامع الحکایات مانند دو ستارهٔ تابان از مشرق ادبیات ایران همواره می درخشند و تا زبان فارسی زنده است علمای فن ادبیات و تاریخ رهین دو کتاب گران بها خواهند بود. سبک حقیقی عوفی را ازلباب الالباب بهتر می شود به دست آورد چه در جوامع الحکایات درست معلوم نمی شود که فلان حکایت از قلم خود اوست یا از کتابی فارسی عیناً نقل شده است » (۷).

به قول دکتر ذبیح الله صفا، صاحب « تاریخ ادبیات در ایران »:

«اگر از بعض موارد از دیباچهٔ این کتاب یعنی جوامع الحکایات و لوامع الروایات که بنابر اهل زمان با انشای آراسته و مصنوع نوشته می شد بگذریم، باقی این کتاب را با نثری در کمال سادگی و روانی می یابیم، البته کلمات و ترکیبات عربی در همین انشاء ساده به وفور دیده می شود لیکن استعمال آنها از باب نشان دادن مقام ادبی نویسنده به کار نرفته، بلکه از کلمات و ترکیباتی است که در لهجهٔ پارسی اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم نفوذ کرده و تقریباً جزو زبان شده بود»(۸)

دکتر نظام الدّین در ضمن تحقیق مبسوط خود دربارهٔ جامع الحکایات می نویسد:

«عوفی وارث دانش گذشته و ناقل آن به نسلهای متأخر بود»(۹)

متأسفانه اصل کتاب هنوز به چاپ نرسیده است لیکن بسیار نسخه های خطّی از آن در ایران و شبه قاره و فرنگستان موجود است یکی از افتخار ملّی پاکستان این است که این هر دو کتاب در سرزمین پاکستان تألیف شده

است. از آثار عوفی تنها لباب الالباب و جوامع الحکایات بـه دسـت مانـده است و از کتاب تاریخ ملوک ترکستان که به نام سلطان قلـج طمغـاج خـان تألیف کرده ، اثری پیدا نیست جز قطعه ای که عوفی خود در جوامـع نقـل کرده است . کتابی هم در «خواص اشیا» نوشته اسـت کـه همچـون تـاریخ ملوک وی ناپیداست و قطعه ای از آن نیز درجوامع مندرج است.

درباره ی تألیف دیگرش ترجمهٔ الفرج بعد الشدت دکتر صفا می نویسد:

این کتاب را اصلاً قاضی ابو علی محسن بن علی بن محمد بن داود التنوخی (م ۳۸٤ هـ) به عربی نوشت و عوفی آنرا به پارسی درآورد و درین باره در باب هفتم از قسم چهارم جوامع الحکایات گفـت « قاضـی محسـن تنوخی کتاب الفرج بعد الشدة را تألیف کرده است اندرین معنی و آن کتابی مرغوب است و مؤلف آن کتاب را به لغت پارسـی ترجمـه کـرده اسـت و بیشتر حکایات درین مجموع مسطور است »(۱۰)

«الفرج بعد الشدة » بعد از ترجمهٔ سدید الدّین عوفی در زبان فارسی بار دگر ترجمه شد و مترجم آن حسـین بـن سـعد بـن الحسـین المویـدی الدهستانی است. این ترجمه مشتمل بر سیزده باب است و از انتشارات علمیه اسلامیه تهران چاپ شده است .

درباره‌ی «مدایح السلطان » آقای دکتر جعفر شعار می نویسد :

«امّا از مدایح السـلطان کـه کتـابی منظـوم بـر وزن و روش حدیقـة الحقیقت سنائی که خود عوفی در جوامع بدان اشاره کرده است ، تنها چـار بیت باقی است » (۱۱)

چنانکه عوفی خود می نویسد:

«و داعی دولت این معنی را در کتاب مـدایح السـلطان لبـاس نظـم پوشانیده است »

چنانکه از « مدایح السلطان » روشن است محمد عـوفی شـاعر هـم بوده و از اُو قصیده‌ای در لباب الالباب درج است و از اشـعار او در جوامـع الحکایات بسیار دیده می شود .

مآخذ و منابع

۱ – شعر العجم از شبلی نعمانی ، علامه ، اعظم گر: مطبع معارف به اهتمام مسعود علی ندوی، طبع چهارم ، ۱۳۵۹ هـ به مطابق ۱۹٤۰م ، جلد اول ص ۲۸.

2 – Introduction to the Jawami al Hikayat; Mohammad Nizamud' Din , London 1929.

گزیدهٔ جوامع الحکایات و لوامع الروایات از عوفی محمد سدید الدّین، به کوشش جعفر شعار دکتر ، مطبع چاپ خانه آذر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ اول ۱۳٦۳

۳ – تاریخ ادبیات در ایران از صفا، ذبیح الله دکتر ، تهران ، انتشارات فردوس خیابان مجاهدین اسلام ، ۱۳٦۷ جلد دوم ، ص ۱۰۲۹ .

٤ – همان ، ص ۱۰۳۰

۵ – تاریخ مغول / تاریخ مفصل ایران از عباس اقبال ، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر ، چاپ دوم : ۱۳٤۱هـ . ش ، جلد اول ص ۵۱۹.

٦ – تاریخ ادبیات در ایران از صفا ، ذبیح الله دکتر، تهران، انتشارات فردوس ، ۱۳٦۷ جلد دوم ، ص ۱۰۲۸.

۷ – سبک شناسی / تاریخ تطوّر نثر فارسی از بهار ، محمد تقی ، تهران ، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر چاپ دوم : ۱۳۳۷ جلد سوم ، ص ۳۸ – ۳۷

۸ – تاریخ ادبیات در ایران از صفا ، ذبیح الله ، دکتر ، تهران ، انتشارات فردوس ، چاپ یازدهم : ۱۳۷۱ ، جلد دوم ص ۱۰۲۸.

۹ – گزیدهٔ جوامع الحکایات و لوامع الروایات از عوفی ، سدید الدّین محمد به کوشش جعفر شعار، دکتر، مطبع چاپ خانهٔ آذر ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ اول ۱۳٦۳ ، ص ۷.

۱۰ – تاریخ ادبیات در ایران از صفا ، ذبیح الله دکتر ، تهران ، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم : ۱۳۷۱ جلد دوم ، ص ۱۰۳۰

۱۱ – گزیدهٔ جوامع الحکایات و لوامع الروایات از عوفی ، سدید الدّین ، محمد به کوشش جعفر شعار ، دکتر ، مطبع چاپ خانهٔ آذر ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ اول ۱۳٦۳ ، ص ۱۱.

*****

شعر فارسی امروز شبه قاره

فضل الرحمن عظیمی[1]

نعت رسول مقبول صلی الله علیه وآله وسلم

ای که افشا بر ضمیرت رازِ اصلِ کائنات
وی که بر تو منکشف سرّ جهان ممکنات

نوع انسان را کمالِ زندگی بخشیده ای
گشته ای بهر جهان آموزگارِ خوش نکات

تو گُلی،کزوی به گلزار جهان رنگ است و بو
ذات پاکت نکهت افزا شد به بزم شش جهات

چون بگرز حق شکستی عزّی ولات و حبل
دادی از باطل خدایان نوع انسان را نجات

هرچه گفتی ، هم به میزانِ عمل سنجیده ای
هرچه کردی کامل آمد برتر از وی حیات

تخم وحدت درحریم جان آدم کاشتی
با یکی حبل المتین بستی توجمله سالمات

کردی هر آواره فطرت را شناسای سکون
این چنین سیّارگانِ دهر را دادی ثبات

پیکرِ صدق و صفا، آئینه دارِ امرِ حق
آمدی حقا توئی قرآنِ ناطق در صفات

چون وجود پاک تو شد رونق افروزِ جهان
بر سر توقیر آمد اینِ جهانِ بی ثبات

لایق عزّت ، عظیم المرتبت ، عالی وقار
مثلِ تو عالی نسب پیدا نشد در کائنات

ذات پاک تو مدار و مرکز انسانیت
زُبده کون و مکان و صدرِ بزم کائنات

بندۂ فضلِ عظیمی بر درت افتاده است
تا ز فیضِ تو بیابد از غمِ دنیا نجات

دکتر سید وحید اشرف[2]

قصیدۂ نعتیه

ای چون تو بر افراخته ای پایه کرم را
ممنون کرم کرده ای هرگوهر یم را

چون دست سخا از کرم خویش گشادی
پُر کرد ز بارانِ کرم ابر دیم را

تا عمر شهاگام زدی در رهِ انصاف
پُر کرده ای از عدل عرب را و عجم را

افراخته علَمِ کرم و عفو و نوازش
افگنده ای زینگونه سرِ ظلم و ستم را

۱- استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکده های دولتی راولپندی

۲ - رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه مدراس ، ساکن ورودرا (هند)

صُلحت به حدیبیّه و عفوِ تو به مکّه — بنمود ره امن باقوام و امم را
از پیروی تو بشود روح مصفیّ — حبّ تو رباید اثر بخت دژم را
احسان تو ما را ز ره کج برهانید — ز انعام تویابیم همه ناز و نعم را
حق را بنمودی که نسازیم درین دار — مقصود جهان گزران دام و درم را
دادی خبر انسان را از رتبهٔ انسان — وا کرده‌ای معنیِ بقا را و عدم را
آیین جهانبانی تو در ره انصاف — در وقت رقم همچو بُنانست قلم را
ذات تو بود آینه در باب تعبدّ — تا بشکند اندر جهان آیین صنم را
شاهان جهان حشمت شان خیل و خدم هست — محتاج بود حشمت شان خیل و خدم را
تو شاه شهان باعث تخلیق جهانی — داری به نظر هیچ همه خیل وخدم را
زیب سر تو داشت فقط یک کله فقر — در پای نهادی تو همه جاه و حشم را
از فیض بُنانِ تو روان شد کف دریا — در جوش چو آورده ای دریای کرم را
چون دل بنهادم به ادب بر سرپایت — صد مرتبه افراخته آن پایه سرم را
نامت به لبم راحت جان و دل من هست — یک لحظه خیال تو رباید غم و هم را
پیروز بود روز من از ذکر تو شاها — یاد تو دهد تابش رتب تیره شبم را
اوصاف تو بیرون ز ادراک بشر هست — ناورد توان هیچ قلم تاب رقم را
من قطرهٔ ناچیز چه اندازه بگیرم — قطره نتوان درک کند ساحت یم را
ای خیر بشر خیر بشر وقت مدد هست — از ورطه بر آرید مر این خیر امم را
ای خیر امم خیر امم وقت عمل هست — تا صدق عمل وا بکند باب کرم را
تو گشته ای آغشتهٔ بوی صنم آخر — کردی تو فراموش چرا بوی حرم را
از دست بدادی دُر مقصود به دنیا — مقصود جهان کرده ای تو دام و درم را
باز است درِ توبه تو دریاب که ایزد — توفیق دهد با تو سرلوح و قلم را
ای حوصلهٔ آل عبا باز بیابی — بینیم درین دار فقط ظلم وستم را
آرید بپا از سر نو بر رُخ گیتی — آیین مساوات و عمارات کرم را
گویند که هم شعر بود طفلک شاعر — زین روست که آرام دهد چشم و دلم را
جاوید بداراد خدایا به زمانه — این طفلک پروردهٔ خون جگرم را

گفتیم پس از انوری و عرفی و غالب
تا نوبت «اشرف» چه سزد تاب قلم را

قاضی حبیب الحق [1]

نعت محبوب رب العالمین

صدهزاران خرمن توصیف گر یکجا شود — آن همه در مدحت محبوب حق ادنی شود
چونکه آن ذات مقدس را خدا توصیف کرد — ما همه گر جمله توصیفش کنیم اولی شود
از عروجش تا مقام قاب قوسینش خبر — در کتاب الله قربش ذکر او ادنی شود
زیر و بالا با زمان از نور تو پیدا شدند — باعث تکوین عالم مصطفی اعلی شود
در حدیث قدسی آمد ذکر آن محبوب رب — کلمه لولاک در تعریف او پیدا شود

قاضیا چون تو چه داند وصف محبوب خدا
کی بدانی ماورا را با زچون بالا شود

دکتر محمود احمد غازی [2]

محرم لاهوتیان

باکبود و سرخ و زرد آذران خلوت مگیر — «جرّه شاهینی! به مرغان سرا صحبت مگیر» [3]
ابرهان از مشرق و مغرب پیاپی در خروج — دشمنان چون می شوند در پی حرم غفلت مگیر
گردش شمس و قمر روشن کند راه سفر — اندرین راه وغا بر نه قدم! خلوت مگیر
کهکشان سیارگان مارا نشان راه دل — از شکوه و عظمت سیارگان خجلت مگیر
منزل ما برتر از ماه و بلندتر ز آسمان — بگذر از کوه و دمن! از آب و گل خصلت مگیر
ملّت مرحومه در خواب گران افتاده است — در ره خوابیدگان رسوا مشو، شهرت مگیر
الحذر از صحبت خوابیدگان ثم الحذر — محرم لاهوتیان! بامردگان صحبت مگیر
تو نمی دانی که هست خواب گران مرگ روان — از سبوی مردگان در جام خود شربت مگیر

۱- سرایندهٔ مقیم صوابی استان شمالغربی مرزی

۲- اُستاد دانشکدهٔ شریعه و حقوق ، دانشگاه بین المللی اسلامی ، اسلام آباد

۳- مصرع از اقبال (زبور عجم ، ص ٤٧٩)

سید سلمان رضوی[۱]

سحر آمد

همسایه به یک جنبش ارضی به سر آمد / در منزل جان و تن ما حشر در آمد
هر بچه و هردختر و هر خنده و هر ناز / در چشم زدن گور غریبان نظر آمد
فریاد چه فریاد چه فریاد چه فریاد / والله ز فریاد نمودن حذر آمد
مشکور من و تست زمانه که به صد درد / بهر کمک و دست گرفتن به در آمد
ای آنکه ز تو پرورش دانش و بینش / از هر خبر خوب جهان بی خبر آمد
من کیستم؟ ای ارض و سموات بگویید / «فی الارض خلیفه» که به نصّ بقر آمد
لاریب ! منم نایب یزدان ز جودش / تسخیر خور و مه ز تفقهه ثمر آمد
یک سرکش و یک ارذل و یک اسفل مخلوق / از یک صفت «الا» به صد کرّو فر آمد
ما از تو گُریزیم، سزا یافتنی ایم / ارحم، تو بده مژده که شب را سحر آمد
«سلمان» که دریوزه گر آل نبی«ص» هست / حرفش به همین درج مثال گهر آمد

جاوید اقبال قزلباش[۲]

ابراز تشکر[۳]

در زمین پاک ما خوش آمدند ایرانیان / این طبیبان مهردار و این جوانان مهربان
زخمی های زلزله هر بچه وپیر و جوان / این مسیحا کرده دارو ها برای جسم و جان
ای خدا خیر جزا خواهم برای سالکان / در ره رمضان و قرآن ای خدای پرتوان
بازوی اسلام باشند این همه ایرانیان / از شر اشرار و آفت ها بباشن در امان

احمد شهریار[۴]

رشک جیحون

ز بسکه دیدهٔ دل خسته ام جگر خون است / حریف گردش جام است و رشک جیحون است!
به پیچ طرهٔ لیلی و بر لب شیرین / حکایت سر فرهاد و مرگ مجنون است
چه گویمت ز بهشتم که این منال فقیر / خزینه ای است که اندر کنار قارون است
نه گل به گلشن و نه سرو مانده است به باغ / مگر بجز الف قامتش که موزون است
فروغ گردش سیاره‌ها ببین «احمد» / که شهریار هم از شهر عشق بیرون است

۱- فارسیگوی ساکن اسلام آباد

۲- سرایندهٔ ساکن اسلام آباد

۳- به مناسبت ورود تیم پزشکی ایران جهت معالجه مجروحین زلزله روز ۸ اکتبر ۲۰۰۵م

٤- سخنسرای ساکن کویته

دکتر محمد حسین تسبیحی

فلسطین نامه

به مناسبت هشتاد سال مقاومت ملّت فلسطین برای آزادی سرزمینشان

در فلسطین آمده نور خدای انس و جان
جلوهٔ قرآن حق در آن زمین گشته عیان

مسجد الاقصی نشان قدس اقدس آمده
هر فلسطینی پناه او بُوَد قُدس جهان

سرزمین پاک اسلام این فلسطین عزیز
آفرین بر کوشش این مردم قدسی مکان

دشمنان همواره بر ظلم و ستم افزوده اند
صهیونیست بدسگال آورده ظلمت را نشان

کودک و فرزند این مردم همه جانباز دین
انتفاضه می زند نقش شهادت در نهان

هم مبارز، هم مقاوم در طریق حق خود
گنبد بیت المقدس ره گشای مؤمنان

صف زده هر مرد و زن از بهر جان بازی یقین
چشمهٔ کوثر هماره جرعه نوش تشنگان

لشکر دشمن هماره حمله ور در خانه ها
کینه توز و سنگ دل ویران گر هر خانمان

توپ و تانک و آتش توپخانه و تیر و تفنگ
بالگرد و آتش بمب و مسلسل خون چکان

می گدازد کورهٔ ستمگری در روز و شب
آن که دارد حربهٔ زور و ستم آتش فشان

هر زمان گوید منم پویندهٔ حق بشر
آری آری این بشر دارد به دل کذب عیان

ای که داری در دلت کید شیاطین لعین
در «تل آویو» ستم فرمانده ابلیسیان

چاره جوی هر سیاست آمده غرب ستم
در زمین وآسمان غرب ستم بلبل زبان

این فلسطینی تویی پیمانگر عشق خدا
عشق تو معراج احمد«ص» را دهد قدر و ضمان

ای فلسطینی هماره زنده و پاینده ای
دست و پا و جسم و جانت ، طاقت اشراقیان

ای بود ظل الهی از یمین و از یسار
شش جهت را سایه بان دارد خدا در آسمان

می رسد نور خدایی از فلسطین هرکجا
آن که باشد روشنی بخش جهان عاشقان

انتفاضه حربهٔ ظلمت سیتز جان نثار
از هراس وخوف آن شد صهیو نیست عوعوکنان

می زند با خاک وخون مؤمنان حرف دروغ
لعنت حق آمده بر هر دروغ دشمنان

هر ستاره شد درخشان از فلسطین سترگ
می درخشد بر ستیغ کوه صهیونیستیان

چرخهٔ کین هر زمان گردان علیه صهیونیست
نعرهٔ الله اکبر می رسد بر آسمان

از حماس و فتح اگر جویی نشان انتقام
می رسد فریاد آنان در فضای لامکان

از شهادت زندگی آید برای هر شهید
صبر هر مادر بود پایه گذار شاهدان

گشته خود گردان فلسطین این زمان در حال خود
چاره یی نبود از آن ظلم وستم های زمان

هر فلسطینی بود پیمانگر آزادگی
این بود راه فلسطین در جهان ظالمان

آن که دیوار ستم بر پا کند ، ظالم بود
حقّ هر انسان بود ایستادگی فولادسان

راه حرّیت بود، راه حسین(ع) در کربلا
یا حسین(ع) و یاحسن(ع) ورد زبان مؤمنان

هر فلسطینی به دل دارد حسین بن علی(ع)
قلب پاک او زند نقش حسین(ع) در ملک جان

کاخ نمرودی بود بر پایهٔ ظلم و ستم
آه و واویلا از این استمگران بی نشان

استقامت آمده پیروزی فتح المبین
هر فلسطینی بود در فتح و نصرت جان فشان

مدّت شصت سال واندی استقامت می کند
از فلسطینی هماره زنده و پاینده ای
همدل و همراه تو جملهٔ ایرانیانند
سر به سر دنیای اسلام و جهان عدل و داد
اعتصام حبل الله ، اتحاد و اعتماد
صف شکن آمد فلسطین در بهارستان قدس
سوره اسراء بخوان و مسجد الاقصی ببین
خود بزرگ بینی شده اخلاق آمریک و اروپ
ای فلسطینی به پاخیز و همیشه شادباش
ای فلسطینی توای کوششگر دشت نبرد
ای فلسطینی بنوش از جام عشق حق شراب
دوستی باهر فسلطینی محبت آورد
ملّت دشمن ستیز و سخت کوش قدسیان
جلوهٔ عشق تو باشد. مؤمنان را ترجمان
هر کجا و هر زمان کوشندگان جوشندگان
عاشقان قدس اقدس در همه روز و شبان
بلبلان چهچه زنان در کشور آزادگان
عرش الله قلب آنان جانشان هو هوکنان
وحدت اسلامیان الله اکبر بر زبان
امتیاز و برتری جویند همه شیطانیان
گلشن علم وعمل را رونق عشق وامان
یکهٔ تاز و رهنورد و رهگشا صدق البیان
سرفراز و سربلند و کامیاب و شادمان
این «رها» دارد محبّت با فلسطینی به جان

دکتر رئیس احمدنعمانی[۱]

قطعهٔ تاریخ بنیان گذاری دانشگاه محمد علی جوهر در شهر رام پور

چو خواندم این خبر در روزنامه
که از توفیق و تاییدات داور
به شهر رامپور، استان یوپی
بنا گردید دانشگاه جوهر
زبان شوق من بر خواند، در دم
بحمدالله و پس الله اکبر
نوشتم ارتجالاً بیت هایی
که دارد معنی بسیار دربر
ز چندین سال، ساعی بود اعظم[۲]
کنون گردید سعی او ثمرور
نـهاده سنـگ بنیادش مـلایم[۳]
به روز هجده از ماه ستمبر
بـه یـمن پـای مولانای رابع[۴]
مس خاهش شده مانندهٔ زر
در اینجا کسب دانشها نمایند
به تنهایی نه فرزندان کشور
امیدم هست ، از گلهای دانش
کند این باغ، دنیا را معطر
دعاگویم که این بنیان زیبا
نبیند تا قیامت روز ابتر
نگهدارد ز دست بدنهادان
به فضل و رحمت خود ربّ اکبر

۱ - فارسی گوی ساکن علیگرهـ - هند

۲- اعظم خان

۳- ملایم سنگهـ یادو

٤- مولانا محمد رابع حسنی ندوی

چو کردم جستجوی سال تأسیس برای این بنای طرفه منظر
رئیس از گوشه های خاطر من
ندا آمد : «هزار و سه» مکرر

دکتر اسلم انصاری[1]

نقش عنوان

اگر زان گل نبودی آب و رنگ نقشِ عنوانها عبارت را ندیدی دفترِ اوراق بستانها
مرا یاد جنون در هوشمندی هم نه بگزارد به آوای چمن آورده‌ام شور بیابانها
به هر جامی می گُل گون بیرون می دهد عکسش ردای تن چسان پنهان نماید شعلهٔ جانها
به دامان فروغِ مهر نورِ علم می خواهد سهر را می توان دیدن به درهای دبستانها
به راه آن نگار کم نمای عالم افروزی همی پوید ، همی جوید چه پیدا ها چه پنهانها
به هر جا رنگ و بو بود است در شوقش همی بینم به جلوه نرگستانها ، به خوشبو سنبلستانها

محمد علی اختیار[2]

تا به کی

کشتار بی دریغ ز اشخاص بی گناه ویران گشته بام و در و آشیان تباه
محفوظ نیست مسجد و معبد نه خانقاه نبود تمیز حال امیر و غریب و شاه
با توپ و تانک و آتش خمپاره روی راست بمب افکنان جنگی بم افکند هر چه خواست

***

ای قوم این چنین توی بیچاره تا به کی از خاک پاک میهنت آواره تا به کی
دامان وحدت تو بود پاره تا به کی از اتحاد روح تو ناکاره تا به کی
هر لفظ بیت نغمهٔ وحدت به گوش کن جام ولا بگیر و بنوشان و نوش کن

صدیق تاثیر[3]

تازه نصابی

تغزّل در غزل، جانِ غزل است همین بنیاد ایوانِ غزل است
سرشک و ناله و آه و فغانی ! چه درد و سوز سامان غزل است

۱- فارسی گوی بنام ملتان
۲- سرایندهٔ مقیم کویته
۳- فارسی گوی اهل شیخوپوره، پنجاب پاکستان

به هر لحظه عجب تازه نصابی! کشاده این دبستان غزل است
تراود وحشتی از حرف و معنی! گریبان تار دامان غزل است
مُکن از ناز و غمزه هیچ عاری! که حُسن و عشق ایمان غزل است
نه هرکس لایق مدح و ستایش نه هر مضمون شایان غزل است
نه جا رفتن نه پاماندن چه مُشکل؟ غزالان کُو! بیابان غزل است
چه عُرفی فیضی و «تاثیر» و صائب؟ بخوان بیدل که سلطان غزل است

عظمی زرین نازیه[۱]

چشم به در

ای غنچهٔ خوابیده بهاران همه رفتند «شوبار سفر بند که یاران همه رفتند»
این کوچهٔ عشاق چه ویران و پریشان آمد چه بلایی که نگاران همه رفتند
من چشم به در منتظر دوست نشستم گفتند برو نادان سواران همه رفتند
آمد شب دیدار به بیمار محبّت آن دیده فرو بستش و نالان همه رفتند
جز نام او این نغمهٔ من گنج ندارد فریاد که آن لاله عذاران همه رفتند
دردِ غمِ عشقت مرا ناشاد نمی کرد غم نیست که اندوه گُساران همه رفتند
«زرین» بگذار این همه ابیات و غزل را چون نغمه سرایان و هزاران همه رفتند

فائزه زهرا میرزا[۲]

یار دگر نیست

یارب چه توان گفت که دلدار دگر نیست جان هست ،وفاهست خریدار دگر نیست
پیمودن آن وادی عشقت به دل از شوق افسوس که یک مرکب رهوار دگر نیست
لعل و گُهر آن ارزش خود را چو زکف داد همچون لب تو آن در شهوار دگر نیست
آراسته‌ام روح خود از نور صفایت همچون لب تو آن دُر شهوار دگر نیست
آراسته‌ام روح خود از نور صفایت زیرا چو من خسته دل افگار دگر نیست
همکاری دل در غم هجر تو نهادم جز هجر غم روی تو همکار دگر نیست
در خلوت ما باری اگر رخ ننمایی زین راه پر آشوب مددگار دگر نیست
کی صبر توان کردن از این گردش ایّام جز آن صنم شوخ ستمگار دگر نیست
در هجر تو صد آفت جانکاه بدیدم جز جان به لب آمده دلدار دگر نیست
هر صبح و مسا «فائزه» با چشم پُر از اشک می نالد و گرید که مرا یار دگر نیست

۱- استادیار گروه فارسی ، دانشگاه بانوان لاهور ، لاهور

۲- استادیار گروه فارسیّ ، دانشکدهٔ دخترانه مارگلا — اسلام آباد

فتانه محبوب[1]

بلبل دستان سرای

من کاروبار خویش به الله بیکران — می سپارم و دعای فراوان می کنم
چرخ فلک همیشه مرا خوار می کند — بگذار من گله به یزدان می کنم
خار و گل جهان پی بربادی من است — فریاد من به شاه گلستان می کنم
درد و فراق یار مرا زار می کشد — افسانهٔ وصال به ارمان می کنم
نالید زار بلبل دستانسرای عشق — من شکوه ها ز خار بیابان می کنم
در هر کجا باز رسی نور آن یکیست — آن خود یکیست شکر به قرآن می کنم
دردم فزون تر است زصبر و شکیب من — من صبر خود به ناله و گریان می کنم
خوشتر ز لفظ نام تو نامی نبوده است — نادیده سجده ها به یک آستان می کنم
راز خدای را تو چه دانی ز من مپرس — اقرار من به آن سر پنهان می کنم
گویند بلیلان که رحیم است و جاودان — آری رحیم را همه قربان می کنم
مستم برای دیدن در گاش یک منظر — بادیدن درش آه و افغان می کنم
شاید گهی منظرش به من زار افتد — لایق نیم امید به رحمان می کنم
اشکم فرو چکیده ز چشم حزین من — فریاد من به خالق یزدان می کنم

سمن عزیز[2]

وقت

زمانه بهر کسی هیچ وجه وفا نکند — همیشه از دل من مهر او جدا نکند
آیا بود که در دل او جای من شود؟ — آری، شود، ولی قسمتم خدا نکند!
دل سوی او بود اکنون هزاران لیکن — می ترسم از وجود خودم جلوه گر قضا نکند
خود را خبر نبود من برای او هستم — بار دیگر به پیش دلم او نوا نکند
جانم بود برای او ولی پوشیده از اویم — خوشبویی از گل رویش به من خفا نکند
ابر بهار بود می درخشدش اخگر — باران او به سرم باشد و صبا نکند
من باغبانم او به دل من شگفته گل — شادی روح من است لیک دل روا نکند
نقش محبت آمده اول برای من — در آخرین دم عمرم وفا به من دعا نکند؟

---

[1]- مربّی فارسی دری، دانشگاه ملّی زبانهای نوین – اسلام آباد

[2]- سخنسرای مقیم اسلام آباد

ظفر عباس[۱]

آغاز سفر

حسن است فراوانی مشتاق نظر باید — دیوانه و فرزانه با ذوق بشر باید
در قلب شرر باید، در آه اثر باید — پُر نور نظر باید، پُر درد جگر باید
حاصل نشود چیزی بی رنج و الم غافل — در بحر جهان انسان مانند گهر باید
در پیش تو صد ساحل، در فکر تو صد منزل — موقوف حضر باید، آغاز سفر باید
این آدم خاکی را در دشت غم هستی — یک قلب دلیرانه بی خوف و خطر باید
وا رفته ز خود آید مطلوب سوئی طالب — این جذب محبت را یک گونه هنر باید
در رزم گه عالم منصور و مظفر شو — سرمایهٔ تو هر دم اقبال و ظفر باید

علی بابا تاج[۲]

مرغ دل حزین گفت

مرغِ دلِ حزین گفت — کوچه به کوچه خانه ها
شادی و مستی بجو — این دیارِ الفتست
محرمِ رازِ حیات شو — درب و در کشاده است
رنگِ گلِ محبتت — چپ به راست و راست به چپ
در دامنِ صحرا بریز — دست به دست ستاده است
مرغِ دلِ حزین گفت — مرغِ دلِ حزین گفت
چرخِ فلک چو می دَوَد — رو به باغِ الفتی
در پیِ خورشیِ مهر — گفت و گو با هر روش
همچو برینِ زمین تو — مثلِ بلبل سر بکن
گردِ چشمِ نُور زاد — دیده و دل تر بکن
رقصِ کرده پا یکوب — مرغِ دل حزینِ من
کفت بزن و زمزمه خوان — شادِ و بود شادِ باد
شب معطر بوده است
روز همیشه مژده ای
بر روی گلِ تازه ای
همچو شبنم بوده است

۱- سخن سرای ساکن بهکر پنجاب

۲ - فارسیگوی مقیم کویته

فهرست مقالات فصلنامهٔ دانش

همراه با فهرست اشعار و راهنمای سایر مطالب

(بخش دوم دورهٔ کامل فصلنامه)

از شمارهٔ پیاپی ۵۴ – ۵۵ تا ۸۴ – ۸۵

نظارت : مدیر فصلنامهٔ دانش

تدوین : شگفته یسین عباسی

فهرست مطالب

پیشگفتار ..... ۱۷۹ - ۱۸۰

۱ – فهرست مقالات (به ترتیب الفبایی عنوان مقاله ها) ۱۸۱ - ۱۹۸

۲ – فهرست مقالات (به ترتیب الفبایی نام نویسندگان) ۱۹۹ - ۲۱۴

۳ – فهرست متون (به ترتیب الفبایی عنوان متون) ۲۱۵ - ۲۱۶

٤ – فهرست اشعار شبه قاره (به ترتیب الفبایی نام سخنوران) ۲۱۷ - ۲۲۸

۵ – ادب امروز ایران

الف : داستان کوتاه (به ترتیب الفبایی عنوان داستان کوتاه) ۲۲۹

ب : شعر معاصر ایران (به ترتیب الفبایی نام سخنسرایان) ۲۳۰ - ۲۳۳

٦ – راهنمای گزارش و پژوهش

الف : راهیان ابدیّت ۲۳۴

ب : راهنمای اخبار پژوهشی ۲۳۵

ج : راهنمای اخبار فرهنگی ۲۳۶ - ۲۳۷

د : گزارش همایش علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی ۲۳۸ - ۲۳۹

هـ : معرفی کتابها و نشریات تازه ۲۴۰ - ۲۴۴

و : معرفی کتاب ها و پایان نامه ها ۲۴۵

ز : معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۲۴۶

ح : گفتارهای گزارش آمیز ۲۴۷ - ۲۴۸

۷ – راهنمای پاسخ به نامه ها ۲۴۹

۸ – راهنمای سخن دانش ۲۵۰ - ۲۵۱

۹ – کتاب شناسی علی هجویری ۲۵۱

۱۰ – چکیده های انگلیسی مقاله ها ۲۵۲

پیشگفتار

باعون و عنایت الهی در حال حاضر بیست و دومین دورهٔ فصلنامهٔ دانش در دست انتشار است. همزمان با نشر چهاردهمین دورهٔ دانش، فهرست مقالات ، اشعار و سایر مطالب مندرج که از شماره اول تا شمارهٔ پنجاه و سوم را در برمی‌گرفت، به طور ضمیمهٔ شماره ٥٤ - ٥٥ تهیّه و توزیع گردیده بود. نظر به نیازهای پژوهشی محقّقان و دوایر علمی اینک بخش دوم فهرست کامل مقالات ، متون ، اشعار فارسی وانواع مطالب فرهنگی و ادبی دیگر که از شماره ٥٤ - ٥٥ تا شماره٨٤ - ٨٥ در هشت دورهٔ اخیر منتشر شده است ، برای بهره گیری پژوهشگران جهان فارسی در شمارهٔ حاضر فصلنامه دست شما را می بوسد:

به آن گروه که از ساغر وفا مستند　　سلام ما برسانید هر کجا هستند!

انتشار مجلّهٔ علمی پژوهشی برای سالها و دهه ها بدون داشتن همکاریهای مساعد از قاطبهٔ نویسندگان فارسی نویس و فارسی سرایان معتقد به معنویات میسّر نیست. جای بسی خوشوقتی است فصلنامهٔ دانش هم اکنون با تعداد قابل توجه فارسی نویسان چندین کشور منطقه از جمله پاکستان ، ایران ، افغانستان ، بنگلادش، ترکمنستان ، تاجیکستان و هند همکاری نزدیک دارد و همین امر در بالا برد مندرجات فصلنامه طی سالهای اخیر کمک شایانی کرده است.

در هشت دورهٔ اخیر ٢٥٦ مقاله از ١٢٩ نویسنده ، ٢٥٠ قطعه شعر از ٦٩ سرایندهٔ شبه قاره ، ١٨ متون ادبی که برای اولین دفعه در دانش منتشر و یا معرفی گردیده . در ادب امروز ایران نیز ٩ داستان کوتاه و ٦٧ قطعه شعر از ٣٦ سخنور معاصر، همچنین صدها خبر وگزارش پژوهشی ، فرهنگی و همایش های علمی با اجمال درج گردیده . افزون بر آن ده ها کتاب و نشریهٔ تازه در اغلب شماره ها و جمعاً بالغ بر پانصد معرفی

گردیده. پاسخ به نامه های محبّت آمیز استادان و دانشمندان از کشورهای مختلف دنیا نیز توجه دانش دوستان را به خود معطوف داشته است .

یکی از ویژگیهای بارز فصلنامه انتشار ده ها ویژه نامه در دوره های اخیر از جمله ویژهٔ سدهٔ میلاد امام راحل، ویژهٔ مخدوم قلی فراغی وبیرام خان ، ویژهٔ گفتگو میان تمدنها، سه ویژهٔ سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز ، ویژهٔ مولوی ، ویژهٔ امیر خسرو ، ویژهٔ حافظ، ویژهٔ نسخه شناسی و کتاب شناسی ، ویژهٔ احیای متون فارسی ، ویژهٔ اقبال شناسی و سایر آن می باشند. مضافاً براین از شماره ٦٦ – ٦٧ ابتکار به خرج داده،چکیده های فارسی و انگلیسی کلیهٔ مقالات را در هر شماره منتشر می‌کنیم که در مجلّه های ادبی کشورهای منطقه کمتر نظیر آن یافت می‌شود .

از فارسی نویسان جدید از نسل جوان که در سلک خوانندگان فصلنامهٔ دانش قرار دارند، صمیمانه خواستاریم که کمر همّت ببندند و در تهیهٔ مقالات علمی پژوهشی همّ خود را معطوف داشته، از امکانات صفحات فصلنامه بهره برداری نمایند. ما به میراث مشترک ادبی و فرهنگی زبان و ادب فارسی ارج می‌گذاریم و همهٔ فارسی دوستان را جهت همکاری علمی دعوت می کنیم :

نبود بهر نثارت زمرّد و یاقوت　　ببین که لعل وگهر کردم از جگر پیدا

وظیفهٔ وجدانی است که از پشتیبانی های گونه گون سردبیران ارجمند دوره های هشتگانه به ترتیب آقایان دکتر سعید بزرگ بیگدلی، دکتر محمد مهدی توسلی ، دکتر رضا مصطفوی و دکتر نعمت الله ایران زاده صمیمانه سپاسگزاری شود.

الحمد لله اولاً و آخراً

مدیر فصلنامهٔ «دانش»

فهرست مقالات

(به ترتیب الفبایی عنوان مقاله ها)

آ

* «آثار نویسندگان برجستهٔ شبه قاره بالخصوص بلوچستان پاکستان»
انعام الحق کوثر، دکتر
ش ۸۳ ، ص ۸۵ – ۹۸

* «آشنایی با آستانهٔ حضرت علی بن موسی الرضا (ع)»
عزت الله رکوعی
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ۱۳۹ – ۱٦۰

* «آفرینشهای هنری در نهج البلاغه»
سید محمد مهدی جعفری
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٤٣ – ٥٤

* «آیندهٔ مسلمانان در آیینهٔ شعر اقبال»
شهلا سلیم نوری ،دکتر
ش : ۸۰ ، ص ۱٤۳ – ۱٦٦

الف

* «ابزارها و منابع شناخت در شعر فارسی»
سید حمید رضا علوی،دکتر
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص٥٩ – ٧٦

* «ابن سینا و موسیقی»
اسد الله شعور، دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۸٥ – ۹۲

* «ابوالحسن داهری: فارسیگوی قرن دوازدهم هجری»
حافظ غلام محمد داهری ، دکتر
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۱۹۱ – ۱۹۹

* «اتحاد بین المسلمین در پرتو آیات کلام الله مجید»
محمد ظفر خان ،دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱٦۷ – ۱۷۸

* «اثرات حافظ شیرازی به ادب پشتو»
سراج الاسلام سراج
ش : ۸٤ – ۸٥ ، ص ۱۰۳ – ۱۱۰

* «احوال و آثار شیخ اشراق و رسالهٔ «عقل سرخ» او»
علی کمیل قزلباش
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۰۳ – ۱۲۰

* «ادبیات فارسی در دورهٔ غزنویان پاکستان»
آفتاب اصغر،پرفسور،دکتر
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۱۷۱ – ۱۷۸

* «ادبیات متصوفانهٔ شبه قاره»
مهر النساء م. خان ،دکتر
ش: ۸۲ ، ص ۱۹۳ – ۲۰۰

* «اَرتی، هُمرو، خودی، اقبال
محمد بقایی ماکان
ش: ٦٦ – ٦٧ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۸

* «ارزشهای اخلاقی و انسانی در ادبیات فارسی»
سید مرتضی موسوی
ش:٧٦ – ٧٧ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۸

* «از ادبیات انقلابی تا انقلاب ادبی»
قیصر امین پور
ش: ۶۰ – ۶۱، ص ۱۴۹ – ۱۷۰

* «از خردورزی فردوسی تا سوخته جانی اقبال»
فریدون اکبری شلدره ای
ش: ۸۲، ص ۱۰۷ – ۱۱۶

* «اسلام و گفتگوی تمدنها»
سلطان الطاف علی، دکتر
ش: ۶۰ – ۶۱، ص ۶۹ – ۷۶

* «اشتراکات ضرب المثل های فارسی و پشتو»
نصرت جهان، دکتر
ش: ۷۰ – ۷۱، ص ۱۳۷ – ۱۶۲

* «اقبال، اثبات نبوت و تصوّر پاکستان»
فتح محمد ملک، پرفسور
ش: ۶۶ – ۶۷، ص ۴۱ – ۵۰

* «اقبال شناسی در ایران»
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش: ۷۰ – ۷۱، ص ۱۲۹ – ۱۳۶

* «اقبال و اندیشهٔ خود آگاهی (اسرار خودی و رموز بیخودی)»
محمد سعید معزالدین
ش: ۶۶ – ۶۷، ص ۵۱ – ۵۸

* «اقبال و ترکیه»
محمد صابر، پرفسور، دکتر
ش: ۶۶ – ۶۷، ص ۶۹ – ۸۴

* «اقبال و غرب اندیشی»
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش: ۷۲ – ۷۳، ص ۵۷ – ۷۰

* «اقبال و گفتگوی تمدنها»
جاوید اقبال، دکتر
سید علی رضا نقوی، دکتر، ترجمه
ش: ۵۴ – ۵۵، ص ۲۹ – ۳۹

* «اقبال و گفتگوی تمدنها»
رضا مصطفوی سبزواری، دکتر
ش: ۶۰ – ۶۱، ص ۱۱۵ – ۱۲۸

* «اقبال و مفهوم سرزمین مادری»
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش: ۷۶ – ۷۷، ص ۳۳ – ۴۰

* «اقبال و هسه: قلندران شهر عشق»
محمد بقایی ماکان، دکتر
ش: ۸۱، ص ۳۵ – ۴۶

* «اقتباس و استقبال در شعر حافظ»
سید حسن امین، پرفسور
ش: ۷۸ – ۷۹، ص ۲۳ – ۲۸

* «اکبر اله آبادی: شاعر طنز سرای و منتقد اجتماعی»
محمد سلیم اختر، دکتر
ش: ۸۴ – ۸۵، ص ۱۲۵ – ۱۴۶

* «امثال و حکم فارسی متداول در شبه قاره»
یونس جعفری دکتر
ش: ۵۸ – ۵۹، ص ۱۲۵ – ۱۸۶

* «امیر خسرو طالب شیفته و مطلوب شایستهٔ نظام الدّین اولیاء»
سلطان الطاف علی، دکتر
ش: ۸۰، ص ۴۳ – ۵۲

* «امیر علی شیر نوایی»
اسد الله محقق
ش: ۶۲ – ۶۳، ص ۱۴۳ – ۱۴۵

* «انتزاع تدریس فارسی در پاکستان و پیشنهادهایی برای احیای آن»
یمین خان ، دکتر
ش: ٦٢ – ٦٣ ، ص ١٣٥ – ١٤٢
* «اندیشه های مبارزاتی ، و زور ستیزی، در اشعار فارسی دکتر محمد اقبال لاهوری »
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش: ٥٤ – ٥٥ ، ص ٤١ – ٥١
* «اوضاع ادبی لاهور در عصر غزنویان با تأکید بر احوال و اشعار مسعود سعد سلمان»
سعید بزرگ بیگدلی، دکتر
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ٩٣ – ١٠٢
* «اولاد خلیل از دیدگاه اقبال»
آقا یمین خان ، دکتر
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ٩١ – ٩٦
* «اهمیت احیای متون فارسی و مشکلات شناسایی آن درشبه قاره »
قاسم صافی،دکتر
ش : ٨٣ ، ص ٦٥ – ٧٢
* «اهمیت زبان فارسی در پیوستگیهای فرهنگی کشورهای منطقه »
سید افسر علی شاه
ش: ٧٤ – ٧٥ ، ص ١٢٣ – ١٣٤
*«اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگیهای کشورهای منطقه»
ریحانه افسر،دکتر
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ١٣٧ – ١٤٦
* «اهمیت زبان و ادبیات فارسی در منطقه »
شفقت جهان ،دکتر
ش: ٧٦ – ٧٧ ، ص ١٥٩ – ١٦٦
* «اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره »
سید مرتضی موسوی
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٧٧ – ٨٢
* «ایران شناسی و ایران شناسان برجسته در پاکستان طی قرن بیستم میلادی»
سید مرتضی موسوی
ش : ٨١ ، ص ٧٧ – ٩٦

ب

* «بابا طاهر و خاور شناسان »
ابوالقاسم رادفر ، دکتر
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ٣١ – ٤٠
* «باز تاب احادیث مصطفوی«ص»در مثنوی معنوی»
صغری بانو شگفته، پرفسور ،دکتر
ش: ٧٠ – ٧١، ص ٤٧ – ٦٢
*«باز تاب اندیشهٔ اقبال در افکار و آثار استاد غلام رضا سعیدی »
سید مرتضی موسوی
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ١١٩ – ١٢٤
* «بازتاب انقلاب اسلامی در اندیشه و شعر معاصر پاکستان »
سرفراز ظفر، دکتر
ش: ٧٠ – ٧١ ، ص ١٧٩ – ١٩٠
* «بازشناسی متون فارسی در شبه قاره پاکستان و هند»
عارف نوشاهی ،دکتر
ش: ٨٣ ، ص ٤٥ – ٥٠

* «بایسنقر و میراث دورهٔ تیموریان»
سید کمال حاج سید جوادی ، دکتر
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۸۹ – ۹۶

* «بحثی دربارهٔ گفتگوی تمدن ها»
محمد داود راوش، دکتر
ش ۶۰ –۶۱ ، ص ۸۵ – ۹۲

* «بررسی ادبیات انقلاب اسلامی ایران»
محمد مهدی توسّلی ، دکتر
ش: ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۸۱ – ۱۸۶

* «بررسی ترجمه های دیوان حافظ به اردو»
علی بیات
ش: ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۱۱ – ۱۲۲

* «بررسی غزلی از حافظ»
نصرت الله فروهر، دکتر
ش: ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۰۱ – ۱۱۴

* «بنیانگذار پاکستان : قائداعظم و ایران»
محمد سلیم اختر،دکتر
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۹ – ۴۴

* «بیرام خان ، فرزند بزرگ مردم ترکمن»
صفربیردی، نیازف
محمد مهدی توسّلی ، دکتر ، ترجمه
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۷۴ – ۷۹

* «بیرام خان و ایران»
محمد مهدی توسّلی ، دکتر
ش ۵۶ – ۵۷ ، ص ۸۰ – ۸۷

پ

* «پژوهشی دربارهٔ سال ولادت و وفات نظامی گنجوی»
محمد ظفر خان ، دکتر
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۴۱ – ۱۵۰

* «پند و اندرز در شاهنامهٔ فردوسی»
مهر النساء خان، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۶۱ – ۷۰

* «پهنا و ژرفای احیای متون فارسی در شبه قاره»
سید مرتضی موسوی
ش : ۸۳ ، ص ۶۱ – ۶۴

* «پیشنهادی در خصوص بیتی از مثنوی مولوی»
سید وحید اشرف، دکتر
ش: ۸۲ ، ص ۵۱ – ۵۶

* «پیغام اقبال به امت اسلام»
آقا یمین، دکتر
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۹۵ – ۱۰۸

* «پیوند تاریخی تخت جمشید هخامنشی و اصفهان عصر صفوی»
عباس زمانی
ش: ۸۲ ، ص ۸۷ – ۱۰۰

ت

* «تأثیر زبان و ادبیات عربی بر زبان فارسی»
مهر النساء خان ،دکتر
ش: ۷۶ – ۷۷ ، ص ۴۱ – ۵۸

* «تأثیر فکر حافظ شیرازی بر شعر رحمن بابا (شاعر برجستهٔ زبان پشتو)»
سید غیور حسین
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ١٦١ – ١٧٠

* «تأثیر نفوذ فارسی و آموزش در دانشگاه چیتاگانگ (بنگلادش)»
محمد ابوالهاشم
ش: ٧٨ – ٧٩ ، ص ١٨٥ – ١٩٦

* «تأثیر و نفوذ فارسی بر زبان پشتو»
نصرت جهان ،دکتر
ش: ٨١ ، ص ١٢٩ – ١٣٦

* «تاریخچهٔ تدوین فرهنگهای عربی در شبه قاره پس از تألیف قاموس فیروز آبادی»
ابوالقاسم رادفر، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٣٣ – ٣٨

* «تاریخ فرح بخش (جلد دوم) ماخذی نادر و کمیاب در تاریخ اودهـ»
آصفه زمانی، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١١٥ – ١٢٢

* «تبلور زبان و ادب فارسی در حیات فردی و اجتماعی پاکستان»
سید مرتضی موسوی
ش : ٨٢ ، ص ١١٧ – ١٢٤

* «تتبّعات امیر علیشیر نوایی از امیر خسرو»
صغری بانو شکفته،دکتر
ش : ٨٠ ، ص ٥٣ – ٥٦

* «تحلیل و بررسی داستان رابعه و بکتاش در الهی نامهٔ عطار و زندگی و اشعار رابعه بنت کعب قزداری»
حمیرا زمردی
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ١٨٧ – ٢٠٢

* «تذکار مریم و مسیح در آثار دین و دانش»
صغری بانو شکفته، دکتر
ش : ٨٢ ، ص ٥٧ – ٧٠

* «ترجمهٔ کهن فارسی تاریخ طبری و ارزشهای آن»
رضا مصطفوی ،دکتر
ش : ٨٢ ، ص ٧١ – ٨٧

* «ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی»
سید حسین عارف نقوی
ش ٧٨ – ٧٩ ، ص ٨٧ – ١٢٦

* «ترجمهٔ مختصر» اثر حاجیه جانان بانو دختر عبدالرحیم خانخانان»
احمد حسین احمد قریشی قلعه داری، دکتر
ش ٧٢ – ٧٣ ، ص ٥١ – ٥٦

* «تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان»
خان محمد عامر ،دکتر
ش ٧٤ – ٧٥ ، ص ٧٩ – ٩٠

* «تقریظ آیین اکبری»
محمد ظفر خان ،دکتر
ش ٧٨ – ٧٩ ، ص ١٦٥ – ١٧٦

* «تلخیص و نقد نکاتی از رُمان فرار فروهر»
محمد اقبال ثاقب، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ١٤٦ – ١٥٠

* «تمثال اشیاء و ازهار الادویه»
عارف نوشاهی ، دکتر
ش ۵۸ – ۵۹، ص ۹۷ – ۱۰۸

* «توحید در شعر و اندیشهٔ اقبال»
صغری بانو شکفته ، پرفسور، دکتر
ش ٦٦ – ٦٧ ، ص ۲۵ – ٤٠

ج

* «جایگاه گفتگوی تمدّنها در فرهنگ و تمدّن اسلامی»
علی اکبر شائسته نژاد
ش ٦٠ – ٦١ ، ص ۱۲۹ – ۱۳٦

* «جلال الدّین مخدوم جهانیان و آثار پُربار وی»
صغری بانو شکفته ، دکتر
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٥٥ – ٦٤

چ

* «چار منار، نمونه ای از معماری اسلامی در شبه قاره»
محمد مهدی توسّلی ، دکتر
ش : ۸۳، ص ۱٤۱ – ۱٤٦

ح

* «حافظ شناسی در شبه قاره»
سید مرتضی موسوی
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ۹۱ – ۱۰٦

* «حدود و قدامت اصفهان»
شهلا سلیم نوری ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٦٧ – ٧٤

* «حدیث قاهری و دلبری در شعر فارسی اقبال»
سید محمد جواد همدانی،دکتر
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ۱۱۹ – ۱۲٦

* «حضرت مخدوم قلی فراغی»
حفیظ الله
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٧١ – ٧٣

* «حضرت مخدوم قلی فراغی شاعر شهیر متفکّر وعارف نامی ترکمن»
شاه مردان قل مرادی
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ۲۵ – ٤٠

* «حق نمایی و حقیقت جویی مطبوع مولانای روم»
سلطان الطاف علی ، دکتر
ش: ۷۰ – ۷۱ ، ص ٦۳ – ۷۰

* «حورائیه» (شرح رباعی ابو سعید ابوالخیر میهنی)
عارف نوشاهی ، دکتر
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ۱۷۹ – ۱۸٦

خ

* «خان آرزو در عرصهٔ ادب و تحقیق»
مهر نور محمد خان ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ۸۹ – ۹۸

* «خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان»
محمد حسین تسبیحی ،دکتر

ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٤۵ – ۱٤۸
* « خدمات بزرگ مولتانیان در راه گسترش زبان و ادب فارسی »
محمد بشیر انور ، دکتر
ش : ۸۱ ، ص ۱٦۷ – ۲۰٤
* « خدمات خانوادهٔ شیخ فخر الدّین عراقی در نشر زبان و ادب فارسی در ملتان »
عبدالباقی
ش :۸۳ ، ص ۱٦۵ – ۱۸۰
* «خدمات خلفای سهروردی در شبه قاره »
محمد اختر چیمه ، دکتر
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۱۸۷ – ۲۰۲
* «خدمات دانشکدهٔ خاورشناسی در احیای متون فارسی»
محمد سلیم مظهر، دکتر
ش : ۸۳ ، ص ۱۰۹ – ۱۱۸
* «خدمات علمی و ادبی پرفسور دکتر عبدالشکور احسن»
قاسم صافی ، دکتر
ش: ۸۱ ، ص ٦۹ – ۷٦
* «خراسان سرزمین نوابغ»
شهلا سلیم نوری ،دکتر
ش: ٦٤ – ٦۵ ، ص ۱۷۱ – ۱۸۰
* « خلیلی و اقبال »
محمد افضل زاهد
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ٤۹ – ٦۸
* « خواجو کرمانی : شاعر نامور قرن هشتم »
صغری بانو شکفته ،دکتر
ش : ۸۳ ، ص ۱۳۱ – ۱٤۰
* «خوشحال خان مرد سلحشور وشاعر شیوا بیان »
شفقت جهان ختک ، دکتر
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۱۹۳ – ۲۰٦

د

* « دانشنامه ها وکتابهای چنددانشی فارسی»
حسن انوشه
ش : ۸۳ ، ص ۸۱ – ۸٤
* « در شناخت گوته»
کلثوم سید، دکتر
ش : ٦٤ – ٦۵ ، ص ٤۱ – ٤۸
* « درهٔ سند از دیدگاه تاریخ »
دکتر آفتاب الف قاضی ، دکتر میم فاروق سولنگی ،پادشاه سردار شگفته موسوی ، پرفسور دکتر (مترجم)
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۱۰۷ – ۱۱٤
* «دکتر ذاکر حسین شخصیت چند بُعدی »
نورالاسلام صدیقی ،دکتر
ش: ۵۸ – ۵۹ ، ص ۸۵ – ۸۸
* «دلگشای شمشیر خانی : بهترین تلخیص شاهنامه»
طاهره پروین اکرم ، دکتر
ش ٦۲ – ٦۳ ، ص ۸۵ – ۹۵
* « دو ترجمهٔ سرائیکی ناشناخته از رباعیات خیام و نقد و بررسی آنها»
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر

ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۷۱ – ۸۴

* « دوست محمد خان کامل یشربی: نگاهی به احوال و آثار »
میر غزن خان ختک ،دکتر
ش : ۸۱ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۴

* « دیوان کرم ، میر کرم علی خان تالپر، والی سند»
محمد حسین تسبیحی ،دکتر ، به کوشش
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۷۷ – ۸۸

ذ

* « ذکر جمیل سعدی در پاکستان »
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش: ۶۸ – ۶۹ ، ص ۷۱ – ۷۸

ر

* «رابطهٔ خوشنویسی با عرفان و آگاهی»
عفان سلجوق ، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۵۵ – ۶۰

* « رابطهٔ فرهنگ و تمدن شرق و غرب و بازتاب آن در شعر علامه اقبال»
سعید بزرگ بیگدلی،دکتر
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۱۳۷ – ۱۴۶

* « راجی کرمانی ، حملهٔ حیدری و ویژگی های آن »
ابوالقاسم رادفر، دکتر
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۶

* «راگ مالا در نظم زبان دری »
اسد الله شعور، دکتر
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۱۲۷ – ۱۴۶

* « رسالهٔ تحقیق السداد فی مزلة الآزاد»
نجم الرشید ، دکتر
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۹۷ – ۲۱۶

* « رسالهٔ تأدیب الزندیق فی تکذیب الصدیق»
نجم الرشید ، دکتر
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۹۳ – ۲۲۰

* « رمضان علی کفاش خراسانی شاعر ناشناخته»
محمد عظیمی
ش: ۵۸ – ۵۹ ، ص ۱۱۹ – ۱۲۲

* « روش های احیاء و حفظ متون فارسی»
انجم حمید ، دکتر
ش : ۸۳ ، ص ۷۷ – ۸۰

* « روش شناسی علوم اسلامی »
اسد الله آزاد،دکتر
ش : ۸۲ ، ص ۱۲۵ – ۱۴۶

* « روایت در شعر نیما »
مریم خلیلی جهان تیغ ، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۱۳ – ۱۳۰

ز

* «زبان و ادب فارسی در قرن بیستم در پاکستان »

سید مرتضی موسوی
ش ۱ ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۸۷ – ۲۱۰
* « زبان و ادبیات فارسی در کشور های منطقه »
سید افسر علی شاه
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۶۵ – ۱۸۶
* « زبان و ادبیات فارسی و گفتگو میان تمدنها»
شمیم محمود زیدی ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۶
* «زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدن ها »
محمد جان عالم
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۴۱ – ۱۴۴
* « زبان و هنر و فنون ایرانی در سند »
شهلا سلیم نوری ، دکتر
ش ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۲۷ – ۱۳۴
* « زندگی و خدمات تیپو سلطان: آخرین فرمانروای مسلمان جنوب هند»
محمد مهدی توسّلی ، دکتر
ش : ۸۱ ، ص ۹۷ – ۱۰۶
* « زیب مگسی : سخنسرای برجستهٔ قرن چهاردهم هجری»
سید محمد علی شاه
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۰۱ – ۲۱۲
* « زیب مگسی : سخنور صنعتگر در شعر »
سلطان الطاف علی ،دکتر
ش : ۸۲ ، ص ۱۰۱ – ۱۰۶

س

* «سبک شاعری ناصر علی سرهندی فارسیگوی قرن یازدهم هجری»
رشیده حسن ، دکتر
ش : ۶۰ –۶۱ ، ص ۲۱۵ – ۲۳۰
* « سخنانی چند دربارهٔ اخلاق و بازتاب آن در ادبیات فارسی »
طاهره پروین اکرم ، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۳۱ – ۱۵۴
* « سرسید احمد خان : نخستین و بزرگترین مدافع زبان فارسی در شبه قاره در قرن نوزدهم »
محمد سلیم اختر ، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۷۹ – ۱۰۰
* « سنایی : کورسو شمعی که خورشید شد»
محمد بقایی ماکان ، دکتر
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۸
* « سوانح عمری مختصر : تحلیلی برقصیدهٔ پیشگویی نعمت الله ولی»
قاسم صافی ، دکتر
ش ۷۶ – ۷۷ ، ص ۸۹ – ۹۶
* « سهم افغانستان در اقبال شناسی »
محمد اسماعیل اکبر
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۱۳۰ – ۱۳۸
* « سهم ایران در تمدن درهٔ سند »
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش: ۶۲ – ۶۳ ، ص ۷۵ – ۸۴
* « سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار»

سید مرتضی موسوی
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۲

* « سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره »
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۳۲ – ۴۰

* « سهم علامه اقبال در انقلاب اسلامی ایران »
انعام الحق کوثر ، پرفسور دکتر
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۵۹ – ۶۸

* « سهم کتابخانهٔ گنج بخش در گسترش سنّتهای پیامبر اکرم (ص)»
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۰۹ – ۱۲۰

* « سهم مرکز تحقیقات فارسی در حفظ و احیاء زبان و ادب فارسی به خصوص در بلوچستان پاکستان »
انعام الحق کوثر ، دکتر
ش ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۴۳ – ۱۵۸

* «سهم نویسندگان و سخنوران شبه قاره در ادبیات فارسی»
سید مرتضی موسوی
ش ۷۸ – ۷۹ ، ص ۷۳ – ۸۴

* «سید عبدالقادر تتوی و نظری بر حدیقة الاولیای وی»
رمضان بامری بلوچ
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۱۳ – ۲۱۹

* «سیر دل از نظر بیدل »
سید احسن الظفر ، دکتر
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۰۳ – ۱۱۴

* « سیمای سمرقند در ادب پارسی»
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۴۵ – ۵۰

ش

* « شبلی کی فارسی کلیات پر ایک طائرانه نظر»
رئیس احمد نعمانی ، دکتر
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۲۴۱ – ۲۷۸

* « شخصیت ، احوال و آثار امیر خسرو از دیدگاهی تازه »
سید مرتضی موسوی
ش : ۸۰ ، ص ۹۱ – ۱۰۴

* « شعر ایران بعد از انقلاب اسلامی »
گوهر نوشاهی ، دکتر
ش: ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۲۱ – ۱۲۸

* « شعر در شعر فارسی اقبال »
ذوالفقار رهنمای خُرَمی ، دکتر
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۷ – ۴۸

* « شعر فارسی خوشحال خان ختک»
علی کمیل قزلباش
ش : ۸۱ ، ص ۱۳۷ – ۱۴۶

* « شناخت شهودی در تصوّر کانت و اقبال »
محمد بقایی ماکان ، دکتر
ش: ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۷ – ۲۲

* « شهریار، شهریار شاعران معاصر ایران»
ریحانه افسر ، دکتر
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۵۱ – ۱۸۶

* «شیخ سما والدین سهروردی ملتانی دهلوی و خدمات ادبی و عرفانی او»
ریحانه افسر ، دکتر
ش: ٥٦ – ٥٧ ، ص ١٧٨ – ٢٠١

ع

* «عاشورا : انتخاب شهادت برای اصلاح وهدایت »
مهدی ملک ثابت ، دکتر
ش : ٨٢ ، ص ٤٥ – ٥٠
* «عبرت و حکمت در شاهنامهٔ فردوسی طوسی »
سیدحسین جعفر حلیم ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١٢٣ – ١٣٠
* « عدد(صفت شمارشی) در دستور زبان فارسی»
ریحانه افسر ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ١١٥ – ١٢٦
* « عرفی جوان شاعر شورش و شگفتی »
علیرضا ذکاوتی قراگزلو
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ١٣٩ – ١٤٦
* « عرفان از دیدگاه مکتب اسلام »
بهرام طوسی ، دکتر
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٦٥ – ٧٨
* « عرفای فارسی گوی سند »
عصمت نسرین ، دکتر
ش ٧٤ – ٧٥ ، ص ١٠٧ – ١١٢
* « عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار»
بهرام طوسی ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٥٣ – ٦٥
* « عرفی و دوری از عرف»
ثابت محمودی سهیل
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ١٦٣ – ١٧٨
* « عشق و ترکیبات آن در غزلیات حافظ »
سید حمید رضا علوی ، دکتر
ش: ٨٤ – ٨٥ ، ص ٧٣ – ١٠٢
* « عشق و عقل از دیدگاه اقبال »
محمد بقایی ماکان ،دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ١١٥ – ١٢٢
* « علاقه مندی همایون به علم هیئت و نجوم و اختراعاتش »
شوکت نهال انصاری ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١٣١ – ١٤٠
* « علامه اقبال و خوشحال خان ختک»
غزن ختک ، دکتر
ش : ٧٦ – ٧٧، ص ٩٧ – ١٠٢
* « عمر خیام در آیینهٔ رباعیاتش »
گل حسن لغاری، دکتر
ش : ٨٢ ، ص ٧٩ – ٨٦
* «عنصر مرثیه و نوحه در شعر غالب »
محمد ظفر خان ، دکتر
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ١٦٩ – ١٨٤

غ

* « غزل سرایی رومی »
ظهورالدّین احمد، دکتر
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٧١ – ٧٦

ف

* «فارسی گویان متأخر پهلواری شریف»
محمد سعید شمسی
ش : ٦٤ - ٦٥، ص ۱۸۳ - ۱۹٦

* «فردوسی مهاراستر (ملا فیروز ابن کاووس ابن رستم جلال باروچی»
نور السعید اختر ، دکتر
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ۲۳۰ – ۲۳۸

* « فردوسی و اقبال » .
ساجد الله تفهیمی ، دکتر
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٦١ – ٦٨

* « فردوسی و ویژگیهای شاهنامهٔ او»
کلثوم ابوالبشر ، دکتر
ش: ۷۲ – ۷۳ ، ص ۷۱ – ۸۰

* « فلسفهٔ اخلاقی میر سید علی همدانی »
شیرزمان فیروز، دکتر
ش : ۷٤ – ۷٥ ، ص ٤۱ – ٥٤

* « فلسفه و چگونگی گفتگو میان تمدنها »
سید مرتضی موسوی
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۷۷ – ۸٤

ق

* « قادر بخش «بیدل» فارسیگوی قرن سیزدهم هجری »
گل حسن لغاری ، دکتر
ش ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۰٥ – ۲۱٤

* « قسمت نامه ها در ادب فارسی (از وحشی بافقی تا اقبال لاهوری)»
حسین مسرت
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ۱٥۱ – ۱٦۰

* قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ گویی و اهمیت آن در پهنه پیوندهای فرهنگی شبه قاره »
محمد حسین تسبیحی ، دکتر
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ۱٥٥ – ۱۷۸

ک

* « کتابهای علمی مطبوع دائرة المعارف عثمانیه »
پرویز اذکایی ، دکتر
ش : ۸۳ ، ص ٥۱ – ٦۰

* «کردار کاوهٔ آهنگر در شاهنامهٔ فردوسی»
نرگس جابری نسب
ش : ۸۱ ، ص ۱۰۷ – ۱۲٦

* « که من مانند رومی گرم خونم»
فرحت ناز ، دکتر
ش ٥۸ – ٥۹ ، ص ۲۳ – ٤۰

گ

* «گفت و گو با مصحح کشف المحجوب»

محمود عابدی ، دکتر
ش : ۸۳ ، ص ۹۹ – ۱۰۸
* «گفتگوی تمدنها»
سید افسر علی شاه
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۹۳ – ۱۰٦
* «گفتگوی تمدنها از دیدگاه عشق »
سید روح الله نقوی
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ۱۲۳ – ۱۳۲
* « گفتگوی تمدنها در پرتو آیاتی از قرآن کریم »
سعید بزرگ بیگدلی،دکتر
ش: ۷۰ – ۷۱، ص ۸۷ – ۹٤
* « گفتگو میان تمدنها : لزوم ایجاد الگوی اصول اخلاق جهانی»
انیس احمد ، پرفسور دکتر (مؤلف)
سید علی رضا نقوی،دکتر (مترجم)
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ٤۹ – ٦۲
* «گفتگو میان تمدنها و اوضاع اخیر »
صغری بانو شکفته ،پرفسور دکتر
ش ٦۰ – ٦۱ ، ص ٦۳ – ٦۸
*« گل محمد ناطق مکرانی و اخلاص و ارادتش به حضرت علی(ع)»
رضا مصطفوی ، دکتر
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۰۳ – ۱۰٦
* « گنجینهٔ نسخه های خطّی میراث فرهنگی مشترک ایران و پاکستان»
نعمت الله ایران زاده ، دکتر
ش : ۸۳ ، ص ۳۹ – ٤٤

ل

*« لزوم همکاری متقابل برای درک میراث مشترک فرهنگی»
وسانت شینده ، سونیل گوپتا، دکتر
لاجوانتی شاهانی،
محمد مهدی توسلی ، دکتر، ترجمه
٥٤ – ٥٥ ، ص ٦۳ – ۷٦

م

* «مبانی معرفت شناسی و آموزش از دیدگاه مولانا در فیه ما فیه »
سید حمید رضا علوی ، دکتر
ش : ۸۲ ، ص ۱٤۷ – ۱٦٦
* « مثنوی ابر گهر بار غالب »
محمد ظفر خان ، دکتر
ش : ۷٤ – ۷٥ ، ص ۱۷۱ – ۲۰۰
* « مثنوی باد مخالف غالب »
محمد ظفر خان ، دکتر
ش : ٥٦ – ٥۷ ، ص ۲۱۲ – ۲۲۹
* «مثنوی «چراغ دیر» غالب »
محمد ظفر خان ، دکتر
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۱۷۹ – ۱۹۰
* « مثنوی چیست ومولوی کیست ؟»
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۷ – ۳۰
* « مثنوی درد و داغ غالب»
محمد ظفر خان ، دکتر

ش ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۹۳ – ۲۰۴

* «مثنوی «رنگ و بوی » غالب»

محمد ظفر خان، دکتر

ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۲۱ – ۲۳۶

* « مثنوی غالب : بیان نموداری شأن نبوت وولایت که در حقیقت پرتو نور الانوار حضرت الوهیت است»

محمد ظفر خان ، دکتر

ش: ۸۲ ، ص ۱۷۹ – ۱۹۲

* « مثنوی «نگار خاطر» و سرایندهٔ پیرو سبک اقبال آن »

آفتاب اصغر ، پرفسور، دکتر

ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۹۷ – ۱۰۶

* « مثنوی نگاری امیر خسرو »

ظهور الدّین احمد، دکتر

ش : ۸۰ ، ص ۳۵ – ۴۲

* «محمد عارف صنعت: فارسی گوی قرن سیزدهم هجری »

گل حسن لغاری ، دکتر

ش: ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۹۵ – ۲۰۲

* « مختصری دربارهٔ سبک و سبک های ادبیات فارسی»

طاهره پروین ، دکتر

ش: ۷۸-۷۹ ، ص ۵۹ – ۷۲

* « مخدوم قلی: افکار و علایق وی با مسلمانان شبه قاره و تأثیر زبان فارسی دراشعار او »

نصرالله ناصر ، دکتر

ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۵۷ – ۷۰

* «مخدوم قلی فراغی بنیانگذار ادبیات کلاسیک ترکمنستان »

صفربیردی نیازف

محمد مهدی توسّلی ، دکتر، ترجمه

ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۵۲ – ۵۶

* « مخدوم قلی فراغی فیلسوف ، متفکر و شاعر بزرگ ترکمن »

محمد ایدوجیف،پرفسور،دکتر

محمد مهدی توسلی،دکتر (ترجمه)

ش ۵۶ – ۵۷ ، ص ۴۱ – ۵۱

* « مدیریت هنری در دورهٔ کمال الدّین بهزاد و تأثیر امیر علیشیر نوایی در شکل گیری مکتب هرات »

صغری بانو شکفته ، دکتر

ش: ۷۶ – ۷۷ ، ص ۷۷ – ۸۸

* « مراکز فرهنگی و علمی پاکستان در حوزهٔ نشر متون فارسی»

شکیل اسلم بیگ

ش : ۸۳ ، ص ۱۱۹ – ۱۲۸

* « مرزهای جغرافیایی و مسلمانان در دیدگاه اقبال لاهوری »

روزینه انجم نقوی

ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۵۳ – ۶۰

* مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پشتیبان روابط دو کشور»

عبدالرحیم حسن نژاد

ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۲۳ - ۱۳۰

* «مرکز نشر میراث مکتوب و افقهای پیش رو و ضرورت حفظ میراث مشترک»
اکبر ایرانی
ش ۸۳ : ص ۲۷ – ۳۸

* «مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک وجوینی و خدمات ادبی و فرهنگی آنان»
شهلا سلیم نوری ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۸۱ – ۹٤

* «مضمون آفرینی و گونه گونی مضامین در سبک شعر دکتر محمد اقبال»
رضا مصطفوی سبزواری ، دکتر
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۸۵ – ۹۰

* «مطالعهٔ خواجه حافظ شیرازی از حیث زبان و سبک بیان»
سید وحید اشرف ، پرفسور دکتر
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص۲۰۲ – ۲۱۱

* «معرفی احوال و آثار شمس العلماء میرزا قلیج بیگ»
گل حسن لغاری ، دکتر
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۰۳ – ۲۱۲

* «معرفی سه نسخهٔ خطی طبقات اکبری»
محمد مهدی توسّلی، دکتر
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۲۷ – ۱۳٦

* «مفهوم «انا الحق» در نزد اقبال و شریعتی»
محمد بقایی ماکان
ش: ٦۲ – ٦۳ ، ص ۱۲۷ – ۱۳٤

* «مقامات و احوال در تصوف»
نصرت جهان خٹک ، دکتر
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۳۹ – ۵۲

* «مقام علی در نظر اقبال»
آغا یمین خان ، دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۱۳۵ – ۱۳۸

* «مقایسهٔ مخزن الاسرار نظامی و مطلع الانوار امیر خسرو»
محمد ظفر خان ،دکتر
ش : ۸۰ ، ص ۵۷ – ۹۰

* «ملا شیدا : شاعر معروف دورهٔ جهانگیری»
رعنا خورشید ،دکتر
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۷۷ – ۱۸٤

* «مودة اهل قربی و فارسیگویان پهلواری شریف»
محمد سعید احمد شمسی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۷۹ – ۱۹٤

* «مؤرخان ایرانی در دورهٔ تیموریان در شبه قارهٔ هند و پاکستان»
آفتاب اصغر ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ۵۳ – ٦۲

* «مولانا شبلی و شعر فارسی»
مهر النساء م. خان،دکتر
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۲۳ – ۲۳٤

* «میراث پُر عذوبت سخن رابعه»
صغری بانو شکفته،دکتر

ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۱۵۹ – ۱۶۴

* «میراث سامانیان در پاکستان»
احمد حسن دانی، پرفسور، دکتر
ش : ۵۶ – ۵۷، ص ۹۱ – ۱۰۲

* «میراث فرهنگی امیر کبیر و خدمات جاودانهٔ او»
عبدالحسین نوایی، دکتر
الهام ملک زاده
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۴۹ – ۸۴

* «میر غلام علی آزاد بلگرامی در پرتو سیر و سفرهای او»
رمضان بامری
ش : ۷۶ – ۷۷، ص ۲۰۵ – ۲۱۰

ن

* «ناله های زار اقبال بر خرابه های غزنین»
غلام سرور، استاد دکتر
ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۲۱ – ۲۶

* «نامه های شاه طاهر دکنی»
عارف نوشاهی، دکتر
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۲۳ – ۳۲

* «نثر فارسی نامه نویسی غالب و معاصرین وی در ایران»
نکهت فاطمه
ش : ۶۶ – ۶۷، ص ۱۸۵ – ۱۹۴

* «نسخهٔ خطّی تاریخ سعادت (مؤلفهٔ امام بخش بیدار)»
سید احسن الظفر، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹، ص ۲۰۷ – ۲۱۲

* «نسخهٔ خطّی مجمع اسرار مناقب شیخ میان عمر چمکنی»
خواجه محمد سائل
ش: ۶۴ – ۶۵، ص ۲۲۵ – ۲۳۲

* «نصایحی چند از حضرت امام خمینی»
انعام الحق کوثر، دکتر
ش ۵۸ – ۵۹، ص ۱۰۹ – ۱۱۶

* «نظری به احوال و آثار مولوی»
سید کلیم اصغر، دکتر
ش : ۷۰ – ۷۱، ص ۳۱ – ۴۶

* «نظری به اشعار بعضی از شعرای معاصر تاجیک»
اسماعیل قهاری
ش ۵۶ – ۵۷، ص ۱۰۳ – ۱۲۹

* «نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب»
صغری بانو شکفته، دکتر
ش ۷۸ – ۷۹، ص ۴۵ – ۵۰

* «نقد و بررسی شرح حال، دیوان، مثنویات وقصاید سنایی غزنوی»
غلام سرور، دکتر
ش : ۸۱، ص ۴۷ – ۶۸

* «نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان»
ساجد الله تفهیمی، دکتر
ش ۷۴ – ۷۵، ص ۱۱۵ – ۱۲۲

* «نقش زبان و ادب فارسی در پیوستگیهای فرهنگی»
گل حسن لغاری، دکتر
ش: ٧٦ – ٧٧، ص ١٦٧ – ١٧٢

* «نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعهٔ گروه زبان فارسی در دانشگاه ملی زبان های نوین»
مهر نور محمد خان، دکتر
ش ٧٤ – ٧٥، ص ١٣٥ – ١٤٠

* «نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در حفظ میراث مشترک»
عارف نوشاهی، دکتر
ش: ٧٦ – ٧٧، ص ١٣٧ – ١٤٢

* «نقش مرکز تحقیقات فارسی در حفظ و احیاء و توسعهٔ زبان و ادب فارسی در منطقه»
سید مرتضی موسوی
ش: ٧٢ – ٧٣، ص ١٥٧ – ١٦٤

* «نقش مرکز تحقیقات فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی»
صغری بانو شکفته، دکتر
ش: ٧٢ – ٧٣، ص ١٣١ – ١٣٦

* «نکاتی چند از تاریخ روابط ادبی ماورا النهر و سند»
عبدالغنی میرزایف، پرفسور
ش: ٨٠، ص ١٢٣ – ١٣٢

* «نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری»
محمد اختر چیمه، دکتر
ش: ٦٢ – ٦٣، ص ١٥٣ – ١٧٨

* «نگاهی به اشعار رهبر انقلاب و اتحاد مسلمین»
سلطان الطاف علی، دکتر
ش: ٥٨ – ٥٩، ص ١١٧ – ١١٨

* «نگاهی به دستنبوی میرزا اسد الله غالب»
غضنفر علی ورایچ
ش: ٨٠، ص ١٨٥ – ٢٠٢

* «نگاهی به شارحان دیوان حافظ شیرازی در شبه قاره»
رشبده حسن، دکتر
ش: ٨٠، ص ١٠٧ – ١٢٢

* «نگاهی به موسیقی شعر حافظ شیرازی»
نجم الرشید، دکتر
ش ٧٢ – ٧٣، ص ٩٥ – ١٠٢

* «نگاهی در مسلک و مشرب و اسلوب شیخ عطار در آئینهٔ آثارواشعار وی»
غلام ناصر مروت، دکتر
ش: ٥٦ – ٥٧، ص ١٦٣، ١٧٧

* «نگاهی گذرا به حکمت در شعر فارسی به ویژه در مثنوی»
سید مسعود احمد شاه
ش ٧٠ – ٧١، ص ٨٣ – ٨٤

* «نوروز وبهار در فرهنگ اسلامی و شعر فارسی»
مهدی خطیب خراسانی

ش : ۸۰ ، ص ۱۳۳ – ۱۴۲
* « نیازکنونی جهان اسلام به فلسفهٔ خودی اقبال»
آقا یمین خان ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۰۳ – ۲۲۲

و

* « وزن شعر حافظ شیرازی »
فائزه زهرا میرزا
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ۱٤۷ – ۱۵۰
*«وضعیت زبان فارسی در لکهنو در قرن نوزدهم میلادی»
خان محمد عامر ، دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۲۱۷ – ۲۲٤

هـ

* « هجوم تمدن غربی و تفکّر اقبال »
تحسین فراقی ، دکتر
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ٤۱ – ۵۲
* « هنر کتاب آرایی در عصر مغول و تیموری »
جمشید کیانفر
ش : ۸۳ ،.ص ۷۳ – ۷٦

ی

* « یک شاعر و دو نگاه : ناطق مکرانی از دیدگاه غالب و زیب مگسی»
سعید بزرگ بیگدلی ، دکتر
ش : ٦۸- ٦۹ ، ص ۱۰۱ – ۱۰٦
* « یکی قطره باران : ژرفاشناسی یک حکایت از سعدی و اقبال »
فریدون اکبری شلدره ای
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۵۱ – ۵۸

۲ – فهرست مقالات

(به ترتیب نام نویسندگان)

* آزاد، اسد الله، دکتر
روش شناسی علوم اسلامی
ش:۸۲، ص ۱۲۵ – ۱٤٦

* آصفهٔ زمانی، دکتر
تاریخ فرح بخش (جلد دوم) مأخذی نادر و کمیاب در تاریخ اوده
ش: ٥٤ – ٥٥، ص ۱۱٥ – ۱۲۲

* آفتاب اصغر، پرفسور دکتر
ادبیات فارسی در دورهٔ غزنویان پاکستان
ش: ٦۰ – ٦۱، ص ۱۷۱ – ۱۷۸

* آفتاب اصغر، پرفسور دکتر
مثنوی «نگار خاطر» و سرایندهٔ پیرو سبک اقبال آن
ش: ٦٦ – ٦۷، ص ۹۷ – ۱۰٦

* آفتاب اصغر، پرفسور دکتر
مؤرخان ایرانی در دورهٔ تیموریان در شبه قارهٔ هند و پاکستان
ش: ٥٤ – ٥٥، ص ٥۳ – ٦۲

* آیدوجیف محمد، پرفسور دکتر
توسّلی، محمد مهدی، دکتر (ترجمه)
مخدوم قلی فراغی: فیلسوف متفکّر و شاعر بزرگ ترکمن
ش: ٥٦ – ٥۷، ص ٤۱ – ٥۱

* ابوالبشر، کلثوم، دکتر
فردوسی و ویژگیهای شاهنامهٔ او
ش: ۷۲ – ۷۳، ص ۷۱ – ۸۰

* ابوالهاشم، محمد
تأثیر نفوذ فارسی و آموزش در دانشگاه چیتاگانگ (بنگلادش)
ش: ۷۸ – ۷۹، ص ۱۸٥ – ۱۹٦

* احسن الظفر، سید، دکتر
سیر دل از نظر بیدل
ش: ٦٤ – ٦٥، ص ۱۰۳ – ۱۱٤

* احسن الظفر، سید، دکتر
نسخهٔ خطّی تاریخ سعادت (مؤلفهٔ امام بخش بیدار)
ش: ٦۸ – ٦۹، ص ۲۰۷ – ۲۱۲

* احمد شاه، سید مسعود
«نگاهی گذرا به حکمت در شعر فارسی به ویژه در مثنوی»
ش: ۷۰ – ۷۱، ص ۸۳ – ۸٤

* اختر، محمد سلیم، دکتر
اکبر اله آبادی: شاعر طنز سرای و منتقد اجتماعی
ش: ۸٤ – ۸٥، ص ۱۲٥ – ۱٤٦

* اختر، محمد سلیم، دکتر
بنیانگذار پاکستان: قائداعظم و ایران
ش ۷۸-۷۹، ص ۲۹ – ٤٤

* اختر، محمد سلیم، دکتر
سرسید احمد خان: نخستین و بزرگترین مدافع زبان فارسی در شبه قاره در قرن نوزدهم
ش: ٦۸ – ٦۹، ص ۷۹ – ۱۰۰

* اختر، نور السعید،دکتر
فردوسی مهاراستر:
ملا فیروز ابن کاووس ابن رستم جلال باروچی
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۲۳۰ – ۲۳۸
* اذکایی ، پرویز، دکتر
کتابهای علمی مطبوع دائرة المعارف عثمانیه
ش : ۸۳ ، ص ۵۱ – ۶۰
* اشرف، سید وحید، دکتر
پیشنهادی در خصوص بیتی از مثنوی مولوی
ش : ۸۲ ، ص ۵۱ – ۵۶
* اشرف، سید وحید ، پرفسور ، دکتر
مطالعهٔ خواجه حافظ شیرازی از حیث زبان و سبک بیان
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۲۰۲ – ۲۱۱
* افسر ،ریحانه، دکتر
اهمیت زبان و ادبیات فارسی در پیوستگیهای کشورهای منطقه »
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۳۷ – ۱۴۶
* افسر،ریحانه ،دکتر
شهریار ، شهریار شاعران معاصرایران
ش:۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۵۱ – ۱۸۳
* افسر، ریحانه ،دکتر
شیخ سماو الدین سهروردی ملتانی دهلوی و خدمات ادبی وعرفانی او
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۱۷۸ – ۲۰۱
* افسر،ریحانه ، دکتر
عدد(صفت شمارشی) در دستور زبان فارسی
ش: ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۱۵ – ۱۲۶
* اکبر ، محمد اسماعیل
سهم افغانستان در اقبال شناسی
ش: ۵۶ – ۵۷ ، ۱۳۰ – ۱۳۸
* امین ، سید حسن ،پرفسور
اقتباس و استقبال در شعر حافظ
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۳ – ۲۸
* انصاری ، شوکت نهال، دکتر
علاقه مندی همایون به علم هیئت و نجوم و اختراعاتش
ش: ۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۳۱ – ۱۴۰
* انور ، محمد بشیر ، دکتر
خدمات بزرگ مولتانیان در راه گسترش زبان و ادب فارسی
ش: ۸۱ ، ص ۱۶۷ – ۲۰۴
* انوشه ، حسن
دانشنامه ها و کتابهای چند دانشی فارسی
ش : ۸۳ ، ص ۸۱ – ۸۴
* انیس احمد، پرفسور دکتر
نقوی ، سید علیرضا ،دکتر (مترجم)
گفتگو میان تمدنها (لزوم ایجاد الگوی اصول اخلاق جهانی)
ش: ۶۰ – ۶۱ ، ص ۴۹ – ۶۲
* ایران زاده ، نعمت الله ، دکتر
گنجینهٔ نسخه های خطّی میراث فرهنگی مشترک ایران و پاکستان
ش : ۸۳ ، ص ۳۹ – ۴۴

* ایرانی ، اکبر
مرکز نشر میراث مکتوب و افقهای پیش رو و ضرورت حفظ میراث مشترک
ش: ۸۳ ، ص ۲۷ – ۳۸

*بامری بلوچ، رمضان
سید عبدالقادر تتوی و نظری بر حدیقة الاولیای وی
ش: ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲۱۳ – ۲۱۹

* بامری، رمضان
میر غلام علی آزاد بلگرامی در پرتو سیر و سفرهای او
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۰۵ – ۲۱۰

* بیات ، علی
بررسی ترجمه های دیوان حافظ به اردو
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۱۱۱ – ۱۲۲

* بیگدلی ، سعید بزرگ ، دکتر
اوضاع ادبی لاهور در عصر غزنویان با تأکید بر احوال و اشعار مسعود سعد سلمان
ش: ٦٤ – ٦۵ ، ص ۹۳ – ۱۰۲

* بیگدلی، سعید بزرگ ، دکتر
رابطهٔ فرهنگ و تمدن شرق و غرب و بازتاب آن در شعر علامه اقبال
ش: ٦۰ – ٦۱ ، ص ۱۳۷ – ۱٤٦

* بیگدلی، سعید بزرگ ، دکتر
گفتگوی تمدنها در پرتو آیاتی از قرآن کریم
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۸۷ – ۹٤

* بیگدلی ، سعید بزرگ ، دکتر
یک شاعر و دو نگاه : ناطق مکرانی از دیدگاه غالب و زیب مگسی
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۱۰۱ - ۱۰٦

* بیگ، شکیل اسلم
مراکز فرهنگی و علمی پاکستان در حوزهٔ نشر متون فارسی
ش: ۸۳ ، ص ۱۱۹ – ۱۲۸

* پروین اکرم، طاهره ، دکتر
دلگشای شمشیر خانی : بهترین تلخیص شاهنامه
ش: ٦۲ – ٦۳ ، ص ۸۵ – ۹۸

* پروین اکرم ، طاهره ، دکتر
سخنانی چند دربارهٔ اخلاق و بازتاب آن در ادبیات فارسی
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۱۳۱ – ۱۵٤

* پروین اکرم ، طاهره ، دکتر
مختصری دربارهٔ سبک و سبک های ادبیات فارسی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۵۹ – ۷۲

* تالپر ، میر کرم علی خان
دیوان کرم

تسبیحی محمد حسین ،دکتر، به کوشش
ش: ۵٤ – ۵۵ ، ص ۷۷ – ۸۸

* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٤۵ – ۱٤۸

* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ گویی و اهمیت آن در پیوندهای فرهنگی شبه قاره
ش: ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۵۵ – ۱۷۸
* تفهیمی ، ساجد الله ، دکتر
نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان
ش: ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۱۵ – ۱۲۲
* تفهیمی ، ساجد الله، دکتر
فردوسی و اقبال
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۶۱ – ۶۸
* توسّلی ، محمد مهدی ، دکتر
بررسی ادبیات انقلاب اسلامی ایران
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۸۱ – ۱۸۶
* توسّلی، محمد مهدی ، دکتر
بیرام خان و ایران
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۸۰ – ۸۷
* توسّلی، محمد مهدی ، دکتر
«چار منار» نمونه ای از معماری اسلامی در شبه قاره
ش : ۸۳ ، ص ۱۴۱ – ۱۴۶
* توسّلی ، محمد مهدی ، دکتر
زندگی و خدمات تیپو سلطان : آخرین فرمانروای مسلمان جنوب هند
ش : ۸۱، ص ۹۷ – ۱۰۶
* توسّلی، محمد مهدی ، دکتر
معرفی سه نسخه خطّی طبقات اکبری
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۲۷ – ۱۳۶
* ثاقب محمد اقبال ، دکتر
تلخیص و نقد نکاتی از رمان فرار فروهر
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۴۶ – ۱۵۰
* جابری نسب ، نرگس
کردار کاوه آهنگر در شاهنامهٔ فردوسی
ش : ۸۱ ، ص ۱۰۷ – ۱۲۶
* جاوید اقبال ، دکتر
اقبال و گفتگوی تمدنها
نقوی، سید علی رضا، دکتر (ترجمه)
ش : ۵۴– ۵۵ ، ص ۲۹ – ۳۹
* جعفر حلیم ، سید حسین، دکتر
عبرت و حکمت در شاهنامهٔ فردوسی طوسی
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۲۳ – ۱۳۰
* جعفری ، سید محمد مهدی
آفرینشهای هنری در نهج البلاغه
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۴۳ – ۵۴
* جعفری ، یونس، دکتر
امثال و حکم فارسی متداول در شبه قاره
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۱۲۵ – ۱۸۶
* جهان تیغ، مریم خلیلی ، دکتر
روایت در شعر نیما
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۱۳ – ۱۳۰
* جهان ختک ، شفقت ، دکتر
خوشحال خان مرد سلحشور و شاعر شیوا بیان
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۹۳ – ۲۰۶
* جهان ، شفقت ، دکتر
اهمیت زبان و ادبیات فارسی در منطقه

ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۵۹ – ۱۶۶

* جهان ختک، نصرت، دکتر

مقامات واحوال در تصوف

ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۳۹ – ۵۲

* جهان ، نصرت ، دکتر

اشتراکات ضرب المثل های فارسی و پشتو

ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۳۷ – ۱۶۲

* جهان ، نصرت ، دکتر

تأثیر و نفوذ فارسی بر زبان پشتو

ش : ۸۱ ، ص ۱۲۹ – ۱۳۶

* چیمه ، محمد اختر ، دکتر

خدمات خلفای سهروردی در شبه قاره

ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۱۸۷ – ۲۰۲

* چیمه ، محمد اختر ، دکتر

نگاهی به احوال و آثار شاه ابوالمعالی قادری

ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۵۳ – ۱۷۸

* حاج سید جوادی، سید کمال ، دکتر

بایسنقر و میراث دورهٔ تیموریان

ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۸۹ – ۹۶

* حسن ، رشیده ، دکتر

سبک شاعری ناصر علی سرهندی، فارسیگوی قرن یازدهم هجری

ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۲۱۵ – ۲۳۰

* حسن ، رشیده ، دکتر

نگاهی به شارحان دیوان حافظ شیرازی در شبه قاره

ش : ۸۰ : ص ۱۰۷ – ۱۲۲

* حسین مسرت

قسمت نامه ها در ادب پارسی از وحشی بافقی تا اقبال لاهوری

ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۵۱ – ۱۶۰

* حسن نژاد ، عبدالرحیم

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان : پشتیبان روابط دو کشور

ش ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۲۳ – ۱۳۰

* حفیظ الله

حضرت مخدوم قلی فراغی

ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۷۱ – ۷۳

* حمید، انجم ، دکتر

روش های احیاء و حفظ متون فارسی

ش : ۸۳ ، ص ۷۷ – ۸۰

* خان ، مهر نور محمد ، دکتر

خان آرزو در عرصهٔ ادب و تحقیق

ش: ۵۴ – ۵۵ ، ص ۸۹ – ۹۸

* خان، مهر نور محمد ، دکتر

نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعهٔ گروه زبان فارسی در دانشگاه ملّی زبان های نوین .

ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۱۳۵ - ۱۴۰

* خان: مهر النساء ، دکتر

تأثیر زبان و ادبیات عربی بر زبان فارسی

ش: ۷۶ – ۷۷ ، ص ۴۱ – ۵۸

* خان ، مهر النساء.م ، دکتر

ادبیات متصوفانهٔ شبه قاره

ش : ۸۲ ، ص ۱۹۳ – ۲۰۰

* خان، مهر النساء ، دکتر

پند و اندرز در شاهنامهٔ فردوسی

ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۶۱ – ۷۰

* خان، مهر النساء ، دکتر
مولانا شبلی و شعر فارسی
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۲۳ – ۲۳۴

* ختک ، میر غزن ، دکتر
دوست محمد خان کامل پژبی : نگاهی به احوال و آثار
ش : ۸۱ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۴

*ختک ، غزن ،دکتر
علامه اقبال و خوشحال خان ختک
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۹۷ – ۱۰۲

* خراسانی ، مهدی خطیب
نوروز و بهار در فرهنگ اسلامی و شعر فارسی
ش : ۸۰ ، ص ۱۳۳ – ۱۴۲

* دانی ، احمد حسن ، پرفسور
میراث سامانیان در پاکستان
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۹۱ – ۱۰۲

* داهری ، حافظ غلام محمد ، دکتر
ابوالحسن داهری: فارسیگوی قرن دوازدهم هجری
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۹۱ – ۱۹۹

* زمرّدی ، حمیرا
تحلیل و بررسی داستان رابعه و بکتاش در الهی نامهٔ عطار وزندگی و اشعار رابعه بنت کعب قزداری
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۱۸۷ – ۲۰۲

* رهنمای خرمی ، ذوالفقار ، دکتر
شعر در شعر فارسی اقبال
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۷ – ۴۸

* رادفر ، ابوالقاسم ، دکتر
تاریخچهٔ تدوین فرهنگهای عربی در شبه قاره پس از تألیف قاموس فیروزآبادی
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۳۳ – ۳۸

* رادفر ، ابوالقاسم ، دکتر
بابا طاهر و خاور شناسان
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۳۱ – ۴۰

* رادفر ، ابوالقاسم ، دکتر
راجی کرمانی ، حملهٔ حیدری و ویژگی های آن
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۶

* راوش، محمد داود، دکتر
بحثی دربارهٔ گفتگوی تمدن ها
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۸۵ – ۹۲

* رکوعی ، عزت الله
آشنایی با آستانهٔ حضرت علی بن موسی الرضا (ع)
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۱۳۹ – ۱۶۰

* زاهد، محمد افضل
خلیلی و اقبال
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۴۹ – ۶۸

* زمانی ، عباس
پیوند تاریخی تخت جمشید هخامنشی و اصفهان عصر صفوی
ش : ۸۲ ، ص ۸۷ – ۱۰۰

* زیدی ، شمیم محمود ، دکتر
زبان و ادبیات فارسی و گفتگو میان تمدنها
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۶

* سائل ، خواجه محمد
نسخهٔ خطّی مجمع اسرار مناقب شیخ میان عمر چمکنی
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٢٥ – ٢٣٢
* سراج ، سراج الاسلام
اثرات حافظ شیرازی بر ادب پشتو
ش : ٨٤ – ٨٥ ، ص ١٠٣ – ١١٠
* سلجوق ، عفان ، دکتر
رابطهٔ خوشنویسی با عرفان و آگاهی
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٥٥ – ٦٠
* سلطان الطاف علی ، دکتر
اسلام و گفتگوی تمدنها
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٦٩ – ٧٦
* سلطان الطاف علی ، دکتر
امیر خسرو طالب شیفته و مطلوب شایستهٔ نظام الدّین اولیاء
ش : ٨٠ ، ص ٤٣ – ٥٢
* سلطان الطاف علی ، دکتر
حق نمایی و حقیقت جویی مطبوع مولانای روم
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٦٣ – ٧٠
* سلطان الطاف علی، دکتر
زیب مگسی : سخنور و صنعتگر در شعر
ش : ٨٢ ، ص ١٠١ – ١٠٦
* سلطان الطاف علی ، دکتر
نگاهی به اشعار رهبر انقلاب و اتحاد مسلمین
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ١١٧ – ١١٨
* سهیل ، ثابت محمودی
عرفی و دوری از عرف
ش: ٧٠ – ٧١ ، ص ١٦٣ – ١٧٨
* شائسته نژاد، علی اکبر
جایگاه گفتگوی تمدنها در فرهنگ و تمدن اسلامی
ش: ٦٠ – ٦١ ، ص ١٢٩ – ١٣٦
* شعور ، اسد الله ، دکتر
ابن سینا و موسیقی
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٨٥ – ٩٢
* شعور ، اسد الله ، دکتر
راگ مالا در نظم زبان دری
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ١٢٧ – ١٤٦
* شگفته ، صغری بانو، پرفسور دکتر
بازتاب احادیث مصطفوی «ص» در مثنوی معنوی
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٤٧ – ٦٢
* شگفته ، صغری بانو ، دکتر
تتبّعات امیر علی شیر نوایی از امیر خسرو
ش : ٨٠ ، ص ٥٣ – ٥٦
* شگفته ، صغری بانو، دکتر
تذکار مریم و مسیح در آثار دین و دانش
ش : ٨٢ ، ص ٥٧ – ٧٠
* شگفته ، صغری بانو ، پرفسور دکتر
توحید در شعر و اندیشهٔ اقبال
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ٢٥ – ٤٠
* شگفته ، صغری بانو ، دکتر
جلال الدین مخدوم جهانیان وآثار پربار وی
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٥٥ – ٦٤

* **شگفته ، صفری بانو ، دکتر**
خواجو کرمانی، شاعر نامور قرن هشتم
ش : ۸۳، ص ۱۳۱ – ۱۴۰

* **شگفته ، صفری بانو ، پرفسور دکتر**
گفتگو میان تمدنها و اوضاع اخیر
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۶۳ – ۶۸

* **شگفته ، صفری بانو ، دکتر**
مدیریت هنری در دورهٔ کمال الدین بهزاد و تأثیر امیر علیشیر نوایی در شکل گیری مکتب هرات
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۷۷ – ۸۸

* **شگفته ، صفری بانو ، دکتر**
میراث پُر عذوبت سخن رابعه
ش ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۵۹ – ۱۶۴

* **شگفته ، صفری بانو ، دکتر**
نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۴۵ – ۵۰

* **شگفته ، صفری بانو ، دکتر**
نقش مرکز تحقیقات فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۳۱ – ۱۳۶

* **شلدره ای ، فریدون اکبری**
ازخردورزی فردوسی تا سوخته جانی اقبال
ش : ۸۲، ص ۱۰۷ – ۱۱۶

* **شلدره ای ، فریدون اکبری**
یکی قطره باران : ژرفا شناسی یک حکایت از سعدی و اقبال
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۵۱ – ۵۸

* **شمسی ، محمد سعیداحمد**
فارسی گویان متأخر پهلواری شریف
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۸۳ – ۱۹۶

* **شمسی ، محمد سعید احمد**
مودة اهل قربی و فارسیگویان پهلواری شریف
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۷۹ – ۱۹۴

* **صابر ، محمد ، پرفسور دکتر**
اقبال و ترکیه
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۶۹ – ۸۴

* **صافی ، قاسم، دکتر**
اهمیت احیای متون فارسی و مشکلات شناسایی آن در شبه قاره
ش : ۸۳ ، ص ۶۵ – ۷۲

* **صافی ، قاسم ، دکتر**
خدمات علمی وادبی پرفسور دکتر عبدالشکور احسن
ش : ۸۱ ، ص ۶۹ – ۷۶

* **صافی ، قاسم، دکتر**
سوانح عمری مختصر: تحلیلی بر قصیدهٔ پیشگویی نعمت الله ولی
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۸۹ – ۹۶

* **صدیقی ، نور الاسلام ، دکتر**
دکتر ذاکر حسین شخصیت چند بُعدی
ش: ۵۸ – ۵۹ ، ص ۸۵ – ۸۸

* **طوسی ، بهرام ، دکتر**
عرفان از دیدگاه مکتب اسلام
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۶۵ – ۷۸

* **طوسی ، بهرام ،دکتر**
عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار

ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٥٣ – ٦٥

* ظفر خان، محمد ، دکتر

اتحاد بین المسلمین در پرتو آیات کلام الله مجید

ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ١٦٧ – ١٧٨

* ظفر خان، محمد ، دکتر

پژوهشی دربارهٔ سال ولادت و وفات نظامی گنجوی

ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١٤١ – ١٥٠

* ظفر خان، محمد ، دکتر

تقریظ آیین اکبری

ش : ٧٨ – ٧٩ ، ص ١٦٥ – ١٧٦

* ظفر خان، محمد، دکتر

عنصر مرثیه و نوحه در شعر غالب

ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ١٦٩ – ١٨٤

* ظفر خان، محمد ، دکتر

مثنوی «ابر گُهر بار» غالب

ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ١٧١ – ٢٠٠

* ظفر خان، محمد، دکتر

مثنوی «باد مخالف» غالب

ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٢١٢ – ٢٢٩

* ظفر خان، محمد ، دکتر

مثنوی «چراغ دیر» غالب

ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ١٧٩ – ١٩٠

* ظفرخان، محمد، دکتر

مثنوی «درد و داغ» غالب

ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ١٩٣ – ٢٠٤

* ظفر خان، محمد، دکتر

مثنوی «رنگ و بوی » غالب

ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٢١ – ٢٣٦

* ظفر خان، محمد ، دکتر

مثنوی غالب : بیان نموداری شأن نبوت و ولایت که در حقیقت پرتو نور الانوار حضرت الوهیت است

ش : ٨٢ ، ص ١٧٩ – ١٩٢

* ظفر خان، محمد ، دکتر

مقایسهٔ مخزن الاسرار نظامی و مطلع الانوار امیر خسرو

ش : ٨٠ ، ص ٥٧ – ٩٠

* ظهور الدّین احمد، دکتر

غزل سرایی رومی

ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٧١ – ٧٦

* ظهور الدّین احمد ، دکتر

مثنوی نگاری امیر خسرو

ش : ٨٠ ، ص ٣٥ - ٤٢

* عابدی ، محمود، دکتر

گفت و گو با مصحح کشف المحجوب

ش : ٨٣ ، ص ٩٩ – ١٠٨

* عالم، محمد جان

زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدنها

ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ١٤١ – ١٤٤

* عامر ، خان محمد، دکتر

تعامل زبان وادبیات فارسی با فرهنگ هندوان

ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٧٩ – ٩٠

* عامر ، خان محمد، دکتر

وضعیت زبان فارسی در لکهنو در قرن نوزدهم میلادی

ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢١٧ – ٢٢٤

* عبدالباقی
خدمات خانوادهٔ شیخ فخر الدّین عراقی در نشر زبان و ادب فارسی در ملتان
ش : ۸۳، ص ۱۶۵ – ۱۸۰
* عظیمی، محمد
رمضان علی کفاش خراسانی شاعر ناشناخته
ش : ۵۸ – ۵۹، ص ۱۱۹ – ۱۲۲
* علوی، سید حمید رضا، دکتر
ابزارها و منابع شناخت در شعر فارسی
ش : ۷۶ – ۷۷، ص ۵۹ – ۷۶
* علوی، سید حمید رضا، دکتر
عشق و ترکیبات آن در غزلیات حافظ
ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۷۳ – ۱۰۲
* علوی، سید حمید رضا، دکتر
مبانی معرفت شناسیّ و آموزش از دیدگاه مولانا در فیه ما فیه
ش : ۸۲، ص ۱۴۷ – ۱۶۶
* علیرضا ذکاوتی قراگزلو
عرفی جوان شاعر شورش و شگفتی
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۱۳۹ – ۱۴۶
* علی شاه، سید افسر
اهمیت زبان فارسی در پیوستگیهای فرهنگی کشورهای منطقه
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۱۲۳ – ۱۳۴
* علی شاه، سید افسر
زبان و ادبیات فارسی در کشور های منطقه
ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۱۶۵ – ۱۸۶
* علی شاه، سید افسر
گفتگوی تمدنها
ش: ۶۰ – ۶۱، ص ۹۳ – ۱۰۶
* علی شاه، سید محمد
زیب مگسی : سخن سرای بر جستهٔ قرن چهاردهم هجری
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۲۰۱ – ۲۱۲
* غلام سرور، دکتر
ناله های زار اقبال بر خرابه های غزنین
ش ۸۴ – ۸۵، ص ۲۱ – ۲۶
* غلام سرور، دکتر
نقد و بررسی شرح حال، دیوان، مثنویات و قصاید سنایی غزنوی
ش : ۸۱، ۴۷ – ۶۸
* غیور حسین، سید
تأثیر فکر حافظ شیرازی بر شعر رحمن بابا (شاعر برجستهٔ زبان پشتو)
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۱۶۱ – ۱۷۰
* فائزه زهرا میرزا
وزن شعر حافظ شیرازی
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۱۴۷ – ۱۵۰
* فراقی، تحسین، دکتر
هجوم تمدّن غربی و تفکّر اقبال
ترجمهٔ علی بیات
ش : ۵۸ – ۵۹، ص ۴۱ – ۵۲
* فرحت ناز، دکتر
که من مانند رومی گرم خونم
ش: ۵۸ – ۵۹، ص ۲۳ – ۴۰
* فروهر، نصرت الله، دکتر
بررسی غزلی از حافظ
ش : ۶۲ – ۶۳، ص ۱۰۱ – ۱۱۴

* فیروز ، شیرزمان ، دکتر
فلسفهٔ اخلاقی میر سید علی همدانی
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ٤۱ – ۵٤

* قاضی آفتاب علی ، دکتر ، میم فاروق سولنگی ، دکتر ، بادشاه سردار
درهٔ سند از دیدگاه تاریخ شگفته، صغری بانو، پرفسور دکتر (مترجم)
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۱۰۷ – ۱۱٤

* قریشی قلعه داری ، احمد حسین احمد ، دکتر
«ترجمهٔ مختصر» اثر حاجیه جانان بانو دختر عبدالرحیم خانخانان
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۵۱ – ۵٦

* قزلباش ، علی کمیل
احوال و آثار شیخ اشراق و رسالهٔ «عقل سرخ» او
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۰۳ – ۱۲۰

* قزلباش ، علی کمیل
شعر فارسی خوشحال خان ختک
ش : ۸۱ ، ص ۱۳۷ – ۱٤٦

* قهاری ، اسماعیل
نظری به اشعار بعضی از شعرای معاصر تاجیک
ش : ۵٦ – ۵۷ ، ص ۱۰۳ – ۱۲۹

* کلثوم سید ، دکتر
در شناخت گوته
ش: ٦٤ – ٦۵ ، ص ٤۱ – ٤۸

* کلیم اصفر ، سید ، دکتر
نظری به احوال و آثار مولوی
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۳۱ – ٤٦

* کوثر ، انعام الحق ، دکتر
آثار نویسندگان برجستهٔ شبه قاره بالخصوص بلوچستان پاکستان
ش : ۸۳ ، ص ۸۵ – ۹۸

* کوثر، انعام الحق ، پرفسور دکتر
سهم علامه اقبال در انقلاب اسلامی ایران
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۵۹ – ٦۸

* کوثر ، انعام الحق ، دکتر
سهم مرکز تحقیقات در حفظ و احیاء زبان و ادب فارسی به خصوص در بلوچستان پاکستان
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱٤۳ – ۱۵۸

* کوثر، انعام الحق ، دکتر
نصایحی چند از حضرت امام خمینی
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۱۰۹ – ۱۱٦

* کیانفر ، جمشید
هنر کتاب آرایی در عصر مغول و تیموری
ش : ۸۳ ، ص ۷۳ – ۷٦

* لفاری ، گل حسن ، دکتر
عمر خیام در آیینهٔ رباعیاتش
ش : ۸۲ ، ص ۷۹ – ۸٦

* لفاری ، گل حسن ، دکتر
قادر بخش «بیدل» فارسیگوی قرن سیزدهم هجری
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۰۵ – ۲۱٤

* لفاری ، گل حسن ، دکتر
محمد عارف صنعت فارسی گوی قرن سیزدهم هجری
ش : ۷۲ -۷۳ ، ص ۱۹۵ – ۲۰۲

* لغاری ، گل حسن ، دکتر
معرفی احوال و آثار شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ
ش: ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۰۳ – ۲۱۲

* لغاری ، گل حسن ، دکتر
نقش زبان و ادب فارسی در پیوستگیهای فرهنگی
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۶۷ – ۱۷۲

* ماکان، محمد بقایی ، دکتر
«اَرتی» هُمر و «خودی» اقبال
ش : ۱۶۶ – ۶۷ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۸

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
اقبال شناسی در ایران
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۲۹ ، ۱۳۶

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
اقبال و غرب اندیشی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۵۷ – ۷۰

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
اقبال و مفهوم سرزمین مادری
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۳۳ – ۴۰

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
اقبال و هسه : قلندران شهر عشق
ش : ۸۱ ، ص ۳۵ – ۴۶

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
سنایی : کورسو شمعی که خورشید شد
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۴۷ – ۱۵۸

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
شناخت شهودی در تصور کانت و اقبال
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۷ – ۲۲

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
عشق و عقل از دیدگاه اقبال
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۱۵ – ۱۲۲

* ماکان ، محمد بقایی ، دکتر
مفهوم «اناالحق» در نزد اقبال و شریعتی
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۲۷ – ۱۳۴

* محقق ، اسد الله
امیر علی شیر نوایی
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۴۳ – ۱۴۵

* مرادی شاه مردان قل
حضرت مخدوم قلی فراغی شاعر شهیر متفکر و عارف نامی ترکمن
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ۲۵ – ۴۰

* مروت ، غلام ناصر ، دکتر
نگاهی در مسلک و مشرب و اسلوب شیخ عطار در آئینهٔ آثار و اشعار وی
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۱۶۳ – ۱۷۷

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
اقبال و گفتگوی تمدنها
ش : ۶۰- ۶۱ ، ص ۱۱۵ – ۱۲۸

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
اندیشه های مبارزاتی و زور ستیزی در اشعار فارسی دکتر محمد اقبال لاهوری
ش: ۵۴ – ۵۵ ، ص ۴۱ – ۵۱

* مصطفوی ، رضا ، دکتر
ترجمهٔ کهن فارسی تاریخ طبری و ارزشهای آن
ش : ۸۲ ، ص ۷۱ – ۷۸

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
دو ترجمهٔ سرائیکی ناشناخته از رباعیات خیام و نقد و بررسی آنها
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۷۱ – ۸٤

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
«ذکر جمیل سعدی » در پاکستان
ش: ٦۸ – ٦۹ ، ص ۷۱ – ۷۸

* مصطفوی سبزواری، رضا ، دکتر
سهم ایران در تمدن درهٔ سند
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۷۵ – ۸٤

* مصطفوی ، رضا ، دکتر
سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۳۳ – ٤۰

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
سهم کتابخانهٔ گنج بخش در گسترش سنتهای پیامبر اکرم «ص»
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۰۹ – ۱۲۰

* مصطفوی ، رضا ، دکتر
سیمای سمرقند در ادب پارسی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ٤۵ – ۵۰

* مصطفوی ، رضا ، دکتر
گل محمد ناطق مکرانی و اخلاص و ارادتش به حضرت علی (ع)
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۰۳ – ۱۰٦

* مصطفوی سبزواری ، رضا ، دکتر
مثنوی چیست و مولوی کیست ؟
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۷ – ۳۰

* مصطفوی ، رضا ، دکتر
مضمون آفرینی و گونه گونی مضامین در سبک شعر دکتر محمد اقبال
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۸۵ – ۹۰

* مظهر ، محمد سلیم، دکتر
خدمات دانشکدهٔ خاورشناسی در احیای متون فارسی
ش : ۸۳ ، ص ۱۰۹ – ۱۱۸

* معز الدّین: محمد سعید
اقبال و اندیشهٔ خود آگاهی (اسرار خودی ورموز بیخودی)
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۵۱ – ۵۸

* ملک ثابت، مهدی ، دکتر
عاشورا: انتخاب شهادت برای اصلاح و هدایت
ش: ۸۲ ، ص ٤۵ – ۵۰

* ملک فتح محمد، پرفسور
اقبال، اثبات نبوت وتصوّر پاکستان
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ٤۱ – ۵۰

* موسوی ، سید مرتضی
ارزشهای اخلاقی و انسانی در ادبیات فارسی
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۸

* موسوی ، سید مرتضی
اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۷۷ – ۸۲

* موسوی ، سید مرتضی
ایران شناسی و ایران شناسان برجسته در پاکستان طی قرن بیستم میلادی
ش : ۸۱ ، ص ۷۷ – ۹٦

* موسوی ، سید مرتضی
بازتاب اندیشهٔ اقبال در افکار و آثار استاد غلام رضا سعیدی
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۱۱۹ – ۱۲٤

* موسوی ، سید مرتضی
پهنا و ژرفای احیای متون فارسی در شبه قاره
ش : ۸۳ ، ص ۶۱ – ۶۴

* موسوی ، سید مرتضی
تبلور زبان و ادب فارسی در حیات فردی و اجتماعی پاکستان
ش : ۸۲ ، ص ۱۱۷ – ۱۲۴

* موسوی ، سید مرتضی
حافظ شناسی در شبه قاره
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۹۱ – ۱۰۶

* موسوی ، سید مرتضی
زبان و ادب فارسی در قرن بیستم در پاکستان
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۱۸۷ – ۲۱۰

* موسوی ، سید مرتضی
سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار
ش: ۶۸ – ۶۹ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۲

* موسوی ، سید مرتضی
سهم نویسندگان وسخنوران شبه قاره در ادبیات فارسی
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۷۳ – ۸۴

* موسوی ، سید مرتضی
شخصیت، احوال و آثار امیر خسرو از دیدگاهی تازه
ش : ۸۰ ، ص ۹۱ – ۱۰۴

* موسوی ، سید مرتضی
فلسفه و چگونگی گفتگو میان تمدنها
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۷۷ – ۸۴

* موسوی ، سید مرتضی
نقش مرکز تحقیقات فارسی در حفظ و احیاء و توسعهٔ زبان وادب فارسی در منطقه
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۱۵۷ – ۱۶۴

* میرزایف ، عبدالغنی، پرفسور
نکاتی چند از تاریخ روابط ادبی ماوراالنهر وسند
ش : ۸۰ : ص ۱۲۳ -۱۳۲

* ناصر ، نصر الله ، دکتر
مخدوم قلی افکار و علایق وی بامسلمانان شبه قاره و تأثیر زبان فارسی در اشعار او
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۵۷ – ۷۰

* نجم الرشید ، دکتر
رسالهٔ تادیب الزندیق فی تکذیب الصدیق
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۱۹۳ – ۲۲۰

* نجم الرشید ، دکتر
رسالهٔ تحقیق السداد فی مزلة الآزاد
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۹۷ – ۲۱۶

* نجم الرشید ، دکتر
نگاهی به موسیقی شعر حافظ شیرازی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۹۵ – ۱۰۲

* نسرین ، عصمت ، دکتر
عرفای فارسیگوی سند
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۰۷ – ۱۱۲

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر
شبلی کی فارسی کلیات پر ایک طائرانه نظر
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۲۴۱ – ۲۷۸

* نقوی ، روح الله ، سید
گفتگوی تمدنها از دیدگاه عشق
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ١٢٣ – ١٣٢
* نقوی، روزینه انجم
مرزهای جغرافیایی و مسلمانان در دیدگاه اقبال لاهوری
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٥٣ – ٦٠
* نقوی ، سید حسین عارف
ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی
ش : ٧٨ – ٧٩ ، ص ٨٧ – ١٢٦
* نکهت فاطمه
نثر فارسی نامه نویسی غالب و معاصرین وی در ایران
ش: ٦٦ – ٦٧ ، ص ١٨٥ – ١٩٤
* نوایی ، عبدالحسین ، دکتر
الهام ملک زاده
میراث فرهنگی امیر کبیر و خدمات جاودانهٔ او
ش: ٦٤ – ٦٥ ، ص ٤٩ – ٨٤
* نوری ، شهلا سلیم ، دکتر
آیندهٔ مسلمانان در آیینهٔ شعر اقبال
ش : ٨٠ ، ص ١٤٣ – ١٦٦
* نوری ، شهلا سلیم ، دکتر
حدود و قدامت اصفهان
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٦٧ – ٧٤
* نوری ، شهلا سلیم ، دکتر
خراسان سرزمین نوابغ
ش ٦٤ – ٦٥ ، ص ١٧١ – ١٨٠
* نوری ، شهلا سلیم ، دکتر
زبان و هنر و فنون ایرانی در سند
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ١٢٧ – ١٣٤
* نوری ، شهلا سلیم ، دکتر
مشابهت در عروج و زوال خانواده های برامکه و نظام الملک و جوینی وخدمات ادبی و فرهنگی آنان
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٨١ – ٩٤
* نوشاهی ، عارف ، دکتر
بازشناسی متون فارسی در شبه قاره پاکستان و هند
ش: ٨٣ ، ص ٤٥ – ٥٠
* نوشاهی ، عارف ، دکتر
تمثال اشیاء و ازهار الادویه
ش: ٥٨ – ٥٩ ، ص ٩٧ – ١٠٨
* نوشاهی ، عارف ، دکتر
حورائیه (شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر میهنی)
ش: ٦٠ – ٦١ ، ص ١٧٩ – ١٨٦
* نوشاهی ، عارف ، دکتر
نامه های شاه طاهر دکنی
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٢٣ – ٣٢
* نوشاهی ، عارف ، دکتر
نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در حفظ میراث مشترک
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ١٣٧ – ١٤٢
* نوشاهی ، گوهر ، دکتر
شعر ایران بعد از انقلاب اسلامی
ش: ٧٠ – ٧١ ، ص ١٢١ – ١٢٨
* نیازف، صفربیردی
توسّلی ، محمد مهدی، دکتر،(ترجمه)
بیرام خان فرزند بزرگ مردم ترکمن
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٧٤ – ٧٩

* نیازف صفربیردی
توسلی، محمد مهدی ، دکتر
مخدوم قلی فراغی: بنیانگذار ادبیات کلاسیک ترکمنستان
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۵۲ – ۵۶

* ورایچ ، محمد غضنفر علی
نگاهی به دستنبوی میرزا اسد الله غالب
ش : ۸۰ ، ص ۱۸۵ – ۲۰۲

* دکتر وسانت شینده، سونیل گوپتا، دکتر ، لاجوانتی شاهانی
توسلی، محمد مهدی ، دکتر، ترجمه
لزوم همکاری متقابل برای درک میراث مشترک فرهنگی
ش : ۵۴ – ۵۵ ، ص ۶۳ – ۷۶

* همدانی ، سید محمد جواد،دکتر
حدیث قاهری و دلبری در شعر فارسی اقبال
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۱۹ – ۱۲۶

* یمین خان ، دکتر
انتزاع تدریس فارسی در پاکستان و پیشنهادهایی برای احیای آن
ش : ۶۲ – ۶۳ ، ص ۱۳۵ – ۱۴۷

* یمین خان ، آقا، دکتر
اولاد خلیل از دیدگاه اقبال
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۹۱ – ۹۶

* یمین ، آقا ، دکتر
پیغام اقبال به امت اسلام
ش ۷۰ – ۷۱ ، ص ۹۵ – ۱۰۸

* یمین خان ، آقا، دکتر
مقام علی در نظر اقبال
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۱۳۵ – ۱۳۸

* یمین خان ، آقا ، دکتر
نیاز کنونی جهان اسلام به فلسفهٔ خودی اقبال
ش ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۰۳ – ۲۲۲

۳ – فهرست متون

(به ترتیب الفبایی عنوان متون)

* اصول النّقمات
صابر علی بن محمد پناه
محمد اطهر مسعود ، به کوشش
ش: ۸٤ – ۸۵ ، ص ۹ – ۱۸

* انیس العشاق
مولانا شرف الدّین حسن بن محمد
رامی تبریزی
محمد حسین تسبیحی ، دکتر،
به کوشش
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۹ – ٤۲

* جزیرهٔ مثنوی
یوسف سینه چاک
نعمت الله ایران زاده، دکتر به کوشش
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ش ۹ – ۳۰

* دیباچهٔ خوان نعمت
نعمت خان عالی شیرازی
محمد حسین تسبیحی ، دکتر به کوشش
ش ۷۰ – ۷۱ ، ص ۹ – ۲٤

* دیوان حسین
میر حسین علی خان تالپور
نعمت الله ایران زاده ، دکتر به کوشش
ش: ۸۲ ، ص ۸ – ٤۲

* دیوان کَرَم
میر کرم علی خان تالپور (سراینده)
محمد حسین تسبیحی ، دکتر ،
به کوشش
ش : ٦۰ – ٦۱، ص ۹ – ٤٦

* رسالهٔ تینیّه
نظام الدّین محمود بن حسن حسنی
نعمت الله ایران زاده ، دکتر، به کوشش
ش: ۷٤ – ۷۵ ، ص ۹ – ۱٤

* رسالهٔ شرح ابیات (رباعیات)
سید احمد بن سید جلال الدّین کاسانی
سید سراج الدّین ،دکتر ، به کوشش
ش : ۵٤ – ۵۵ ، ص ۱۳ – ۲٦

* رسالهٔ عقبات
میر سید علی همدانی
سعید بزرگ بیگدلی، دکتر، به کوشش
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۱۱ – ۳۰

* ۱ – رسالهٔ مرآت الوجود

* ۲ – رسالة الفوائد فی نقل العقاید
(مجموعهٔ آثار شاه داعی الی الله
شیرازی)
سعید بزرگ بیگدلی ، دکتر، به کوشش
ش : ۵۸– ۵۹ ، ص ۱۰ – ۲۰

* رسالهٔ مشتیه (باتوضیحات)
میر سید علی همدانی
نعمت الله ایران زاده ، دکتر، به کوشش

ش : ۸۱، ص ۱۳ – ۳۲

* رساله نقد و بررسی کتاب هایی از تاریخ

از ناشناس

احمد منزوی ، استاد به کوشش

ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۹ – ۲۲

* سواد الوجه

سید احمد بن سید جلال الدّین کاسانی

سید سراج الدّین ، دکتر ، به کوشش

ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ۹ – ۲۲

* شجرهٔ طیبه (سه داستان سمبولیک)

محمد ماه « صداقت» کنجاهی

عارف نوشاهی، دکتر و معین نظامی، دکتر ، به کوشش

ش : ۸۰، ص ۹ – ۳۲

* قصیدهٔ صنایع و بدایع ساوجی

محمد حسین تسبیحی ، دکتر، به کوشش

ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۹ – ۲۸

* مجموعهٔ آثار فارسی علی اکبر باخرزی (قرن ۱۱ هـ)

عارف نوشاهی ، دکتر

ش : ۸۳ ، ص ۹ – ۲٤

* مقدمهٔ نسخهٔ خطی طبقات اکبری گزینشی پیرامون تاریخ غزنویان

خواجه نظام الدّین احمد بن محمد مقیم هروی

محمد مهدی توسلی، دکتر، به کوشش

ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ۹ – ٤٠

* مناظرهٔ شانه و آیینه

میر علی کبیر

نعمت الله ایران زاده ، دکتر ، به کوشش

ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۹ – ۲۰

۴ - شعر فارسی امروز شبه قاره

(به ترتیب الفبایی نام سخنوران)

* آفاقی، جاوید
نشید نیایش
ش : ۷۰ - ۷۱ ، ص ۲۳۸ - ۲۳۹

* آفاقی، جاوید
غزل
ش : ٦٤ - د٦٥ ، ص ۲٤۰

* آفاقی، جاوید
خیز ای جوان تازه خون
ش : ٦۲ - ٦۳ ، ص ۲۰٤ - ۲۰٥

* آفاقی، جاوید
زنده قائد تا قیامت هست قرآن شما
ش : ٦۸ - ٦۹ ، ص ۲۱٤

* آفاقی، جاوید
دانش نو
ش : ۷۲ - ۷۳ ، ص ۲۲٦

* آهن ، اخلاق احمد، دکتر
چشمان شرر بار
ش : ۸۰ ، ص ۲۰۹

* آهن ، اخلاق احمد، دکتر
پس چه باید کرد ای امت ...؟
ش : ۷۸ - ۷۹ ، ص ۱۹۹ - ۲۰۰

* ابوهری، صابر
قطعات
ش : ٦٦ - ٦۷ ، ص ۲۰۰ - ۲۰۱

* ابوهری، صابر
قطعات
ش : ٥٤ - ٥٥ ، ص ۱۹۰

* ابوهری، صابر
غزل
ش : ٦٤ - ٦٥ ، ص ۲٤۱

* ابوهری، صابر
حضرت محمد«ص» (قطعات)
ش : ۷۰ - ۷۱ ، ص ۲۳۷

* ابوهری، صابر
غزل
ش : ٦۰ - ٦۱ ، ص ۲۳٥

* ابوهری، صابر
محرم اسرار حق
ش : ۷٦ - ۷۷ ، ص ۲۱۷

* احمد شهریار
به حد آتش دل
ش : ۸٤ - ۸٥ ، ص ۲٤۲

* احمد شهریار
موجود و عدم
ش : ۸۳ ، ص ۱۹٤

* اختر شیرانی ، پروین دخت
نعت رسالت مآب«ص»
ش ٥٤ - ٥٥ ، ص ۱۸۸

* ارشد محمود ناشاد
متاع دل و جان
ش : ۸۳ ، ص ۱۹٤

* ارشد محمود ناشاد
غزل
ش : ۷۲- ۷۳ ، ص ۲۳۰

* اسیر ، محمد وزیر ، مولوی
دیدار حق
ش : ٦۲ - ٦۳ ، ص ۲۰۰

* اشرف ، سید وحید ، دکتر
قصیدهٔ نعتیه
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۱۹۵
* اشرف ، سید وحید ، دکتر
قصیدهٔ نعتیه
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ۲۳۱ – ۲۳۲
* اشرف ، سید وحید ، دکتر
قصیدهٔ نعتیه
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۱۹۵
* اشرف ، سید وحید ، دکتر
مناجات
ش : ۸۱ ، ص ۲۰۵ – ۲۰٦
* اشرف ، سید وحید ، دکتر
قصیدهٔ نعتیه
ش: ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳۵ – ۲۳٦
* اشرف ، سید وحید ، دکتر
عشق
ش: ۸۳ ، ص ۱۸۱
* اکبر، رضیه
آن روزی
ش: ٦۸ – ٦۹ ، ص ۲۲۰
* اکبر ، رضیه
ای یار!
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۹۱ – ۱۹۲
* اکبر ، رضیه
با که گویم
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۲۰۳
* اکبر، رضیه
۲۲ بهمن
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۲۰۳
* اکبر ، رضیه
جادهٔ تنها
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲٤٥
* اکبر ، رضیه
دل سر چشمهٔ محبّت !
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳۸
* اکبر ، رضیه
زندگی من
ش : ٥٦ – ٥۷ ، ص ۲٤۱ – ۲٤۲
* اکبر ، رضیه
پیمان با عشق
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۲۹
* اکبر ، رضیه
فردوسیا
ش : ۸۰ ، ص ۲۱۰ – ۲۱۱
* اکبر ، رضیه
گوهر تنهایی
ش : ۸۲ ، ص ۲۱۱ – ۲۱۲
* اکبر ، رضیه
کبوتر زخمی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰۸
* اکبر ، رضیه
اقبال روشن فکر
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳۹ – ۲٤۰
* اکبر ، رضیه
رابعه قزداری
ش : ۸۳ ، ص ۱۹۰
* اکبر ، رضیه
ای کاش ! متن دلم
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۲۳۹
* اکرام ، سید محمد اکرم ، دکتر
درخت یا منار
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳۵

* القادری، سید شاکر
گفتگوی رسول صلی الله علیه وآله وسلم
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٣٣
* القادری ، سید شاکر
نعت رسول مقبول«ص»
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٢٣
* القادری ، سید شاکر
نعت رسول مقبول «ص»
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ٢١١ – ٢١٢
* امروهوی ، خیال ، دکتر
نذر روح حضرت امام خمینی
ش ٨٤ – ٨٥ ، ص ٢٣٦ – ٢٣٧
* انبالوی، سُرور
انقلاب ملک ایران روشنی است
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٢١٦
* انجم خلیق
غزل
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٣٩
* انصاری ، اسلم ، دکتر
ای نام عزیز تو
ش : ٨١ ، ص ٢٠٧ – ٢٠٨
* انصاری ، اسلم ، دکتر
گنج معانی
ش : ٨٢ ، ص ٢٠٦
* انصاری ، اسلم ، دکتر
میخانهٔ گل
ش : ٨٤ – ٨٥ ، ص ٢٣٨
* انصاری ، اسلم ، دکتر
صبح درخشان
ش : ٨٣ ، ص ١٨٤
* انصاری ، محمد ولی الحق، پرفسور
به استقبال از عبدالقادر بیدل
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢١٩ – ٢٢٠
* انصاری ، محمد ولی الحق، پرفسور
به استقبال از عبدالقادر بیدل
ش: ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٤٢ – ٢٤٣
* انصاری ، محمد ولی الحق، پرفسور
غزل
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٠٧ – ٢٠٨
* انصاری ، محمد ولی الحق، پرفسور
غزل
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٢٣٩ – ٢٤٠
* انصاری ، محمد ولی الحق، پرفسور
به استقبال از عبدالقادر بیدل
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٢٧ – ٢٢٨
* انصاری، محمد ولی الحق ، پرفسور
تاریخ وفات خانم دکتر سیده عابده ولی الحق
ش ٥٨ – ٥٩ ، ص ٢١٤
* بخاری، طالب
اقبال ما
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٠٧
* براهویی ، جوهر
نعت
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢١٣
* براهویی ، جوهر
یاد ایام
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٤١
* براهویی ، جوهر
غزل
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١٨٨

* براهویی ، مولوی عبدالخالق ابابکی
بخش فارسی
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٤٢
* تأثیر ، صدیق
غزل
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ١٨٩
* تأثیر ، صدیق
غزل
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٤٢
* تأثیر ، صدیق
غزل
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢١٩
* تأثیر ، صدیق
غزل
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٤٣
* تأثیر ، صدیق
متاع بی نیازی
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٢٨ – ٢٢٩
* تأثیر ، صدیق
در طرح نظیری
ش: ٧٦ – ٧٧ ، ص ٢١٨
* تأثیر ، صدیق
رنج و راحت برطرف
ش : ٨١ ، ص ٢١٧
* تأثیر ، صدیق
حدیث عشق
ش : ٨٢ ، ص ٢٠٥
* تأثیر ، صدیق
آمد شعر است
ش : ٧٨ – ٧٩ ، ص ٢٠١
* تاج ، علی بابا
بهار امید
ش : ٨٢ ، ص ٢١٣
* تسبیحی «رها»، محمد حسین ، دکتر
گفت و گو میان تمدن ها
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٤٠
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
محبّت نامه
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٣٨
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
مطهرّی نامه
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢١٥
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
معلّم نامه
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٠١ – ٢٠٢
* تسبیحی «رها»، محمد حسین ، دکتر
یوم اقبال (= روز اقبال)
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ١٩٦
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
مادر ملّت نامه
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٢٥
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
منزوی نامه
ش : ٨٠ ، ص ٢١١ – ٢١٦
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ظهور الدّین احمد نامه
ش : ٨١ ، ص ٢٠٩ – ٢١١
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
میراث مکتوب نامه
ش : ٨٢ ، ص ٢٠٧ – ٢٠٩
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
گنج بخش نامه
ش : ٧٨ – ٧٩ ، ص ٢٠٢ – ٢٠٤

* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
خدابخش میراث مکتوب
ش : ۸۳ ، ص ۱۸۵ – ۱۸۷
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
میراث مکتوب نامه
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲٤۲ – ۲٤۳
* تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
سفر عشق
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲٤۱
* تسبیحی «رها»، محمد حسین ، دکتر
دیدار
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱۷
* جامپوری ، کیفی
انشان
ش : ۸۱ ، ص ۲۱۳ – ۲۱٤
* جامپوری ، کیفی
چراغ طور
ش : ۸۲ ، ص ۲۱۰ – ۲۱۱
* جسکانی، محمد اقبال
طبیب خراسان
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰۵
* جسکانی، محمد اقبال
ای علی (ع) امام من !
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳٦
* جسکانی، محمد اقبال
دوستی پاک و ایران!
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱۵
* جسکانی، محمد اقبال
مرد یگانه
ش : ۸۰ ، ص ۲۰۸
* جعفری ، مقصود
غزل
ش : ۵۸ – ۵۹، ص ۲۱۹
* جعفری ، مقصود
غزل
ش ٦٤ – ٦۵ ، ص ۲٤۱
* جعفری ، مقصود
آتش فراق
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۲۰۳
* جلال ، سید قاسم ، دکتر
افکار نو
ش : ۸۰ ، ص ۲۱۰
* جلال، سید قاسم ، دکتر
جرأت سقراط
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱۸
* جلال، سید قاسم ، دکتر
روح کلام
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰۱
* حسن ، رشیده ، دکتر
غزل
ش : ۸۱ ، ص ۲۱۷ – ۲۱۸
* حسن، رشیده ، دکتر
«در کتاب عمر»
ش : ۸۲ ، ص ۲۱۲
* حسن، رشیده ، دکتر
نوای تلخ
ش : ۸۳ ، ص ۱۹۳
* خالد، سید منصور احمد
گنج بخش فیض عالم«رح»
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱۵
* خواجه منظر حسن ، منظر
گربهٔ مسکین
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲٤٦

* خوارزمی، سید نفیس، پرفسور
در دل مکان تو
ش ۷۴ – ۷۵، ص ۲۲۵ -۲۲۶
* خوارزمی، سید نفیس، پرفسور
مرحبا ای انقلاب
ش : ۶۶ – ۶۷، ص ۱۹۷
* خوارزمی، سید نفیس، پرفسور
انقلاب ایران
ش: ۸۴ – ۸۵، ص ۲۴۴
* داعی، خیر محمد
چکامهٔ میرزا قلیج بیگ
ش : ۶۶ – ۶۷، ص ۱۹۸ – ۱۹۹
* داعی، خیر محمد
دودمان فارسی
ش : ۶۲ – ۶۳، ص ۲۰۵ – ۲۰۶
* داعی، خیر محمد
تیغ عاشق
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۲۴۰ – ۲۴۱
* داعی بامیانی، خیر محمد
غالب شیرین سخن
ش : ۶۰ – ۶۱، ص ۲۴۱ – ۲۴۲
* دلدار
ارمغان فارسی
ش: ۶۴ – ۶۵، ص ۲۳۶
* دلدار
کمان
ش : ۶۶ – ۶۷، ص ۲۰۲
* رضاپور، سلطان عزیز
آرزو
ش : ۶۰ – ۶۱، ص ۲۳۷
* رضایی، علی رضا
آرزوی پرپر
ش: ۷۰ – ۷۱، ص ۲۴۴
* رضایی، علیرضا
سوخته
ش : ۶۴ – ۶۵، ص ۲۳۹
* رضایی، علیرضا
زحمت عاشقی
ش : ۶۶ – ۶۷، ص ۲۰۲
* رضایی، علی رضا
حرم دیده
ش : ۶۲ – ۶۳، ص ۲۰۶ – ۲۰۷
* رضوی، ابوالحسن واحد
صلی الله علیه وآله وسلم
ش : ۸۱، ص ۲۰۷
* رضوی، ابوالحسن واحد
صلی الله علیه وآله وسلم
ش : ۸۰، ص ۲۰۳
* رضوی، صاحبزاده واحد
نعت
ش : ۵۶ – ۵۷، ص ۲۳۹
* رضوی، صاحبزاده ابوالحسن واحد
چه کردی
ش : ۸۳، ص ۱۸۸
* رضوی، سلمان
دیدهٔ بینای من : اقبال
ش : ۸۲، ص ۲۰۵
* رضوی، سلمان
بیا امشب
ش : ۸۳، ص ۱۸۳
* رضوی، سید سلمان
به مناسبت سالروز ارتحال امام خمینی
ش : ۶۲ – ۶۳، ص ۲۰۱

* رضوی، سلمان
عشق با شعر
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲۲٦
* رضوی، سلمان
نعت سرور کائنات «ص»
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۹۷
* رضوی ، سید سلمان
ایران و پاکستان
ش: ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳۷
* رضوی، سید سلمان
دلبری داند
ش : ۸۱ ، ص ۲۰۸
* رضوی ، سلمان
شرف زندگی
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱۵
* رضوی ، سید سلمان
دور قمر چیست
ش : ۸۰ ، ص ۲۰٦
* زیدی ، شیدا
بر بساط طلبت
ش : ۸۱ ، ص ۲۱۵
* زیدی، شیدا
سراچهٔ اضداد
ش : ۸۲ ، ص ۲۰٤
* زیدی، نصرت
سعدی
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱٤
* ساحل ، شفیق
به حضور امام خمینی
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳٤
* سعید، منظور الوهاب
شوق نامه
ش: ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲٤۲
* سلطان پوری ، محمد عبدالقیوم
طارق
نعت مولای کائنات (ص)
ش : ۸۳ ، ص ۱۸۲
* سلطانپوری ، محمد عبدالقیوم طارق
قطعهٔ تاریخ فصلنامهٔ «دانش» اسلام آباد
ش : ۸۲ ، ص ۲۱٤
* سمن عزیز
به ایران آمدم
ش : ۸۱ ، ص ۲۱٤ – ۲۱۵
* سمن عزیز
تو کی هستی
ش : ۸۰ ، ص ۲۰۷
* سمن عزیز
جشن نوروز
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱٦
* سمن عزیز
پدر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۲۷
* سمن عزیز
دانش افزایی
ش : ۸۳ ، ص ۱۹۱
* سمن عزیز
نعت رسول اکرم (ص)
ش : ۸۲ ، ص ۲۰۲
* سمن عزیز
من که هستم ؟ زن ، انسان
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰٦ – ۲۰۷
* سمن عزیز
معلم من ؛ ماه من
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲۲٤

* سمن عزیز
چرا می روی
ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۲۴۰ – ۲۴۱
* سیتائی، بشیر
در یاد دوست
ش : ۸۱، ص ۲۱۶
* سیتائی، بشیر
ز خود بیگانه
ش : ۸۳، ص ۱۹۲
* سیتهی وفا، محمد یونس
مولای روم
ش ۷۲ – ۷۳، ص ۲۲۴
* صبا، محمد صادق
گله از دل
ش : ۷۶ – ۷۷، ص ۲۱۵
* ضعیف، محمد شاه
نعت رسول خیر البشر(ص)
ش : ۸۲، ص ۲۰۳
* ضعیف، محمد شاه
نعت شریف
ش : ۷۲ – ۷۳، ص ۲۲۳
* ظفر عباس
جلوه بر کنار آبجو
ش : ۷۶ – ۷۷، ص ۲۱۷ – ۲۱۸
* ظفر عباس
نقش ثبات
ش : ۵۶ – ۵۷، ص ۲۴۰
* ظفر عباس
فریاد
ش : ۶۰ – ۶۱، ص ۲۳۹
* ظفر عباس
مشام وفا
ش : ۸۳، ص ۱۹۳
* ظفر، محمد سرفراز، دکتر
دورهٔ دانش افزایی
ش : ۵۸ – ۵۹، ص ۲۲۰
* ظفر، محمد سرفراز، دکتر
زنده باد
ش : ۸۰، ص ۲۰۵
* ظفر، محمد سرفراز، دکتر
پیکار با ظالم
ش : ۸۴ – ۸۵، ص ۲۴۷
* ظفر، محمد سرفراز، دکتر
غم مخور
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۲۲۱ – ۲۲۲
* ظفر، محمد سرفراز، دکتر
از تنگی و فراخی
ش ۸۱، ص ۲۰۹
* عشقی، الیاس
غزل
ش : ۵۴ – ۵۵، ص ۱۹۰
* عشقی، الیاس
غزل
ش : ۸۲، ص ۲۱۲ – ۲۱۳
* عشقی، الیاس، دکتر
غزل
ش : ۸۱، ص ۲۱۸
* عطیهٔ خلیل عرب، پرفسور دکتر
من و تو
ش : ۵۴ – ۵۵، ص ۱۸۷
* عظمی زرین نازیه
پسند آمد
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۲۰۸

* عظمی زرین نازیه
شعر حافظ
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳۸
* عظمی زرین نازیه
نعت رسول مقبول (ص)
ش: ۸۲ ، ص ۲۰۲
* عظمی زرین نازیه
نوای دل
ش : ۸۳ ، ص ۱۸۹
* عظمی زرین نازیه
ابیات مولانا
ش : ۸۰ ، ص ۲۰٦
* عظیمی ، فضل الرحمن
غزل
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۲۰۱
* عظیمی ، فضل الرحمن
غزل
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳٦
* عظیمی ، فضل الرحمن
انقلاب اسلامی ایران
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱٦
* عظیمی ، فضل الرحمن
سعدی شیرازی
ش : ٦٤ – ٦۵ ، ص ۲۳۵
* عظیمی ، فضل الرحمن
غزل
ش : ۵٤ – ۵۵ ، ص ۱۸۸ – ۱۸۹
* عظیمی ، فضل الرحمن
دعا
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱۱
* عظیمی ، فضل الرحمن
از مهر حسنش
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰۰
* عظیمی ، فضل الرحمن
بزم فا رسی
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲٤۵ – ۲٤٦
* عظیمی ، فضل الرحمن
حافظ شیرازی
ش ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲۲۲
* غازی ، محمود احمد ، دکتر
لمحه ای از عمر دل
ش : ۸۳ ، ص ۱۸۳
* غازی ، محمود احمد ، دکتر
عالم تاب و تب دل
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۳۷
* غازی ، محمود احمد ، دکتر
جمال خواجهٔ یثرب
ش : ۸۱ ، ص ۲۰٦ – ۲۰۷
* فایزه زهرا میرزا
اقبال ما اقبال ما
ش: ۸۳ ، ص ۱۸۹
* فایزه زهرا میرزا
زن گوهر دریای عزّت
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۲۱۸
* فایزه زهرا میرزا
کاروان عشق
ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳۷
* فایزه زهرا میرزا
رمزهای سرّ حق
ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۲۰۳ – ۲۰٤
* فایزه زهرا میرزا
لطف خدایی
ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۲۰۰

* فایزه زهرا میرزا
مشتاق دیدار حسین (ع)
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۴۰
* فایزه زهرا میرزا
مهر و الفت
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱۷
* فایزه زهرا میرزا
میمنت نیمهٔ شعبان
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۲۳۴ – ۲۳۵
* فایزه زهرا میرزا
وصال دوست
ش : ۵۶ – ۵۷ ، ص ۲۴۳
* فایزه زهرا میرزا
شمع سوزان
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۲۸
* فایزه زهرا میرزا
خیال تو از دل نمی رود
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۲۱۶
* فایزه زهرا میرزا
به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی
ش : ۸۰ ، ص ۲۰۴
* فایزه زهرا میرزا
به بزرگداشت از مولوی
ش : ۸۱ ، ص ۲۰۸ – ۲۰۹
* فایزه زهرا میرزا
یوسف گل پیرهن
ش: ۸۲ ، ص ۲۰۴
* فایزه زهرا میرزا
نعت حضرت ختمی مرتبت (ص)
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۹۷ – ۱۹۸
* فایزه زهرا میرزا
حافظ شیرین سخن
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۲۲
* فایزه زهرا میرزا
انفاس محبت
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۴۱
* فتّانه محبوب
شهر بدبختی
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۴۰
* فتّانه محبوب
به زیبایی
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۲۴
* فتّانه محبوب
شب و روز
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۹۸
* فتّانه محبوب
قصهٔ درد و تباهی
ش : ۸۲ ، ص ۲۰۹ – ۲۱۰
* فتّانه محبوب
چهرهٔ رخشان فردوسی
ش : ۸۱ ، ص ۲۱۲ – ۲۱۳
* فتّانه محبوب
شفای عشق
ش :۸۰ ، ص ۲۰۸
* فتّانه محبوب
راز و نیاز
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۲۱۷
* فتّانه محبوب
چند دو بیتی
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۳۰
* فتّانه محبوب
ای بی وفای من
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۴۵

* فتّانه محبوب
چو چشم باز می کنی
ش : ۸۳ ، ص ۱۹۱
* قادری ، افتخار احمد، حافظ
حضرت مولانا و مثنوی معنوی و قونیهٔ مبارک
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۲۱۲
* قاضی حبیب الحق
محمد علی جناح
ش : ۸۳ ، ص ۱۸۲
* قاضی حبیب الحق
نغمهٔ توحید الهی
ش : ۸۲ ، ص ۲۰۱
* قزلباش ، جاوید اقبال
بزم آرامش
ش : ۸۱ ،ص ۲۱۳
* قزلباش ، جاوید اقبال
در رثای مادر
ش : ۸۳ ، ص۱۸۸
* قزلباش ، جاوید اقبال
مثنوی رومی
ش : ۶۴ – ۶۵ ، ص ۲۳۶
* قزلباش ، جاوید اقبال
اقبال و شریعتی
ش : ۸۲ ، ص ۲۰۳
* قزلباش ، جاوید اقبال
بزمی در بهار
ش : ۸۰ ، ص ۲۰۴
* قزلباش ، جاوید اقبال
بسی رنج بردم
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۳۸ – ۲۳۹
* قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
شهره ی بازار من
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۴۱ – ۲۴۲
* قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
از امروز و فردا
ش : ۸۲ ، ص ۲۱۱
* قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
امّا نشدم
ش : ۸۱ ، ص ۲۱۴
* قزلباش ، علی کمیل ، دکتر
یا حیُّ یا حی
ش : ۸۳ ، ص ۱۹۴
* کاظمی ، سید حسنین
دیداری از روضهٔ مطهر امام ثامن الائمه (ع)
ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۲۳۳ – ۲۳۴
* کفایت محی الدّین
دختری از ملت اسلامی
ش: ۸۳ ، ص ۱۹۲
* گوندلزاده شهباز خان
دیده ی دل
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۲۰۴
* لبنی سنبل
نعت حضرت رسول اکرم (ص)
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۳۸
* مصطفی
پرواز خیال
ش : ۵۸ – ۵۹ ، ص ۲۱۸ – ۲۱۹
* موسوی ، سید جواد
کشمیر و فلسطین
ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۴۸
* میرزا اسد بیگ
غربت

ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۲٤

* نظامی ، معین ، دکتر

در لحظه ای سبز

ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ۲٤۲ – ۲٤۳

* نظامی ، معین ، دکتر

سایه ها

ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۲۱٦ – ۲۱۷

* نظامی ، معین ، دکتر

چرا خوابم نمی آید

ش : ۸۱ ، ص ۲۱٦ – ۲۱۷

* نظامی ، معین ، دکتر

آبروی خاک

ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۰۷

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

غزل

ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ۱۸۷

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

غزل

ش : ٥٦ – ٥۷ ، ص ۲٤۰

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

غزل

ش : ٦۰ – ٦۱ ، ص ۲۳٦

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

نعت رسالت ماب«ص»

ش : ٦۲ – ٦۳ ، ص ۲۰۰

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

شکوهٔ دل

ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ۲۳۷

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

غزل

ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۲۱۷

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

چشم شوق

ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲٤۰

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

کتاب عالم راز

ش : ۸۳ ، ص ۱۸٤

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

حال سوختهٔ جانان

ش : ۸۰ ، ص ۲۰۹

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

سر تابوت مادر

ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۲۱۲ – ۲۱٤

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

طاهره پروین

ش : ۷٤ – ۷٥ ، ص ۲۲۲ – ۲۲۳

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

لرزهٔ زمین

ش : ٦٦ – ٦۷ ، ص ۱۹۷ – ۱۹۸

* نعمانی ، رئیس احمد، دکتر

تاریخ وفات مولانا سید ابوالحسن علی ندوی

ش : ٥۸ – ٥۹ ، ص ۲۱۳

* نوشاد ، فدا حسین

فلسطین

ش : ۸٤ – ۸٥ ، ص ۲٤۷

* نوشاد ، فدا حسین

لبنان

ش : ۸٤ – ۸٥ ، ص ۲٤۷

۵ – ادب امروز ایران

الف – داستان کوتاه :

(به ترتیب الفبایی عنوان داستان کوتاه)

* پشت صحنه
نجفی، عبدالمجید
ش: ۸۲ ، ص ۱۶۹ – ۱۷۳

* چه قدر ماهی ها را دوست دارم
یوسفی ، محمد رضا
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ۱۵۹ – ۱٦۵

* حقوق سرماه
احمدی، حسن
ش : ۸۳ ، ص ۱٤۹ – ۱۵۸

* درختی که پرنده ها را دوست نداشت
سپاهی ، جمشید
ش: ۸۰ ، ص ۱٦۹ – ۱۷٤

* دشنام / ناسزای سزاوار
ابراهیمی نادر/ به کوشش شریف نسب مریم
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱۵۱ – ۱٦۲

* ضریح چشمهای تو
شجاعی، سید مهدی
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۷۵ – ۱۸۰

* علاج درد
جشمیدی ، مریم
ش : ۸۱ ، ص ۱۵۷ – ۱٦۰

* قصهٔ تومور مغزی من
باقری، ساعد
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۳۹ – ۱۵٤

* گل نشاط
سلیمانی ، نقی
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۱۳ – ۲۱۸

ب – شعر معاصر ایران

(به ترتیب الفبایی نام سخن سرایان)

* آتشی، منوچهر
سواری در فلق
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۵۸
* ابتهاج (سایه)، هوشنگ
شکایت هجران
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۵۷
* اخلاقی، زکریا
افقها سبز در سبزند
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۶۰
* اصغر بیگی، علی
در محفل بهمن
ش: ۵۴ – ۵۵، ص ۱۰۹ – ۱۱۲
* امین پور قیصر، دکتر
راز زندگی
ش : ۸۱، ص ۱۶۲
* امین پور، قیصر
همه حرف دلم، حاصل جمع قطره ها،
قصهٔ جنگ، احتیاط
ش: ۸۳، ص ۱۶۰ – ۱۶۱
* امین پور، قیصر، دکتر
بوی باران
ش : ۸۰، ص ۱۸۲
* امین پور، قیصر
چلگی، فرصت دیدار
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۱۶۷
* امین پور، قیصر
رفتن، رسیدن است
ش: ۷۶ – ۷۷، ص ۱۸۲
* امین پور، قیصر
دوبیتی های
وصیت، زین تیر، در کوچهٔ آفتاب، کم
می نشویم
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۶۱
* اوجی، منصور
حالی است مرا
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۶۲
* بهبهانی، سیمین
برای زلزله زدگان بم (گفتگو با تختی)
ش : ۷۴ – ۷۵، ص ۱۶۳
* بهمنی، محمد علی
هنوز زنده ام
ش : ۷۸ – ۷۹، ص ۱۶۰
* بهمنی، محمد علی
خواب
ش : ۷۶ – ۷۷، ص ۱۸۸- ۱۸۹
* بهمنی، محمد علی
از پشت ابرها
ش : ۸۲، ص ۱۷۵
* بهمنی، محمد علی
دلم برای خودم تنگ می شود
ش: ۸۱، ص ۱۶۴

* حبیب آبادی، پرویز بیگی
غزل مستی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۶
* حبیبی ، حسن ، دکتر
تو ای ایزدی مرز ایران من
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٦٤
* حسن لی ، کاووس
مدام
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۵
* حسینی ، حسن
دوبیتی های پرسش ، نشان سرفرازی، سرود دریا
ش۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸۱
* حسینی ، حسن
دوبیتی های راز سرخ ، پابرجا، ترنم خاموش ، بیعت با شهید، همسفر باد سحر
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٦۵
* حسینی ، سید حسن
آبشار شکوه ، منظومهٔ زخم، پابرجا ، نفس عمیق ، شمارش ، همّت حیدر، پنجره ای برای رباعی
ش : ۸۰ ، ص ۱۷۵ – ۱۷٦
* حسینی ، سید حسن
دوبیتی های صادقانه، سوار عشق، ای کاش ، وقت خوش رفتن
ش : ۸۳ ، ص ۱٦۱ – ۱٦۲
* حسینی ، سید حسن
مثنوی عاشقان
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۱۹ – ۲۲۰
* حسینی ، سید حسن
مثنوی عاشقان (گزیده)
ش: ٦٦ – ٦۷ ، ص ۱٦٦
* حسینی (مسیحا)، حسن
گل لحظه
ش : ۸۲ ، ص ۱۷۵ – ۱۷٦
* خطیب، مهدی
السلام علیک یا رسول الله (ص)
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱٦۱
* خطیب ، مهدی
شهیدان جمله یاران حسینند
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۱۸۹ – ۱۹۰
* خطیب خراسانی ؛ مهدی
گل نرگس
ش : ۸۰ ، ص ۱۸۲
* خطیب خراسانی ، مهدی
قاصد
ش : ۸۲ ، ص ۱۷٦
* راکعی ، فاطمه
رسول صبح
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۹۰
* رضایی ، علی رضا
معبر شکفتن
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸۵
* رضایی، علی رضا
ای ناز دانه
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٦۷ – ۱٦۸
* سبزواری ، حمید
پر و پرواز
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱٦۲

* سپهری ، سهراب
ویپامی در راه
ش : ۸۰ ، ص ۱۷۸ – ۱۷۹
* سهرابی نژاد ، محمد رضا
دریا، مهتاب مرا
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۵
* شفیعی کدکنی ، محمد رضا، دکتر
شب چراغ
ش : ۸۱ ، ص ۱۶۱
* شفیعی کدکنی ، محمد رضا، دکتر
پژواک
ش : ۸۰ ، ص ۱۸۰ – ۱۸۱
* شفیعی کدکنی ، محمد رضا،دکتر
آیینه
ش: ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۸۲
* شلدره ای ، فریدون اکبری
روح شرقی
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۸۴ – ۱۸۵
* صادقی ، مجید
سایه ای از درخت طوبی
ش: ۵۴ – ۵۵ ، ص ۱۰۱ – ۱۰۷
* صفار زاده، طاهره
نستوه
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۹
* صلاحی ، عمران
آب های شیدایی
ش : ۸۱ ، ص ۱۶۴
* عبدالملکیان ، محمد رضا
سرود صلح
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۱۶۸
* قزوه ؛ علی رضا
صبح ظفر، غزل مستی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۶
* قزوه ، علی رضا
چراغونی
ش : ۸۲ ،ص ۱۷۴
* قزوه ، علی رضا
دریاب مرا، حضرت شمس الحق تبریز!
ش : ۸۱ ، ص ۱۶۴
* کاکایی، عبدالجبار
انتظار، رؤیای زمین ، داغ دل
ش : ۸۳ ، ص ۱۵۹ – ۱۶۰
* کاکایی ، عبدالجبار
زخمه ها
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۶۲
* گرمارودی، علی موسوی
ماکجا، آن خوب ، آن زیبا کجا
ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۱۶۶
* گرمارودی ، علی موسوی
همراه با تب عاشورایی عالم
ش : ۸۰ ، ص ۱۷۹ – ۱۸۰
* محمودی، سهیل
دوبیتی های (باعشق ؛ عافیت جویی؛ شرم زندگی)
ش : ۸۲ ، ص ۱۷۶
* محمودی ، سهیل
دوبیتی های شوق، فردوس
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۱۸۴
* محمودی ، سهیل
باشوق تو
ش: ۷۸ – ۷۹ ، ص ۱۵۷

* مردانی ، نصرالله
ساحل امکان
ش : ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۲۰
* مردانی ، نصرالله
سمند صاعقه
ش : ۸۰ ، ص ۱۷۷
* مردانی ، نصرالله
ستارهٔ شب سوز ، آرش بهار
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۱٦٦
* مردانی ، نصرالله
سیاووش نسیم
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸۱
* مردانی ، نصرالله
هابیل آفتاب
ش : ۸۲ ، ص ۱۷٤
* مردانی ، نصرالله
راز سر به مُهر
ش : ۸۱ ، ص ۱٦۱
* مشیری، فریدون
کشمیر
ش ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸٦ – ۱۸۸
* میر شکاک ، یوسف علی
ابر و باد
ش : ۸۱ ، ص ۱٦۳
* نظافت ، عزیز
جام جهان نشان
ش : ٥٤ – ۵۵ ، ص ۱۰۸
* وحیدی ، سیمیندخت
خونین شهر من
ش : ٦۸ – ٦۹ ، ص ۱۸۷ – ۱۸۹
* هراتی ، سلمان
عید در دو نگاه
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸۳
* هراتی ، سلمان
دوبیتی های پل ، آرزو
ش : ۸۰ ، ص ۱۷۷
* هراتی ، سلمان
دوبیتی های هوای باغ، هزارهٔ عطش، تا ظهر ظهور
ش : ۸۱ ، ص ۱٦۲
* یاسمی ، بهروز
مهمان
ش ۸٤ – ۸۵ ، ص ۲۱۹
* یزدی ، فرخی
عدالت
ش : ۷٦ – ۷۷ ، ص ۱۸٤

۶ - راهنمای گزارش و پژوهش

الف - راهیان ابدیت

* مولوی عبدالعزیز خوش نویس درگذشت

م.ح.ت

ش : ۶۰- ۶۱ ، ص ۲۶۸

* دکتر کلثوم فاطمه سید درگذشت

دفتر دانش

ش : ۶۰ – ۶۱ ، ص ۲۶۶ – ۲۶۷

* پرفسور شبیر افضل درگذشت

تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر

ش : ۶۶ – ۶۷ ، ص ۲۰۶

* نصرالله مردانی ، حضور احمد سلیم

دفتر دانش

ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۴۱ – ۲۴۲

* فقدان محقّق برجستهٔ فارسی نویس (دکتر محمد ظفر خان)

مدیر فصلنامهٔ دانش

ش : ۸۰ ، ص ۲۲۹ – ۲۳۰

* استاد غلام مصطفی به لقای حق شتافت

مدیر فصلنامهٔ دانش

ش: ۸۱ ، ص ۲۲۷ – ۲۲۸

* درگذشت حسین انجم: فارسی گوی وادیب بنام

«دانش»

ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۵۸

ب - راهنمای اخبار پژوهشی

* دفتر دانش : شش خبر

ش : ۷٤ - ۷۵ ، ص ۲۲۸

* دفتر دانش : پنج خبر مختلف

ش : ۷٦ - ۷۷ ، ص ۲۲۰

* دفتر دانش : هشت خبر گونه گون

ش : ۷۸ - ۷۹ ، ص ۲۱۰ - ۲۱۲

* دفتر دانش :چهارده خبر

ش : ۸۰ ، ص ۲۱۹ - ۲۲٤

* دفتر دانش : سه خبر

ش : ۸۱ ، ص ۲۲۰

* دفتر دانش : خدمات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تهیهٔ لوح فشرده از نسخه های خطّی و چاپ سنگی به پژوهشگران ومراکز تحقیقاتی ، و ۱۲ خبر متنوع

ش : ۸۲ ، ص ۲۱۷ - ۲۱۹

* دفتر دانش ده خبر گوناگون

ش : ۸۳ ، ص ۲۵۱ - ۲۵۲

* دفتر دانش ۱ - تولید لوح فشردهٔ آموزشی کتاب آزفا ۳ در خانه فرهنگ ایران - لاهور

۲ - اهدای کتابهای علمی و ادبی از انتشارات مرکز و چاپ ایران

۳ - اهدای آثار علمی از طرف سازمانهای پژوهشی ملی و بین المللی به کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

ش : ۸٤ - ۸۵ ، ص ۲۵۱ - ۲۵۲

ج - راهنمای اخبار فرهنگی

تدوین : دفتر دانش

یک خبر و ۳ فراخوان مقاله ها

۱ - نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر ایران

۲ - همایش بین المللی طبیعت در هنر شرق

۳ - همایش بین المللی سلطان محمد نگارگر مکتب تبریز

ش : ۷٤ - ۷۵ ، ص ۲٤۳ - ۲٤٤

*** ثبت چهار اثر از ایران در فهرست میراث جهانی یونیسکو**

ش: ۷٦ - ۷۷ ، ص ۲۲۰

*** دومین همایش بنیاد ایران شناسی در تهران (۱۴ / ۱۰ / ۸۳) و پنج خبر فرهنگی دیگر**

ش : ۷۸ - ۷۹ ، ص ۲۱٦ - ۲۱۳

۱ - معرفی برخی از آثار در زمینهٔ غالب شناسی، نوشتهٔ آقای پرتوروهیله

۲ - دیدار مدیران مدارس ج.ا.ایران در شبه قاره از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۳ - نشر ترجمهٔ اردوی « مرات الاولیاء»

٤ - گزارش فعالیتهای آموزشی و فرهنگی خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران درکویته

۵ - دیدار رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بارئیس دانشگاه بین المللی اسلامی و اهدای ۱٤٤ جلد کتاب

۶ - نشست استادان زبان و ادب فارسی دانشکده های راولپندی و حومه

ش : ۸۰ ، ص ۲۲۵ - ۲۲۸

۱ - دورهٔ دانش افزایی معلمان و مروجان فارسی راولپندی / اسلام آباد

۲ - برگزاری چهارمین همایش دو سالانهٔ انجمن فارسی بنگلادش

۳ - تشکیل سومین دورهٔ دانش افزایی زبان فارسی در بنگلادش

٤ - بزرگداشت از شهریار و روز شعر و ادب فارسی در بنگلادش

۵ - برگزاری سمینار بزرگداشت زیب مگسی در خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران در کویته

ش : ۸۱ ، ص ۲۲۱ - ۲۲٦

۱ - برگزاری پنجمین کنفرانس بین المللی « شاه همدان» در خپلو (مناطق شمالی)

۲ - نخستین نشست ایران شناسی باعنوان « بررسی شخصیت ، آثار و احوال استاد دکتر غلام سرور » در دانشگا، کراچی

۳ - برگزاری سمینار ابعاد فرهنگی روابط ایران و پاکستان در دانشگاه یشاور

٤ - توسعهٔ ابعاد همکاریهای فرهنگی در دیدار مسوول خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران

در لاهور با رئیس دانشگاه جی.سی. مورد مذاکره قرار گرفت .

۵ – بزرگداشت از خادمان زبان و ادب فارسی

۶ – برنامهٔ دورهٔ دانش افزایی ویژهٔ مدرسان و استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ها و دانشکده های لاهور

۷ – اهدای « نشان عظمت و دانش» دانشگاه کراچی به وابستهٔ فرهنگی ج.ا.ایران

۸ – برگزاری همایش بین المللی ادبیات فارسی شبه قاره در ایران

۹ – معرفی کتاب « اقبال کا ذوق جمال» در خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران در پشاور

ش : ۸۲ ، ص ۲۲۰ – ۲۲۴

*** ۱ – پایان دومین دورهٔ آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی در خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران لاهور**

۲ – دیدار سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران با رئیس فرهنگستان ملّی پاکستان

۳ – آیین اهدای گواهی نامه های پنجاه و ششمین دورهٔ آموزش فارسی در خانهٔ فرهنگ ج.ا.ایران – کویته

۴ – برگزاری سمینار بزرگداشت روز حافظ در داکا

۵ – پایان سه دورهٔ زمستانی آموزش زبان فارسی در مدارس دینی لاهور

۶ – برگزاری سومین همایش زبان و ادبیات فارسی در سند

ش : ۸۳ ، ص ۲۵۳ – ۲۵۶

*** ۱ – نشر اثر جدید اقبال شناسی در ترکیه**

۲ – اهداء کتب مرجع و کامپیوتر به بخش فارسی دانشگاه کراچی

۳ – سخنرانی رئیس مرکز تحقیقات ، در دانشگاه بین المللی اسلامی ، اسلام آباد

۴ – حضور دوازده تن شاعران و نویسندگان معاصر ایران در سمینار های علمی در کراچی و لاهور.

۵ – دیدار هیأت استادان و معلمان فارسی دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان از ایران

۶ – بخش فارسی در دانشگاه قرطبهٔ پشاور دایر می شود.

۷ – اعطای « تمغهٔ امتیاز» پاکستان به دکتر محمد بقایی ماکان

۸ – آموزش زبان فارسی در دورهٔ دکترای تاریخ دانشگاه پشاور

۹ – ادامهٔ فعالیتهای ادبی« انجمن دوستداران فارسی» بخش (ضلع) راجن پور پنجاب پاکستان

۱۰ – تشکیل انجمن استادان فارسی سراسر پاکستان

ش : ۸۴ – ۸۵ ، ص ۲۵۳ – ۲۵۷

د - گزارش همایش علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی

* ۱ - بازتاب انقلاب اسلامی در ادبیات معاصر فارسی
۲ - مجلس بزرگداشت و یاد بود اسد الله غالب
۳ - تدریس زبان و ادبیات اردو و پاکستان شناسی در دانشگاه های ایران
٤ - مجلس رونمایی مجموعهٔ اشعار پرفسور مقصود جعفری به عنوان «جام وفا»
٥ - مجلس رونمایی « علی شیر خدا » تألیف سید افسر علی شاه
٦ - انعکاس انقلاب اسلامی در ادبیات معاصر
۷ - ارزشهای اخلاقی و انسانی در ادبیات فارسی
۸ - بازتاب استقلال پاکستان در ادبیات فارسی
۹ - سهم نویسندگان و سخنورآن شبه قاره در ادبیات فارسی،
تدوین : فایزه زهرا میرزا
ش : ۵۸ - ۵۹، ص ۲۲۷ - ۲۳۴
* ۱ - حافظ و حافظ شناسی و تحقیقات و تتبعات آن در شبه قاره
۲ - احوال و آثار علامه دکتر محمد اقبال
۳ - گفتگو میان تمدنها
٤ - مجلس بزرگداشت غالب شناسی ،
تدوین: فایزه زهرا میرزا
ش : ۶۰ - ۶۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۲
* ۱ - نعت و منقبت و وصف بهار در ادبیات فارسی
۲ - بازتاب اندیشهٔ اقبال در افکار و آثار متفکّران معاصر
۳ - سیرت نگاری منظوم ومنثور در ادب فارسی
٤ - بازتاب انقلاب اسلامی ایران دراندیشه و آثار معاصر
تدوین: سید مرتضی موسوی
ش: ۶۲ - ۶۳، ص ۲۳۹ - ۲۴۷
* ۱ - نفوذ آثار و افکار مولانا در ادبیات شبه قاره
۲ - روابط فرهنگی ایران و پاکستان و بازتاب آن در ادبیات معاصر دو کشور
۳ - اهمیت وتأثیر متقابل ترجمه در غنای زبان و ادبیات اردو و فارسی از آغاز تاکنون
٤ - تأثیر آثار چاپ شدهٔ فارسی در ترویج زبان و ادب فارسی در شبه قاره
تدوین : سید مرتضی موسوی
ش : ۶۴ - ۶۵، ص ۲۵۱ - ۲۶۲
* ۱ - جنبه های ادبی و سبک شعر فارسی علامه اقبال
۲ - جایگاه زبان و ادب فارسی در حیات فرهنگی پاکستان
۳ - سهم تراجم آثار فارسی و اردو در تنویر افکار
تدوین : سید مرتضی موسوی
ش : ۶۶ - ۶۷، ص ۲۰۷ - ۲۱۴
* گزارش برگزاری جلسهٔ انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی دربارهٔ اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره
تدوین : سید مرتضی موسوی
ش : ۶۸ - ۶۹، ص ۲۲۹ - ۲۳۰

* ۱ - به مناسبت مراسم تودیع آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری رایزن محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و رونمایی سه کتاب

۲ - هم اندیشی علمی جایگاه پژوهش در روابط فرهنگی، و نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۷۲ - ۷۳ ، ص ۲۴۳ - ۲۵۱

* ۱ - هم اندیشی تاثیر و نفوذ آثار و افکار سعدی در شبه قاره

۲ - هم اندیشی تاثیر و نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۷٤ - ۷۵ ، ص ۲۲۹ - ۲۳٦

* هم اندیشی علمی شعر فارسی در ایران و شبه قاره طی قرن بیستم میلادی

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۷۶ - ۷۷ ، ص ۲۲۱ - ۲۲۴

* ۱ - هم اندیشی نقش مجله های ادبی فارسی در پرورش فکری مردم منطقه

۲ - هم اندیشی جایگاه ملک الشعراء بهار در شعر و ادب فارسی

۳ - هم اندیشی مقام مولوی در شعر و ادب فارسی

٤ - هم اندیشی مضامین حمد الهی ، نعت و منقبت در شعر و ادب فارسی

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۷۸ - ۷۹ ، ص ۲۱۷ - ۲۳۰

* ۱ - هم اندیشی موضوعات و مضامین شعر فارسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۲ - هم اندیشی نوروز و وصف بهار در شعر و ادب فارسی

۳ - هم اندیشی جایگاه افکار فردوسی در شعر و ادب فارسی

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۸۰ ، ص ۲۴۳ - ۲۵۰

* ۱ - هم اندیشی نقش دکتر علی شریعتی در ترویج اندیشه های اسلامی علامه اقبال

۲ - هم اندیشی سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ اسلامی و شعر و ادب فارسی به شبه قاره

ش : ۸۱ ، ص ۲۳۷ - ۲۴۴

* ۱ - هم اندیشی علمی دربارهٔ اقبال شناسی در ایران

۲ - هم اندیشی از رابعه قزداری تا امروز : زنان فارسی گو

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش ، ۸۲ ،ص ۲۳۱ - ۲۳۸

* ۱ - هم اندیشی علمی « سیرت نگاری به زبان فارسی »

۲ - هم اندیشی « شعر و ادب فارسی دورهٔ انقلاب اسلامی »

۳- هم اندیشی « نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) در شعر فارسی »

تدوین : سید مرتضی موسوی

ش : ۸۳ ، ص ۲۵۷ - ۲۶۶

* ۱ - هم اندیشی علمی « عطار پژوهشی در شبه قاره »

۲ - مقام و منزلت محمد حسین شهریار در شعر معاصر

۳ - ایران شناسی و آموزش زبان فارسی در پاکستان

٤ - پاکستان شناسی و آموزش زبان اردو در ایران

تدوین : توقیر حیدر

ش : ۸۴ - ۸۵ ، ص ۲۵۹ - ۲۷۲

هـ – معرفی کتابها و نشریات تازه

* ۶۰ کتاب و نشریه
تسبیحی، محمد حسین ، دکتر، محمد مهدی توسلی ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ٢١٩ – ٢٣٤

* ۱۶ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٢٦٨ – ٢٧١

* ۳۷ کتاب و نشریه
تسبیحی ،محمد حسین ، دکتر
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٢٥١ – ٢٥٨

* ۱۱ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٨٨ – ٢٩٠

* ۲۸ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٧٧ – ٢٨٥

* ۴۱ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٨٥ – ٢٩٦

* ۲۵ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٦ -٦٧ ، ص ٢٤٣ – ٢٥٢

* ۶۴ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢٦٩ – ٢٨٨

* ۵۶ کتاب و نشریه
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٦٧ – ٢٨٨

* معرفی کتابها و نشریات تازه

۱ – انوار العیون (اردو)
۲ – برگهای سبز (فارسی)
۳ – پندنامهٔ عطار(فارسی و اردو و انگلیسی)
٤ – چشمهٔ فیض
٥ – حیدر علی اف اور انکا آذربایجان : صدر مملکت کی حیات(اردو)
٦ – در غدیر چه اتفاقی افتاد؟(انگلیسی / عربی)
۷ – دیوان کرم (فارسی)
۸ – زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی پرفسور دکتر نذیر احمد
۹ – السیف الجلی علی منکر ولایت علی (اردو)
۱۰ – عکس رخ یار (فارسی و اردو، رباعیات عمر خیام نیشابوری)
۱۱ – قرآن حکیم کی پیش گوییان (اردو)
۱۲ – مرثیهٔ سرائیکی (انگلیسی)
۱۳ – مولانا عبدالحامد بدایونی کی ملّی وسیاسی خدمات (اردو)
١٤ – واژه های مشترک زبان های فارسی و پشتو
۱۵ – وحشتین همرکاب اپنی(شاعری اردو)

* نشریات تازه

۱ – اخبار اردو
۲ – اقبال (سه ماههٔ اردو وانگلیسی) (دو شماره)
۳ – اقبالیات (اقبال شناسی) اردو
٤ - الاقرباء (سه ماهی)
٥ – امید (ماهنامهٔ اردو) چهار شماره

٦ – اوورسیز انترنیشنل
٧ – اورینتل کالج میگزین
٨ – پیوند (ماهنامهٔ آموزشی – تربیتی)
٩ – ترکمنستان (ماهنامهٔ ترکمنی)
١٠ – تنظیم المکاتب (ماهنامهٔ اردو)
١١ – توحید(فصلنامهٔ انگلیسی) دو شماره
١٢ – توحید میل
١٣ – الجامعه (ماهنامهٔ اردو ، جهنگ)
١٤ – حدیث الدّار (فصلنامهٔ عربی و انگلیسی) کویت
١٥ – حرف (مجلهٔ سه ماهی اردو)
١٦ – الحسن (مجلهٔ پانزده روزهٔ اردو) دوشماره
١٧ – خدابخش لائبریری جرنل پتنه
١٨ – خواجگان (ماهنامهٔ اردو) سه شماره
١٩ – سب رس (ماهنامهٔ اردو) حیدرآباد دکن
٢٠ – سروش (دو ماهۀ فارسی)
٢١ – سوی حجاز (ماهنامهٔ اردو)
٢٢ –صحیفه (فصلنامهٔ اردو)
٢٣ – طلوع افکار (ماهنامهٔ اردو)
٢٤ – فیض الاسلام (")
٢٥ – قومی زبان (") دوشماره
٢٦ – کتاب هفته (فارسی)
٢٧ – کیهان فرهنگی (ماهنامهٔ فرهنگی و ادبی)
٢٨ – لالهٔ صحرا (اردو)
٢٩ – لسان صدق (ماهنامهٔ اردو) دو شماره
٣٠ – ماه نو (ماهنامهٔ اردو) سه شماره
٣١ – معارف (ماهنامهٔ اردو)
٣٢ – معارف (فارسی)
٣٣ – نامهٔ بهارستان (مجلهٔ مطالعات و تحقیقات نسخه های خطی)
٣٤ – نشر بین الملل (ماهنامهٔ کتاب های ایرانی)
٣٥ – نوای صوفیه (ماهنامه اردو)
٣٦ – یادگاری مجله (اردو)

تسبیحی محمد حسین ، دکتر
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٥٣ – ٢٧٦

*** معرفی کتابها و نشریات تازه(١)**

١ – احوال وآثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی
٢ – اکر اکرم اثا الفت (سندهی)
٣ – ایک عظیم مسلمان (اردو)
٤ – تاریخ و تذکرهٔ خانقاه سراجیه نقشبندیه مجددیه (اردو)
٥ – تذکرهٔ نعت گویان راولپندی – اسلام آباد (اردو)
٦ – جهر نو منهنجوجی ء (سندهی)
٧ – سرمست (سندهی)
٨ – صوفی عثمان فقیر لغاری (سندهی)
٩ – کافیان (دوبیتی ها) اردو
١٠ – **Islam in Time and Space and Afghanistan (English)**

*** نشریات تازه**

١ – آموزگار (ماهنامهٔ اردو)
٢ – تنظیم المکاتب (ماهنامه اردو)
٣ – پیغام آشنا (فصلنامهٔ اردو)
٤ – خبر نامهٔ همدرد(ماهنامه اردو)
٥ –دریافت (سه ماهه اردو)
٦ – سخن عشق (فارسی)

۷ – سوی حجاز (ماهنامهٔ اردو)
۸ – صحیفه (ماهنامهٔ اردو)
۹ – طلوع افکار (ماهنامهٔ اردو)
۱۰ – قومی زبان (ماهنامه اردو)
۱۱ – اللآلی المنثورة من کلام علی (ع) (انگلیسی و فارسی)
۱۲ – لسان صدق
۱۳ – مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (فارسی و انگلیسی)
۱٤ – معارف (ماهنامهٔ اردو)
۱۵ – مؤسسهٔ مطالعات آسیای غربی و مرکزی دانشگاه کراچی (انگلیسی)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲٤۵ – ۲۵٤

*** معرفی کتابها و نشریات تازه (۲)**

۱ – اولیای دهوک قاضیان شریف و تحفهٔ قادریه
۲ – فرهنگنامهٔ شعری
۳ – کلیات اشرف
٤ – گزیدهٔ کشف المحجوب(فارسی و انگلیسی)
۵ – واژگان زبان فارسی دری

نشریات تازه

۱ – اخبار اردو – ماهنامهٔ مقتدره قومی زبان
۲ – الاقرباء (فصلنامه اردو)
۳ – امید (ماهنامهٔ اردو)
۴ – خدا بخش لائبریری جرنل ، پتنه
۵ – قومی زبان (ماهنامهٔ اردو)
۶ – ماه نو (اردو)

سید مرتضی موسوی
ش ۷٤ – ۷۵ ، ص ۲۵۵ – ۲۶۲

*** معرفی کتابها و نشریات تازه**

۱ – اندر جی اکیر (شعر سندهی)
۲ – ایران (عهد قدیم کی سیاسی، ثقافتی ، و لسانی تاریخ، اردو)
۳ – تذکرهٔ مجمع النفایس تألیف سراج الدّین علی خان آرزو(فارسی)
٤ – دادو سند جی دل (سندهی)
۵ – دهادات دتی (سندهی)
۶ – زبان فارسی در جهان

زبان فارسی در جهان : جلد ۳ ، ۹ ، ۱۰، ۱۱، ۱۲ ، ۱٤ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷

۷ – سومین ره آورد: گزارش سومین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی (فارسی)
۸ – فاتح قلوب : حضرت داتا گنج بخش (اردو)
۹ – فارسی شاعری مین هجانویسی (اردو)
۱۰ – مثلها و حکمتها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری
۱۱ – مجموعه های شعری قیصر امین پور

*** نشریات تازه**

۱ – الاقرباء (فصلنامهٔ اردو) اسلام آباد
۲ – اورینتل کالج میگزین ، لاهور دو شماره
۳ – تخلیقی ادب (مجلهٔ اردو) اسلام آباد
٤ – خدابخش لائبریری جرنل ، پتنه ٤ شماره
۵ – سخن عشق (فارسی) تهران ، ۳ شماره
۶ – مجلهٔ شش ماهی تاریخ و ثقافت پاکستان(اردو) اسلام آباد

سید مرتضی موسوی
ش : ۷۶ – ۷۷ ، ص ۲۳۷ – ۲۵٤

*** معرفی کتابها و نشریات تازه**

۱ – از نیما تا روزگار ما
۲ – اسد ملتانی شخصیت اور فن
۳ – اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (در پنج مجلد)
٤ – ایهام در شعر فارسی
۵ – حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی
٦ – خلاصة العارفین ترجمهٔ اردو کتاب فارسی شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی
۷ – دیوان الهامی کرمانشاهی (شرح منظوم حماسهٔ کربلا به سبک شاهنامه)
۸ – صدای خلخل جانان : نگاهی به شعر فارسی حضرت خواجه غلام فرید (۱۸٤۱ – ۱۹۰۱ م) (اردو)
۹ – فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران (فارسی)
۱۰ – مارکو پولو در ایران
۱۱ – محبوب القلوب
۱۲ – نصاب ضروری (فارسی – سرائیکی)

*** نشریات تازه**

۱ – سفینه (شش ماههٔ فارسی / اردو) لاهور
۲ – نامهٔ پژوهشگاه : فصلنامهٔ پژوهش های ایران شناسی، دوشنبه (تاجیکستان)
سید مرتضی موسوی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۳۷ – ۲۵۰

*** معرفی کتابها و نشریات تازه**

۱ – دیوان اشعار محمد تقی (ملک الشعراء) بهار
۲ – دیوان بدیع الزمان فروزانفر
۳ – روابط ایران و پاکستان از دیدگاه تاریخی (انگلیسی)
٤ – صد سال داستان نویسی ایران (چهار جلد در دو مجلد)
۵ – طنز و مزاح در شعر فارسی (از آغاز تا حافظ)
٦ – فرهنگ آسمانگر
۷ – فهرست مشترک نسخه های خطّی فارسی پاکستان (ج ۱) چاپ دوم
۸ – گنجینهٔ بهارستان مجموعهٔ ۱۷ رساله در علوم قرآنی روایی
۹ – مروج اسلام در ایران صغیر
۱۰ – مسافرتی در سراسر ایران (انگلیسی)
۱۱ – نور القرآن فی تفسیر القرآن (به انگلیسی) ج ۸

***نشریات تازه**

۱ – اورینتل کالج میگزین
۲ – سخن عشق (فارسی)
سید مرتضی موسوی
ش: ۸۰ ، ص ۲۵۵ – ۲٦٤

*** معرفی کتابها و نشریات تازه**

کتابها:
۱ – احمد شاملو مجموعهٔ آثار
۲ – تاریخ و تذکرهٔ خانقاه احمدیه سعیدیه

۳ – خط کی کہانی ، تصویرون کی زبانی
٤ – دو قرن با مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور در قاره آسیا
۵ – دیوان ناصر علی سرهندی (فارسی)
٦ – رحمان بابا پیرو خواجه حافظ (اردو)
۷ – ریاض الشعراء(ج اول)
۸ – زادالامین لاهل الیقین (فارسی، عربی، اردو، پنجابی)
۹ – شعور وفا
۱۰ – فارسی امروزه (فارسی اردو بول چال(مکالمه)
۱۱ – فهرست نسخه های خطّی فارسی کتابخانهٔ گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، جلد ۵
۱۲ – کتاب شناسی توصیفی فهرست نسخه های خطّی پاکستان (و بنگلادش)
۱۳ – کلیات ظهور (فارسی / اردو)
۱٤ – مسألهٔ تمثیل در ادبیات فارسی (از عهد قدیم تا عصر جدید)
۱۵ – معدن الدرر
۱٦ – نوای رومی

*** نشریات تازه**

۱ – خدا بخش لائبریری جرنل
۲ – سخن عشق (فارسی)
۳ – مجموعهٔ مقالات مطالعات ایرانی (فارسی / انگلیسی)
سید مرتضی موسوی
ش : ۸۱ ، ص ۲٤۵ – ۲٦۰

*** کتابها و نشریات تازه**

۱ – ابیات سلطان باهو
۲ – البنیان المشید (اردو)
۳ – جام کوثر شرح قصیدهٔ برده شریف
٤ – حاصل اوقات
۵ – داستان نویسی معاصر هنر
٦ – سیتا جا سدا بهار ماتهو(سندهی)
۷ – سیر اقبال شناسی در افغانستان (فارسی ، دری ، اردو)
۸ – ضرب المثلهای فارسی در پشتو (اردو)
۹ – عرفان جی ترجمهٔ سندهی بنیان المشید
۱۰ – عطار و انسان کامل (اردو)
۱۱ – فهرست الفبایی نسخه های خطّی کتابخانهٔ گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
۱۲ – قاموس المشاهیر (ج اول و دوم)
۱۳ – کشف المحجوب
۱٤ – مثنوی شیرین و فرهاد
۱۵ – مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی
۱٦ – نقد عمر

*** نشریات تازه**

۱ – اورینتل کالج میگزین
۲ – خدا بخش لائبریری جرنل
۳ – رضا لائبریری جرنل
٤ – سخن عشق (فارسی)
سید مرتضی موسوی
ش : ۸۲ ، ص ۲۳۹ – ۲۵۰

و – معرفی کتاب ها و پایان نامه ها

* اثری جامع در احوال و گفتارهای خواجه احرار بررسی و معرفی کتاب نجدت طوسون
ش: ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢١٤ – ٢٢٠

* بخارا: آثار اساطیری باستانی و معماری
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢١١ – ٢١٤

* اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی
عروه ، علی رضا
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٢٠ – ٢٢٨

* خاطرات و ملاحظات (دربارهٔ مرحوم احمد گلچین معانی و کتاب او «تاریخ تذکره های فارسی»
نوشاهی ، عارف، دکتر
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٤٩ – ٢٥٦

* نگاهی به « سنت و نوآوری در شعر معاصر»
شریف نسب ، مریم ، دکتر
ش : ٨٠ ، ص ٢٦٥ – ٢٦٦

* ایران امروز در آیینهٔ « ایران نامه »
دانشگر ، محمد ، دکتر
ش : ٨٠ ، ص ٢٥١ – ٢٥٤

* معرفی دو پایان نامه (دورهٔ کارشناسی ارشد)
علیشاه ، سید افسر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ٢١١ – ٢١٦

* معرفی ٥ پایان نامه کارشناسی ارشد
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٢٩ – ٢٣٨

* معرفی ٣ پایان نامهٔ کارشناسی ارشد
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢٣١ – ٢٣٨

ز - معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۳)
نقوی ، سید علی رضا، دکتر
توسلی ، محمد مهدی ، دکتر
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ۲۰۱ – ۲۱۰

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۴)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٢٥٤ – ٢٦٧

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان(۵)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٢٣٥ – ٢٥٠

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۶)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٦٩ – ٢٨٧

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۷)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٥٦ – ٢٧٦

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۸)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٦٣ – ٢٨٤

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۹)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ٢١٥ – ٢٤٢

* معرفی انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (۱۰)
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢٤٧ – ٢٦٨

* معرفی انتشارات جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٩١ – ٢٩٤

* معرفی انتشارات جدید مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٨٦ – ٢٨٨

ح - گفتارهای گزارش آمیز

* نگاهی به احوال و آثار دکتر غلام سرور
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٥٤ - ٥٥ ، ص ١٩٥ - ٢٠٠

* فهرست مقاله های رسیده
دفتر دانش
ش : ٥٤ - ٥٥ ، ص ٢١٧ - ٢١٨

* تشکیل کنفرانس « نقش امام خمینی در احیای تفکّر اسلامی» و دیدار حجة الاسلام سید حسن خمینی از پاکستان
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٥٦ - ٥٧ ، ص ٢٤٧ - ٢٥٣

* دیدار جناب آقای دکتر محسن خلیجی از پاکستان
دفتر دانش
ش : ٥٨ - ٥٩ ، ص ٢٢٣ - ٢٢٦

* دیدار آقای دکتر زوار زیدی ریاست مرکز اسناد و مدارک قائداعظم از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
ش : ٦٠ - ٦١ ، ص ٢٦٥

* گزارش تشکیل سومین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی در تهران و ارائه موقعیت آموزش و ترویج زبان فارسی در پاکستان
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٦٠ - ٦١ ، ص ٢٥١ - ٢٥٨

* گزارش سمینار علمی میراث مشترک فرهنگی به مناسبت بزرگداشت سی امین سال تاسیس مرکز تحقیقات
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٦٠ - ٦١ ، ص ٢٤٥ - ٢٥٠

* شورای فصلنامهٔ دانش
ش : ٦٠ - ٦١ ، ص ٢٦٣ - ٢٦٤

* برگزاری مجلس بزرگداشت چهره های ماندگار در استان سند در خانهٔ فرهنگ ایران - کراچی
تسبیحی ، محمد حسین ، دکتر
ش : ٦٢ - ٦٣ ، ص ٢٤٨ - ٢٤٩

* برگزاری مسابقات سراسری سخنرانی و قرائت اشعار فارسی دانشجویان کارشناسی ارشد گروههای فارسی دانشگاه های پاکستان
موسوی ، سید مرتضی
ش : ٦٢ - ٦٣ ، ص ٢٥٠ - ٢٥٥

* گفتگویی اختصاصی با مومن قناعت دربارهٔ جایگاه زبان وادبیات پارسی در تاجیکستان
ش : ٦٤ - ٦٥ ، ص ٢٤٥ - ٢٥٠

* روابط علمی و ادبی میان ایران و شبه قاره
ظهور الدین احمد، دکتر
ش : ٦٨ - ٦٩ ، ص ٢٢٣ - ٢٢٨

* خاطرات دورهٔ دانش افزایی
سرفراز ظفر، محمد ، دکتر
ش : ۶۸ – ۶۹ ، ص ۲۳۹ – ۲۴۶

* شرکت در دورهٔ باز آموزی فارسی در ایران «خاطرات و احساسات»
شبیر افضل
ش : ۷۰ – ۷۱ ، ص ۲۵۷ – ۲۶۶

* مراسم ارایهٔ فهرست نسخ خطّی به فرهنگستان ملّی آذربایجان
دفتر دانش
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۵۲

* دیداری از خانهٔ علامه اقبال در سیالکوت
مصطفوی ، رضا ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۳۳ – ۲۳۶

* بررسی متون آموزشی زبان فارسی درپاکستان
خان، مهر نور محمد ، دکتر
ش : ۷۲ – ۷۳ ، ص ۲۳۷ – ۲۴۲

* گزارش سمینار احوال و آثار زیب مگسی
علی شاه ، سید محمد
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۳۷ – ۲۳۸

* گزارش آیین اهدای گواهی نامهٔ دوره ی آموزشی ۴۹
ش : ۷۴ – ۷۵ ، ص ۲۳۹ – ۲۴۰

* گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملّی زبانهای نوین تبلور همکاری فرهنگی بین ایران و پاکستان
خان ، مهر نور محمد، دکتر
ش : ۷۶– ۷۷ ، ص ۲۲۵ – ۲۳۶

* خاطرات دورهٔ دانش افزایی زبان و ادب فارسی
محمد انور بدخشی
ش : ۷۸ – ۷۹ ، ص ۲۳۱ – ۲۳۶

* ساقی بده بشارت پیران پارسا را
ملک ثابت ، مهدی دکتر
ش : ۸۰ ، ص ۲۳۵ – ۲۴۲

* گزارش برگزاری نخستین سمینار احیای متون فارسی در شبه قاره
موسوی، سید مرتضی
ش : ۸۰ ، ص ۲۳۱ – ۲۳۴

* کرسی فارسی در دانشگاه راجشاهی (بنگلادش)
نور الهدی ، محمد، دکتر
ش : ۸۱ ، ص ۲۲۹ – ۲۳۶

* زلزله : یادداشتهای یک روز طولانی
علی رضا خدافلی پور
ش : ۸۲ ، ص ۲۲۵ – ۲۳۰

* گزارش شرکت و حضور هیأت ۳ نفرهٔ پاکستان در پنجمین مجمع بین المللی استادان زبان وادبیات فارسی در دوشنبه (تاجیکستان)
موسوی ، سید مرتضی
ش : ۸۳ ، ص ۲۶۷ – ۱۷۰

۷ – راهنمای پاسخ به نامه ها

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ٢٣٧ – ٢٣٨

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٥٦ – ٥٧ ، ص ٢٧٥ – ٢٧٦

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٥٨ – ٥٩ ، ص ٢٦١ – ٢٦٣

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٦٠ – ٦١ ، ص ٢٩٧ – ٣٠٢

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٦٢ – ٦٣ ، ص ٢٩١ – ٣٠٤

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٦٤ – ٦٥ ، ص ٢٩٩ – ٣١٠

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٦٦ – ٦٧ ، ص ٢٥٥ – ٢٦٠

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٦٨ – ٦٩ ، ص ٢٩١ – ٣٠٢

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٧٠ – ٧١ ، ص ٢٩٢ ، ٢٩٨

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٧٢ – ٧٣ ، ص ٢٧٩ – ٢٩٦

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٧٤ – ٧٥ ، ص ٢٦٥ – ٢٧٢

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٧٦ – ٧٧ ، ص ٢٥٧ – ٢٧٠

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٧٨ – ٧٩ ، ص ٢٥٣ – ٢٧٠

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٨٠ ، ص ٢٦٩ – ٢٧٨

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٨١ ، ص ٢٦٣ – ٢٧٤

* پاسخ به نامه ها
دفتر دانش
ش : ٨٢ ، ص ٢٥٣ – ٢٧٢

۸ - راهنمای سخن دانش

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٥٤ – ٥٥ ، ص ٥ – ١٠

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٥٦ - ٥٧ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش :٥٨ - ٥٩ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٦٠ - ٦١ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٦٢ - ٦٣ ، ص ٥ – ٨

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش :٦٤ – ٦٥ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٦٦ - ٦٧ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

مصطفوی رضا، دکتر

ش : ٦٨ - ٦٩، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

مصطفوی رضا ، دکتر

ش : ٧٠ - ٧١ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٧٢ - ٧٣ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٧٤ - ٧٥ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٧٦ - ٧٧ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٧٨ - ٧٩ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ٨٠ ، ص ٥ - ٦

* سخن دانش

مدیر دانش

ش : ۸۱، ص ۵ - ٦

* سخن دانش

سردبیر

ش :۸۲، ص ۵ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ۸۳، ص ۵ - ٦

* سخن دانش

سردبیر دانش

ش : ۸٤ - ۸۵ ، ص ۵ - ٦

۹ - کتاب شناسی علی هجویری

کتابشناسی ابوالحسن علی بن عثمان هجویری معروف به داتا گنج بخش

پدید آورنده : مجاهد علی

ش : ۸۳، ص ۱۹۷ - ۲٤۸

۱۰ – چکیده های انگلیسی مقاله ها

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 81 , Page No. 1 - 9

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 82 , Page No. 1 - 10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 83 , Page No. 1 - 12

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 84-85 , Page No. 1 - 11

A Glimpse of Contents of this Issue
Prof. Maqsood Jafari
No : 54-55 , Page No. 5-10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 66-67 , Page No. 1 - 7

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 68-69 , Page No. 1 - 7

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 70-71 , Page No. 1 - 11

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 72-73 , Page No. 1 - 12

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 74-75 , Page No. 1 - 11

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 76-77 , Page No. 1 - 10

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 78-79 , Page No. 1 – 9

A Glimpse of Contents of this Issue
Syed Murtaza Moosvi
No: 80 , Page No. 1 - 7

DANESH, Quarterly Journal

Articles' Catalogue

With the list of Poems and other Contents
Part II
From No. 54-55 to 84-85

Supervision: Editor Danesh
Compilation: Shagufta Yaseen Abbasi

نامه ها

پاسخ به نامه ها

اشاره:

صدها نامهٔ مهرآمیز خوانندگان ارجمند فصلنامهٔ طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. به علّت تراکم مطالب پژوهشی، کتابشناسی و فرهنگی در شماره های ۸۳ و ۸۴ – ۸۵ بخش نامه ها را نتوانسته ایم به استحضار دوستان گرامی برسانیم که به مطالب مندرج در شماره های مختلف، توجه شایانی فرموده به ارزیابی مقاله ها و نوشته ها می پردازند که باز نشانگر علاقهٔ عمیق فرهیختگان ادب فارسی به میراث مشترک علمی وادبی کشورهای منطقه می باشد. التفاتهای دوستداران دانش در بهبود و پیشبرد سطح مطالب شماره های در دست تدوین تأثیر می‌گذارد. اینک اقتباساتی چند از چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ – خانم پرفسور دکتر کلثوم ابوالبشر استاد بخش فارسی و اردو دانشگاه داکا (بنگلادش) بذل عنایت کرده طی نامه ای مرقوم داشته اند:

« بسیار تشکر می نمایم که مجلهٔ دانش به شماره های ۸۰ و۸۱ به دست من رسید. «دانش» یکی از بهترین فصلنامهٔ تحقیقی و ادبی است که از سال ۱۹۸۵م منتشر می‌گردد. به نظر بنده از حیث پژوهشی ارزش این فصلنامه قابل تذکّر است و مرتبه اش در بام عروج می‌ماند. دوباره سپاسگزارم که در فهرست شورای علمی «دانش» اسم بنده را جای دادید. این موجب افتخار من است که بین این فهرست ۱۸ نفر دانشمند عالی مقام را می شناسم و در سمینار ها و کنفرانسها با آنان ملاقات کردم. انشاء الله به زودی به خدمت شما حاضر می شوم»

با ارسال نامه و چند نسخه از انتشارات موجبات خوشحالی هیات مدیرهٔ فصلنامه را فراهم فرمودید از این بابت ما ممنونیم . امّا چند ماه قبل سفری به پاکستان و دیداری از اسلام آباد همراه با هیأت آموزشی داشته اید

و در این مسافرت، چند دقیقه برای بازدید از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان وکتابخانهٔ گنج بخش و دفتر فصلنامهٔ دانش اختصاص ندادید که برای تان موقعیت شایسته ای جهت آشنایی نزدیک با این گنجینهٔ بزرگ فراهم می کرد. این گله ایست مختصر که « خوگران حمد» می خواهند ابلاغ نمایند! در ماههای اخیر شماره های ۸۲ ، ۸۳ و ۸٤ – ۸۵ هم خدمت شما ارسال گردیده امید است به دستتان رسیده باشد. اعلام وصول موجب تشکّر است .

۲ – آقای دکتر عزیز احمد خان رئیس دانشگاه ملّی زبانهای نوین اسلام آباد طی نامه محبت آمیزی نوشته اند:

«این امر مایهٔ افتخار وخرسندی است که اولین رسالهٔ دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملّی زبانهای نوین(علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان) ، بعد از تصویب در مدّت کمی به زیور طبع آراسته گردیده است و این نتیجهٔ مساعدت و همکاری جناب عالی می باشد، که همیشه جهت تقویت گروه فارسی این دانشگاه به عمل می آورید»

دانشگاه ملّی زبانهای نوین یکی از کهن ترین مراکز آموزش زبان و ادب فارسی در اسلام آباد در سطح دانشگاهی می باشد و خوش وقتیم ازین که درحین ریاست آن جناب نه فقط در سطح دانشگاه فعالیت را آغاز کرده است ، بلکه دوره های پیش دکتری و دکتری هم در آن دایر شده است. امیدواریم که جناب عالی و همکاران تان در ترویج زبان و ادب فارسی در این سرزمین بامیراث غنی فرهنگی ، مساعدتهای گسترده ای به دانش پژوهان خواهید داشت که همین هدف معنوی این مرکز پژوهشی مشترک دو کشور برادر اسلامی می باشد.

۳ – آقای دکتر ادریس احمد استاد متقاعد گروه فارسی دانشگاه دهلی (هند) طی نامهٔ مهر آمیزی ابراز نظر فرموده اند:

« از لطف و مهربانی جناب عالی «دانش» مجلهٔ عالی قدر ادبی پژوهشی، و فرهنگی که در هند و پاکستان و می توان گفت حتی در ایران از لحاظ مقاله های بسیار جالب پژوهشی و اخبار فرهنگی و معرفی نشریه ها و کتاب های تازه چاپ شده، نظیر ندارد. و از چند سال گذشته مرتباً واصل

می‌گردد. یک کتاب اخیر (خود) به زبان انگلیسی Glimpses of Social & Cultural History of Iran. بدین وسیله برای کتابخانه می‌فرستم

«گر قبول افتد زهی عزّ و شرف »

برای کلمات تشویق آمیز جناب عالی در ضمن ارزیابی سطح علمی پژوهشی فصلنامهٔ دانش صمیمانه سپاسگزاریم. هدف والای فصلنامه ، تحکیم و توسعه علایق مشترکات فرهنگی کشورهای منطقه است که عالی ترین مظاهر آن در آثار منثور و منظوم زبان فارسی تلالو می کند. از این که در ماه های آینده قول همکاری نزدیک داده اید، پیشاپیش سپاسگزاری می کند.

۴ - آقای سید علی اکبر رضوی صاحب آثاری در تاریخ اسلام و سفرنامه به اردو از کراچی التفات فرموده، نوشتند:

«من یک نسخه از شماره ۸٤ - ۸۵ مجلهٔ دانش از لطف جناب عالی وصول کردم که حرف حرف از این فصلنامه، دانش آموز ودانش افروز است ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان خدمات جلیله انجام می دهد و از سعی این اداره و موسسهٔ علمی، میراث مشترک ایران و پاکستان از دستبرد روزگار حفظ می گردد و توسعه می یابد، فارسی من خوب نیست غلطیها را فرو گذار کنند».

جهت اعلام وصول فصلنامه نسبتاً مرتب صمیمانه تشکّر می‌کنیم. یکی از مزایای مطالعهٔ «دانش» در طبقات مختلف مردم فارسی دان تشویق نامه نویسی به زبان فارسی است که در چند سال اخیر اغلب نامه های دریافتی به زبان شیرین فارسی بوده است . آنچه که جناب عالی در نامه نوشته اید همین فارسی است . یکی از نکات قابل توجه در نفوذ وگسترش زبان وادب فارسی اینست که از کرانه های مدیترانه تا سواحل خلیج بنگال و از خلیج فارس تا فرارود آثار فارسی که به منصّهٔ ظهور رسیده است نویسندگان و سرایندگان شان زبان مادری اغلب شان فارسی نبوده با این وصف با ذوق و شوق خاصی بر این زبان به اندازه ای تبحّر و تسلط به دست می آوردند که در قرنهای متمادی از آثارشان استناد می کرده اند.

۵ - آقای بشیر سیتایی از دادو استان سند ابراز عنایت کرده، نوشته اند:

«فصلنامهٔ دانش شماره ۸٤ - ۸۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۵) واصل گردید، بسیار بسیار ممنونم . قبل ا ز این در شمارهٔ ۸۳ دانش شعر مرا هم

نشر کردید برای این تشویق بنده خیلی شکرگزارم. فصلنامهٔ دانش محبوب ماست که ما دور افتادگان را آگاهی و آشنایی فراهم می نماید و به دلدادگان و دوستداران فارسی سامان ذوق و شوق و جذبهٔ محبت مهیا می کند. دعاگو هستم که این قافلهٔ علم و ادب و عرفان و آگاهی زیر نظر جناب عالی روان دوان باشد»

برای التفات مداوم به مطالب مندرج در دانش سپاسگزارم برخی شماره های قدیمی دانش اینک کمیاب و حتی نایاب است وگرنه تقدیم می کردیم.

۶ - آقای حق نواز خان از پیرزئی به راسته سامان بخش اتک باوصف کسالت مرقوم فرمودند:

«شمارهٔ ۸٤ - ۸۵ مجلّهٔ دانش را دریافت داشتم، مراتب تشکر و امتنان بجای می‌آورم. اگرچه بر اثر عارضهٔ قلبی بستری شده ام ولی با این همه از مقالات گران بهایی که در این شماره گردآوری شده جسته جسته بهره بردم. از این که مجلهٔ دانش همه اش خوب است و روز به روز رو به ترقّی است بسیار خوشحالم. از ویژهٔ حافظ و ویژهٔ اقبال خوشم آمد. سعادت و خوشبختی جناب عالی و همکاران تان را از درگاه رب العزّت مسئلت می نمایم»

جناب عالی از خوانندگان علاقه مند قدیمی فصلنامهٔ دانش می باشید. دربارگاه احدیت برای شفای کامل تان دست به دعا هستیم. اعلام وصول منظّم از ناحیهٔ آن جناب همراه با کلمات تمجید آمیز برای مطالب مندرج در آخرین شماره نشانگر ذوق سلیم و ادب شناسی پُر لطافت شماست. در نامهٔ قبلی در ضمن ارزیابی شمارهٔ ۸۳ مجله که دارای ویژهٔ احیای متون بوده، پیشنهاد جناب عالی جهت نشر کتابی حاوی متون منتشر شده برای اولین بار توسط «دانش»، در خور ارزیابی دقیق است.

۷ - آقای دکتر سید محمد ظاهر شاه استادیار مادل کالج اسلام آباد ایف ۱۱ / ۳ اسلام آباد طی نامهٔ محبّت آمیزی نگاشته اند:

«دانش شمارهٔ ۸٤ - ۸۵ بهار وتابستان ۱۳۸۵ که یکی از کارهای نمایان ادبی و علمی مرکز تحقیقات فارسی است به دستم رسید. از مطالعهٔ آن محظوظ شدم چشم راقم روشن و دل شاد، همه مقاله ها وقیع و علمی می باشند و اداره قابل تبریک است. دو مقاله توجه ویژهٔ مرا جلب کرد،

یکی عشق در غزلیات حافظ و دومی اثرات حافظ بر ادب پشتو. اول الـذکر به مصداق مصرع از ما به جز حـکایت مـهر و وفـا مپرس و دومـین علایـق ما بین فارسی و پشتو را ثابت کرده .... امّـا تـا آخـر غـزل سـرایی فارسـی خوشحال بابا اقتباس نشد»

برای ارزیابی دقیق مطالب مندرج امتنان ما را پذیرا باشید. در شمارهٔ ۸۱ فصلنامه مقاله ای با عنوان «شعر فارسی خوشحال ختک» منتشر نموده بودیم، امید است مقالهٔ فوق مجدداً مورد توجه جناب عالی واقع شود.

۸ - خانم دکتر نصرت جهان ختک استادیار بخش فـارسی دانشگاه پیشـاور طـی نامه ای مرقوم داشتند:

«با احترامات زیاد عرض می شود که مقاله ای در ژوئن ۲۰۰۵ تحـت عنوان (سیمای زن در ادوار و جوامع گوناگون » برای چاپ ارسـال داشـته ام ولی تاکنون چاپ نگردیده خیلی نگران هستم چون زحمتی که کشیدم تا حالا به ثمر نرسیده»

برای پژوهش و نگارش مقاله زحمتی که کشـیدید درخـور تمجیـد است امّا تصدیق می کنید که در حدود پنجاه صفحه در یک نشریهٔ فصـلنامه به یک مطلب اختصاص دادن یک کمی دشوار است . اگرچنانچه گزیـده ای با ارتباط به چند کشورهای منطقه در ده پانزده صفحه تهیه و ارسال فرمائیـد امیدواریم زودتر از آن استفاده کنیم. از سایر همکاران ارجمند «دانـش» نیـز تقاضا داریم که مطالب پژوهشی خود را به تعداد صفحات قابل اسـتفاده در فصلنامه محدود نگه دارند که موجب تشکر است .

۹ - آقای فضل الرحمن عظیمی استاد فارسی متقاعد دانشکده هـای راولپنـدی و فارسی گوی به نام طی نامهٔ پُر محبت نوشته اند:

«از التفات جناب عالی شماره های فصلنامهٔ دانش و دعوت نامه هـای همایشهای علمی را مرتب دریافت می نمایم. امّـا از بدشانسـی بـا وصـف اراده به علّت کسالت از حضـور در جلسـات محـروم مـی مـانم و مفهـوم «عرفت ربی بفسخ العزائم» از این طریق درک می کنم. شعر بزم فارسـی، نعت و قطعاتی دیگر برای دانش ارسال می شود . همین که بهبـود حاصـل شود ، حاضر خدمت خواهم شد».

برای تندرستی و طول عمر جناب عالی در درگاه قاضی الحاجات دست به دعا هستیم . از شعر بزم فارسی در شماره ۸۴ – ۸۵ استفاده کردیم ، نعت حضرت ختمی مرتبت در همین شماره زینت بخش است. بقیهٔ مطالب هم انشاء الله به نوبه ، به خاطر داشته باشید که هر قدر مدّت عدم دیدار طولانی گردد آتش اشتیاق ملاقات با دوستداران زبان وادب فارسی را فروزان تر نگه خواهیم داشت.

۱۰ – آقای دکتر غلام رسول جان ، مرکز مطالعات آسیای میانه دانشگاه کشمیر از حضرت بل سرینگر عنایتی فرموده مرقوم داشتند:

«مجلهٔ دانش (شماره ۸۲) موصول شد و قبل از این هم گاه به گاه شماره های دیگر دریافت نمودم. فصلنامهٔ دانش که زیر ادارت جناب عالی چاپ و منتشر می شود واقعاً کاوش پُر ارزش برای مرتبط کردن افکار و نظرات دانشمندان شبه قاره و مناطق دیگر فارسی زبانان است . این مجلّه از لحاظ خصایص و مناهج ادبیات امروز دانش پژوهان را وادار می نماید. گزارشهای علمی و فرهنگی هم لایق تحسین می باشند. کتابی به نام تحفة الاحباب (ج اول) را به زبان اردو – فارسی تألیف نمودم ، این تألیف را برای کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ارسال می نمایم....»

برای ارزیابی مطالب منتشر شده در فصلنامهٔ دانش صمیمانه سپاسگزاریم . یکی از دلایل «قبول خاطر و لطف سخن » دانش همکاری مداوم فارسی نویسان چندین کشور جهان فارسی با این فصلنامه است و ما از این بابت به همهٔ همکاران دور و نزدیک مدیونیم. از استادان فارسی نویس کشمیر هم انتظار همگامی در نیل به اهداف عالی مجلّه می باشیم. چاپ «تحفة الاحباب» را که اسم با مسمی است به فال نیک می‌گیریم و تبریک می گوییم.

۱۱ – آقای دکتر عبدالسبحان استاد محترم فارسی از کولکته (هند) ابراز لطف نموده، مرقوم فرمودند:

«باسلام واحترام گزارش این که شماره های پیاپی دانش با محبت نامهٔ جناب عالی دریافت گردید. برای این التفات به این پاسدار دور افتادهٔ زبان فارسی از صمیمیت قلب سپاسگزارم... انشاء الله موقع دیگر عرایض

بنده راجع به مطالب یک شمارهٔ اخیر بعد از مطالعه کتباً به فارسی ارسال می نمایم. نیز آثار علمی بنده در ضمن پژوهش در اختیار جناب عالی قرار خواهد گرفت»

در سه ماه اخیر دو شماره دیگر به نشانی آن جناب ارسال گردیده، امید است که به موقع ملاحظه فرموده باشید. ما منتظر دریافت مطالب علمی از طرف جناب عالی می باشیم. کولکته در تاریخ تدوین ، نشر و چاپ آثار فارسی از جمله روزنامه نویسی نقش برجسته ای دارد. استادان فارسی قرن حاضر در واقع میراث گران سنگ فرهنگ فارسی طی قرون اخیر را به دوش می‌کشند و به همین دلیل ما ارج می نهیم .

۱۲ - پرفسور دکتر محمد سلیم مظهر مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب طی نامه ای ابراز عنایت کرده اند:

« از جناب عالی جهت برگزاری همایش مدیران گروه و استادان برجستهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های پاکستان صمیمانه قدردانی می نمایم و از این که از بنده برای شرکت در آن دعوت به عمل آمد، سپاسگزارم. تأسیس انجمن استادان فارسی پاکستان یکی از کارهای بسیار ارزشمند و ثمرهٔ ماندگار این همایش است. امیدوارم این انجمن استادان برای ا عتلای فرهنگ فارسی در پاکستان وتحکیم روابط فرهنگی وادبی میان دو ملّت پاکستان و ایران نقش مهمّی ایفا کند»

برای همکاریهای صمیمانهٔ جناب عالی و سایر دانشگاهیان و استادان فارسی مراتب امتنان را باز گفته ، امیدواریم که دانشمندان فارسی نویس و فارسی گو مساعدتهای علمی را با این مرکز پژوهشی کما کان ادامه خواهند داد.

۱۳ - آقای دکتر نجدت توسون دانشمند محترم ترک در ضمن اعلام وصول برخی از شماره های فصلنامه از استنبول مرقوم داشتند:

« من برای شماره های مختلف فصلنامهٔ فارسی مرکز تحقیقات که در کمیّت و کیفیت در سطح عالی قرار دارد، صمیمانه تبریک می گویم . مطالب منتشر شده در این شماره ها سهم برجسته ای در فرهنگ اسلامی ایرانی به شمار می رود»

برای کلمات تشویق آمیزتان قلباً تشکّر می کنیم. اگر مطالب پژوهشی به فارسی جهت درج در فصلنامه به نشانی مرکز ارسال فرمایید، خیلی ممنون می‌شویم .

۱۴ - جناب آقای حسین مسرّت صاحب آثار عدیده طی نامهٔ پُر محبت از یزد نوشته اند:

« از این که کما کان به لطف مرحمت شما دریافت کنندهٔ وزین نامهٔ «دانش» هستم ، بر خود می بالم که می توانم خوانندهٔ مقالات زلال و دلنشین آن باشم و حسرت بخورم که چرا نمی‌توانم چونان شما بنویسم. دست شما را از دور می‌فشارم که در آن دیار دور در کار گسترش زبان و ادب فارسی کوشا هستید.»

از ابراز عنایات بی پایان در ارزیابی کارهای پژوهشی فصلنامه نه فقط ما را مدیون فرمودید بلکه تا حدّی شرمنده هم ، زیرا آنچه که ما در شماره های فصلنامهٔ تقدیم می نمائیم در واقع این یک گونه « درس پس دادن» است به قول معروف : گر قبول افتد زهی عزّ و شرف.

۱۵ - آقای دکتر گل حسن لغاری استاد فارسی و رئیس اسبق دانشکدهٔ دولتی تندو جام سند طی نامه ای برخی مطالب منتشر شده در شمارهٔ ۸۲ را ارزیابی کردند:

« در این شماره مقدمه بر دیوان حسین علی خان تالپر با پژوهش دقیق نوشته شده ... مقالهٔ دکتر مهدی ملک ثابت دربارهٔ عاشورا... مختصر امّا جامع است . تذکار مریم و مسیح در آثار دین و دانش از سرکار خانم دکتر صغری بانو شکفته ، ترجمهٔ کهن فارسی تاریخ طبری و ارزشهای آن از آقای دکتر رضا مصطفوی ، پیوند تاریخی تخت جمشید هخامنشی و اصفهان عصر صفوی از آقای عباس زمانی محققانه و موضوع را روشن می کند. مقالهٔ دکتر سلطان الطاف علی با عنوان زیب مگسی سخنور صنعتگر در شعر ومقالهٔ جناب آقای موسوی تأثیر زبان وادب فارسی در زندگانی فردی واجتماعی پاکستان محقّقانه و شایستهٔ تحسین است . مختصراً شمارهٔ حاضر با مطالب علمی مندرج نهایت ارزنده است ».

برای ارزیابی مفصّلی جناب عالی که ما فقط گزیده ای از آن را در این جا آورده ایم صمیمانه سپاسگزاریم . از افتخارات فصلنامه همکاری استادان ارجمند کشورهای منطقه از جمله پاکستان می باشد. ارزیابی برخی

مطالب مندرج برای نویسندگان محترم نیز تشویق آمیز خواهد بود. طی ماه های اخیر شماره های ۸۳ و ۸٤ – ۸۵ نیز خدمت جناب عالی ارسال شده امیدواریم از نظرات ارزنده پیرامون مطالب منتشر شده در شماره های فوق ما را بی بهره نخواهند گذارد. سه کتاب و دوکتاب که به طور جداگانه برای کتابخانهٔ گنج بخش ارسال داشتید با سپاس فراوان دریافت داشتیم.

۱۶ – آقای دکتر جمیل جالبی رئیس سابق فرهنگستان ملّی و رئیس اسبق دانشگاه کراچی طی گرامی نامه ای از کراچی مرقوم فرمودند: (ترجمه)

«نسخه ای شمارهٔ ۸۲ فصلنامهٔ دانش دریافت گردید و از این بابت نهایت امتنان را دارم . این شماره نیز حاوی مقاله هایی در سطح عالی است. به شیوهٔ علمی که جناب عالی دارید این فصلنامه را مرتب و منتشر می نمائید شایستهٔ بسی تمجید و ستایش است»

جناب عالی که از ارکان برجستهٔ نقد ادب در این مرز و بوم می باشید موقعی که در چند کلمه هم شماره های دریافتی را ارزیابی می فرمائید در واقع برای دست اندرکاران مجله راهنما و راه گشا محسوب می‌گردد: ما همیشه در اشتیاق دریافت نوشته های جناب عالی به سر می بریم.

۱۷ – آقای محمد عبدالحکیم شرف قادری از لاهور بذل لطف نموده، نوشته اند: (ترجمه)

«از شمارهٔ ۸۲ فصلنامهٔ دانش نسخه ای عزّ وصول شد و از اینکه مرتّب ارسال می فرمائید ، ممنونم . این شماره هم حاوی مقالات بسیار علمی است از جمله «مبانی معرفت شناسی و آموزش از دیدگاه مولانا در فیه ما فیه» از دکتر سید حمید رضا علوی و مثنوی غالب : بیان نموداری شان نبوّت و ولایت اثر دکتر محمد ظفر خان . مقالات دیگر هم خواندنی و شایستهٔ بهره برداری می باشند»

ما اعلام وصول مرتّب و ابراز نظرات صائب از ناحیهٔ جناب عالی را ارج می گذاریم.

۱۸ – آقای دکتر نجم الرشید دانشیار گروه فارسی دانشکدهٔ خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور طی نامهٔ الطاف آمیزی مرقوم داشتند:

« ضمن آرزوی توفیق روز افزون مجلّهٔ دانش شماره ۸۲ دریافت شد بسیار سپاسگزارم . بدین وسیله جناب عالی را تبریک می گویم که

مجلهٔ علمی ادبی پژوهشی را به خوبی به چاپ رسانیده اید که دارای مقالات بسیار ارزشمندی به ویژه مقالهٔ تصحیح دیوان حسین از دکتر نعمت الله ایران زاده ...»

مدّتی بود که دستخط جناب عالی را زیارت نکرده بودیم. از اینکه اعلام وصول شماره ۸۲ را ولو با اجمال فرمودید متشکّریم. در چند ماه اخیر یکی شمارهٔ منفرد و دومی شمارهٔ مشترک هم که حاوی مطالب مورد علاقه جناب عالی بوده، ارسال داشته ایم. امید است سر وقت به استحضار رسیده است.

۱۹ - آقای دکتر اشرف حسینی از علامه اقبال تاون لاهور التفات نموده، نوشته اند: (ترجمه)

«شمارهٔ ۸۲ فصلنامه زیارت گردید. همهٔ مقاله ها ومطالب مندرج گرانبها و «خیال افروز» می باشند. قبلاً مقاله ای راجع به حکیم عمر خیام نوشتهٔ استاد دانشگاه پیشاور در دانش منتشر شده بود در این شماره هم مقالهٔ عمر خیام در آیینهٔ رباعیاتش چاپ شده که امری است «خوش آیند». به درستی که شعر گویی وسیلهٔ اعزاز برای خیّام نبوده امّا برای خوانندگان رباعیاتش این پروانهٔ رستگاری از آلام گونه گون است:

عمری که گذشته است از و یاد مکن — فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نیامده و گذشته بنیاد مکن — حالی خوش باش و عمر برباد مکن»

ماهر قدر که جهت ترویج زبان وادب فارسی خدمت کنیم باز کم است. در این ضمن با جناب عالی همعقیده هستیم.

۲۰ - آقای رئیس احمد مغل دانشیار زبان و ادب اردو دانشکدهٔ دولتی - پبّی - ایالت شمال غربی مرزی طی نامه ای مرقوم نمودند:

«مجلّهٔ وزین دانش به طور مرتب دریافت می کنم. این دفعه شعر دکتر محمود احمد غازی در این فصلنامه خواندم. قبلاً شناختی ازیشان به عنوان یک عالم روشنفکر داشته ام ولی توسط مجلّهٔ دانش این امر هم روشن شد که وی یک شاعر خوش ذوق نیز هست امیدوارم در آینده نیز نثر ونظم ایشان در «دانش» به چاپ می رسد و ما را مستفید خواهد کرد»

«چه خوش گفتی و دُر سُفتی» ما هم از ارادتمندان جناب دکتر غازی هستیم و هر وقت قطعات شعری از جناب ایشان در اختیار داشتیم

بدون تأخیر به چاپ رسانیده ایم. امّا تا به حال از آثار منثور ایشان مطالبی دریافت نداشته ایم. شاید در آیندهٔ نزدیک در این زمینه بخت یاری کند!

۲۱ - آقای پرفسور الطاف عاصم مدیر کرسی سچل، دانشگاه شاه عبداللطیف خیرپور (سند) در پیام الکترونیکی نوشته اند: (ترجمه)

« مفتخرم برای عنایتی که در ضمن ارسال فصلنامهٔ دانش به مؤسسهٔ علمی ما همواره دارید، صمیمانه سپاس بگویم . دریافت مجلّه به طور منظّم و بدون تأخیر موجب تشکّر است. مطالب منتشر شده در شماره های مختلف همیشه خواندنی، جالب و در کتابخانهٔ ما مورد استفادهٔ پژوهشگران است»

با تشکر از ارسال نامهٔ محبت آمیز به دفتر دانش ، از اینکه مدیریت کرسی سچل را به عهده دارید باید متذکر گردیم که در مقاله های گونه گون چاپ شده در شماره های مختلف به سچل سرمست اشاراتی شده است که حتماً استحضار دارید، مطلع غزل فارسی از سچل آشکار که در آن به عطار عرض ارادت شده به خاطر می رسد :

ای دلا گر درد جویی سوی نیشابور برو
مرد صاحب درد یارم شاه عطارست درو

۲۲ - آقای دکتر سید محمد باقر کمال الدینی استاد اعزامی ایران به دانشگاه های قزاقستان از الماتی در نامهٔ مهرآمیزی نوشته اند:

« امیدوارم وجود ذی جود شما عزیزان از هرگزندی به دور باشد و خُرّم و شاداب همچون گذشته در اعتلای فرهنگ فارسی بیش از پیش مؤفّق باشید. بدین وسیله از ارسال مرتّب فصلنامهٔ گران سنگ «دانش» تشکّر و قدردانی می‌کنم و امیدوارم به آدرس جدید - که مأموریت اینجانب ماه آینده به پایان می رسد و به ایران بر می‌گردم ارسال خواهید فرمود تا همچنان خوشه چین خرمن «دانش» شما باشم. البته اگر لطف کنید این نسخهٔ قزاقستان را به نشانی کتابخانهٔ ملی، مرکز ایران شناسی ارسال فرمایید، دوستان و همکاران از آن استفاده خواهند کرد. همه مطالب مجلهٔ شما پُر بار است این جانب از رساله هایی که تصحیح می کنید و به چاپ می رسانید بی نهایت حظّ می برم :

به صد دفتر نشاید گفت وصف الحال مشتاقی»

بر طبق فرمایش شمارهٔ قبلی فصلنامه (۸۴ – ۸۵) به هر دو نشانی در قزاقستان و ایران ارسال شده ، اعلام وصول موجب تشکّر است . از ارزیابی سخاوت مندانه جناب عالی از مطالب مندرج در شماره های فصلنامه صمیمانه سپاسگزاری می کنیم. همانگونه که قول همکاری پژوهشی در ماه های آینده داده اید ، منتظر دریافت مطالب علمی خواهیم بود.

۲۳ – جناب آقای سعیدف سعید بیگ سفیر محترم تاجیکستان در پاکستان در نامهٔ مهر آمیزی مرقوم فرمودند:(ترجمه)

«مایهٔ بسیار خوشوقتی است که تشکّرات قلبی خود را برای همکاریهای فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با ارسال مرتّب نسخه هایی از فصلنامهٔ وزین ابراز بدارم. سپاس فراوانی جهت ارسال کتاب باعنوان « تاریخ بخارا» را بپذیرید. امیدوارم همکاریهای فرهنگی دو جانبه در آینده رو به تزاید خواهد بود».

با ابراز مراتب امتنان از جناب سفیر محترم تاجیکستان ، فصلنامهٔ دانش آمادگی خود را جهت همکاری بیش از پیش با دانشمندان تاجیک اعلام می‌دارد. فصلنامهٔ دانش مفتخر است که از چندین کشور منطقه مقالات پژوهشی جهت نشر دریافت می نماید.

۲۴ – آقای سید انیس شاه گیلانی از محمد آباد صادق آباد که سرپرستی کتابخانهٔ مبارک را به عهده دارند، طی نامه ای ابراز عنایت کردند:(ترجمه)

« شماره ۸۱ فصلنامهٔ دانش واصل شد متشکّرم در آخرین شماره خواجه غلام فرید هم شریک محفل هست. شبه قاره به تنوّع السنه شهرت دارد به همین سبب ما سخنوران هفت زبان هم داشته ایم. سچل ، بهتایی و سایر بزرگان بر مبنای بصیرت علمی در زبانهای مختلف طبع آزمائی تا حدّ شیوهٔ عادی درآورده بودند. اساساً سچل و بهتایی به زبان سندهی سروده اند. خواجه فرید هم اول و آخر سرائیکی سرا بوده اگرچه در صنف کافی به سندهی و ماروازی نیز چیزهایی به نظم آورده البته دیوان برادر ایشان با عنوان دیوان اوحدی به چاپ رسیده که در کتابخانهٔ ما یک نسخهٔ خطّی هم از آن محفوظ است ...»

خیلی سپاسگزار هستیم که نکاتی چند را متذکّر شدید که طبعاً مورد توجّه قرار می گیرد. جناب عالی به مناسبت هشتادمین سال تأسیس کتابخانهٔ مبارک تهنیتهای ما را پذیرا باشید. ضمناً درنامهٔ اخیر در باب اعلام وصول

شماره ۸٤ – ۸۵ مرقوم داشتید « این مجلهٔ دیگر فصلنامه نیست کتاب هست» از این جملهٔ تان محظوظ گشتیم و تشکّر می نمائیم . هدف ما عرضه داشتن مطالب علمی در سطح عالی است و از فضل و عون الهی و با همّت فارسی نویسان کشورهای منطقه مساعی ما تا حدّی مثمر هم هست الحمدلله .

۲۵ – آقای عبدالله ملکی پور مدیر اجرایی انجمن خوشنویسان ایران از تهران عنایت کرده نوشته اند:

« اهتمام عالی در تهیّه و نشر این فصلنامهٔ وزین با روی کرد اندیشمندانه ادیبان ومحقّقان و پژوهشگران عرصهٔ علم و معرفت این نوید را می دهد که اصحاب مبانی نظری و صاحبنظران این حوزه بتوانند گزاره های وثیق و تحکیم بخش اصول پژوهش و سنجش را ارائه نموده و شرایط توسعه پایدار فرهنگی را در همهٔ زمینه ها فراهم فرمایند»

ما خوشوقتیم که روی جلد و صفحات داخل روی جلد را اغلب باخوشنویسی های هنرمندان ایرانی و پاکستانی مزیّن می کنیم واز این بابت ازیکایک خوشنویسان معاصر که آثار هنری شان زینت بخش صفحات «دانش» گردیده کمال امتنان را داریم.

۲۶ – آقای محمد راحیل انجم از جمال دین والی، بخش رحیم یارخان (چنین) نوشته اند: (ترجمه)

«نسخه ای از فصلنامهٔ دانش مرحمتی جناب عالی باسپاس واصل شد. الله عز و جل توفیقات شما را فزونی بخشد. مطالب دانش مبرّا از هر گونه انتزاع است و می تواند در تربیت ادبی اخلاقی و دینی جامعه مؤثر افتد. به برکت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ادبیات زبان فارسی دارد غنی تر می شود . مرغوبیت وکیفیت چاپ هم عالی است و الحمدلله بر ذهن خوانندهٔ دانش نفوذ سازنده ای باقی می گذارد. از ظواهر دلپسند روی جلد و کاغذ و چاپ گذشته ، مطالب مندرج به حدّی ارزنده هست که هیچ خوانندهٔ خوش ذوق نمی تواند از خواندن آن خودداری کند.»

تشکّر می کنیم . مثل این که اولین دفعه برای فصلنامهٔ دانش نامه نوشته اید خیلی هم مفصّل ، و ما فقط قسمتی از آن را در فوق آورده ایم . با عنایت الهی ده ها هزار نفر خواننده فارسی دان در سنین میان بیست سال الی ۹۵ ساله داریم که هر کدام در هر سن و سالی که بوده باشد از مندرجات

دانش استفاده دل خواه می کند. زبان و ادب فارسی دارای عوامل تربیتی است که در زبانهای دیگر کمتر به این اندازه سراغ داریم. پیروز باشید.

۲۷ - آقای ضیاء محمد ضیا فارسیگوی به نام از پسرور (سیالکوت) طی نامه ای عنایت فرمودند:(ترجمه)

«در شمارهٔ ۸۲ فصلنامهٔ دانش (ص ۵۰) مطالبی دربارهٔ بیتی از مثنوی :

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قمار و نقره و فرزند و زن

بااشتیاق مطالعه کردم به نظرم همچنانکه در پانوشت هم اشارت و استناد شده «قماش» (جامه ابریشمی و سایر آن) نزدیک تر به واقعیت است و قمار در نسخی که درج شده ادامه سهو کتابت است. برای استحضار جناب عالی باید یاد آورد شویم که آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ، دانشمند بنام در کتاب «گفته های رومی و اقبال » این بیت را این گونه درج کرده اند:

چیست دنیا ؟ از خدا غافل شدن نی قماش و نقد ،نی فرزند و زن

مطمئناً ایشان از یک نسخهٔ معتبری استفاده فرموده اند»

سپاسگزاریم که به یک نکتهٔ علمی توجه مبذول نموده بدین وسیله موجب تنویر افکار علاقه مندان این موضوع گشته اید . آقای دکتر عرفانی از اقبال شناسان نام آور قرن بیستم کسی است که در ترویج شعر و لقب معنوی «رومی عصر» برای اقبال نقشی مؤثر داشته اند.

۲۸ - آقای دکتر خیال امروهوی استاد متقاعد زبان وادبیات و فارسیگو از بخش لیه پنجاب با کمال عنایت مرقوم داشتند:

«قطعهٔ شعر با عنوان نذر روح امام خمینی در فصلنامهٔ دانش چاپ شد، عنایت پروردگار که هدیهٔ فقیر حقیر دربارگاه حضرت امام مؤفق و قبول خاطر عاطر جناب عالی شد، تشکر و ممنونیت مرا قبول فرمائید. مجلهٔ «دانش » برای دانشمندان و دانشجویان مقام و مرتبهٔ شامخی را برخوردار است. مساعی و ادارت جناب عالی تأثیر بی نظیری دارد ودوستی و روابط ایران و پاکستان را روز افزون و محکم و مستحکم می نماید. قبلاً از طرف سفارت جمهوری اسلامی ایران برنامهٔ تدریسی برای مشتاقان فارسی برگزار می شد .امّا خیلی وقت است که چنین برنامه

برگزار نمی شود. برای ترویج و تشئید زبان و ادبیات فارسی لازم است که آموزش و تدریس فارسی ادامه یابد...»

موجب خوشوقتی است که راساً برای فصلنامه نامه ارسال داشتید. قطعات شعری تازه تری ترجیحاً موضوعی را مرحمت فرمائید تا تدریجاً مورد استفاده قرار گیرد. تا آن جایی که به تشکیل دوره های بازآموزی مربوط است، باید یادآور شویم که در اخبار فرهنگی «دانش» طی یک سال اخیر خبرهایی در مورد برگزاری دوره های دانش افزایی در خانه های فرهنگ لاهور و راولپندی در شماره های مختلف درج نموده ایم. جناب عالی که در ردیف اساتید با سابقه حدود نیم قرن هستید ، طبعاً از چنین برنامه ها بی نیاز هستید . جوانان تازه کار در حرفهٔ آموزگاری فارسی البته دارند از این فرصتها استفاده شایانی می کنند که اینک نوبهٔ آنها ست .البته امیدواریم به زودی شاهد برگزاری کلاسهای آموزش زبان فارسی در مرکز تحقیقات و رایزنی فرهنگی در اسلام آباد باشیم. کمی منتظر باشید خبرهای خوبی داریم .

همچنین باابراز امتنان نامه های محبت آمیز پیام های الکترونیکی و حتی مکّرر برخی از خوانندگان محترم به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

ایران :

اردبیل : دکتر احسان شفیقی ، سرپرست دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی.

ارومیه : دکتر فرشید صرّاف زاده مدیر کل خدمات علمی وفنی و فناوری اطلاعات دانشگاه ارومیه.

اصفهان : مرکز تحقیقات علمی و دینی وکتابخانهٔ امام امیرالمومنین علی (ع) دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه پیام نور ، خانم شیرین احمدی مسئول کتابخانه دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان .

اهواز : نجفعلی رضایی، رئیس کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی ، دانشگاه شهید چمران ، اهواز.

تبریز: دکتر جعفر حقیقت، رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز آمار اسناد دانشگاه تبریز.

تهران : آقای محمد صادق پروانه سرپرست ادارهٔ کل حوزهٔ ریاست ، دکتر ابوالقاسم رادفر رئیس پژوهشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، دکتر شاهد چوهدری ، حسین سید عرب بنیاد دایرة المعارف

اسلامی ، کتابدار کتابخانهٔ مؤسسه لغت نامهٔ دهخدا، گلناز مرتضایی سرپرست دفتر ریاست و روابط عمومی فرهنگستان علوم ج.ا.ایران ، مهدی کریمیان معاون فنی کتابخانه ، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ، احمد رضایی بنیاد دایرة المعارف اسلامی ، صادق رمضانی گل افزایی مشاور ومدیر کل حوزهٔ دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، دکتر زهرا سیف کاشانی رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه علامه طباطبایی ، ابراهیم شاهی ، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، حسن نیک بخت مدیر مؤسسهٔ مطبوعاتی گنجینه ، محمد علی امامی نائینی کارشناس مسئوول سابق تعلیمات ایران در خارج ، علی بیات گروه زبان و ادبیات اردو، دانشکدهٔ زبانهای خارجی دانشگاه تهران ، خانم فریبا فرزام رئیس مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی ، دکتر رضا خانی پور مدیر کل پردازش ، آقای اکبر ایرانی مدیر عامل مرکز نشر میراث مکتوب.

زاهدان : دکتر مریم خلیلی جهان تبغ، سردبیر مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، دکتر رحمت الله لشکری پور، رئیس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه سیستان و بلوچستان .

سبزوار : دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار.

شیراز : دکتر محمد نمازی سردبیر مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.

قم : دکتر فدائیان معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ،سید محمد حسین رئیس زاده معاون امور فرهنگی ، مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، دکتر محمدمبارکی معاون پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

آقای سید محمود مرعشی نجفی ،متولی ورئیس کتابخانهٔ بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی و گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی .

مشهد : آقای محمد علی خلیلی فر معاون پژوهشی جهاد دانشگاهی واحد مشهد ، علی باقری رئیس نمایندگی خراسان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مشهد.

یزد: سید محمود الهام بخش، رئیس دانشکدهٔ زبان و ادبیات دانشگاه یزد.

پاکستان

اتک : ابوالحسن واحد رضوی.

اسلام آباد : پرفسور فتح محمد ملک ، رئیس فرهنگستان زبان ملّی ،آقای افتخار عارف ، رئیس اکادمی ادبیات پاکستان، دکتر محمود احمد غازی،

رئیس دانشکدهٔ حقوق وشریعه دانشگاه بین المللی اسلامی، دکتر ک الف. شیروانی مسوول روابط عمومی ، انجمن یادگاری سرسید – اسلام آباد ، ملک محمد اعظم ، لُطف الرحمن فاروقی ، ابوالقاسم قادری سرپرستی مدارس ج.ا.در شبه قاره ، جامعه الکوثر، محمد انور سرور، کتابدار مقتدره قومی زبان، ، دکتر عین الله مدتلی سفیر محترم آذربایجان در اسلام آباد ، دکتر حسن بندری پور، رئیس گروه فارسی دانشگاه بین' المللی اسلامی ، ظفر اقبال مسئول بخش سربال کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه آزاد علامه اقبال ، دکتر سید محمد ظاهر شاه، استادیار دانشکدهٔ مادل اسلام آباد F-11/3 (نامهٔ دوم)،دکتر اکرام اعظم رئیس بنیاد آینده نگری پاکستان.

اوکاره : ابوالاعجاز حفیظ صدیقی.

ایبت آباد: محمد حسین قیصرانی.

بهاولپور : دکتر قاسم جلال، دکتر منیر احمد مسئول گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اسلامیه بهاولپور.

پنو عاقل (سند): فضل الله ماهیسر مسوول کتابخانهٔ یادگاری مولوی م. اسماعیل.

پیشاور : دکتر نصرت جهان استادیار گروه فارسی دانشگاه پیشاور(نامهٔ دوم) آقای محمد حسن ایمانی سرکنسول وقت جمهوری اسلامی ایران ، دکتر شفقت جهان ختک استادیار گروه فارسی دانشگاه پیشاور.

تندوجام : دکتر گل حسن لغاری (نامهٔ دوم)،

حیدر آباد (سند) : دکتر الیاس عشقی، آقای عبدالسلام عادل

خپلو بخش گانچه بلتستان : کتابدار محترم «اپوچو فقیر میموریل لائبریری»

دادو : بشیر سیتایی (نامهٔ دوم).

دیره اسمعیل خان: کفایت محی الدّین .

خیرپور میرس: نبی بخش دانش.

راجن پور :محمد اقبال جسکانی.

راولپندی : مرزا مشتاق حسین ، عبیدالله بهتی رئیس دانشکدهٔ دولتی سرسید

ساهیوال : قاری شرف الدین اویسی.

صادق آباد(تحصیل) : سید انیس شاه جیلانی(نامه دوم) ، محمد نعیم طاهر سهروردی (نشانی درخواستی پیش ما هم همان است).

صوابی : قاضی حبیب ا لحق.

کراچی : دکتر جمیل جالبی (نامهٔ دوم) ، قاری هلال احمد ربّانی مسوول کتابخانهٔ تالار خالقدینا، پرفسور دکتر ریاض الاسلام مؤسسهٔ مطالعات آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، دکتر معین الدین عقیل.
کویته : سید عابد رضوی ، پرفسور دکتر محمد انعام الحق کوثر، دکتر علی کمیل قزلباش، آقای حسین کشمیری سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در کویته ، علی بابا تاج.
گوجرانواله : دکتر رشید احمد راشد.
لاهور : محمد عبدالحکیم شرف قادری(نامهٔ دوم) ، آقای خادم علی جاوید کتابدار اکادمی اقبال پاکستان (باتشکر از چهار کتاب مبادله ای) ، محمد اطهر مسعود ،محمد کیومرثی ، حماد هجویری ، دکتر رفیع الدین هاشمی، رئیس اسبق گروه زبان و ادب اردو، دانشگاه پنجاب.
میرپور خاص : زاهد حسین زاهدی (شماره های قدیم کمیاب است).
نارووالی، بخش گجرات : سید کفایت حسین کتابدار کتابخانهٔ مدینة العلم
ننکانه صاحب : محمد شاه ضعیف.

هند

امرتسر : دکتر عزیز عباس گروه فارسی و اردو دانشگاه گرونانک دیو.
پونه : کتابدار دانشکدهٔ دکن دانشگاه دیمرپونه .
حیدرآباد دکن : محمد رضوان از اکادمی اقبال، دکتر رک و س ریدی مدیر موزهٔ سالار جنگ ، احمد علی نگهدارندهٔ کتابخانهٔ خاورشناسی موزهٔ سالار جنگ.
رام پور : آقای دکتر شعائر الله خان وجیهی، دبیر کتابخانهٔ عمومی ملی، انگوری باغ، رام پور.
سری نگر : محمد منوّر مسعودی رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر، دکتر جی. آر. جان دانشیار مرکز مطالعات آسیای میانه دانشگاه کشمیر(نامه دوم).
علیگرهـ : دکتر رئیس احمد نعمانی ، شکیل احمد خان کفیل کتابخانهٔ مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگرهـ ، پرفسور دکتر انصار الله.
ممبئی : دکترمهر النساء خان رئیس گروه فارسی دانشگاه ممبئی.
ودودارا: دکتر سید وحید اشرف.

*****

which speak of its popularity . A number of fiction works with dramatic, love tales and moral contents were produced upto Ist quarter of 7th Century A.H. when author of first ***Tazkera*** of Persian Poets ***Lubab-ul Albab***, Mohammed Aufi during his stay at Uch (617-625 A.H) wrote his second book titled ***Jawame ul Hekayaat wa Lawame ur Riwayaat*** in four volumes containing 100 chapters . Full text of this book has not been published todate but its selections have been brought out in Tehran 22 years before. Its contents include historic narrations, and various subjects and topics dealt in detail. As evaluated by Malikush Shoara Bahar in ***Sabk Shenasi*** (Vol 3) " Lubabul Albaab and Jawame ul Hekayaat are 2 well lit stars in Persian Literature's sky and till the time Persian Language is flourishing, scholars of Literature and History shall remain indebted to these two precious books."

Syed Murtaza Moosvi

مژده علم می دهد، برورقات موقنه
آسه بیا آسه برو که گربه شاخت نزنه

Syed Ashraf's high ideals include preservation of Iranian heritage of Culture and Literature from undue onslaughts of west , but he welcomes its positive angles:

روشن شد از شعاع مدارس همه عقول — از یاد رفت صحبت همزاد جن و غول
از بهر دختران شده مفتوح مدرسه — حل گشته مشکلات مقالات مدرسه

Naseem –e- Shemaal analyses the factors of backwardness during last Century in a subtle way but very familiar to general public's taste, sometimes in the dialect of north.

میشه ایران ویران گردد آباد — شود ظالم از این مشروطه دلشاد
میشه ما خفتگان بیدار گردیم — چو ژاپن شهره در اقطار گردیم

As per Prof. Saeed Nafisi's evaluation of Syed Ashraf " His shout at the time was a cry of Iranian People . I consider him at a higher pedestal than his other famous contemporaries."

12 – ***Importance of Aufi's Jawame ul Hikayaat from viewpoint of fictionalize substance.***

Mohammed Ghazanfar Ali Warraich

"***Kaleeleh wa Demna*** " is considered most prominent in classical fiction literature which was translated from Sanskirat to Pahlavi, then to Arabic and afterward Abol Maali Nassrullah rendered it into Persian. Later Hossain Waiz Kashfi and Abul Fazl Allami attempted in their style and titled it as ***Anwaar-e- Sohaili and Ayar-e- Danish***

10 - "Sur Hussaini" of ShahLateef.

Dr. Qasem Safi

The poetry of the greatest poet of the Sindhi language, Shah Abdul Lateef Bhitai (1165 AH Lunar), who has been at the forefront of attention of the scholars and common people, has attracted all the readers throughout the centuries and owe him a great deal. His entire works and personality have been under the influence of the Quran and the Masnavi of Jalaluddin Roomi and every one from within this society has benefited from his life and works. This essay is designed for an investigation into this theme.

11 – Syed Ashraf and his viewpoint on West.

Dr. M. Baqaie Makan

With a reference to Greece , west, westernism, Europe and fondness for Europe in Persian Literature during past centuries and by quoting from some of the prominent prose and poetry stalwarts like Senaie, Khaqani, Attar, Maulavi, Saadi and Saeb and also to the historian Rustom ul Hokama and Syed Jamal, initiating analysis of the elements of Europe and its fondness in the light of prevalent conditions in the times of Syed Ashraf Gilani " Naseem-e Shemaal" within Iran and in the west. Syed Ashraf was a prominent Social Critic of last century who played a unique role in awakening of people . In a poem addressed to himself he says:

گدای لات و لوت را قال و مقالش را ببین
تحفه ز رشت آمده، نسیم شمالش را ببین
حامی دختران شده فکر و خیالش را ببین

9 – ***Compilation of Catalogues during Islamic era.***

Dr. Reza Mostafavi Sabzvari

Books and education were always placed at high pedestal in Islamic civilization . As quoted from Hazrat Imam Jafer Sadiq , "Human Spirit relies on written script hence it takes rest on it" . There is no doubt , book and calligraphy in Iran's ancient history and civilization has the similar old past. Historians have quoted number of books kept in the libraries of Maragheh, Baghdad and Cairo from 80000 to One million and even upto four million . The Catalogues compiled are testimony to the fact that it was an intellectual requirement of the society. Some of the Catalogues are namely Al Fehrist of Ibnul Nadeem (Compiled in 377 A.H) Kashfuz zunoon of Haji Khalifa (D. 1068 A.H) Eizahul Maknoon and Hadyatul Arefeen of Ismail Pasha Baghdadi (D. 1331 A.H), Irshadul Qasid by Ibne-e-Akfani (D.749 A.H) Miraat ul Kutab of Ali Agha Siqatul Islam (D. 1230 A.H) Miftahus Saadeh –wa- Misbah -us-Siadeh of Tashkobra zadeh (D. 968 A.H) Al – Zaria Ila Tasaneef us Shia by Agha Bozorg Tehrani and his son A. Monzavi, Fehrist-e- Movellefan-e- Ilmi wa fanni –e- Farsi in 4th and 5th Century by Dr. Ghulam Hussain Siddiqi, Fehrist-e- Ketabha-e- Chapi-e- Farsi by Khan Baba Mashshar from beginning of printing industry upto 1345 Solar A.H in three volumes . It is worth mentioning that in various countries of the region hundreds of Catalogues have been compiled and published in Persian, Arabic, English, Urdu, Turkish and many other languages, which is considered important reference material by Researchers and Scholars throughout the world , particulars of a number of them have been enumerated.

including **Lubabul Albab** of Mohammed Aufi, ***Tazkera-e-Saami*** of Sam Mirza, ***Haft Iqleem*** of Amin Ahmed Razi, ***Montakhabut Tawarikh*** of Abdul Qadir Badayuni, Kalematus Shoara of Mohammed Afzal Sarkhoosh, Riazush Shoara of Waleh Daghestani and he has quoted a lot to ***Majmaun Nafais*** of Sirajuddin Ali Khan Aarzoo. Researchers and general lovers of Persian literature shall benefit from Azad's indepth analysis alike .

8 – Iqbal and Shah-e- Hamadan.

Dr. Parveez Sepitman Azkaie

At the outset popularity of Iqbal's poetry in contemporary Iran has been described particularly his poem titled "An address to youth of ***Ajam*** " and other poems. Then Iqbal's contribution in Understanding of history of metaphysics of Iran which he compiled as his Ph.D Thesis and its translation was done by Dr. Amir Hussain Aryanpur and published by Regional Cultural Insitute in Tehran 40 years before . Mir Syed Ali Hamadani was born in 714 A.H / 1314 A.D in Hamadan during Mohammed Khoda Bandeh Oljaitive's reign . He travelled repeatedly to Kashmir and Turkistan. While paying tributes to "Shah-e-Hamadan" for transfer of Islamic Iranian culture to Kashmir through him and his hundreds of companions, Iqbal has composed an immortal poem in "Javed Nameh"

خطه را آن شاه دریا آستین　　داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد ایران صغیر　　با هنر های غریب و دلپذیر

Number of Hamadani's treatises has been given as seventy. Three books published in Iran and Pakistan till some time back have been named, one of these by the scribe.

poetry briefly introduced from prose works "***Maqalaat – ush- Shoara, Hadiqatul Aulia, Meyar-e-Salikan e-Tariqat , Tohfatul Keram, Tazkera-e- Mashayekh-e-Sivistan***, Treatises of Mulla Khiali, Bahauddin Dalq posh, ***Fathia, Bayanul Arifeen wa Tanbihol Ghafileen*** and others have been named. From Persian Poets and Scholars short biography and titles of works of Makhdoom Mohammed Moin Tatavi-Tasleem, Mohammad Mohsin Tatavi, Syed Najmuddin Ozlat, Syed Janullah Shah Razavi, Mir Abdur Rasheed Tatavi, Mir Ali Shir Qane Tatavi, Makhdoom Mohammed Hashim Sindhi, Haji Faqir-ullah Alavi, Monshi Sheevak Ram Ottared, Mian Nur Mohammd Kalhora and Sarfaraz Khan Kalhora have been discussed which depict framework of Persian writers and poets' scholastic and literary activities and their contribution coinciding with Kalhora era.

7 – Tazkera –e- Khazana –e- Amera :
An Important Source of Persian Poetry's Literary Criticism.

Dr. Najmur Rashid

Ghulam Ali Azad Bilgerami a twelfth Century's leading Critic of the Persian literature in the Sub- Continent – had compiled this ***tazkera*** in 1176 A.H / 1762 A.D . The elements of Persian poetry's criticism highlighted by Azad include linguistics, vocal and musical components, vocabularies and idioms, grammar etc . He has also surveyed poetry of various stalwarts from the angle of delicacies of meanings and depth of their vision, taste and richness of thought. He had 70 high profile sources at hand

5 – Persian Elegy Composing During Kalhora Era.

Syed Murtaza Moosvi

Although Kalhora period has been brief only for seventy years, which seems a short time frame for compiling a history of its poetry and literature in Sindh but tens of prominent poets have composed poetry in most of the forms including "Elegy Composing". First Person who due to longer life span lived for last two decades during Kalhora era was Mulla Abdul Hakeem Atta (D. 1140 A.H) followed by Moahmmed Mohsin Tatavi (D.1163 A.H) Mohammed Moeen Tatavi Tasleem (D. 1160 A.H) Syed Mir Jan Mohammed Razavi (D. 1167 A.H) Mir Abdur Rasheed (D. After 1169 A.H) Mir Ali Shir Qane Tatavi (D. 1203 A.H) Mohammed Panah Reja and Shevak Ram ottared were qualitatively superior composers of elegies in this period. Notwithstanding, wider popularity of lyric poetry on other forms, due to attention of Persian poets to ***Naat, Manqabat,*** the poetic form of ***Qasideh*** was chosen and the praise of rulers and chieftains were of secondary importance in this context. Literary historians consider Kalhora era as rich period for Persian Poetry and Literature.

6 – An Introduction and Survey of Persian Works of Kalhora Era. ***Dr. Gul Hasan Leghari***

In the beginning, Kalhora period which is also known as Abbasid Era in Sindh, a brief survey of prevalent social, cultural and educational conditions have been made . Then Persian Prose works of history, ***tazkera*** and ***rasail*** and their authors and writers have been discussed . Secondly Persian Poets of that era and their collections in various forms of

been comparable with Mohsin Tatavi in sphere of Persian Poetry in Kalhora era and even in 12th Century A.H.

4 – Kalhora era's famous poets of Sindh : A brief review.

Dr. Shafaqat Jahan Khattak

At the outset a short survey have narrations of relations and bonds between Iran and Sindh valley from ancient times upto Islamic Period and also right from Saffarid, Ghaznavid and Ghauri Periods uptil rule of regional dynasties including Kalhoras. Common Cultural bonds existing in these neighbourly lands and influence of Iran's civilization and culture in Sindh has also been dealt . From prominent Persian poets of Kalhora era, whose life and works have briefly been described include: Mulla Abdul Hakeem (D. 1140 A.H) Makhdoom Mohammed Ameen (D. 1161 A.H). Mohammed Mohsin Tatavi (D. 1163 A.H) Mir Ali Shir Qane Tatavi (D.1203 A.H) Mian Mohammed Sarfaraz Kalhora, Sachal Sarmast Aashkaar (D.1262 A.H) Maayel Tatavi and some other Persian poets who lived in Kalhora Times in Sindh . According to a scholar of Sindh studies, in Sindh trees like Cypress, Boxtree, Pine and Plane trees are normally not grown. Also this desert has no Narcissus, violet and Tulip flowers and in birds no Partridge or Turtledove like wise... but usage of Persian vocabularies, idioms and also metaphors of Iranian Poetry has vastly nourished Sindhi poetry.

History titles in prose include ***Tarikh-e- Abbasia, Tohfatul Kiram, Lobb-e- Tarikh-e- Kalhora, Tabseratul Nazerin, Maatherul Omara, Tarikh-e- Jahangosha-e- Naderi , Alam Ara-e-Naderi, Hadith-e-NaderShahi***. In history books composed in poetic form, we can name ***Tarikh-e- Abbasia*** (in poetry) ***Mukhtar Nameh, Nama-e-Naghz, Shahnameh-e-Naderi*** and ***Nader Nameh***. Above named Historiography titles and other books of history written during and after Kalhora period like other parts of the Sub-Continent are testimony to the importance attached by the rulers, historians and in general by the people to the subject.

3 – The Stature of Mohsin Tatavi in Persian Poetry of 12th Century A.H. at Sindh..

Prof.Dr. Sughra Bano Shagufta

Mohammed Mohsin Tatavi was born in 1121 A.H. He was most prominent Persian Poet in Sindh during 12th Century A.H. and has composed poetry in various forms like ***ghazal, elegies, Tarkeeb Band, Tarjie Band, Mokhammas , Mathnavi, Tazmeen wa Tarikh goie*** and quatrain. Before rise of Mohsin, ***Atta Tatavi*** (D. 1140 A.H) was prominent Persian Poet of Sindh and after the death of Mohsin also ***Ali Shir Qaneh Tatavi*** (D. 1203 A.H) got prominence in Persian poetry although his fame relies on prose works like ***Maqalaatush Shoara*** and ***Tohfatul Keraam***. Most of other Persian poets of this era like Reja , Ilhaam, Ahsan, Akram, Azad, Bitakalluf, Sarkhush, Shauqi, Ottared, Moreed, Mir Bhakkari, Mir Azeem have never

A Glimpse of Contents of this Issue

1 – Manuscript of Epic Mathnavi of Mozaffar Nameh by Ahmed Kashmiri (13th Century A.H).
Dr. Mohammed Saleem Mazhar & Dr. Mohammed Sabir

Punjab University Library Lahore, has an unique manuscript numbering 491 consisting of various texts including epic Mathnavi of Mozaffar Nameh (pp.26 to 53) by a 13th Century A.H.'s Poet Maulavi Abdul Ahad Ahmed Kashmiri. He has composed events of a war between Mozaffar Shah and Abdul Ghafoor, Ruler of "Molk-e-Sawad" The learned Editors have indicated that exact date of birth and death of the composer is not available but he was alive upto 1305 A.H. The poet has claimed that he has composed this Mathnavi in record time of one day ! as he says:

رساندم به یک روز در اختتام　　اگر باز مانده همه ناتمام

2 – Persian Historiography during Kalhora Period.
Dr.Mohammed Mehdi Tavassoli & Syed Hoda Syed Hosainzadeh

Historiography and ***Tazkera*** writing has widely been attempted in 12th Century A.H. under the rulers of Sindh . During Kalhora's period numerous history books were compiled in the Sub-Continent and Iran and some of these books, written in Sindh, have also dealt with this dynasty.

Note

On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief : *Masoud Islami*

Editor: *Syed Murtaza Moosvi*

Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000,PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

http://ipips.ir

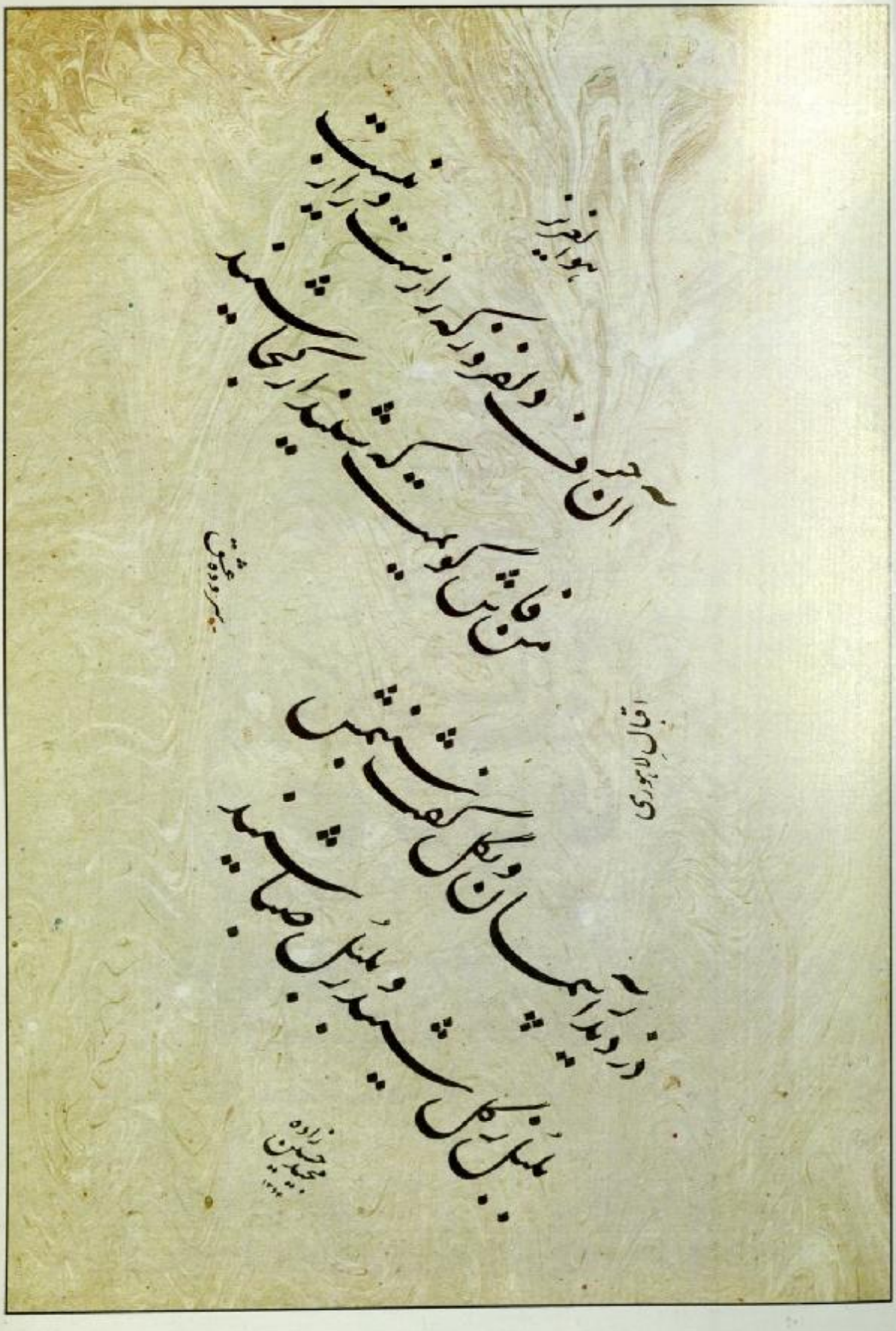

شعر علامه اقبال از پیام مشرق
به خط آقای مجید حسین زاده، خوشنویس معاصر ایران

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)

DANESH

Quarterly Journal
of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD

AUTUMN 2006
(SERIAL No. 86)

A Collecton of Research articles
With background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent